



انجمن علمی اسلام و پیشرفت

www.edisa.ir

دانشگاه پیام نور

توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی

مبانی نظری و کاربردی

دکتر بهنام ملکی

عضو هیأت علمی دانشگاه



بسم... الرحمن الرحيم

صفحه	فهرست مطالب
۴.....	مقدمه.....
۶.....	فصل اول: تبیین مفاهیم و ویژگی‌ها.....
۳۷.....	فصل دوم: مشخصه‌های بنیادین کشورهای توسعه نیافته.....
۵۵.....	فصل سوم: علل عقب‌ماندگی اقتصادی و توسعه نیافتگی.....
۸۳.....	فصل چهارم: تئوری‌های رشد و توسعه اقتصادی.....
۱۲۸.....	فصل پنجم: فقر توزیع درآمد و توسعه اقتصادی.....
۱۴۰.....	فصل ششم: جمعیت و توسعه.....
۱۵۱.....	فصل هفتم: عوامل تولید و توسعه اقتصادی.....
۱۷۹.....	فصل هشتم: استراتژی‌های توسعه اقتصادی.....
۲۰۱.....	فصل نهم: تجارب توسعه اقتصادی سایر کشورها.....
۲۱۷.....	فصل دهم: برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی با نگاهی به تجارب ایران.....
۲۴۷.....	فصل یازدهم: موانع و راهکارهای توسعه اقتصادی ایران.....
۲۵۷.....	منابع و مأخذ.....

نقل مطالب فقط با ذکر کامل نام نویسنده و مأخذ مجاز می‌باشد.



بسم الله الرحمن الرحيم

((ن و القلم و ما یسطرون))

سخن ناشر

بی تردید تعالی علمی و فرهنگی کشور، بازتاب میزان تفکری است که فرهیختگان در مقام عمل به منصفه ظهور می‌رسانند. در این بین، مهم‌تر و حساس‌تر از همه، رسالت عالمان و دانشمندان است. این رسالت، همان گونه که در جهت پرورش استعداد های فردی، با قرائت و مطالعه انجام می‌گیرد، برای پیشبرد اهداف اجتماعی و تعالی فرهنگی، با کتابت و مباحثه نیز محقق می‌شود.

از این رو یکی از مسئولیت‌های مهم مراکز فرهنگی در کنار کار تعلیم و تربیت، نشر آثار علمی است. کمیته اقتصاد اسلامی دانشگاه پیام نور، برای ارتقای سطح علمی و پاسخگویی به نیاز دانشجویان رشته های اقتصاد، مدیریت، حسابداری و بانکداری اسلامی و تنویر افکار دانش‌پژوهان، به چاپ کتاب ((توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی)) اقدام کرده است. با این امید که با استمرار فعالیت‌های انتشاراتی، بتواند گامی در راه رشد و بالندگی فرهنگی بردارد.

و به باور مؤلف مبانی فکری صحیح پیشنهاد دسترسی به اهداف برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی است. فقدان تئوری هدف‌مندی منابع جهت دستیابی به خلق مزیت نسبی در بخش‌های مدرن، مغزافزاری و پیشتاز اقتصادی حلقه مفقوده آموزش‌های رایج و برنامه‌های توسعه به شمار می‌رود. برابر یافته‌های کتاب، تمرکز سرمایه‌های مادی و انسانی در فن‌آوری‌های برتر نظیر نانو و بیوتکنولوژی، فن‌آوری اطلاعات و هسته‌ای، تولید اندیشه و اختراعات تنها گزینه برون رفت از مدارهای توسعه نیافتگی محسوب می‌شود. در مجموعه حاضر سعی شده پس از بررسی دیدگاه‌های سنتی توسعه افق‌های جدیدی در اختیار تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران قرار گیرد.

پیش از هر چیز، شایسته است از عنایات ریاست محترم دانشگاه پیام نور کشور دکتر علی احمدی، اعضای کارگروه‌های اقتصاد متعارف و اقتصاد اسلامی، استادان ارجمند، دکتر ابوالحسنی، دکتر مهرابی، دکتر اثنی عشری، دکتر صادقی، دکتر پوریان، دانشجویان گرامی و نیز از دست‌اندرکاران و ویرایش، حروفچینی و چاپ کتاب، تقدیر و تشکر به عمل آید.

از صاحب‌نظران گرامی خواهشمند است با ارائه پیشنهادهای خود، در جهت اصلاح نواقص احتمالی این کتاب و تهیه مطالب مناسب متون درسی دانشگاهی، انتشارات این واحد را یاری کنند. امید است این اثر علمی مورد استفاده استادان و دانش‌پژوهان قرار گیرد.

و من الله التوفیق و علیه التکلان



بقای مناصب و دولت‌ها، بستگی به برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی در امور دارد.

پیامبر اعظم (ص)

مقدمه

توسعه اقتصادی مهمترین مساله فراروی بشر حاضر است. ناکارآمدی عوامل داخلی و دخالت‌های خارجی، مبانی تشکیل‌دهنده فساد، فقر و توسعه‌نیافتگی به شمار می‌روند، در قرن بیست و یکم، توسعه‌نیافتگی بزرگترین بحران بخش عظیمی از ممالک عقب مانده جهان می‌باشد. با وجود این که فرصت‌های بسیاری در نتیجه انقلاب‌های علمی و تکنولوژیکی در قرن بیستم به وجود آمده است، اما هنوز یک میلیارد نفر از جمعیت ۶/۶ میلیاردی روی زمین، با گرسنگی مزمن و فقر مطلق زندگی می‌کنند. حدود ۸۰ درصد از درآمد جهان و همچنین بخش عمده اختراعات و فن‌آوری‌های برتر در انحصار چند کشور پیشرفته قرار دارد. به گزارش سازمان ملل، دارایی سه نفر از ثروتمندترین افراد جهان از مجموع تولید ناخالص ملی ۴۸ کشور فقیر دنیا بیشتر است. این گزارش که بر عواقب ویرانگر شکاف روز افزون بین فقرا و ثروتمندان در جهان تأکید می‌کند، می‌افزاید که ۸۶ درصد کالاها و خدمات جهان فقط توسط ۲۰ درصد مردم دنیا مصرف می‌شود و این درحالیست که فقرای جهان کمترین سهم مصرف را دارند و بیش از همه از آلودگی هوای کارخانه‌ها، مرغداری‌ها، مراکز دفع زباله و غیره صدمه می‌بینند. در کشورهای در حال توسعه از هر یکصد هزار مادر هنگام زایمان ۴۵۰ نفر می‌میرند این نسبت در کشورهای برخوردار ۷ است و نسبت کودکانی که هنگام تولد می‌میرند ۵۹ در برابر ۶ است. (همان ۲۰۰۷) برابر آمارهای رسمی سال ۲۰۰۵ کمتر از یک درصد تجارت جهانی و پس‌انداز داخلی مربوط به ۲۰ درصد از فقیرترین مردم جهان می‌باشد. همه این واقعیت‌ها بیانگر آن است که تبعیض و نابرابری‌ها بسیار عمیق است. این عدم تناسب، فاجعه عظیمی را در برابر اقتصاددانان قرار داده است.

انتخاب مسیر درست توسعه کاری مشکل و پیچیده است، اما در انجام آن نباید مأیوس شد. در طول نیم قرن گذشته برخی از کشورهای عقب‌مانده جهان توانستند به مرحله قابل توجهی از پیشرفت اقتصادی و اجتماعی دست یابند. معدودی از این کشورها دستاوردهای قابل توجهی در زمینه‌های اقتصادی، بهداشتی و آموزشی کسب کرده‌اند، به طوری که در برخی از کشورها درآمد ملی سرانه



افزایش چشمگیری یافته است. ارتقاء سطح تکنولوژی و نرخ رشدی که در تاریخ بشری کم سابقه بوده است. بنابراین توسعه سریع و مستمر خیال و آرزویی دست نیافتنی نیست. با وجود این، بسیاری از کشورها نسبت به تجهیز، هدایت و سازماندهی امکانات خود ضعیف عمل کرده‌اند و حتی در برخی از آنها شاخص‌های زندگی در طول نیم قرن گذشته کاهش داشته است. به همین سبب است که فقر علمی، گرسنگی، گردش نادرست اطلاعات، فساد و تبعیض همچنان به عنوان مسئله و مشکلی لاینحل باقی مانده و هنوز ثمرات پیشرفت‌های علمی و فنی بشر در دهه‌های اخیر به میلیون‌ها نفر از افراد نیازمند نرسیده است. در این میان، سؤالات متعددی در مباحث توسعه قابل طرح می‌باشد: چرا تجارت و مبادله بین کشورها این قدر با یکدیگر نابرابر است؟ کشورهای در حال توسعه چه اقداماتی را ضرورت دارد انجام دهند تا سطح دانش فنی ساخت و کارایی تولیدشان به سرعت افزایش یابد؟ جامعه بین‌المللی برای امحاء فقر، نابرابری و تسریع توسعه چه می‌تواند انجام دهد؟ وظایف هیأت حاکمه چیست؟ آیا نظام وارداتی آموزش رایج اقتصاد، راهگشای توسعه است؟ پیامدهای زیانبار هضم شدن در بازار جهانی یا سیاست خودکفائی چه خواهد بود؟ آگاهی مردم، اقتصاددانان و دولتمردان از راهبرد خلق مزیت در حوزه تولیدات استراتژیک، مدرن، پویا و پیشتاز تا چه حد می‌باشد؟ پرسش‌هایی از این قبیل رو به افزایش است. از آنجائی که برخی پیش‌بینی‌ها بیانگر آن است که طی ۲۵ سال بخش عمده افزایش در تعداد نیروی کار جهان به خاطر زاد و ولد گسترده در جوامع توسعه نیافته خواهد بود، بنابراین حیاتی‌ترین مسئله پیش روی این کشورها دستیابی به توسعه و اشتغال پایدار می‌باشد.

توسعه در مفهوم وسیع آن یعنی قرار گرفتن در تقسیم کار برابر جهانی، بهبود در بهره‌وری و بازده نیروی انسانی و فن‌آوری، ارتقاء سطح زندگی در همه ابعاد آن یعنی آموزش بهتر، عدالت اقتصادی - اجتماعی و حذف امتیازات ناروا، آزادی بیشتر انتخاب فردی و زندگی غنی‌تر فرهنگی. عوامل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همراه با عوامل اقتصادی بر فرایند توسعه مؤثر می‌باشند. به عبارت دیگر، تنها راه حل توسعه اقتصادی ایجاد رقت قلب در رفتار مردم و دولتمردان کشورهای پیشرفته نیست، بلکه دگرگونی‌های عمیق علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی داخلی در همه جهان لازم است. البته با تلاش پیگیر و همه جانبه ملت‌های بیدار جهان سوم. آنچه‌ان که خداوند در قرآن می‌فرماید: سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهند، مگر آنکه خودشان بخواهند.

فصل اول

تبیین مفاهیم و ویژگیها

فهرست تفصیلی عناوین	صفحه
فصل اول - تبیین مفاهیم و ویژگی‌ها	۶
۱- طبقه‌بندی جوامع و توسعه	۸
۲- معنای لغوی توسعه	۸
۳- تعاویری از توسعه و توسعه اقتصادی	۹
۴- تفاوت میان رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی	۱۱
۵- توسعه پایدار	۱۴
۶- اندازه‌گیری توسعه	۱۵
۷- شاخص‌های اندازه‌گیری رشد و توسعه	۱۶
۷-۱- معیارهای کمی (رشد اقتصادی)	۱۷
۷-۲- انتقادات وارده بر شاخص‌های کمی	۱۸
۷-۳- شاخص توسعه انسانی	۲۰
رتبه توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران در میان کشورها	۲۱
۸- نتیجه‌گیری و هدف علم اقتصاد و توسعه	۲۲
۹- ناکارآمدی تئوری‌های رایج در علم اقتصاد (ضرورت‌های آموزش توسعه اقتصادی)	۲۲
۹-۱- واقع‌بینانه بودن این نظریات	۲۲
۹-۲- ذیربط بودن	۲۳
۹-۳- جهت‌گیری	۲۳
۹-۴- کم توجهی به اخلاق	۲۴
۹-۵- دیدگاه منتقدان اقتصاد رایج	۲۴
بومی‌سازی تئوری‌های اقتصادی - دیدگاه (مؤلف) خلق مزیت هدفمند در بخش‌های پیش‌تاز با فن‌آوری برتر	۲۷
بیوتکنولوژی (فن‌آوری زیستی)	۳۱
روش تحقیق در توسعه	۳۲
۱- روش عینی:	۳۲
۲- روش تاریخی:	۳۲
تفاوت‌های جامعه سنتی با نوین	۳۲

نمونه سوالات فصل اول ۳۵

۱- طبقه‌بندی جوامع و توسعه

یک روش معمول طبقه‌بندی کشورها به استثنای کشورهای اروپایی سوسیالیستی سابق، تقسیم‌بندی آن به دو گروه ذیل می‌باشد.

گروه اول، جامعه نوین شامل کشورهایی که دارای بالاترین درآمد سرانه غیر نفتی هستند (مناطق فرا صنعتی) و گروه دوم، تعداد زیادی از کشورها که پائین تر از متوسط سطح درآمد گروه اول قرار دارند که بنا به دیدگاه تحلیلگران، به کشورهای در حال گذار، در حال توسعه، عقب مانده، کمتر توسعه یافته، عقب نگه داشته، یا توسعه نیافته، ناپایدار و سنتی معروفند. البته باید توجه داشت میان همه کشورها علی‌رغم شباهت‌هایشان، تفاوت‌های زیادی نیز وجود دارد. سازمان ملل متحد کشورها را علاوه بر طبقه‌بندی فوق به طبقات فرعی دیگر برحسب درآمد پایین، درآمد متوسط و درآمد بالا تقسیم می‌کند. راه دیگر تقسیم‌بندی کشورهای در حال توسعه به گروه‌هایی نظیر کشورهای فقیر در مقابل غنی، مدرن، در حال گذار و سنتی، شمال و جنوب، کشورهای نفتی عضو آپک، کشورهای نو صنعتی در برابر کشورهای توسعه نیافته فقیر یا در حال توسعه با حجم بالای صادرات مواد اولیه خام و... می‌باشد.

بطور خلاصه می‌توان از سه نوع جامعه مشخص و متفاوت ۱. جامعه نوین یا توسعه یافته با ساختار دانش فنی بالا ۲. جامعه در حال گذار با تولیدات نیمه صنعتی ۳. جامعه صنعتی یا توسعه نیافته نظیر برخی کشورهای افریقایی و آمریکای لاتین نام برد.

۲- معنای لغوی توسعه

توسعه در فرهنگ دهخدا به معنی فراخی و وسعت آمده است که به صورت توسعه دادن، توسعه پیدا کردن و توسعه یافتن به کار می‌رود. به عبارت دیگر، از نظر لغوی توسعه یعنی خروج از پوسته و لفاف و در حالت کلی به معنای خارج شدن کشورهای توسعه نیافته از وضعیت قبلی می‌باشد.

۱-۲ در جامعه سنتی: اگر اتفاقاتی روی دهد که آن جامعه به سمت جامعه مدرن برود، آن جامعه توسعه یافته است (فرایند انتقال از دنیای کهنه به دنیای نو).

۲-۲- در جامعه مدرن: از طریق انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری وسیع مادی و انسانی می‌توان جامعه سنتی را به جامعه مدرن تغییر داد. در واقع، می‌توان خصوصیات جامعه سنتی را به جامعه مدرن تبدیل کرد.

۳- تعاریفی از توسعه و توسعه اقتصادی

هر کشوری در راه توسعه تلاش می‌کند، زیرا توسعه هدفی است که همه مردم آن را ضروری می‌دانند. در حالی که رشد اقتصادی یکی از عوامل مهم توسعه است، ولی تنها عامل نیست و دلیل آن این است که توسعه صرفاً پدیده‌ای اقتصادی نبوده و علاوه بر جنبه مادی و پولی زندگی مردم، سایر جنبه‌ها را نیز در برمی‌گیرد؛ لذا باید به عنوان جریانی چند بعدی که مستلزم تجدید سازماندهی، اصلاح سیاست‌گذاری و تجدید جهت‌گیری مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است، مورد توجه قرار گیرد. توسعه علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید، آشکارا شامل تغییرات بنیادی در ساخت‌های نهادی، فکری، سیاسی، اجتماعی، اداری و همچنین تلقی عامه حتی آداب، رسوم و اعتقادات است. منشأ توسعه با برخورد دو تمدن اسلام و مسیحیت پس از پایان جنگ‌های صلیبی در قرن سیزدهم شروع می‌گردد. توسعه اقتصادی از ۲ قرن پیش یعنی زمانی که رنسانس یا انقلاب علمی صنعتی شروع شد، توانسته است تأثیرات فوق‌العاده‌ای بر زندگی بشر، تولید، توزیع، صنعت، تجارت، دانش، ارتباطات، فن‌آوری اطلاعات، جمعیت و سایر پدیده‌های زندگی بشر بگذارد.

در ادامه به برخی از تعاریف توسعه از دیدگاه صاحب‌نظران اشاره می‌شود:

«مایکل تودارو»: ارتقای مستمر یک جامعه یا نظام اجتماعی به سوی زندگی بهتر و انسانی‌تر را توسعه می‌نامد. (توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه فرجادی، همچنین مقایسه شود با دیدگاه آمارتیاس)

«مارکس»: توسعه عبارت است از تحول جامعه سرمایه‌داری به کمونیستی

«کلاسیلها»: توسعه را در گروه تحول نظام ما قبل سرمایه‌داری به سرمایه‌داری می‌دانند.

«سیرز»: معتقد است اگر یک، دو یا سه عامل اساسی (فقر، بیکاری و نابرابری) بدتر شود حتی اگر درآمد سرانه دو برابر شود تلقی کردن نتیجه به عنوان توسعه عجیب خواهد بود.

«تعریفی دیگر»، توسعه و نتایج آن را در گرو:

برخوررداری عموم افراد جامعه از امکان و فرصت مشارکت در اداره جامعه و حکومت و همچنین استقلال ملی و عدم نفوذ دولت‌های دیگر در تصمیمات حکومت می‌داند. برخی صاحب‌نظران «شو مپیتر» یادگیری و استفاده از آخرین تکنولوژی را با توسعه مترادف می‌داند.

«پال استریتن» چنین اظهار داشته که توسعه یعنی نوگرایی و مدرن شدن. به اعتقاد وی، توسعه یعنی تغییر زندگی انسان و تغییر خود انسان.

«لوئیس» توسعه اقتصادی را فرآیندی می‌داند که افزایش بازدهی و بهره‌وری موجب افزایش درآمد سرانه شاغلین نیروی کار در بلندمدت می‌شود.

«می‌یرز» توسعه اقتصادی را فرآیندی می‌داند که موجب افزایش درآمد سرانه در بلندمدت می‌شود. بدین ترتیب، می‌یرو لوئیس تفاوتی بین رشد و توسعه قائل نیستند.

نویسنده/ی دیگر توسعه را برابر با رشد اقتصادی در کنار تغییرات فنی و تحولات ارزشی و نهادی می‌داند (متوسلی، توسعه اقتصادی، ۱۳۸۴).

«تیروال» عقیده دارد توسعه چیزی بیشتر از افزایش درآمد بوده و به مفهوم این است که افزایش درآمد واقعی همراه با تحولات در آداب و رسوم بوده که در گذشته مانع پیشرفت شده است. (۱۳۷۸)

«هیگینز» توسعه اقتصادی را فرآیندی می‌داند که اقتصاد از یک دوگانگی (بخش سنتی - مدرن) به یک اقتصاد مدرن می‌رسد.

«فرانسوا پرو» در این خصوص می‌گوید: توسعه اقتصادی ترکیبی است از تغییرات روحی و اجتماعی جمعیت یا ملتی که در نتیجه این تغییرات روحی و اجتماعی بتواند محصول حقیقی ناشی از اقتصاد تولیدش را به طور جمعی پیوسته و مداوم افزایش دهد (زندی حقیقی، رشد و توسعه هماهنگ). «کوزنتس» توسعه اقتصادی را افزایش ظرفیت‌های تولیدی و تنوع در تولیدات یک جامعه در بلندمدت می‌داند.

«محمود سریع القلم» هم توسعه را عبارت از بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع قلمداد کرده است.

«حسین عظیمی»، تحول در مبانی علمی - فنی تولید از حالت سنتی به مدرن، مترادف تعریف توسعه می‌باشد. وی توسعه را در گرو درونی و بومی کردن انقلاب صنعتی می‌داند.

به باور «نگارنده»، توسعه اقتصادی فرآیندی است که با تحول علمی در مبانی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری یک جامعه، تولید حداقل در بخش‌های شتاب دهنده یا پیش‌تاز از حالت مبتدی به شیوه مدرن و پایدار تبدیل می‌شود. منظور از بخش‌های پیش‌تاز، انواعی از تولیدات با فن‌آوری برتر مغز افزاری است که در صورت تمرکز منابع مادی و انسانی، امکان خلق مزیت در آنها وجود دارد. تولید فکر و اندیشه، توسعه اختراعات، سرمایه‌گذاری در تکنولوژی نانو، بیو، هسته‌ای، اطلاعات، ارتباطات و... از مصادیق بخش‌های پیشرو می‌باشند.

برخی از طرفداران «مکتب وابستگی» و اعضای کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین، دسترسی به توسعه را در گرو تغییر رابطه مبادله میان کشورهای مرکز (سلطه‌گر) و کشورهای پیرامون یا (زیر سلطه) می‌دانند. اما به طور کلی می‌توان گفت که توسعه یعنی فرآیند بهبود با توجه به مجموعه‌ای از شاخص‌ها و معیارها یا ارزش‌ها. به عبارت دیگر، ایجاد شرایط مساعد برای تبدیل ظرفیت‌های بالقوه به امکانات بالفعل در گرو توسعه می‌باشد. توسعه فرآیند بهبود در مبانی علمی و فنی تولید، اصلاح نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و دگرگونی در سطح زندگی، شرایط کار و نحوه مدیریت نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه به معنای وسیع کلمه می‌باشد. به هر حال، توسعه تحت شرایط تصادفی به وقوع نمی‌پیوندد. توسعه به یک تحول و دگرگونی بنیادین نیاز دارد. در فرانسه پس از انقلاب کبیر، در انگلستان با انقلاب صنعتی و در کشور ما می‌بایست با مشروطه شروع می‌شد (قره‌باغیان، اقتصاد توسعه).

۴- تفاوت میان رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی

رشد اقتصادی عبارت است از افزایش مادی کل درآمد ملی یا تولید خالص ملی یک جامعه طی یک دوره معین. کیندل برگر، اقتصاددان توسعه می‌نویسد: عبارت رشد اقتصادی فقط به معنای تولید^۱ محصول بیشتر است.

شاخص‌های کمی عمدتاً برگرفته از رشد اقتصادی می‌باشد که به صورت ذیل محاسبه می‌گردد.

درآمد ملی در زمان گذشته - درآمد ملی در زمان حال

$$\times 100 = \text{رشد اقتصادی}$$

^۱ فعالیت‌هایی که به عرضه کالا و خدمات منتج می‌گردد، تولید نامیده می‌شود (فرهنگ هنر، فرهنگ علوم اقتصادی).

ولی عبارت توسعه اقتصادی هم بر معنای تولید بیشتر دلالت دارد، هم بر معنای پدید آمدن تحول در چگونگی تولید محصول، حال اگر بخواهیم این دو لغت را در مورد انسان بکار ببریم، لغت رشد می تواند نشان دهنده افزایش وزن و قد و لغت توسعه بیان کننده بروز تحول - مثلاً در ظرفیت یادگیری - شخص باشد. (کیندل برگر، توسعه اقتصادی، ۱۳۵۶)

«فردیمان» از رشد «به معنی گسترش سیستم در جهات مختلف بدون تغییر در زیربنای آن» و از توسعه «به عنوان یک روند خلاق در نوآوری جهت ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی» یاد می کند. بنابراین رشد اقتصادی به افزایش کمی و مداوم در تولید یا درآمد سرانه کشور از طریق ارتباط با افزایش در نیروی کار، مصرف سرمایه و حجم تجارت اطلاق می شود. از طرف دیگر توسعه اقتصادی مفهوم گسترده تری دارد. توسعه اقتصادی حاوی تغییرات کیفی در خواسته های اقتصادی، مفهوم، نوع تولید، انگیزه ها و سازمان تولید است.

یکی از مهم ترین دستاوردهای آموزش اقتصاد توسعه این است که فرآیند توسعه لزوماً مترادف با رشد اقتصادی نیست. ممکن است در کوتاه مدت تولید ناخالص ملی سرانه در کشوری افزایش پیدا کرده باشد، اما نابرابری درآمدها بیشتر و فقرا فقیرتر شده باشند، منابع زیر زمینی خام فروشی و صنایع آلاینده تهی تر شده باشد، بجای بومی سازی و ارتقای دانش فنی ساخت، خانه فروشی که صنایع آلاینده رشد کند و سایر اهداف توسعه بدتر شده باشد. چنین حالتی می تواند به عنوان رشد اقتصادی منفی نامیده شود که در آن با وجود اینکه درآمد سرانه افزایش یافته است، وضع اقتصادی توده مردم بدتر شده و هیچ پیشرفتی در بهبود تکنولوژی، افزایش بازدهی نیروی انسانی و عادات و رفتار افراد و نهادها متناسب با آرمان های مدرن گرایی به وجود نیامده باشد و یا حتی بدتر هم شده باشد. بالعکس، امکان دارد جامعه ای توسعه داشته باشد، اما در کوتاه مدت (نه در بلند مدت) رشد اقتصادی منفی داشته باشد. برای مثال، در جامعه ای که در حال تجدید ساختار در نهادهای اجتماعی و سیاسی و روابط تولید (مثلاً اجرای اصلاحات اقتصادی) باشد که شرایط را برای توسعه جامعه در آینده فراهم می سازد. اما در کوتاه مدت به دلیل از بین رفتن نظام قبلی تولید و توزیع، هزینه آن توسعه ممکن است کاهش مقطعی محصول ناخالص ملی باشد.

«استریتن» چنین بحث کرده است: «هم می‌توان بدون توسعه رشد اقتصادی داشت و هم می‌توان توسعه بدون رشد اقتصادی داشت». اما از این نظر همه با استریتن موافق نیستند. به طور مثال، «سنتیس» چنین استدلال می‌کند: حتی اگر یک «رشد» صرفاً کمی در جای خاصی و در زمان معینی در چارچوب ساختار یا سیستم انجام شود، نه فقط نتیجه تغییرات کیفی قبلی است، بلکه بدون تردید راه جدیدی را برای توسعه باز می‌کند.

شناخت این مسئله که رشد اقتصادی به خودی خود، به تنهایی و به طور خودکار و بدون وجود دولت توسعه‌گرا و درستکار منجر به تحقق اهداف معین و وسیع‌تر توسعه نمی‌شود قدم مهمی در تکامل علم توسعه اقتصادی در دوره پس از جنگ جهانی دوم بوده است. با وجود این به نظر می‌رسد اقتصاد توسعه غالباً بر این فرض استوار است که مشکلات ساختاری در اقتصاد جهان توسعه یافته (سرمایه‌داری) تا حدودی رفع شده است البته این استدلال مورد توافق همگان نیست، زیرا هنوز مصرف‌زدگی، لجام‌گسیخته، رکود، بیکاری، نابرابری، محرومیت، کم‌توجهی به اخلاق، ارزشها، بیماری‌ایدز ناپایداری نظام خانواده و انواع مختلفی از عدم تعادل‌های ساختاری (در ارتباط با تراز پرداخت‌ها، صنعتی شدن، مهاجرت و شهرنشینی شتان، ترافیک، چاقی مفرط، طبق تحقیق سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ ناشی از چاقی در آمریکا حدود ۱۶ میلیارد دلار برآورده شده است. این در حالی است که سوء تغذیه فقرا در جهان سالیانه دهها میلیارد دلار به اقتصاد جهان لطمه وارد ساخته است. نیاز به ایجاد جنگهای منطقه‌ای و نظایر آن) به وضوح در بسیاری از کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری وجود دارد. این مشکلات عمده، ریشه در ساختار اقتصادی - اجتماعی آن کشورها دارد که با 'توسعه' حل نشده‌اند و نتیجه الگوهای خاصی از توسعه هم در درون اقتصاد آن کشورها و هم در وسعت بیشتر در اقتصاد جهانی می‌باشد.

از نکات یاد شده در بیان مفهوم توسعه چه نتایجی می‌توان گرفت؟ مهم‌ترین و عمده‌ترین نکته‌ای که می‌توان بر آن تأکید داشت، این است که توسعه جریانی دیالکتیکی است که در آن هر تغییری در اقتصاد به همراه خود مشکلات و تعدیل‌های جدیدی را به وجود می‌آورد. توسعه فرآیندی مبهم و متضاد و توأم با بحران‌ها، دردها و مشکلات بسیار - به مانند زایش و تولد یک نوزاد - است که در عین حال برای آینده‌امیدهایی را محقق می‌سازد. توسعه چیزی است که هم باید حکومت‌ها از بالا آن را بخواهند و هم از سوی مردم در درون جامعه باید بجوشد و نمو کند. به علاوه، تا آنجا که

ممکن است هدف‌های توسعه را باید تعریف و معین ساخت و معلوم کرد که آن هدف‌ها در چارچوب کدامین ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قابل تحقق و دسترس می‌باشند.

۵- توسعه پایدار

فعالیت‌های اقتصادی ممکن است موجب تخریب محیط زیست، اکوسیستم‌ها و منابع طبیعی در سطح جهان شود. لذا مشکلات و مسائل زیست محیطی ناشی از رشد بی‌رویه صنایع آلاینده موجب طرح موضوع توسعه پایدار به جای «توسعه» شده است. کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، توسعه پایدار را چنین تعریف کرده است: «توسعه پایدار توسعه‌ای است که بتواند نیازهای نسل حاضر را بدون لطمه زدن و برآورده ساختن نیازهای نسل آینده و سازگار با منافع نسل‌های بعدی برآورده سازد.» عنصر مهم و کلیدی در این تعریف، تأکید بر حفظ رفاه نسل‌ها (حال و آینده) در طول زمان می‌باشد (طاهری، شهنام، ۱۳۷۶).

بنابراین آنچه مهم است، دیدگاه کشورهای توسعه یافته انجام داده باشند تخریب محیط زیست، تخلیه و از بین بردن منابع طبیعی ذخایر زیرزمینی و سوراخ شدن لایه ازن، افزایش گازهای گلخانه‌ای و گرم شدن کره زمین، کمبود عرضه آب، فرسایش خاک‌های کشاورزی و از بین رفتن جنگل‌ها و مراتع در جهان بوده است که در واقع ضد منافع نسل‌های حاضر و آینده بشر می‌باشد. از این‌رو، برای داشتن الگوی توسعه پایدار باید تعریف مجددی از اهداف توسعه و اتخاذ سیاست‌های نوین اقتصادی - اجتماعی مرتبط با توسعه پایدار انجام داد. به همین دلیل، در بحث توسعه با مقوله‌ای روبه‌رو هستیم که صرفاً اقتصادی نیست و شامل توسعه سیاسی، توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی، توسعه ملی و ... همه کشورها نیز می‌شود.

۶- اندازه‌گیری توسعه

هر کشوری می‌خواهد بداند در مقایسه با سایر کشورها از نظر درجه توسعه چه مقام و جایگاهی دارد. معمولاً در مطالعات توسعه که بر اساس اطلاعات آماری انجام شده است، نشان دهنده شکاف میان استانداردهای سطح زندگی افراد در کشورهای ثروتمند در مقایسه با کشورهای فقیر می‌باشد. البته در مواردی اندازه‌گیری دقیق میزان توسعه، تا حدودی با محدودیت روبرو است.

دلیل اصلی دشواری اندازه‌گیری میزان توسعه، در تعریف آن نهفته است. تعدادی از شاخص‌هایی که با آن‌ها توسعه سنجیده می‌شود، نظیر استانداردهای زندگی، بهداشت، سرانه مطالعه، سطح آموزش و مشارکت توده‌های مردم در تصمیم‌گیری‌های حکومتی، ارتقای دانش فنی تغییر ساختار اقتصادی و تولید علم از جمله معیارها و شاخص‌های کیفی هستند که قابلیت تبدیل به آمارهای کمی را دارند. علاوه بر آن، تعداد افراد جامعه به‌ازای هر پزشک، نرخ مرگ و میر اطفال یا متوسط سن امید به زندگی حجم اشتغال و بیکاری، مشارکت زنان همچنین شاخص‌های مربوط به استانداردهای زندگی از جمله درآمد ملی سرانه، نسبت خانوارهایی که به آب تصفیه شده و لوله‌کشی در منازل خود دسترسی دارند، یا نسبت خانوارهایی که در منازل آنها از برق، اینترنت، روزنامه و ... استفاده می‌شود، از دیگر شاخص‌های اندازه‌گیری توسعه می‌باشند.

از سوی دیگر تنوع استفاده از شاخص‌های مختلف برای اندازه‌گیری توسعه مشکلاتی ایجاد می‌کند: مشکل اول: بعضاً شاخص‌های کمی و مقداری توانایی اندازه‌گیری دقیق کیفیت را ندارد.

مشکل دوم: شاخص‌های رایج نمی‌توانند سطح کیفی را با توجه به همه ابعاد توسعه مشخص نمایند. به علاوه، نباید از یاد ببریم که توسعه همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می‌گیرد.

اگر چه تعیین وزنی برای هر یک از شاخص‌ها برای رسیدن به یک شاخص دقیق سنجش توسعه نسبتاً مشکل است، اما با توجه به مصادیق موجود در دستیابی به آن نباید ناامید شد (رجوع شود به رساله دکتر مرتضی ایمانی راد).

۷- شاخص‌های اندازه‌گیری رشد و توسعه

تحلیل‌گران مسائل توسعه در جستجوی معیاری هستند که به جای مجموعه‌ای از شاخص‌های گوناگون، تنها از یک شاخص سنجش توسعه استفاده کنند. تبادل نظر و تضارب افکار در توسعه را با در نظر گرفتن یک شاخص، به جای چند شاخص به‌طور همزمان ساده و سهل می‌سازد. از جمله شاخص‌های توسعه اقتصادی یا سطح توسعه‌یافتگی می‌توان این موارد را برشمرد:

الف- شاخص درآمد سرانه^۱: از تقسیم درآمد ملی یک کشور (تولید ناخالص داخلی) به جمعیت آن، درآمد سرانه بدست می‌آید. این شاخص ساده و قابل ارزیابی در کشورهای مختلف، معمولاً با درآمد سرانه کشورهای پیشرفته مقایسه می‌شود.

ب- شاخص برابری قدرت خرید: از آنجایی که شاخص درآمد سرانه از قیمت‌های محلی کشورها محاسبه می‌گردد و معمولاً سطح قیمت محصولات و خدمات در کشورهای مختلف جهان یکسان نیست، از شاخص برابری قدرت خرید استفاده می‌گردد.^۲ در این روش، مجموعه‌ای از قیمت‌های حاکم در یک کشور در نظر گرفته می‌شود و از آن برای ارزیابی قیمت تمام کالاهای تولید شده در سایر کشورها استفاده می‌شود.

ج- شاخص درآمد پایدار: کوشش برای غلبه بر نارسایی‌های شاخص درآمد سرانه و توجه به "توسعه پایدار" به جای "توسعه اقتصادی"، منجر به محاسبه شاخص درآمد پایدار گردید. در این روش، هزینه‌های زیست محیطی که در جریان تولید و رشد اقتصادی ایجاد می‌گردد، در حساب‌های ملی (چه به عنوان خسارت و چه به عنوان بهبود منابع و محیط زیست) منظور گردیده و سپس میزان رشد و توسعه بدست می‌آید (میرزا امینی محمد رضا sharifthinktank.com).

شاخص‌های کمی عمدتاً برگرفته از رشد اقتصادی است و عمل از یک مجموعه شاخص‌ها مانند درآمد ملی یا تولید ملی سرانه و یا تولید ناخالص ملی یا تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی استفاده می‌شود. کلیه شاخص‌ها هم می‌توانند برای هر کشوری محاسبه شوند. اما برای استفاده از تولید ناخالص ملی به عنوان شاخص توسعه، عقاید مختلفی وجود دارد. کسانی که استفاده از این شاخص را برای سنجش توسعه توصیه می‌کنند، دلایلی به شرح زیر عنوان می‌دارند:

۱-۷- معیارهای کمی (رشد اقتصادی)

۱-۷-۱- تولید ناخالص ملی (GNP)^۳ یا تولید ناخالص داخلی (GDP)^۱ که بیانگر مجموعه فعالیت‌های اقتصادی و توان اقتصادی هر کشور در طول یک سال است که افزایش آن تقریباً شرط لازم برای توسعه هر جامعه می‌باشد.

^۱ به گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۷ میلادی درآمد سرانه هر ایرانی حدود ۳۰۷۰ دلار برآورد شده است.

^۲ بر اساس شاخص قدرت خرید، رقم درآمد سرانه ایران حدود ۷/۸ هزار دلار ارتقاء می‌یابد. معمولاً شاخص قدرت خرید به ویژه در کشورهای نفتی به خاطر پرداخت‌های یارانه‌ای بمراتب بالاتر از شاخص درآمد سرانه می‌باشد.

^۳ Gross National Product

۲-۱-۷- اندازه‌گیری تولید ناخالص ملی یا داخلی با وجود پیچیدگی‌های آن در طول زمان تقریباً در همه کشورها فهمیده و اجرا شده است.

۳-۱-۷- بیشتر کشورهای عضو سازمان ملل متحد برآوردهایی از تولید ناخالص ملی یا داخلی خود برای درج در آمار و اطلاعات رسمی سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های وابسته به آن ارسال می‌دارند (مقایسه شود با طاهری، ۱۳۷۶).

جدول ۱-۱- نمایانگر برترین رشدهای اقتصادی جهان در سال ۲۰۰۷ میلادی و چشم‌انداز

کشورهای منتخب است.

رتبه	کشور	درصد رشد اقتصادی
۱	آذربایجان	۱۷/۵
۲	آنگولا	۱۲/۸
۳	سودان	۱۰/۹
۴	لبنان	۱۰/۲
۵	چین	۱۰/۲
۶	ارمنستان	۹/۰
۷	قطر	۸/۹
۸	قزاقستان	۸/۷
۹	امارات	۸/۲
۱۰	استونی	۷/۸

^۱ Gross Domestic Product

۷/۸	لیبی	۱۱
۷/۵	لاتویا	۱۲
۵/۵	جهان	۱۳

استخراج : از EIU (واحد اطلاعات اکونومیست)

اما افرادی که استفاده از تولید ناخالص ملی را به عنوان تنها شاخص برای سنجش توسعه توصیه نمی‌کنند، دلایلی به شرح زیر عنوان می‌کنند:

۷-۲- انتقادات وارده بر شاخص‌های کمی

مجموعه ایراداتی که منتقدان بر معیارهای کمی برای ارزیابی تصویری درست از " توسعه " وارد کرده‌اند به صورت زیر می‌توان خلاصه کرد:

۷-۲-۱- نادرستی و فقر آمار و اطلاعات در کشورهای عقب مانده موجب می‌شود تا نتوان با استفاده از معیارهای کمی، وضعیت این گروه از کشورها را دقیقاً مشخص نمود.

۷-۲-۲- «خودمصرفی» در ممالک توسعه نیافته - که حاکی از آن است که بخش قابل توجهی از محصولات تولیدی عمدتاً کشاورزی را تولیدکنندگان در محل و بدون مراجعه به بازار به مصرف می‌رسانند - مسأله‌ای است که آمار و اطلاعات را نادرست و نارسا می‌سازند. از این رو، نمی‌توان با تکیه بر ضوابط کمی که پایه آنها را اطلاعات غیر موثق تشکیل می‌دهد، با دقت و صراحت در مورد تقسیم بندی کشورها از نظر «درجات توسعه» به قضاوت نشست.

۷-۲-۳- در اغلب موارد، دشواری در مقایسه اطلاعات موجود مربوط به درآمد ملی، فقر، نوع تغذیه، سطح بهداشت، آموزش و غیره نیست، بلکه مشکل در تبیین این پدیده‌هاست، زیرا ابتدا باید در مورد تعریف فقر، سوء تغذیه و درآمد ملی به توافق رسید و بعد به مقایسه اطلاعات کشورها پرداخت. اما دستیابی به توافقی همه جانبه در مورد مفاهیم یاد شده، بسیار دشوار است.

۷-۲-۴- ضوابط کمی در شرایط دینامیک و در طول زمان تغییر می‌کند. به این ترتیب که ممکن است در برهه‌ای از زمان کشوری با بیش از هزار دلار درآمد سرانه سالانه "توسعه یافته" محسوب شود، اما در زمان دیگری یک کشور با همان سطح درآمد سرانه، سالانه "عقب مانده" به شمار آید. در دهه ۱۹۶۰ صحبت از ۱۵۰۰ دلار درآمد سرانه بود، امروزه مطابق برآورد سال ۲۰۰۷ بانک جهانی. هر شهروند ایرلندی یا سویسی با ۵۸ هزار دلار درآمد سرانه، ثروتمندترین و اتیوپی با

درآمد سرانه ۱۹۷۰ دلاری شهروندانش، فقیرترین کشور جهان هستند.^۱ تا فردا چه پیش آید و صحبت از چه باشد.

۷-۲-۵- اتکاء بر ضوابط کمی‌رشد اقتصادی جهت بیان نشانه‌های عقب‌ماندگی یا پیشرفت، به تنهایی کافی نیست. در این خصوص فروشندگان مواد خام نفتی نظیر کویت، قطر، امارات متحده عربی و اخیراً جمهوری آذربایجان همواره به عنوان نمونه مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفته‌اند. به این ترتیب که همواره این پرسش مطرح است که آیا برآستی می‌توان کشورهای یاد شده را که از سطح درآمد سرانه‌ای در حد کشورهای اروپایی برخوردار هستند، توسعه یافته نامید؟

۷-۲-۶- تولید ناخالص ملی یا داخلی تنها برخی از جنبه‌های اقتصادی توسعه را در نظر دارند، لذا نمی‌توان از این شاخص‌ها برای تحلیل دیگر جنبه‌های غیر اقتصادی جامعه مستقیماً استفاده کرد. از سوی دیگر، تولید ناخالص داخلی سرانه یا متوسط درآمد ملی سرانه الگوی توزیع درآمد دهک‌های پایین و بالای جمعیتی را در جامعه نشان نمی‌دهد.

۷-۲-۷- تولید ناخالص داخلی، کیفیت زندگی را نشان نداده و به کیفیت محصولات، تحولات دانش فنی ساخت و به بازار آمدن محصولات نو و جدید در طی زمان توجهی ندارد.

۷-۲-۸- در مقایسه تولید ناخالص ملی کشورها با یکدیگر، تعیین نرخ ارز بسیار مهم است، زیرا می‌تواند در نتایج مقایسه تأثیر عمده‌ای گذاشته و پیامدهای گمراه‌کننده‌ای به همراه داشته باشد.

۷-۲-۹- تولید ناخالص داخلی هزینه‌های تخریب محیط زیست را در نظر نمی‌گیرد. در حال حاضر هزینه پروژه‌های غیر توسعه‌ای دولت‌ها یا خریده‌های کلان تسلیحات کشتار جمعی رقم بزرگی از شاخص‌های کمی را شامل می‌شوند. این در حالی است که معمولاً واردات جنگ، افزارهای نظامی پیامدهایی نظیر جنگ و خونریزی را به دنبال ندارد.

۷-۲-۱۰- رشد اقتصادی تنها بیانگر تحولات کمی می‌باشد، در حالی که توسعه اقتصادی علاوه بر تغییرات کمی، تحولات کیفی و نهادی را نیز شامل می‌شود. در کشورهای پیشرفته تغییرات کمی، تحولات کیفی را هم تغییر می‌دهند، اما در ممالک توسعه نیافته ممکن است حتی رشدهای دو رقمی فرآیند توسعه را با خود به همراه نداشته باشد.

^۱ طبق گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۷ بالاترین درآمد سرانه با رقم ۷۶ هزار دلار متعلق به کشور لوکزامبورگ و پایین‌ترین درآمد سرانه با رقم ۱۰۰ دلار (در سال) به کشور برونندی اختصاص یافته است. (گزارش توسعه جهانی)

۱۱-۲-۷ شاخص‌های ترکیبی توسعه: از اوایل دهه ۱۹۸۰، برخی از اقتصاددانان به جای تکیه بر یک شاخص انفرادی برای اندازه‌گیری و مقایسه توسعه اقتصادی بین کشورها، استفاده از شاخص‌های ترکیبی را پیشنهاد نمودند. در این راستا، می‌توان به شاخص ترکیبی موزونی که مک‌گراهانان (۱۹۷۳) بر مبنای ۱۸ شاخص اصلی (۷۳ زیر شاخص) محاسبه نمود، اشاره کرد (بعد از آن شاخص توسعه انسانی معرفی گردید).

۳-۷- شاخص توسعه انسانی

سازمان ملل متحد با ساختن ترکیبی تحت عنوان «شاخص توسعه انسانی» (HDI^۱) به صورت سالانه، سطح و رتبه توسعه کشورهای مختلف را مورد بررسی قرار می‌دهد. البته تهیه‌کنندگان شاخص توسعه انسانی با اطمینان واقفند که این شاخص هم نمی‌تواند " توسعه " را در همه ابعاد مورد اندازه‌گیری قرار بدهد. در واقع، آنها می‌گویند نبود اطلاعات، محدودیت‌هایی را تحمیل می‌کند، لذا نمی‌تواند به حد مطلوب شاخص توسعه انسانی دست یافت.

به هر حال، مهمترین مبنای رده‌بندی کشورهای جهان در گزارش توسعه انسانی سازمان ملل متحد، شاخص توسعه انسانی است. شاخص توسعه انسانی از سه نماگر طول عمر که بر اساس امید به زندگی در زمان تولد محاسبه می‌شود، دسترسی به آموزش و پرورش که از ترکیب میزان باسوادی بزرگسالان و تعداد شاغلین به تحصیل در سطوح ابتدایی، متوسطه و عالی به دست می‌آید و در نهایت، استاندارد زندگی که بر مبنای تولید ناخالص داخلی سرانه بر اساس برابری قدرت خرید دلار در هر کشور محاسبه می‌شود، تشکیل شده است.

لازم به ذکر است، در محاسبه شاخص توسعه انسانی برای هر یک از نماگرهای یاد شده، ارزش‌های ثابت حداقل و حداکثری ایجاد شده است. این ارزش‌های ثابت برای نماگر طول عمر حداقل ۲۵ سال و حداکثر ۸۵ سال، برای میزان دسترسی به آموزش و پرورش حداقل صفر درصد و حداکثر ۱۰۰ درصد و برای تولید ناخالص داخلی سرانه بر اساس برابری قدرت خرید دلار است.

هر یک از نماگرهای تشکیل دهنده شاخص توسعه انسانی بر اساس فرمول عمومی زیر محاسبه می‌شود:

^۱ Human Development index

ارزش حداقل - ارزش واقعی

----- = نماگرهای تشکیل دهنده شاخص توسعه انسانی

ارزش حداقل - ارزش حداکثر

در گزارش توسعه انسانی سال ۲۰۰۰ برنامه توسعه سازمان ملل متحد تحت عنوان " شاخص‌های توسعه انسانی " کشور کانادا برای هفتمین سال متوالی در صدر قرار گرفته و سپس کشورهای نروژ، آمریکا، استرالیا و ایسلند، در مقام‌های دوم تا پنجم قرار گرفته‌اند. کشور سیرالئون در آخر لیست و در رتبه ۱۷۴ قرار دارد. جایگاه جمهوری اسلامی ایران در رده‌بندی توسعه انسانی (۲۰۰۵ = ۱۳۸۴) سازمان ملل، رتبه ۹۹ است. در این سال نروژ بالاترین درجه توسعه انسانی و کشور نیجر بدترین رتبه را به خود اختصاص داده‌اند. در سال‌های گذشته رتبه توسعه انسانی کشورمان به شرح جدول زیر بوده است.

رتبه توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران در میان کشورها

سال (میلادی)	۱۹۹۳	۱۹۹۸	۲۰۰۰	۲۰۰۳	۲۰۰۴	۲۰۰۶	۲۰۰۷
رتبه	۱۰۳	۷۸	۹۷	۱۰۶	۱۰۱	۹۹	۹۴

مأخذ: گزارش‌های سالانه توسعه انسانی سازمان ملل متحد.

۴-۷ شاخص تحول ساختار اقتصادی

تغییر ساختار عبارت است از افزایش سهم تولید و صادرات با فن‌آوری‌های برتر که معمولاً با کاهش سهم و ارزش افزوده بخش‌های سنتی و افزایش درآمد سرانه پایدار همراه است. افزایش تولیدات صنعتی و خدمات مولد در مقابل کاهش اشتغال بخش کشاورزی و ارتقاء شیوه تولید حاکم بر این بخش معیار مناسبی برای اندازه‌گیری درجه توسعه اقتصادی کشورها قابل ارائه می‌باشد. برای مثال کشوری که به ازای هر یک میلیون نفر جمعیت ده حق امتیاز (اختراع ثبت شده) داشته باشد یا صادرات تکنولوژی پیشرفته آن حداقل برابر با دو درصد تولید ناخالص داخلی باشد اصطلاحاً

توسعه یافته نامیده می‌شود، بنابر گزارش سازمان ملل در سال ۱۳۸۶، ۸۸ درصد از صادرات کشور را مواد خام و اولیه تشکیل داده است.

۵-۷- شاخص توسعه علمی و فن آوری

به نظر مولف شاخص تحول ساختاری و این شاخص با انجام برخی اصلاحات روش بهتری برای محاسبه کمی شاخص توسعه اقتصادی است. تحلیل این روش در مبحث بومی سازی علوم اقتصادی ارائه خواهد شد.

۸- نتیجه‌گیری و هدف علم اقتصاد و توسعه

عده‌ای از جمله هیکس و استریتن (۱۹۹۷) اعتقاد دارند که نمی‌توان همه جنبه‌های پیشرفت اجتماعی را به ارزش‌های پولی و یک شاخص مشترک قابل قبول تبدیل کرد. آنها اعتقاد دارند از دیدگاه نیازهای اساسی، اطلاعات مربوط به اینکه چقدر تولید می‌شود (GDP یا GNP) باید با اطلاعات مربوط به این که چه تولید می‌شود؟ به چه وسیله‌ای تولید می‌شود و برای چه کسانی تولید می‌شود (مسأله توزیع)، به طور به هم پیوسته و وابسته بررسی شوند. از دیدگاه آنان، سایر شاخص‌ها می‌توانند جایگزین آن شوند.

البته از زمانی که «هیکس» و استریتن این مطلب را بیان داشته‌اند تا به امروز، موضوعات مربوط به محیط زیست و توسعه پایدار، مسائلی پر اهمیت و بارز در مباحثات اقتصادی شده‌است. لذا ضرورت دارد تحقیقات وسیع‌تری درباره تدوین شاخص‌های حقیقی توسعه انجام شود.

۹- ناکارآمدی تئوری‌های رایج در علم اقتصاد (ضرورت‌های آموزش توسعه اقتصادی)
در کشورهای توسعه نیافته، آموزش اقتصاد عمدتاً نئوکلاسیکی بوده و متمرکز بر تئوری‌های خرد، کلان و تجارت بین‌الملل می‌باشد. نظریه پردازان اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک به دلایل زیر نمی‌توانند در تبیین و تجزیه و تحلیل مسائل و مشکلات کشورهای در حال توسعه و حل آنها مؤثر واقع شوند:

۹-۱- واقع بینانه بودن این نظریات

نظریات رایج در اقتصاد قادر به تبیین مسائل کشورهای در حال توسعه نمی‌باشند. برای مثال، یک کشاورز آسیایی ممکن است مانند یک کشاورز آمریکایی به همان صورت در قبال تغییر قیمت محصولات کشاورزی، نوع کشت خود را تغییر ندهد و یا ممکن است با افزایش مالیات‌ها برای مقابله با تورم، دولت سیاست انقباضی مالی در پیش گیرد. اما به دلایل ناکارآمد بودن نظام مالیاتی به آن اهداف نرسد. همچنین تغییر در نرخ بهره یکی از ابزارهای تنظیم تراز پرداخت‌ها از طریق تغییر در خالص جریان سرمایه در کشورهای پیشرفته صنعتی می‌باشد که این مکانیزم به خوبی در کشورهای در حال توسعه عمل نمی‌کند.

۹-۲- زیربند بودن

اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک مسائل را از دید ایستا و کمی مورد بررسی قرار می‌دهند که مهمترین موضوع آن، تخصیص بهینه منابع با هدف حداکثر کردن سود است در حالی که روش مطالعه در کشورهای در حال توسعه باید روشی پویا و کیفی باشد، زیرا روابط فنی و روش‌های تولید و ساختار نهادها و موسسات در آن کشورها در حال تغییر می‌باشد.

۹-۳- جهت‌گیری

جهت‌گیری اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک به طور اساسی بر عدم فعالیت مؤثر دولت در اقتصاد متمرکز است. به عبارت دیگر، اساس فعالیت‌ها براساس ایده آزادی فعالیت بخش خصوصی استوار است. در حالی که در کشورهای در حال توسعه بر ضرورت و هدایت هدفمند آگاهانه و مدبرانه دولت توسعه گرا در اقتصاد و برنامه‌ریزی اقتصادی تاکید می‌شود.

نکته مهمی را که نباید فراموش کرد، این مطلب است که انتقادات یاد شده بر نظریه‌های اقتصادی رایج در اقتصاد کلاسیک و نئوکلاسیک به معنی نفی تمامی تئوری‌های سنتی و متعارف در اقتصاد نیست، بلکه یادآوری ضرورت بومی‌سازی و استفاده از آن تئوری‌ها با توجه به داده‌ها و مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی کشورهای در حال توسعه است، زیرا هدف آن تئوری‌ها حداکثر کردن سود است در حالیکه هدف حداکثر کردن توسعه در کشورهای جهان سوم به علت محدودیت منابع و عقب‌ماندگی اقتصادی‌شان در مقایسه با کشورهای پیشرفته صنعتی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. البته بسیاری این نظریه‌های رایج علم اقتصاد برای فهم اقتصاد کشورهای

فقیر یا در حال توسعه، نارسا می‌باشد. همچنین تئوری توسعه به بررسی علل و عوامل تعیین کننده سطح زندگی افراد و چگونگی تغییر آن در طی زمان می‌پردازد و درباره چگونگی تأثیر سیاست‌های اقتصادی در تحول روندها و شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی مطالعه می‌کند. این تعریف از اقتصاد توسعه در برگیرنده اکثر روش‌های تحلیلی اقتصاد می‌شود که می‌توانند برای حل مسائل اقتصاد توسعه به کار روند. اقتصاد توسعه با بررسی موضوعات متنوعی چون کیفیت و کمیت منابع، مدیریت جامعه، نهادهای آموزشی و فرهنگی، ثبات سیاسی و اجتماعی، رشد جمعیت، مهاجرت و تجارت بین‌الملل به مطالعه علل فقر گسترده، اختلاف جوامع و راه‌های علاج آن می‌پردازد.

۴-۹- کم توجهی به ارزش‌ها و سرمایه اجتماعی

معمولاً در بررسی فرآیند توسعه در نظرات اندیشمندان غرب، کمتر به جنبه‌های معنوی و عامل اخلاقی توجه می‌شود؛ هر چند با تأثیر تعیین کننده‌ای که دارد، باید جای اصلی را بدان داد. در جامعه‌ای که مبانی و اصول اخلاقی‌اش فرو ریخته باشد، توسعه حداکثر به شکل جسته و گریخته و صرفاً مادی، بی‌بهره و نامتعادل روی خواهد داد. برای آن که یک کوشش و تلاش عمومی در جهت دگرگونی و تحول جامعه صورت گیرد، باید حداقلی از اخلاق، انضباط اجتماعی، مالی، وظیفه‌شناسی و گرایش به مقدم داشتن مصالح عمومی بر مصالح فردی، قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای وجود داشته باشد که به این مطلب اندیشمندان توسعه توجه لازم را نکرده‌اند. امروز اقتصاد توسعه به عنوان یک موضوع عملی در نیاز سیاست‌گذاران به اتخاذ تصمیماتی برای رهایی از فقر مزمن و کاهش اختلاف آنها با کشورهای پیشرفته به حساب می‌آید. علاوه بر آن به توسعه و رای آنچه در نقاب حساب‌های ملی و رشد مقطعی است، نگاه می‌شود و آن توجه به فرآیندهای واقعی توسعه جامعه با توجه به ملاحظات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی می‌باشد. (مقایسه شود با طاهری، ۱۳۷۶)

۵-۹- دیدگاه منتقدان اقتصاد رایج

اولین اصل هر نظریه یا مدل این است که قادر به توضیح واقعیات اقتصادی کشورها و مناطق مختلف باشد. آنها باید با واقعیات کشورها و نیز با خصوصیات و مشخصه‌های زندگی اقتصادی - که به وسیله مشاهده و آزمایش ثبت می‌شود - متناسب باشند. به علاوه، نظریه‌ها و اصولی که برای

اقتصاد یک منطقه معین یا یک زمان معین معتبر و مناسب است، ممکن است برای جوامع دیگر در همان زمان یا زمان‌های دیگر معتبر نباشد.

امروزه اکثر اقتصاددانان توسعه و دانشجویان متفق‌القولند که آنچه به عنوان نظریه اقتصادی سنتی یا نئوکلاسیک و نوکینزی غربی مشهور است، تناسب محدودی برای درک خصوصیات و جریان‌ات اقتصادی بسیاری از کشورهای جهان سوم دارد (Todaro ۱۹۷۷). شاید اقتصاددان برجسته سوئدی و برنده جایزه نوبل، گونارد میردال، علیه کاربرد نظریه‌ها و مفاهیم اقتصادی سنتی در کشورهای فقیر، بهترین اظهار نظر را کرده است: «وقتی نظریه‌ها و مفاهیمی که متناسب با شرایط خاص دنیای غرب طرح شده‌اند بدون تناسب برای مطالعه کشورهای در حال توسعه که با شرایط دنیای غرب مطابقت ندارند، به کار می‌روند، عواقب وخیمی در انتظار است.» (Myrdal, ۱۹۶۸)

پروفسور «پل استریتون»، استاد پیشین دانشگاه آکسفورد، در این مورد حتی تندتر اظهار کرده است: به نظر می‌رسد مجموعه ابزارهای نئوکلاسیک معاصر به یکباره از کار افتاده است. (Streeten P, ۱۹۹۶) جوزف استیگلیتز به عنوان اقتصاددان، برنده جایزه نوبل و معاون سابق بانک جهانی کشورهای در حال توسعه را از نسخه‌هایی که صندوق بین‌المللی پول و برخی از مؤسسات اقتصادی غرب برایشان می‌پیچد، بر حذر می‌دارد چرا که معتقد است این نسخه‌ها بدون توجه به فرهنگ‌ها، نیازها و شرایط بومی و اقلیمی، درد توسعه نیافتگی این کشورها را درمان نمی‌کند. (نگاهی نو به جهانی شدن، ۱۳۸۴)

«مرتضی ایمانی‌راد» هم می‌نویسد: نظریه‌های اقتصادی غرب که مبتنی بر بازارهای رقابتی آن جامعه شکل گرفته‌اند، هم‌اکنون به وفور در کشورهای جهان سوم رواج یافته‌اند. رواج این نظریه‌ها تا آنجا گسترش یافته است که اساتید و دانشجویان و صاحب‌نظران اقتصادی این کشورها بیشتر با این نظریه‌ها آشنا هستند تا با واقعیت‌های اقتصادی جامعه خود. به همین دلیل، در دانشگاه‌های این کشورها علم از عمل جداست و کتاب‌های منتشر شده در زمینه‌های اقتصادی، یا کاملاً نظری هستند و یا صرفاً توضیح واقعیاتند. در زمینه ارتباط واقعیات با نظریه‌های اقتصادی نیز به ندرت به منابع قابل توجهی می‌توان دست یافت (برنامه و توسعه، ۱۳۶۹).

محمد علی کاتوزیان، نویسنده کتاب اقتصاد سیاسی ایران و استاد ایرانی دانشگاه آکسفورد انگلستان، در کتاب «ایدئولوژی و روش در اقتصاد» با انتقاد از تأکید بیش از حد اهل علم بر تکنیک و تخصص در یک رشته بسیار محدود، می‌نویسد: «... انقلاب به اصطلاح ریاضی در اقتصاد و

خودکامگی آن در قلمرو این رشته، شاهدی است بر این نظریه که شمار نگران‌کننده‌ای از دانشگاهیان و اهل علم، بی‌توجه به کاربردها و نیازهای انسان و جامعه معاصر، راه خودشان را می‌روند». (همان ترجمه م.فائد، ۱۳۷۳).

ابراهیم رزاقی نیز در کتاب «نقدی بر خصوصی‌سازی در ایران»، با به چالش کشیدن نظام آموزشی تدریس اقتصاد، می‌نویسد: نخست برنامه‌نویسان نظام آموزش اقتصادی و اکنون استادان عملاً این گونه باور داشته‌اند که درست مانند رشته‌های علوم طبیعی، نیازی به دروس ویژه ایران نیست و درس‌های مشابه کشورهای غربی برای کسب دانش اقتصادی کافی است. اکثریت اعضای هیأت‌های علمی رشته اقتصاد به دلیل برخورداری اندک از شناخت اقتصاد ایران [و توسعه] حتی از انطباق دادن نظریه‌هایی که درس می‌دهند با شرایط ایران پرهیز می‌کنند و در درس‌هایشان از مثال‌هایی استفاده می‌کنند که مربوط به ایران نیست.

با همان‌دندپنداری دانش اقتصادی با علوم طبیعی و جهان‌شمول دانستن نظریه‌ها و قوانین آن، درس‌های اقتصاد خرد و کلان با زیر بنای درس‌های آمار، ریاضی و اقتصادسنجی به عنوان کل دانش اقتصادی بشمار آمده است. با رونویسی از فهرست درسی دانشگاه‌های آمریکایی، مهمترین معیار سنجش دانش اقتصادی دانشجویان در دوره‌های کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری همین درس‌ها بویژه اقتصاد خرد و کلان تعیین شده است (همان، ص ۲۰۱).

به باور نویسندگان، متأسفانه ساختار آموزشی و فرایند حاکم بر ادامه تحصیل و کسب مدرک تحصیلی در مقاطع فوق لیسانس و دکتری عمدتاً در راستای تعمیق دانش اقتصادی وارداتی و بر وارد نشدن به واقعیات جهان سوم و حتی مفروضات همان تئوری‌ها سازماندهی شده است. برای مثال با گذشت ۲۸ سال از پیروزی انقلاب اسلامی در دفترچه آزمون کارشناسی ارشد رشته علوم اقتصادی دانشگاه‌های دولتی (و احتمالاً آزاد) و همچنین آزمون دکترا دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران و شهید بهشتی، مواد آزمون شامل درس‌های اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، ریاضیات، آمار و زبان در نظر گرفته شده است.

طبعاً وقتی یادگیری و محتوای دروسی نظیر اقتصاد ایران، اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، اقتصاد اسلامی یا اقتصاد نفت و موارد مشابه که هر یک ضرورتی انکارناپذیر برای تحلیل‌گری اقتصاد کشوری با مختصات ما به شمار می‌رود، هیچگونه نقشی در قبولی دانشجویان برای کسب مدارج بالاتر نداشته باشد. حقایق به فراموشی سپرده شده و مباحث انتزاعی همراه با استدلال‌های بی‌پایه

علمی ظهور و بروز پیدا می کنند. واقعیاتی که علاوه بر اجرا نشدن تصمیمات خوب از سوی دولتمردان، زمینه ساز انحراف بزرگ در تصمیم سازی و تصمیم گیری بوده است، و در چنین فضای غیرعلمی و ناسالم حاکم بر دانشکده های اقتصاد، نظریه پردازی علمی برای خروج از بن بست های موجود رنگ می بازد، نقد منصفانه و عالمانه جای خود را به حب و بغض های آلوده به سیاست می سپارد، جنگ غیرمنصفانه جایگزین برخوردهای سالم فکری می شود و نهایت آنکه، الگوهای روتوش شده سیاست بازان برای کسب قدرت، بنیان های تعادلی مملکت را از مسیر توسعه دور می کند.

ابراهیم رزاقی، استاد اقتصاد دانشگاه تهران در بیان خسارت سنگین برخورد سیاسی با توسعه و فقدان الگوی مستقل توسعه اقتصادی متناسب با مختصات بومی کشور می نویسد: در برخورد صرفاً سیاسی با امر توسعه، کسب حاکمیت سیاسی از سوی روشنفکران جهان سومی، هدف نخست در به اجرا در آوردن الگوی توسعه محسوب می شود. آنها به ناگزیر برای اجرای الگوی توسعه خود که از این یا آن اردوگاه تقلید شده است، آشکار و پنهان به مبارزه سیاسی با یکدیگر برمی خیزند. روشن است که حرکت به منظور کسب قدرت سیاسی، جامعه را در رسیدن به یک تفاهم ملی در زمینه توسعه ناتوان می سازد. در صورت دگرگونی حاکمیت سیاسی همین روند بین حکومت جدید و مخالفین سیاسی به دلیل برخورد صرفاً سیاسی با امر توسعه و نبود یک الگوی توسعه مستقل و مورد قبول اکثریت مردم ادامه می یابد... (الگوی برای توسعه، ۱۳۶۹). همچنین رجوع شود به دیدگاه صاحب نظران برجسته ای نظیر ویلیامسن، برو، کنت ارو، کیت گریفین و دیگر اقتصاددانان نهادگرا که نقدهای علمی دقیقی به اقتصاد نئوکلاسیک وارد کرده اند.

بومی سازی تئوری های اقتصادی - (دیدگاه مؤلف) خلق مزیت هدفمند در بخش های پیشنهاد یا شتاب دهنده

شکل غالب آموزش رایج تئوری های اقتصادی عمدتاً بر اساس اندیشه نظام بازار، دست نامرئی، عدم مداخله دولت در اقتصاد، رشد اقتصادی، حداکثر کردن سود بدون توجه به آثار آن بر توسعه، لجام گسیختگی مصرف بدون توجه به تولید یا نیاز و تجارت آزاد بدون توجه به مراحل توسعه در کشور مورد نظر متمرکز است. به عنوان نمونه، در نظریه منافع ناشی از آزادی تجارت بر اساس شرایط فرضی ارائه شده که عملاً در جهان وجود ندارد، و مبتنی بر مفروضات بسته زیر می باشد فرض

اینکه اولاً صلح داریم در جهان برقرار است. ثانیاً حرکت کارگر و سرمایه بین کشورها جریان دارد و مانعی در راه آن نیست. ثالثاً کشورها منافع مشترک دارند و منافع جداگانه مطرح نیست و رابعاً همه کشورها از قدرت رقابت نسبتاً مساوی برخوردارند (معتمدی ناصر ۱۳۷۲). در این نظریه‌ها که سالیان متمادی ذهن دانشجویان را تسخیر می‌کند و بخشی از مبانی فکری برنامه‌های پنجساله را به خود اختصاص می‌دهد، راهبردی برای دستیابی به توسعه اقتصادی کشورهای عقب مانده پیش‌بینی و طراحی نشده است (نگارنده همایش اسلام و توسعه ۱۳۸۴). علاوه بر نقش آفرینی حکمرانان فاسد (مرکز پژوهش‌های مجلس ۱۳۸۴) یا ناآگاه، سرمنشاء بخشی از فساد در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اقتصاد ایران ناشی از تلقین تئوری‌های وارداتی ۲۰۰ سال پیش لیبرالیسم غربی، سوسیالیسم شرقی یا نظریه‌های متناسب با فردای اروپا است. نقطه مقابل نظریه رهاسازی اقتصادی، نظام اقتصادی مبتنی بر برنامه‌ریزی جامع قرار دارد. کم توجهی به سازکار قیمت‌ها، دوگانگی نرخ‌ها، ناتوانی در رقابت با اقتصاد بازار، بی توجهی به کارایی بخش خصوصی مولد و گستردگی فساد اداری از ویژگی‌های این سیستم اقتصادی است (مقایسه شود با گزارشات بانک جهانی، غنی نژاد و جنان صفت ۱۳۸۶). بدون تردید هیچ یک از این دو نظام تئوریک، توانایی پاسخ‌گویی به بحران‌های حاکم بر اقتصادهای توسعه نیافته نظیر ایران را ندارند. این در حالی است که تئوری پیشنهادی خلق مزیت هدفمند در بخش‌های پیشتاز^۱ یا شتاب دهنده با رعایت حد مطلوب بازار و برنامه‌ریزی هسته‌ای با محوریت بخش خصوصی مولد و آزادسازی اقتصاد از دخالت‌های ناروای دولتی یا انحصارات خصوصی حلقه مفقوده آموزش‌های رایج در کشور محسوب می‌شود.

بخش‌های پیشتاز یا اولویت دار در حوزه سخت‌افزاری باید از ویژگی‌هایی مانند ظرفیت‌های بلااستفاده، طبیعی، مصنوعی، تحولات تکنولوژیکی، بزرگی تولید نسبت به مقیاس جهت بهره‌مندی از صرفه‌جوئی‌های افزایش تولید، گستردگی و تقاضای بالقوه بازار برای کمک به شکوفایی تولید و کشش‌پذیری عرضه برخوردار باشد (عظیمی حسین ۱۳۷۹) تا پس از اعمال حمایت‌های شفاف و جهت‌دارمانند معافیت مالیاتی، نرخ بهره ارزان بانکی، تبلیغات فرهنگی، تعرفه‌های گمرکی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی و...، موتور بخش بتواند مانند لوکوموتیو اجزاء قابل توجهی از تولیدات ماقبل و مابعد را به دنبال خود حرکت دهد. در حوزه نرم‌افزاری باید کالاهایی

^۱ منظور از بخش‌های پیشتاز انواعی از تولیدات با فن‌آوری برتر مغز افزاری است که در صورت تمرکز منابع مادی و انسانی امکان خلق مزیت (هزینه کمتر کیفیت برتر) در آنها وجود دارد.

انتخاب شوند که فاصله تکنولوژیکی با پیشتازان آن دانش فنی عمیق نبوده و امکان جذب و بهره‌گیری از فعالیت‌های نرم افزاری و دانش محوری را توسعه دهد.

طبق این نظریه عوامل فرهنگی، قوانین، تخصیص و هدایت بهینه منابع کمیاب در بخش‌های مولد توسعه‌ای غیر دولتی، ارتقاء سهم سرمایه اجتماعی، ساماندهی الگوی مصرف و کاهش هزینه‌های پنهان (فساد) ارکان تشکیل دهنده تحلیل اقتصادی به حساب می‌آیند. آزاد سازی تولید، رقابت سالم و مدیریت شده (نه رها شده) و مکانیزم قیمت‌ها و ساز و کارهای غیر قیمتی در سطح دیگر این تئوری جا می‌گیرد. (مقایسه شود با مومنی فرشاد ۱۳۸۳ و دیدگاه نهادگرایان) در زمینه تجارت خارجی حمایت‌گرایی شفاف، جهت‌دار، منطقی و برنامه‌ریزی شده برای دستیابی به خلق مزیت نسبی در تولیدات شتاب دهنده توسعه در فعالیت‌های پیشتازی مانند پتروشیمی و مشتقات نفت و گاز (با لغو انحصارات مخرب دولتی)، خودروی ملی یا بومی صادراتی (مشترکاً توسط خودروسازان داخلی تولید شده باشد)، صنایع دریایی، غذایی، الکترونیکی، شیمیایی، (وزارت صنایع ۱۳۸۴) سرمایه‌گذاری هدفمند در جذب و توسعه اختراعات و نوآوری‌های جدید نظیر تولید فکر، خلاقیت و اندیشه، حمایت از نخبگان و مخترعان، فن‌آوری زیستی و نانوتکنولوژی، فن‌آوری اطلاعات (مقایسه شود با چشم انداز ۲۰ ساله ۱۳۸۵) و علوم هسته‌ای صلح‌آمیز، خدمات مدرن پزشکی، تبدیل مواد، تکنولوژیهای برتر و خرید سهام معتبر خارجی از جنس تولیدات پیشتاز با بهره‌گیری از حساب ذخیره ارزی و.... در این نظریه برای اقتصاد ایران قابل تحلیل است. اصلاحات ساختاری با برنامه ریزی هسته‌ای حداقل در بخش‌های پیشتاز برای مصونیت‌سازی و مقابله با پیامدهای منفی جهانی‌سازی از دیگر اصولی است که بدون تحول در این بنیان‌ها، برخی تصورات نادرست در تحلیل‌های اقتصاد رایج می‌تواند بسیاری از زیر ساخت‌های ضعیف فعلی را نابود سازد. اجرای سیاست "هویج چماق" برای تشویق یا تنبیه در تولیدات حمایت شده پیشتاز یا تخصیص منابع با پیش‌بینی جنبه‌های ضد فساد و با هدایت سرمایه‌گذاری‌های مولد بخش خصوصی در مجاری توسعه‌ای، لحاظ نمودن آن در ساز و کارهای سیاستگذاری و ارزشیابی می‌تواند ضمن دستیابی به اهداف مثبت اقتصاد آزاد، با پیامدهای منفی اقتصاد برنامه جامع مقابله کند. هیأت حاکمه کارآمد، غیر فاسد، توسعه‌گرا، پاسخگو و درستکار از الزامات نظریه توسعه هدفمند است. اجرای اصلاحات اساسی در مبانی فکری نظام آموزشی اقتصاد، افزودن درس اقتصاد ایران به مواد آزمون دوره تحصیلی فوق لیسانس و دکتری اقتصاد، الزام قانونی برای راه اندازی دوره دکتری اقتصاد اسلامی،

توسعه، ایران و صنعتی، پژوهش محوری به جای مدرک‌گرایی و آزادسازی آموزش از سلطه تئوری‌های ناکارآمد وارداتی، تبیین صحیح نظریه خلق مزیت هدفمند، تصویب، گنجانیدن و اجرای موثر آن در برنامه چهارم و چشم‌انداز بیست ساله می‌تواند نقش مؤثری در اصلاح فرآیند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، مقابله با مفاسد اقتصادی، توسعه سریع و بسترسازی حاکمیت اقتصاد اسلامی داشته باشد و... (مقایسه شود با اقتصاد سیاسی ایران، اثر نگارنده، ۱۳۸۲) ما حاصل بحث آنکه توسعه اقتصادی بدون تعیین اولویت‌ها و خلق مزیت نسبی در تولیدات دانش محور و توسعه فن آوری (مهیدیان حمید ۱۳۸۵) امکان پذیر نبوده و مانند کشتی بدون قطب‌نما می‌باشد. برای دسترسی به این هدف با عنایت به محدودیت منابع و رقابت سنگین جهانی تمرکز سرمایه‌های انسانی و انواع حمایت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی به منظور کاهش هزینه‌های تولید و افزایش کیفیت در تولیدات استراتژیک اجتناب ناپذیر است. به عبارت دیگر راهبرد پیشنهادی حلقه مفقوده تئوریهای اقتصادی و مدل‌های رایج برنامه ریزی است.

شاخص توسعه علمی و فن آوری

چنانکه توضیح داده شد شاخص‌های رشد اقتصادی، درآمد سرانه و برخی شاخصهای ترکیبی فاقد ویژگیهای لازم و کافی برای تبیین و تحلیل کمی میزان توسعه جوامع توسعه نیافته است به نظر می‌رسد شاخص توسعه علمی و فن آوری با انجام برخی اصلاحات مبنای بهتری برای تحلیل فرآیند توسعه است.

فاکتور علمی و فن آوری شامل ۱۲ متغیر است که با استفاده از روش تحلیل عاملی از بین

۲۲ متغیر انتخاب شده است این متغیرها عبارتند از:

- ۱- تعداد محققین در بخش تحقیق و توسعه به ازاء هر یک میلیون نفر جمعیت
- ۲- تعداد تکنسین‌ها در بخش تحقیق و توسعه به ازاء هر یک میلیون نفر
- ۳- رتبه در شاخص دسترسی دیجیتال^۱ (فن آوری اطلاعات - نرم و سخت افزاری)
- ۴- تعداد اختراع ثبت شده به ازاء هر یک میلیون نفر
- ۵- تعداد مقالات علمی - فنی به ازاء هر یک میلیون نفر
- ۶- هزینه‌های تحقیق و توسعه (R&D) به صورت درصدی از تولیدات ناخالص داخلی
- ۷- میانگین تعداد مقالات اندیکس شده در ISI^۲ (انستیتو اطلاعات علمی)
- ۸- تعداد مقالات حوزه نانو فناوری پذیرفته شده در ISI

۹- مجلات علمی یک کشور در ISI^۳

۱۰- میزان صادرات **HI-TECH** (تکنولوژی سطح بالا)

۱۱- سهم صنعت در تولید ناخالص ملی به درصد

۱۲- میزان تولید برق هسته ای

برابر یافته های شاخص علمی و فن آوری رتبه بندی کشورهای آسیای جنوب غربی بدین نحو بوده است کشورهای فلسطین اشغالی ، ترکیه ، ج.ا. ایران ، عربستان ، پاکستان ، کویت ، اردن ، گرجستان ، امارات و قزاقستان به ترتیب رتبه های یکم تا دهم منطقه را به خود اختصاص داده اند (زرقانی سید هادی ۱۳۸۵ جلد ۴ ، مقالات همایش چشم انداز ۲۰ ساله)

البته به نظر می رسد افزوده شدن متغیرهایی نظیر دخالت دادن پیشرفت ها در حوزه فن آوری زیستی (۱۳) خدمات نوین پزشکی (۱۴) بومی سازی و تولید علم در علوم انسانی (۱۵) جذب مغزهای خلاق و متفکر (۱۶) آزاد سازی اقتصاد در حوزه تولید و صادرات غیر سنتی (۱۷) رشد اقتصادی (۱۸) و عوامل مشابه بتوانند تحلیل گران علم توسعه اقتصادی را به چشم اندازهای بهتری رهنمون نماید .

۱- به گزارش اکونومیست جدول آمادگی دیجیتالی کشورها نمایانگر آنست کشور ایران در سال ۲۰۰۷ با چهار پله سقوط نسبت به سال قبل رتبه ۶۹ در میان کشورها را به خود اختصاص داده است. کشورهای دانمارک امریکا و سوئد رتبه های اول و دوم را بدست آورده اند.

۲- ISI مرکزی است که ۵۰ سال پیش تاسیس و مقاله های مندرج در مجله های پذیرفته شده در سازمان خود را فهرست می کند. البته محدود کردن توسعه به چاپ مقاله در ISI با توجه به نقش روابط در این فرایند بویژه در علوم انسانی شاید با روح علم ناسازگار باشد.

۳- بر اساس سالنامه های آماری یونسکو ، شوروی سابق در سالهای قبل از فروپاشی ، حدود ۵ درصد از تولید ناخالص خود را صرف تحقیقات می کرده ، در حالی که این سهم در کشورهای پیشرفته صنعتی بین ۲ تا ۳ درصد بوده است که علی رغم صرف اعتبارات نسبی بیشتر ، علت موفقیت کمتر این کشور را باید در مسائل مربوط به نظام و ساختار و مدیریت پژوهش و فناوری جستجو کرد .

نمونه کاربردی: تحلیل واژگان فن‌آوریهای برتر

مقدمه

تکنولوژیهای جدید و مغزافزایی بویژه در حوزه تولید فکر، فن‌آوریهای زیستی، هسته‌ای، اطلاعات و اختراعات بشر را در آستانه تحولی بزرگ قرار داده است. به زودی جوامع توسعه‌یافته (صاحب فن‌آوریهای نو) فاصله خود را با ممالک توسعه‌نیافته (کارگران صاحب فن‌آوریهای سنتی و فرسوده) عمیق‌تر خواهند کرد.

برای رهایی از مدارهای شوم توسعه‌نیافتگی مؤلف نظریه خلق مزیت نسبی در حوزه بخشهای پیشتاز یا فن‌آوریهای برتر را به عنوان تنها راهکار مقابله با عفریت توسعه‌نیافتگی می‌داند. در ادامه جهت تبیین بیشتر مفهوم با اشاره به ضرورت سرمایه‌گذاری هدفمند در فن‌آوری زیستی توجه بیشتر مخاطبان ارجمند کتاب را به تولید فکر در بخشهای پیشتاز جلب می‌کنیم.

بیوتکنولوژی (فن‌آوری زیستی)

بیوتکنولوژی یا فن‌آوری زیستی یکی از جدیدترین شاخه‌های دانش بشری و علمی فراگیر با کاربردهای کارساز در امور پزشکی، کشاورزی، صنعتی و دارویی است. این فن‌آوری با استفاده از موجودات زنده قادر است تحول در کشاورزی را نهادینه کند، تشخیص، پیشگیری و درمان بیماریهای ژنتیکی، تولید محصولات کشاورزی و گیاهان با اهداف خاص، مقاوم‌سازی نسبت به تنشهای زیستی، اصلاح نژاد و تشخیص بیماریهای دام و آبزیان و تولید داروها و آنزیمها از جمله زمینه‌های کاربردی علم بیوتکنولوژی در بخشهای مختلف اقتصادی محسوب می‌شود. بیوتکنولوژی در زمینه دفاعی و امنیت ملی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است و گفته می‌شود سلاح آینده دنیا مهندسی ژنتیک و تکنولوژی زیستی خواهد بود. تحولات تازه در بخش تحقیقات ژنتیکی موجب شده است تا ارزش سهام شرکتهای بیوتکنولوژی در امریکا، روسیه و اروپا به طور قابل توجهی افزایش یابد. بدون تردید بیوتکنولوژی عظیمترین دستاورد علمی و منبع دانش فنی نوین در قرن بیست و یکم خواهد بود. این فن‌آوری در آینده قادر است در تولید محصولات کشاورزی بدون اختصاص زمین بیشتر امنیت سالم غذایی را برقرار نماید. این فن‌آوری جدید با قدمتی در حدود سه

دهه توانسته جایگاه خود را به خوبی تبیین نماید. انتظار می‌رود با خلق مزیت نسبی از طریق اجرای دیدگاه‌های علمی صاحب‌نظران و برقراری ارتباط پویا بین صنعت، کشاورزی و دانشگاه، علم و تولیدات بیوتکنولوژی به نحوی ساماندهی گردد تا قبل از عمیق‌تر شدن شکاف با کشورهای پیشرفته، شاهد جهش علمی، عملی و توسعه این فن‌آوری مدرن در کشور باشیم. (اقتصاد سیاسی ایران، اثر نگارنده ۱۳۸۲) و همچنین جهت دستیابی به اطلاعات جامع‌تر در خصوص ضرورت‌های توسعه فن‌آوری اطلاعات نانو و بیوتکنولوژی، دانش صلح آمیز هسته‌ای و ... رجوع شود به سایت www.eqtesaddan.blogfa.com

روش تحقیق در توسعه

شیوه‌های بررسی توسعه دو روش می‌باشند: ۱- روش عینی ۲- روش تاریخی.

۱- روش عینی:

عیناً توسعه کشورهای مختلف را مورد مشاهده و بررسی قرار داده و نتیجه‌گیری کردیم در کشورهای توسعه نیافته روش تولید سنتی بوده و در کشورهای توسعه یافته روش تولید صنعتی در دوران معاصر فراصنعتی است.

۲- روش تاریخی:

از زمان انقلاب صنعتی کشورهایی که روش مبتنی بر اصول جدید را برای تولید بکار گرفتند، توسعه یافته شدند.

تفاوت‌های جامعه سنتی با نوین

در روش اول، در دنیای علمی با بررسی وضعیت کشورها، برای این سؤال که: توسعه اقتصادی چیست؟ جوابی پیدا کنیم.

اگر این روش اتخاذ شود، مشاهده خواهیم کرد کشورهای کوچکی مانند افغانستان یا عراق هستند که توسعه نیافته و کشورهای بزرگی مانند آمریکا یا ژاپن توسعه یافته‌اند. همین مسئله درباره بسیاری از عوامل دیگر مانند فراوانی منابع نیز صادق است. باز هم باید مشاهده و مطالعه کنیم و اگر این فرآیند بررسی را ادامه دهیم، خواهیم دید که فقط یک پدیده اساسی است که وجود آن، عامل

مشترک بین همه کشورهای توسعه یافته و فقدان آن، وجه مشترک تمامی کشورهای توسعه نیافته است. طبیعتاً همین پدیده، «عصاره و جوهر» توسعه اقتصادی است. (عظیمی، حسین، ۱۳۷۱).

جامعه توسعه یافته جامعه‌ای است که اساساً برای تولید به مبنای نوین و علمی می‌اندیشد و جامعه توسعه نیافته هنوز توان این کار را پیدا نکرده است. برای مثال، در یک کشور توسعه یافته اگر کسی به فکر تولید قالی باشد، به دنبال این نخواهد بود که به سراغ قالیبافی دستی و قدیمی برود، بلکه به سراغ روش‌هایی خواهد رفت که در حداکثر ممکن انرژی مصنوع را جایگزین انرژی دست و بازو انسان کند. به عبارت ساده‌تر، در تولید نوین انسان عامل خلاق و طراح است و ماشین عامل کار و تولید انرژی برای تولید. در حالی که در جامعه سنتی این چنین نیست، زیرا جامعه توسعه نیافته طوری سازمان نیافته است که امکان ابتکار و خلاقیت انسان‌ها را فراهم آورد.

جداول ۱-۲- چشم انداز برخی شاخصهای اقتصادی کشورهای مختلف در سال ۱۳۸۶

دور نمای اروپا

کشور	رشد اقتصادی (درصد)	محصول ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	تورم (درصد)	جمعیت (میلیون نفر)	تولید سرانه (دلار)
اتریش	۲/۲	۳۷۱	۱/۸	۸/۲	۴۵.۲۹۰
دانمارک	۲/۱	۳۰۶	۲/۱	۵/۴	۵۶.۳۸۰
فنلاند	۲/۷	۲۳۶	۱/۹	۵/۲	۴۵.۰۲۰
فرانسه	۱/۸	۲.۵۲۰	۱/۷	۶۱/۱	۴۱.۲۰۰
آلمان	۱/۴	۳.۲۸۰	۲/۴	۸۲/۵	۳۹.۷۱۰
یونان	۳/۳	۲۶۳	۲/۸	۱۱/۰	۲۳.۹۷۰
ایرلند	۵/۳	۲۴۸	۳/۲	۴/۳	۵۸.۰۲۰
ایتالیا	۱/۲	۲.۰۹۰	۲/۰	۵۸/۱	۳۵.۹۸۰
هلند	۲/۶	۷۵۶	۱/۶	۱۶/۵	۴۵.۸۸۰
نروژ	۲/۲	۳۷۶	۲/۶	۴/۶	۸۰.۹۶۰
پرتغال	۱/۴	۲۱۹	۲/۳	۱۰/۶	۲۰.۶۲۰
اسپانیا	۲/۷	۱.۴۱۰	۲/۷	۴۵/۹	۳۰.۸۲۰
سوئد	۳/۲	۴۴۷	۲/۰	۹/۱	۴۸.۹۵۰
سوئیس	۲/۰	۴۳۱	۱/۶	۷/۶	۵۷.۰۴۰
ترکیه	۴/۵	۳۸۶	۸/۹	۷۵/۲	۵.۱۳۰
انگلیس	۲/۳	۲.۵۷۰	۲/۱	۶۰/۵	۴۲.۴۳۰

دور نمای آسیا و اقیانوسیه

کشور	رشد اقتصادی (درصد)	محصول ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	تورم (درصد)	جمعیت (میلیون نفر)	تولید سرانه (دلار)
چین	۹/۸	۳.۰۱۰	۲/۳	۱/۳۲	۲.۲۸۰
هنگ	۴/۷	۲۰۵	۲/۵	۷/۰	۳۵۰.۲۹
کنگ	۷/۴	۹۲۸	۴/۹	۱/۱۳	۸۳۰
هندوستان	۶/۰	۳۹۶	۷/۰	۲۴۸/۹	۱.۵۹۰
اندونزی	۲/۱	۵.۲۹۰	۱/۳	۱۲۷/۴	۴۱.۴۸۰
ژاپن	۸/۷	۹۰	۷/۱	۱۵/۴	۵.۸۳۰
قزاقستان	۵/۴	۱۶۲	۴/۱	۲۷/۲	۵.۹۵۰
مالزی	۱/۹	۱۰۲	۳/۲	۴/۲	۲۴.۴۲۰
نیوزیلند	۵/۰	۱۲۶	۵/۲	۹۱/۱	۱.۳۸۰
فیلیپین	۴/۶	۱۴۱	۱/۰	۴/۴	۳۲.۳۰
سنگاپور	۳/۹	۹۹۲	۳/۰	۴۹/۰	۲۰.۲۴۰
کره	۳/۹	۳۹۸	۲/۲	۲۲/۷	۱۷.۵۲۰
جنوبی	۴/۸	۲۲۷	۴/۱	۶۶/۵	۳.۴۲۰
تایوان	۶/۷	۱۴	۸/۱	۲۷/۰	۵۳۰
تایلند	۷/۳	۶۷	۵/۵	۵۸/۳	۷۹۰

چشم انداز آمریکا

کشور	رشد اقتصادی (درصد)	محصول ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	تورم (درصد)	جمعیت (میلیون نفر)	تولید سرانه (دلار)
کانادا	۲/۶	۱.۳۶۰	۲/۳	۳۲/۹	۴۱.۴۷۰
آمریکا	۲/۲	۱۳.۹۸۰	۳/۳	۳۰۲/۱	۴۶.۲۸۰
مکزیک	۲/۸	۸۸۵	۳/۸	۱۰۸/۷	۸.۱۴۰
آرژانتین	۵/۶	۲۳۳	۱۰/۶	۳۹/۹	۵.۸۴۰
برزیل	۳/۳	۹۳۴	۴/۰	۱۸۹/۳	۴.۹۳۰
۱	۵/۸	۱۵۷	۳/۰	۱۶/۶	۹.۴۵۰
۲	۴/۳	۱۲۷	۴/۰	۴۷/۰	۲.۷۱۰
۳					۷.۳۶۰

چشم انداز خاورمیانه و شمال آفریقا

کشور	رشد اقتصادی (درصد)	محصول ناخالص داخلی (میلیارد دلار)	تورم (درصد)	جمعیت (میلیون نفر)	تولید سرانه (دلار)
الجزایر	۶/۸	۱۰۵	۴/۰	۳۳/۹	۳.۰۹۰
مصر	۵/۹	۱۱۶	۵/۸	۷۶/۹	۱.۵۱۰
ایران	۴/۶	۲۵۲	۱۵/۴	۷۰/۷	۳.۵۶۰
عراق	۴/۱	۳۶	۴۵/۰	۳۰/۴	۱.۱۹۰
اسرائیل	۴/۱	۱۵۰	۲/۴	۷/۲	۲۰.۸۷۰
اردن	۴/۳	۱۵	۳/۵	۶/۱	۲.۴۸۰
لبنان	۱۰/۲	۲۴	۵/۰	۰/۷	۶.۴۴۰
عربستان	۵/۰	۳۶۹	۰/۷	۲۵/۹	۱۴.۲۵۰
۴					۷۹۰
۵					
۶					
۷					
۸					
۹					
۱۰					

منبع: استخراج از واحد اطلاعات اکونومیست ۲۰۰۷

نمونه سوالات فصل اول :

- ۱- طبقه بندی کشورها از لحاظ توسعه و توسعه نیافتگی به چه صورت است ؟
- ۲- معنای توسعه از نظر لغوی چیست از دو دیدگاه مدرن و سنتی بررسی کنید ؟
- ۳- از نظر تودارو، مارکس، کلاسیکها، سیرز توسعه را تعریف کنید ؟
- ۴- تعریف توسعه را از نظر : استریتن ، می یرز ، تیروال ، هیگنز ، فرانسوا پرو ، عظیمی و ملکی بنویسید ؟
- ۵- طرفداران مکتب وابستگی و اعضاء کمیسیون اقتصادی آمریکای لاتین دسترسی به توسعه را در گرو چه عاملی می دانند ؟
- ۶- چه تفاوتی بین رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی وجود دارد ؟
- ۷- فرمول رشد اقتصادی را بنویسید ؟
- ۸- توسعه پایدار را تحلیل نمائید ؟
- ۹- تنوع استفاده از شاخص های مختلف برای اندازه گیری توسعه چه مشکلاتی ایجاد کرده ؟
- ۱۰- شاخص های اندازه گیری رشد و توسعه یا سطح توسعه یافتگی کدامند توضیح دهید ؟
- ۱۱- شاخص های ترکیبی توسعه را توضیح دهید ؟
- ۱۲- تولید چیست ؟
- ۱۳- استدلال طرفداران معیارهای کمی رشد اقتصادی برای تبیین اوضاع چیست ؟
- ۱۴- مهم ترین انتقادات وارده بر شاخص های کمی (رشد اقتصادی) را بنویسید ؟
- ۱۵- مهم ترین مبنای رده بندی کشورهای جهان در گزارش توسعه انسانی چیست ؟
- ۱۶- هدف علم اقتصاد و توسعه چیست ؟
- ۱۷- با تبیین ناکارآمدی های موجود در علوم اقتصادی ضرورت های آموزش توسعه اقتصادی را بنویسید ؟
- ۱۸- نظریه خلق مزیت هدفمند در بخش های پیشتاز یا شتاب دهنده اقتصادی را بررسی و تحلیل نماید ؟
- ۱۹- میان جامعه سنتی ، نوین و در حال گذار چه تفاوت هایی وجود دارد اختلافات را مقایسه کنید ؟

فصل دوم

مشخصه‌های بنیادین کشورهای توسعه نیافته

فهرست تفصیلی عناوین

فصل دوم - مشخصه‌های بنیادین کشورهای توسعه نیافته ۳۷

۱- مقدمه ۳۹

۲- ساختار کشورهای توسعه نیافته (دیدگاه تودارو) ۳۹

۳- ویژگی‌های بنیادین کشورهای توسعه نیافته ۴۰

۳-۱- ویژگی‌های اقتصادی ۴۰

۳-۲- ویژگی‌های غیراقتصادی ۴۱

۴- تبیین مشترکات و تفاوت‌های اصلی بین کشورهای در حال توسعه ۴۱

۴-۱- فقر گسترده و سطح پایین زندگی ۴۱

۴-۲- سطح پایین بهره‌وری نیروی کار ۴۲

۴-۳- رشد بی‌رویه جمعیت ۴۲

۴-۴- اشتغال ناقص و بیکاری ۴۲

۴-۵- خام فروشی و وابستگی به صادرات سستی (تک محصولی) ۴۳

۴-۶- دوگانگی اقتصادی - اجتماعی ۴۴

۴-۷- ساخت رانتیر دولت ۴۴

نمونه کاربردی - گروه «شفافیت بین‌الملل»: کشورهای نفت خیز اسیر فساد گسترده مالی ۴۶

۵- تفاوت‌های بین کشورهای توسعه نیافته ۴۶

۵-۱- شرایط طبیعی، جغرافیایی، جمعیتی ۴۶

۵-۲- موقعیت تاریخی و فرهنگی ۴۷

۵-۳- ساختار اقتصادی مختلف ۴۷

۵-۴- توزیع ناکارآمد قدرت سیاسی ۴۷

۵-۵- نابرابریهای جهانی ۴۸

۵-۶- خلاصه تفاوت‌ها و مشترکات جوامع سستی، نوین و در حال گذار ۴۹

۵-۷- ویژگی‌ها و برخی دستاوردهای بشری در جوامع توسعه یافته ۵۱

نمونه سوالات فصل دوم ۵۳

مقدمه

تعمیم مسائل و مشکلات گوناگون افزون بر ۱۷۰ کشور توسعه نیافته جهان سوم تا حدی دور از واقعیت جلوه می‌کند، چرا که تجزیه و تحلیل وضعیت کشورهای توسعه نیافته ترکیبی از ویژگی‌ها و عواملی را نمایان می‌سازد که دارای خصلت‌های گوناگون هستند. برخی از این ویژگی‌ها سیاسی، گروه دیگر اقتصادی و برخی نیز فرهنگی و اجتماعی می‌باشند. بعضی از این عوامل داخلی و برخی دیگر از نیروهای خارجی به وجود می‌آیند. اگر تعدادی از این ویژگی‌های توسعه نیافتگی قدیمی هستند (گرسنگی)، برخی دیگر تازه‌تر می‌باشند (وابستگی‌های فکری - اقتصادی - سیاسی و تکنولوژیکی). از ترکیب تدریجی این عوامل، ویژگی‌های توسعه نیافتگی عرصه جهان پدیدار گشته است.

در واقع توسعه نیافتگی یک روند تاریخی است که ریشه در گذشته دور دارد و فقط به یاری دلایل تاریخی و اجتماعی به ویژه تاریخ توسعه سرمایه‌داری می‌توان علل آن را توضیح داد. نظری کوتاه در تاریخ کشورهای توسعه نیافته چند مسئله عمده را برای ما روشن می‌سازد. اول اینکه، اغلب کشورهای توسعه نیافته در مقطعی از تاریخ خود یا مستعمره کشورهای توسعه یافته امروزی بوده‌اند و یا وابستگی اقتصادی - سیاسی نزدیکی با آنها داشته‌اند. مسئله دوم اینکه، توسعه نیافتگی از هنگامی به وجود آمده که توسعه یافتگی آغاز گردیده است. به عبارت دیگر، ساختار اقتصادی - اجتماعی این کشورها انسجام لازم برای «توسعه» و گسستن از زنجیر سرمایه‌داری جهانی را ندارند و کمک‌های اقتصادی کشورهای توسعه یافته نه تنها در جهت توسعه این کشورها نیست، بلکه هر چه بیشتر در تنگ نمودن حلقه وابستگی می‌باشد. در واقع، توسعه نیافتگی و وابستگی دو روی یک سکه واحد هستند (جیروند، ۱۳۶۶) و شناخت هر یک از این پدیده‌ها نیازمند شناسایی پدیده دیگری است.

۲- ساختار کشورهای توسعه نیافته (دیدگاه تودارو)

تعریف و بیان توسعه نیافتگی که یک پدیده کلی و یک حالت پیچیده و بغرنج است، فقط با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از عوامل مهم و مشترک به دست می‌آید. طبقه‌بندی مجموعه‌ای از کشورها تحت عنوان «کشورهای توسعه نیافته» و یا «جهان سوم» مستلزم توضیح و بیان تعدادی از خصوصیات است که همه این کشورها در آن خصوصیات مشترک باشند. ولی پیش از توضیح این خصوصیات

مشترک نگاه اجمالی به «تنوع ساختی» این مسئله را روشن تر خواهد کرد. مایکل تودارو معتقد است که تنوع ساختی این کشورها از هفت عامل زیر نشات می گیرد: (تودارو ترجمه فرجادی، ۱۳۶۴)

۲-۱- اندازه کشور

۲-۲- تکامل تاریخی

۲-۳- منابع مادی و انسانی

۲-۴- اهمیت نسبی بخش های عمومی و خصوصی

۲-۵- اهمیت ساخت صنعتی کشور

۲-۶- درجه وابستگی کشور به قدرت های اقتصادی و سیاسی خارجی

۲-۷- توزیع قدرت، ساخت نهادی و سیاسی کشور.

البته عامل دیگر و شاید مهمتری که موجب تفاوت کشورهای توسعه نیافته می شود، سیستم اقتصادی این جوامع است که بسیاری از محققان اشاره ای به این عامل نمی کنند. سیستم اقتصادی نه تنها در نهادهای اقتصادی - اجتماعی این جوامع تأثیر می گذارد، بلکه روابط سیاسی - اقتصادی - بین المللی و نحوه وابستگی را نیز تحت تأثیر قرار می دهد. ناگفته پیداست که در درون کشورهای جهان از یک سو کشورهایی نظیر عربستان و هندوستان و از سوی دیگر کشورهایی مانند آلبانی و ویتنام وجود دارد. (از جهت ساختار سیاسی، وسعت جغرافیایی، منابع مادی و انسانی)

۳- ویژگی های بنیادین کشورهای توسعه نیافته

علی رغم موارد اختلاف و تنوع در ساخت، کشورهای توسعه نیافته عمدتاً دارای ویژگی های بنیادین زیر هستند:

۳-۱- ویژگی های اقتصادی

۳-۱-۱- وابستگی اقتصادی

۳-۱-۲- سطح بالای بیکاری و کم کاری

۳-۱-۳- سطح نازل درآمد سرانه

۳-۱-۴- وابستگی به تولیدات کشاورزی و مواد اولیه صادراتی

۲-۳- ویژگی‌های غیر اقتصادی

۱-۲-۳- سطح پائین زندگی عمومی

۲-۲-۳- سطح پائین بهره‌وری

۳-۲-۳- توزیع ناعادلانه ثروت

۴-۲-۳- بی‌کفایتی دولتها

۵-۲-۳- نرخ بالای رشد جمعیت

۶-۲-۳- ضعف بهداشت همگانی

۷-۲-۳- سطح بالای بی‌سوادی

۸-۲-۳- دوگانگی یا چندگانگی (سنتی، صنعتی، مجازی یا الکترونیکی و ...)

۴- تبیین مشترکات و تفاوت‌های اصلی بین کشورهای در حال توسعه

به طور اجمالی و کلی خصوصیات اصلی و مشترک بین کشورهای در حال توسعه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد.

۱-۴- فقر گسترده و سطح پایین زندگی

یکی از خصوصیات مشترک بین کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، سطح پائین زندگی است که عموماً به شکل سطح پائین درآمد سرانه یا به صورت فقر گسترده مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، درآمد سرانه ده کشور توسعه یافته و ثروتمند جهان در سال ۲۰۰۰ میلادی حدود ۴۵ هزار دلار و در ده کشور فقیر جهان در همان سال کمتر از ۳۰۰ دلار بوده است. سرانه ۱۱۰ دلاری در اتیوپی با توزیع بسیار نا برابر ثروت بیانگر عمق فقر در این جوامع است.

از نظر گستردگی فقر، اگر چه همه کشورها یکی نیستند، اما به طور میانگین ۲۱/۳ درصد مردم این جوامع در سال ۲۰۰۱ میلادی زیر خط فقر بوده و با درآمد کمتر از یک دلار در روز فاقد حداقل معیشت و زندگی هستند. در برخی کشورهای آمریکای لاتین و آسیایی اگر چه نسبت فقر کاهش داشته اما در جنوب صحرای آفریقا به ۴۶/۴ درصد افزایش یافته است. (گزارش هزاره) این عامل ناشی از جنگ‌های منطقه‌ای، بلایای طبیعی، گسترش ایدز، تبعیض نسبت به زنان، پائین بودن سطح درآمد و همچنین توزیع بد آن می‌باشد (مقایسه شود با روزبهان، محمود ۱۳۸۰). طبق برآورد برنامه

ملی توسعه ملل متحد در سال ۲۰۰۳ میلادی، ۵۴ کشور جهان نسبت به سال ۱۹۹۰ فقیر تر شدند (ر.ک. مقالات همایش چشم انداز ۲۰ ساله ۱۳۸۵)

۲-۴- سطح پائین بهره‌وری نیروی کار

دیگر مشخصه مشترک بین کشورهای در حال توسعه، پائین بودن سطح بهره‌وری است. برای پیدا کردن بهره‌وری باید تولید ملی جامعه را بر تعداد نیروی کار فعال تقسیم کرد. با مقایسه بین ارقام بدست آمده در مورد کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته، متوجه می‌شویم که اختلاف چشمگیری بین این کشورها وجود دارد. عوامل اختلاف عبارتند از: تفاوت در عوامل مکمل نیروی کار نظیر سرمایه، سازماندهی و مدیریت، تحقیقات، تکنولوژی، انگیزه‌های نیروی کار. همچنین پائین بودن سطح بهداشت و تغذیه عامل مؤثری در کاهش فعالیت و بهره‌وری می‌باشد. کشورهای در حال توسعه بیشتر فعالیت خود را در بخش‌های سنتی و غیر مغز افزاری متمرکز نموده‌اند، در حالی که کشورهای توسعه یافته بر عکس کشورهای در حال توسعه تمامی توان خود را در خدمت تولیدات مدرن و دانش محور قرار داده‌اند.

۳-۴ رشد جمعیت

از دیگر مشخصه‌های کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، بالا بودن نرخ زاد و ولد می‌باشد. به گزارش دفتر مرجع جمعیت سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ متوسط رشد جمعیت جهان ۱/۲ درصد بوده است. متوسط رشد جمعیت کشورهای توسعه یافته یک دهم درصد و کشورهای در حال توسعه یک و نیم درصد بوده است. با توجه به اینکه نرخ رشد جمعیت از مابه‌التفاوت نرخ زاد و ولد و مرگ و میر بدست می‌آید، بنابراین در تعدادی از کشورهای در حال توسعه با نرخ بالای زاد و ولد مواجه هستیم، پیش‌بینی‌های کارشناسان بیانگر آن است در حال حاضر و آینده عمده افزایش جمعیت جهان در ۵۰ کشور فقیر اتفاق خواهد افتاد. این در حالی است که به سال ۱۹۹۷ در بخش‌هایی از مناطق اروپای شمالی و شرقی شاهد پیشی گرفتن مرگ و میر از موالید بوده است.^۱ در جوامع در حال توسعه بعلت نرخ رشد بالا حدود نیمی از جمعیت را جوانان

^۱ در همان سال رشد جمعیت در قاره‌های آفریقا، آمریکا، آسیا و اروپا به ترتیب ۲/۶، ۱/۴، ۱/۶ و صفر درصد بوده است. به عبارت دیگر کشورهایی نظیر آلمان و روسیه برای حفظ جمعیت کنونی خود ناچار به واردات کودک یا مهاجر به کشورشان هستند.

تشکیل می دهند به عبارت دیگر، نیمی از نیروی کار (بویژه زنان) غیر فعال می باشد. به همین علت این کشورها دارای درآمد پائین هستند.

۴-۴ اشتغال ناقص و بیکاری

اشتغال نیروی کار از عوامل تعیین کننده فرایند تولید می باشد. بیکاری نیروی کار قابل ذخیره شدن نیست. از دیگر ویژگی های ممالک در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، استفاده نکردن از عوامل تولید منجمله نیروی کار است. به عبارتی، در کشورهای در حال توسعه بیش از ۱۵ درصد جمعیت فعال بیکار می باشند و در کارهای تولیدی بکار گرفته نمی شوند. علاوه بر این، اگر نرخ بیکاری پنهان یا بیکاران با کار و کم کاری را هم در نظر بگیریم، نرخ بیکاری به بیش از ۳۰ درصد می رسد که این امر ناشی از رشد بالای جمعیت و فقدان سیاستگذاری مناسب در سازماندهی نیروی کار و اقتصاد می باشد.

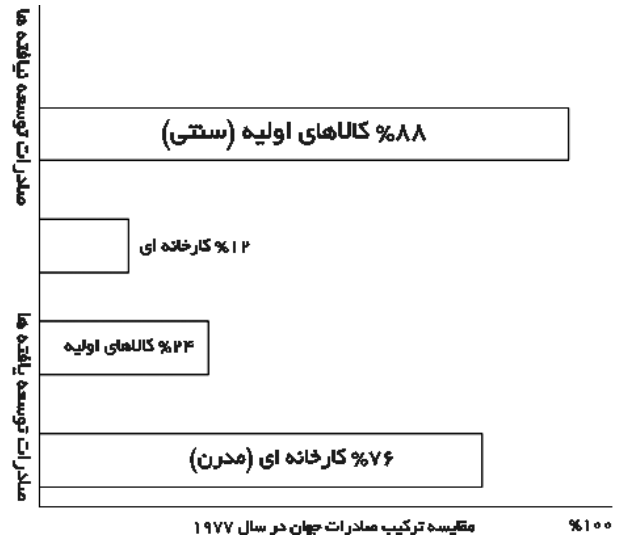
۴-۵ خام فروشی و وابستگی به صادرات سنتی (تک محصولی)

مشخصه دیگر کشورهای در حال توسعه، وابستگی به صادرات یک محصول می باشد. در واقع، عمده درآمد ارزی این کشورها از یک منبع صادراتی تشکیل می شود. به همین دلیل به نام کشورهای تک محصولی شهرت گرفته اند، زیرا دارای صادرات متنوع نیستند. بنابراین اقتصادشان در برابر نوسان قیمت و در مقابل اقتصادهای مسلط، آسیب پذیر است. در چند دهه اخیر اکثر اقتصادهای کشورهای کمتر توسعه یافته به سمت تولید محصولات اولیه (کشاورزی) سوق داده شده اند تا فعالیت های «ثانویه» (صنعت)، «ثالثیه» (خدمات مولد یا فرا صنعتی)، این گونه کالاهای اولیه، صادرات عمده این کشورها را به کشورهای دیگر (توسعه یافته و کمتر توسعه یافته) تشکیل می دهد. برای مثال، شکل زیر نشان می دهد که در سال ۱۹۷۵ این محصولات اولیه (غذا، مواد خام، نفت و فلزات پایه) ۹۰ درصد کل صادرات کلیه کشورهای جهان سوم را تشکیل می داده است. ولی به استثنای تعداد کمی از کشورها که از موهبت ذخایر فراوان نفت و سایر منابع معدنی با ارزش برخوردارند، مواد غذایی اساسی و مواد خام، به تنهایی صادرات اکثر کشورهای در حال توسعه را تشکیل می دهد. البته طی سه دهه گذشته تولیدات کارخانه ای در جوامع توسعه یافته جای خود را به صنایع مدرن با تکنولوژی بالا یا محصولات مغز افزاری داده است. (جدول ۱-۲) ↓

مقایسه صادرات اولیه و فن آوری برتر کشورهای منتخب

سال ۲۰۰۱ میلادی (به درصد)

صادرات تکنولوژی بالا (از صادرات کالای صنعتی)	صادرات مواد اولیه (از صادرات کالا)	نوع صادرات کشور
۸	۹۵	آذربایجان
۲	۹۰	ایران
۵	۹۲	ترکمنستان
۱	۹۰	سوریه
۳	۸۷	عمان
۰	۹۳	قطر
۲۵	۶	اسرائیل



۴-۶- دوگانگی اقتصادی - اجتماعی

از دیگر مشخصه‌های کشورهای در حال توسعه بخصوص کشورهای با نظام سرمایه‌داری، دوگانگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنهاست. منظور از اقتصاد دوگانه، نه تنها در بخش اقتصاد بلکه عدم هماهنگی در بخش اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که این مسئله در طرز تفکر مردم و سازمان‌ها منعکس است. نمونه‌هایی از این دوگانگی عبارتند از:

- روش تولید مدرن در برابر روش سنتی
- مصرف زدگی در برابر سوء تغذیه کم درآمدها
- طبقات تحصیل کرده در برابر طبقات بی سواد و فقیر
- طرز تفکر علمی در برابر تفکر مبتدی و سنتی
- سازمان‌های مدرن و امروزی در برابر سازمان‌های بسیار قدیمی و سنتی که دسته (گروه) اول محدود و دسته (گروه) دوم گسترده می‌باشند.

۴-۷- ساخت رانتیر دولت

مقصود دولتی است که با اتکاء به صدور یک یا چند محصول خام صادراتی به رتق و فتق امور می‌پردازد. نتیجه این روند بی‌توجهی حاکمیت نسبت به رشد پایدار (توسعه) و بی‌اعتنایی جامعه نسبت به مسئله نظارت و پاسخگویی می‌باشد. به عبارت دیگر، دولت رانتیر دولتی است که به دلایل

خاصی از فروش کالاها و خدمات بسیار بالاتر از هزینه تولید آنها درآمد مستقیم دارد. تأثیر رانت، زمانی آشکارتر است که دولتها تنها دریافت‌کننده مستقیم آن باشند که این امر منجر به ایجاد قدرت انحصاری برای دولت و نخبگان حاکم می‌گردد که خود ناشی از دو علت می‌باشد:

۱-۷-۴- دسترسی دولت رانتیر به مقادیر زیاد رانت باعث تقویت استقلال و بی‌نیازی آن از جامعه می‌گردد.

۲-۷-۴- نخبگانی که رانت را در اختیار دارند، از همکاری دیگر گروه‌ها و نخبگان در جامعه استفاده می‌نمایند، بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که مهمترین تأثیر سیاسی رانت، افزایش استقلال دولت در برابر جامعه می‌باشد.

از سوی دیگر، دولت‌های رانتی از رانت برای مشروعیت‌یابی و تقویت قدرت سیاسی استفاده می‌کنند، یعنی رانتها را در راستای افزایش کوتاه مدت سطح رفاه عامه، هزینه‌های غیر توسعه‌ای و جلب مشارکت نخبگان غیر حاکم، مصرف می‌نمایند. رانتیر بودن دولتها همچنین باعث ایجاد این دیدگاه می‌شود که رفاه و ثروت تنها براساس بخت و اقبال و وصل شدن به امتیازات خاص ایجاد می‌گردد، نه کار فکری، یدی یا تلاش مولد. دولت مبتنی بر واردات با گسترش بوروکراسی و دیوانسالاری خود به خود باعث تضعیف توسعه پایدار و دولت پاسخگو می‌شود.

اکثر کشورهای خاورمیانه به میزان بسیار زیادی به درآمدهای حاصل از فروش نفت وابسته می‌باشند، زیرا اقتصاد آنها تک محصولی است. به عنوان نمونه درصد بالایی از ارز صادراتی دولت‌های عربستان، ایران، امارات، آذربایجان و کویت مستقیم یا غیر مستقیم از محل فروش نفت تأمین می‌شود. از طرف دیگر، حدود ۸۷ درصد سرمایه‌گذاری‌های خارجی در برخی کشورهای خاورمیانه (کشورهای منطقه خلیج فارس) در صنعت نفت بوده است و این امر نشانگر اهمیت این بخش از اقتصاد کشورهای منطقه می‌باشد. در جداول ذیل میزان متوسط تولید نفت خام کشورهای منطقه و نیز سهم صادرات کالاهای سنتی یا مواد خام (که عمدتاً نفت می‌باشد) در کل صادرات برخی کشورهای خاورمیانه ذکر گردیده است.

جدول (۱) سهم صادرات مواد خام در کل صادرات (آمار به درصد)

کشور	سهم از تولید ناخالص داخلی	سهم صادرات	صادرات مواد اولیه
سوریه	۵۳/۰	۶۲/۰	۹۰
الجزایر	۵۲/۰	۹۷/۰	—
عمان	۵۲/۰	۹۵/۰	۸۷
عربستان سعودی	۵۲/۰	۹۹/۰	۹۱
امارات متحده عربی	۴۹/۰	۹۶/۰	—
مصر	۳۶/۰	۶۵/۰	—

منبع: گزارشات سازمان ملل اولین همایش اسلام و توسعه، تهران، همایش چشم انداز ۲۰ ساله ۱۳۸۵

نمونه کاربردی - گروه «شفافیت بین الملل»: کشورهای نفت خیز اسیر فساد گسترده مالی گروه غیردولتی شفافیت بین الملل که در زمینه مبارزه با فساد مالی فعالیت می کند، در گزارشی که منتشر ساخته، عنوان کرده است که ثروت نفتی اغلب فراهم آورنده زمینه مساعد برای رشد و نمو فساد مالی و رشوه خواری است. در این گزارش از ایران هم نام برده شده است.

فهرست موسوم به «سی پی آی» که کشورها را براساس میزان گسترش فساد در آنها رده بندی می کند، تخمین می زند که سالانه بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار در سراسر جهان در مبادلات دولتی به علت رشوه خواری ناپدید می شود. این گزارش به بخش نفت در بسیاری از کشورها به عنوان یک مشکل ویژه اشاره می کند. پتر آیگن، رئیس وقت گروه شفافیت بین الملل، در جریان انتشار گزارش سال ۲۰۰۴ گفت: فساد مالی، توان بالقوه کشورها را می رباید. همانطور که سی پی آی نشان می دهد، کشورهای نفت خیز آنگولا، آذربایجان، چاد، اکوادور، اندونزی، ایران، عراق، قزاقستان، لیبی، نیجریه، روسیه، سودان، ونزوئلا و یمن جملگی نمره بسیار پایینی گرفته اند. براساس این جدول، ایران با نمره ۲/۹ از مجموع ۱۰ نمره، سال ۲۰۰۴ در رده ۸۷ قرار گرفته و در سالهای ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ رتبه های ۹۳ و ۱۰۶ با نمره ۲/۷ را به خود اختصاص داده است.

۵- تفاوت‌های بین کشورهای توسعه نیافته

در مورد تفاوت‌های اساسی میان کشورهای در حال توسعه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۵-۱- شرایط طبیعی، جغرافیایی، جمعیتی

اکثر کشورهای در حال توسعه در نیمکره جنوبی و کنار خط استوا قرار دارند که دارای آب و هوای گرم می‌باشند، هر چند بعضی از این کشورها به دلیل وسعت دارای آب و هوای متنوع هستند. البته کشورهای که وسعت زیادی دارند منابع طبیعی متنوعی هم نسبت به دیگر کشورها دارند و همین امر باعث شده تا به تجارت خارجی کمتری متکی باشند.

از دیگر تفاوت‌های کشورهای توسعه نیافته می‌توان منابع زیرزمینی آنها را نام برد. بعضی از این کشورها دارای منابع زیرزمینی غنی هستند. به عنوان نمونه، اقتصاد سیزده کشور عضو اوپک که منابع نفتی بسیار غنی دارند، بر پایه نفت استوار می‌باشد. البته کشورهای چون عربستان با منابع بسیار غنی زیرزمینی را نمی‌توان با کشوری مانند بنگلادش که از نظر منابع زیرزمینی ضعیف است، در یک رده و طبقه‌بندی قرار داد.

تعدادی از کشورها هم به استخراج و صادرات سنگ‌های فلزی می‌پردازند و این امر باعث وجه تمایز آنها نسبت به دیگر کشورها شده است. به اینگونه کشورها کشورهای بر پایه معدن می‌گویند، چون فعالیت خود را بر روی استخراج معادن صرف نموده‌اند.

از نظر جمعیتی هم کشورهای در حال توسعه بیشترین جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند، هرچند که باعث مشکلاتی عدیده برای اداره کردن شده است، اما محاسنی چون بزرگی بازار داخلی و مقرون به صرفه بودن تولید را به همراه داشته است.

۵-۲- موقعیت تاریخی و فرهنگی

کشورهای جهان سوم از نظر تاریخی و فرهنگی متفاوت هستند. بعضی دارای تمدن قدیمی و بعضی دارای تمدن جدید می‌باشند. آنهایی که دارای تمدن قدیمی هستند، به دلیل نیروی کار مناسب در امر اداره حکومت مشکل مهمی ندارند، اما کشورهایی که دارای تمدن جدید هستند، در امر حکومت مشکل دارند.

برخی از کشورهای جهان سوم به طور مستقیم مستعمره نبوده‌اند، ولی تعدادی از این کشورها مستعمره بوده‌اند که این عامل در زمینه فرهنگی مؤثر بوده و حرکت‌های بعدی را تحت تأثیر قرار داده است.

۳-۵- ساختار اقتصادی مختلف

هرچند در گذشته ساختار کشورهای در حال توسعه بر کشاورزی معیشتی و فعالیت‌های سنتی استوار بوده است، اما در دهه‌های اخیر تعدادی از آنها در جهت صنعتی شدن قدم برداشته‌اند. به همین علت نیروی کار در این کشورها دچار تحول شده است. بطور نمونه در دهه ۱۹۸۵ بیش از ۳۰ درصد نیروی کار در کره جنوبی در بخش صنعت و در کشور بنگلادش حدود ۱۱ درصد در این بخش به فعالیت می‌پرداختند. در حال حاضر برغم افزایش سهم نسبی تولیدات صنعتی در تعدادی از کشورهای در حال توسعه، فقدان گسترش صنایع با فن‌آوری بالا و خدمات مولد از ویژگی‌های ساختار اقتصادی این جوامع می‌باشد. برای مثال سهم آفریقا و آمریکای لاتین از صادرات کالاهای صنعتی از ۸/۶ و ۱۸/۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۲/۸ و ۱۲/۲ درصد در سال ۱۹۸۷ کاهش یافته است و این به منزله بدتر شدن ساختار توسعه نیافتگی این جوامع می‌باشد. (UNIDO ۱۹۹۵)

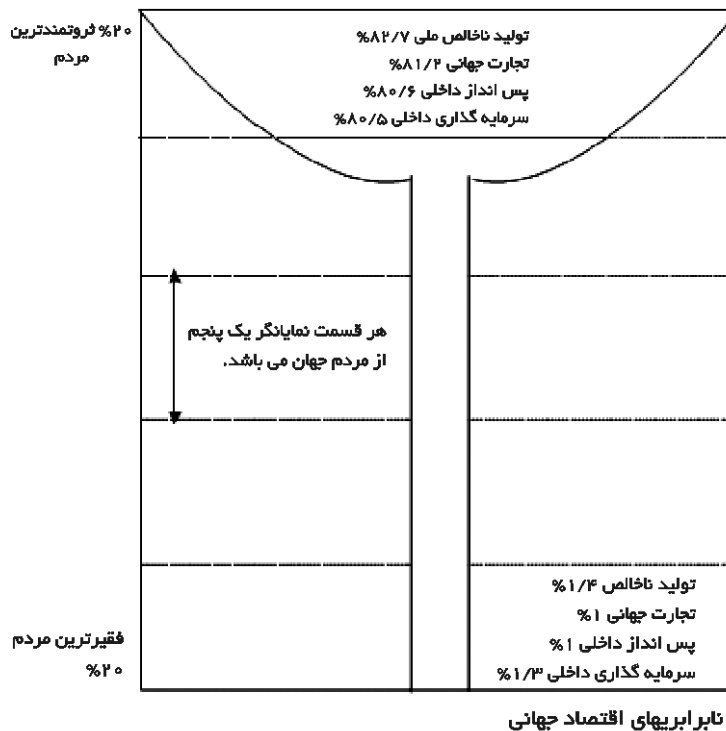
۴-۵- توزیع نا کارآمد قدرت سیاسی

در کشورهای استبدادی جهان سوم، هزار فامیل واژه آشنایی می‌باشد. در این جوامع قدرت سیاسی در دست عده خاصی قرار دارد و این قدرت در بیشتر موارد با قدرت اقتصادی همراه است. البته ساختار اقتصادی و اجتماعی در هر کشوری فرق می‌کند. به عنوان نمونه، در جامعه‌ای با ساختار کشاورزی قدرت در دست اربابان و در جامعه دیگر با ساختار تجارتي و واسطه‌گری، قدرت در دست تجار و وارد کنندگان و در جامعه‌ای که صنعتی است، قدرت در دست سرمایه‌داران صنعتی می‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که مشکل در توزیع قدرت سیاسی نیست، بلکه در تبعاتی است که به همراه دارد (روزبهان، ۱۳۷۴). مثلاً اصلاحات اقتصادی ضروری در این کشورها، همانند مبارزه با فساد، تصحیح سیستم مالیاتی و قوانین ضد رانت و انحصارات مخرب که خلاء آنها باعث تشدید عقب‌ماندگی و توزیع ناعادلانه‌تر درآمد می‌شود، بدون تغییر ساخت سیاسی امکان‌پذیر نیست و

گروهی سیاسی که از قدرت و امکانات اقتصادی بالایی برخوردارند، ممکن است انضباط مالی و اصلاحات اقتصادی را لازم ندانند.

۵-۵- نابرابری‌های جهانی

همانطور که در شکل ذیل مشاهده می‌گردد، برابر آمارهای رسمی سال ۲۰۰۵ کمتر از یک درصد تجارت جهانی و پس‌انداز داخلی مربوط به ۲۰ درصد از فقیرترین مردم جهان می‌باشد. به گزارش فدراسیون جهانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۷ مجموع درآمد دو میلیارد و هفتصد میلیون نفر از فقیرترین مردمان جهان کمتر از درآمد ۲۲۵ تن از ثروتمندترین افراد جهان بوده است. همه این واقعیت‌ها بیانگر آن است که تبعیض و نابرابری‌ها بسیار عمیق است (نمودار شماره ۲-۲).



مأخذ: گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ و ۲۰۰۵ میلادی برنامه توسعه سازمان ملل

به گزارش کتاب اهداف هزاره سوم سازمان ملل متحد از سیزده میلیون مرگ و میر که در مناقشات وسیع بین ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ اتفاق افتاده بیش از ۱۲ میلیون نفر در منطقه آفریقا و مناطق توسعه نیافته بوده است. نسبت افرادی که با درآمد کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند اگرچه در مناطقی از جهان بهبود یافته اما در جنوب آفریقا اوضاع بدتر شده است.

۵-۶- خلاصه تفاوت‌ها و مشترکات جوامع سنتی، نوین و در حال گذار
 چنانکه کشورها را به سه گروه جوامع سنتی یا توسعه نیافته، نوین یا توسعه یافته و در حال گذار یا
 در حال توسعه طبقه‌بندی کنیم، جدول ۲ گویای ویژگی‌های قابل تمایز در هر یک از گروه‌های یاد
 شده می‌باشد.

جدول (۲) - برخی از مشخصات جوامع سنتی، نوین و در حال گذار

شرح	جامعه سنتی	جامعه نوین	جامعه در حال گذار
نرخ زاد و ولد	زیاد	کم	زیاد
نرخ مرگ و میر	زیاد	کم	نسبتاً کم
نرخ رشد جمعیت	کم (*زیاد)	کم	زیاد
ذخائر علمی و فنی	محدود	وسیع	محدود
موجودی سرمایه	محدود و کم بازده	وسیع و پر بازده	محدود و کم بازده
تولید سرانه	محدود	زیاد	محدود
بیکاری آشکار	محدود	نسبتاً محدود	زیاد
بیکاری پنهان	زیاد	محدود	زیاد
هدف فعالیت‌های اقتصادی	تداوم حیات	کارآیی (*فن‌آوری‌های برتر)	تداوم حیات
حجم فقر و محرومیت مطلق	زیاد	محدود	زیاد
حجم فقر و محرومیت نسبی	نسبتاً محدود	نسبتاً محدود	زیاد
اصل اساسی در نهادهای حکومتی	تحکم ناشی از اشرافیت	اجبار ناشی از اداره امور	مبهم
اصل اساسی در طبقه‌بندی انسان‌ها	خانواده، نژاد، رنگ پوست	کارآیی تولید	مبهم
حوزه جغرافیایی فعالیت اقتصادی	محلی	بین‌المللی، ارتباط متقابل	بین‌المللی و وابسته
عصاره و شیوه‌های باور فرهنگی	سنت محوری و غیر علمی	علمی و بریده از سنت‌ها	مبهم (*دوگانه)
مشخصه اصلی	تعادل معیشتی	تعادل رفاه	عدم تعادل و بحران
* تولید و صادرات	مواد خام یا کالاهای سنتی	کالاهای مدرن و فرا صنعتی	خام و صنعتی
* تولیداندیشه و نظریه‌پردازی	ندارند یا بسیار محدود	در سطح بسیار وسیع	وارداتی و محدود
* آموزش و مبانی تصمیم‌گیری	وارداتی و نادرست	بومی و پیشرفته	وارداتی و نامتناسب

اقتباس از عظیمی و خلیل سعیدی * ملکی (نگارنده)

همانطور که تشریح شد، ممالک توسعه نیافته با رنج‌های بسیاری مواجه می‌باشند و به رغم آن که شاخص‌های کمی و رایج ممکن است معیار دقیقی برای اندازه‌گیری سطح توسعه نباشند، اما به تعبیر

یکی از اقتصاددانان مثل کشورهای توسعه نیافته همانند وجود زرافه‌ای در جنگل، به راحتی قابل تشخیص می‌باشد. کفایت یکی دو ویژگی توسعه‌نیافتگی با کشورهای مورد نظر تطبیق داده شود، آنگاه موقعیت توسعه یا توسعه‌نیافتگی کشور مورد نظر قابل تبیین خواهد بود.

۵-۷- ویژگی‌ها و برخی دستاوردهای بشری در جوامع توسعه یافته

- حذف (نسبی) کاغذ تنوع هرچه بیشتر اطلاعات مورد ذخیره پردازش، انتقال (صوت، متن، تصویر)
- حذف محدودیت مکان در کارها حداکثر دسترسی به اطلاعات (اینترنت و...) با حداقل هزینه
- حذف محدودیت زمان در ارتباطات حداقل کردن نیاز به انرژی و مواد در رفع حوائج بشری
- حذف فضای رسمی کار بسط خصیصه هوشمندی به ماشین‌ها، سازمانها و حتی مواد
- حداقل هزینه‌های مخابراتی حذف فضاهای حقیقی در مبادلات و استفاده از واقعیت‌های مجازی
- حداکثر سرعت محاسباتی و پردازشی حذف محدودیت اختلاف زبانی در ارتباطات
- حداقل نیاز به محیط ذخیره اطلاعات برقراری امکان ارتباطی با جهان به صورت همزمان و زنده

- دستاوردهای نظام اداری الکترونیکی

- ایجاد امکان بسط خدمات عمومی به دور افتاده‌ترین و محرومترین نقاط
- حذف بسیاری از رفت و آمدهای درون و میان ادارات و حداقل مراجعات مردم
- تقلیل بسیاری از هزینه‌های فضای اداری، انرژی و پرسنلی
- تقلیل بسیاری از زمینه‌های فساد اداری و گمرکی
- تقلیل بسیاری از زمینه‌ها و حذف بسیاری از عوامل موجب خطاهای انسانی و سهوی
- حذف کاغذ و مشکلات ناشی از آن، افزایش امکان شفافیت عملیاتی و اطلاعاتی
- افزایش امکان کنترل به موقع عملیات و تضمین کیفیت کارها و حذف هزینه‌های اصلاح
- ایجاد امکان دسترسی هرچه سهل‌تر و ارزان‌تر کلیه اقشار مردم به خدمات عمومی
- ایجاد زمینه و برخی اسباب کنترل خودبخود و خودکار بسیاری از عملیات
- ایجاد امکانات لازم برای نیل سازمان‌ها به موجودات زنده با شعور، باهوش و یادگیرنده

- دستاوردهای توسعه فناوری

- آزاد شدن تجارت، جهانی شدن اقتصاد و تجارت
 - جهانی شدن بازارها (نیروی کار، تکنولوژی، سرمایه، مواد، کالا و خدمات)
 - غلبه نقش دانش و دانایی و نقش تعیین‌کننده پایگاه دانش در برتری
 - مسابقه کشورها بر سر شاخص رقابت‌پذیری و جذب سرمایه، سخت شدن عرصه رقابت
 - شدت روزافزون نوآوری و تغییرات تکنولوژیک و سرعت منسوخ شدن آن
 - افزایش درجه آزادی و فرصت انتخاب مشتریان
 - تشکیل قطب‌های نوین اقتصادی و تجاری حول مزیت و منافع ملی - منطقه‌ای
 - کم‌رنگ شدن نقش مزیت‌های نسبی در مقابل مزیت‌های پرورده انسان (مزیت رقابتی)
 - گسترش جهانی ارتباطات و اطلاعات، حذف محدودیت مکان و زمان در کار و معامله
 - نقش و اهمیت روز افزون فرهنگ در مدیریت سازمان‌ها
- منبع: (اقتباس از کتاب چالش‌های توسعه ملی ۱۳۸۲ - با اندک تصرف)



نمونه سوالات فصل دوم :

- ۱- طبق نظریه تودارو ، تنوع ساختی کشورهای توسعه نیافته از چه عواملی نشأت می گیرد ؟
- ۲- ویژگی های بنیادین کشورهای توسعه نیافته را از دو جهت اقتصادی و غیراقتصادی ذکر کنید ؟
- ۳- مشترکات اصلی بین کشورهای در حال توسعه چیست ؟
- ۴- با بررسی سطح بهره وری میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه چه نتایجی حاصل می شود ؟
- ۵- با مقایسه سطح درآمد سرانه کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه به چه چیزهایی دست خواهیم یافت، نتایج را تحلیل نمایید ؟
- ۶- کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را از نظر رشد جمعیت و اشتغال نیروی کار مقایسه کنید ؟
- ۷- عمده درآمد ارزی کشورهای در حال توسعه از چه منبعی تأمین می شود ؟
- ۸- منظور از اقتصاد دوگانه چیست ؟ نمونه هایی از این دوگانگی را ذکر کنید ؟
- ۹- مقصود از ساخت رانیترو دولت چیست و تأثیر رانت را بر روی دولت و نخبگان حاکم بنویسید ؟
- ۱۰- چگونه استفاده نادرست از ثروت نفتی زمینه ساز فساد مالی و رشوه خواری در کشورهای دارنده این سرمایه عظیم خواهد شد ؟
- ۱۱- تفاوت های اساسی که بین کشورهای در حال توسعه وجود دارد چیست ؟
- ۱۲- از لحاظ شرایط طبیعی ، جغرافیایی و جمعیتی کشورهای در حال توسعه را با یکدیگر مقایسه کنید ؟
- ۱۳- قدرت سیاسی چگونه در میزان توسعه می تواند تأثیرگذار باشد ؟
- ۱۴- کشورها را از لحاظ میزان پیشرفت و توسعه چگونه می توان مقایسه کرد ؟
- ۱۵- ویژگی ها و مواردی از دستاوردهای بشری در جوامع توسعه یافته را در زمینه های مختلف اعم از زمان ، مکان ، ارتباطات و بیان نمایید ؟
- ۱۶- دستاوردهای حاصل شده در زمینه توسعه فناوری کشورهای توسعه یافته را بنویسید ؟
- ۱۷- علاوه بر موضوعاتی که در این فصل مطالعه کردید چه مطالبی را جهت اصلاح یا تکمیل مباحث پیشنهاد می کنید ؟

فصل سوم

علل عقب ماندگی اقتصادی و توسعه نیافتگی

فهرست تفصیلی عناوین

فصل سوم - علل عقب ماندگی اقتصادی و توسعه نیافتگی	۵۵
۱- عوامل توسعه نیافتگی (داخلی و خارجی)	۵۷
۱-۱- علل داخلی توسعه نیافتگی	۵۷
۱-۱-۱- عوامل طبیعی و جغرافیایی	۵۸
۱-۱-۲- رشد بی‌رویه جمعیت	۵۸
۱-۱-۳- محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر و مهاجرت مغزها به خارج	۶۰
۱-۱-۴- جبرگرایی قومی (نژاد پرستی) رفتار و عقاید قدیمی	۶۳
۱-۱-۵- عدم کارایی در استفاده از تکنولوژی کشورهای توسعه یافته	۶۴
۱-۱-۶- بی‌توجهی به تولید و ترویج علم و پژوهش‌های تکنولوژیک	۶۴
۱-۱-۷- ناکارایی دولت‌ها و فساد اداری	۶۸
۱-۱-۸- فقدان ثنوری و راهبرد مناسب توسعه اقتصادی	۷۱
۱-۲- علل خارجی توسعه نیافتگی	۷۱
۱-۲-۱- استعمار و پدیده توسعه نیافتگی	۷۲
۱-۲-۲- تجارت خارجی نابرابر و توسعه نیافتگی	۷۲
۱-۲-۳- امپریالیسم و توسعه نیافتگی جهان سوم	۷۴
اهداف امپریالیسم، بیان کلی	۷۴
تهیه مواد خام، گسترش بازار و سرمایه گذاری	۷۵
اهداف و نظام نگهدارنده امپریالیسم	۷۵
۱-۲-۳- جریان تاریخی علت «توسعه» و توسعه نیافتگی	۷۶
الف - مرحله تجمع یا تراکم اولیه سرمایه	۷۷
ب - مرحله صدور کالا	۷۸
ج - مرحله صدور سرمایه	۷۸
د - خود استعماری یا امپریالیسم مدرن	۷۹
نمونه کاربردی - اعترافات یک مزدور اقتصادی	۸۰
نمونه سوالات فصل سوم	۸۱

۱- عوامل توسعه نیافتگی (داخلی و خارجی)

معمولاً در تبیین پدیده جهانی توسعه نیافتگی، هر یک از نظریه پردازان توسعه و توسعه اقتصادی از علت یا عوامل مختلفی استفاده می کنند که ما در مطالعه نظریه های مختلف به دو گروه از عقاید برخورد می کنیم.

الف - نظریه هایی که برای تبیین این پدیده درصدد یافتن علت یا عوامل درونی هستند.

ب - نظریه هایی که برای تبیین این پدیده درصدد یافتن علت یا عوامل بیرونی هستند.

۱-۱- علل داخلی توسعه نیافتگی

این دسته از نظریه پردازان در تبیین توسعه نیافتگی سعی می کنند با ارائه آمار و ارقام و شواهد و ادله از ساخت درونی کشورهای عقب مانده نشان دهند که علت توسعه نیافتگی را باید در عوامل درونی این جوامع دنبال کرد. ما از این نظریات به عنوان «نظریه های متعارف» یاد می کنیم (جیروند، عبدا...، ۱۳۶۶). نظریه های متعارف عواملی مانند اوضاع و احوال اجتماعی، گرایش های مختلف روانی و فرهنگی، آداب و رسوم و نهادهای جامعه را علت توسعه نیافتگی تلقی می کنند. اما در این نظریه ها به پویای اقتصاد جهانی که تعیین کننده تکامل و توسعه کشورهای عقب مانده و پیشرفته می باشد، توجه نمی شود و روابط متقابل جزء و کل مورد غفلت قرار می گیرد. این نظریه ها به طور ساده «توسعه نیافتگی اقتصادی» را مرحله ای طبیعی و اجتناب ناپذیر از پویای تکامل جوامع تلقی می کنند.

عوامل متعددی که مورد توجه صاحب نظران متعارف قرار می گیرند، می توان به ترتیب ذیل خلاصه کرد:

۱-۱-۱- عوامل طبیعی و جغرافیایی

۱-۱-۲- رشد جمعیت

۱-۱-۳- محدودیت های نیروی انسانی ماهر و مهاجرت مغزها به خارج

۱-۱-۴- جبرگرایی قومی و موانع فرهنگی

۱-۱-۵- عدم کارآیی در استفاده از تجارب تکنیکی کشورهای توسعه یافته

۱-۱-۶- بی توجهی به امر تحقیقات و پژوهش های علمی و تکنولوژیک

۱-۱-۷- ناکارآمدی دولت ها و فساد اداری

۱-۱-۸- فقدان تئوری و راهبرد مناسب توسعه اقتصادی

۱-۱-۱- عوامل طبیعی و جغرافیایی

به اعتقاد بعضی از اقتصاددانان، علت اصلی توسعه نیافتگی، وجود شرایط طبیعی و جغرافیایی نامساعد، بد بودن وضع آب و هوایی یک منطقه، ناکافی بودن مجموعه منابع و دور افتادگی از تمدن بشری بوده است. آب و هوای سرد قطبی یا گرم استوایی، دوری از دسترسی به دریا و صحرای خشک و لم یزرع، منابع کوهستانی صعب العبور و... هر یک به تنهایی و یا در کنار دیگری، علت عقب ماندگی محسوب می شوند.

این نظریه تا جایی پیش می رود که برخی کارشناسان سازمان ملل به جای استفاده از اصطلاح کشورهای توسعه نیافته از «کشورهای استوایی» استفاده می کنند. مشاهده وضعیت کشورهای استوایی و همچنین کشورهایی که در مناطق نامساعد طبیعی و جغرافیایی جهان قرار دارند منشاء اصلی، اظهار این نظریه بوده است.

بدترین نتیجه این فرضیه این است که کشورهای فقیر و عقب مانده همواره می بایست فقیر و عقب مانده باشند، زیرا بر طرف کردن شرایط نامطلوب طبیعی و قهری کاری بس دشوار و در مواردی ناشدنی است. البته بررسی روند توسعه اقتصادی در جوامعی مانند ژاپن و اتریش با شرایط طبیعی و آب و هوایی نسبتاً نامساعد، صحت فرضیه نقش عوامل جغرافیایی را به عنوان تنها عامل تعیین کننده توسعه با تردید روپرو ساخته است.

۱-۱-۲- رشد جمعیت

درباره تأثیر تراکم یا رشد بی رویه جمعیت در توسعه جوامع، نظریات مختلفی وجود دارد. عده ای معتقدند که کثرت جمعیت با فقر و گرسنگی رابطه مستقیم دارد، به طوری که هر اندازه که جمعیت جهان به ویژه جمعیت کشورهای جهان سوم افزایش یابد، به همان نسبت بر فقر و گرسنگی مردم جوامع توسعه نیافته اضافه خواهد شد. طرفداران این نظریه که غالباً گرایش های غربی دارند با استفاده از آمار و ارقام سعی می کنند پدیده توسعه نیافتگی را بر حسب تراکم جمعیت تبیین کنند. این نظریه پردازان در واقع تحت تأثیر نظریه مالتوس قرار دارند که معتقد بود رشد جمعیت بر اساس تصاعد هندسی و رشد مواد غذایی بر پایه تصاعد حسابی افزایش می یابد و در نتیجه، روزی فرا می رسد که فقر و گرسنگی بر کره زمین حکمفرما خواهد شد.

خانم رابینسون در این زمینه می گوید: "از میان همه آیین های اقتصادی آنکه بیش از همه به کشورهای در حال توسعه مربوط می شود، آیینی است که با نام مالتوس پیوسته است، به این معنا که

نظریه جمعیت او به نحو روشن چاره مشکلات این کشورها را در بردارد. (توسعه و توسعه نیافتگی، رایبسون، ترجمه گلریز) زیرا نفس نام او نظرها را متوجه این حقیقت ساده و دردناک می‌نماید که هر چه رشد عددی جمعیت بیشتر باشد، رشد درآمد سرانه کمتر است.

برخی از نظریه پردازان جمعیت دارای نظراتی مشابه خانم رایبسون هستند و معتقدند که هر چه رشد عددی جمعیت بالا رود، از میزان درآمد سرانه کاسته شده و در نتیجه فقر با قدرت بیشتری در آن جامعه گسترش خواهد یافت. در اینکه رشد بی‌رویه جمعیت از امراض اجتماعی است، شکی نیست، ولی اینکه رشد جمعیت عامل فقر و گرسنگی و علت توسعه نیافتگی محسوب می‌شود، از پایه‌های علمی برخوردار نیست، زیرا رشد بی‌رویه جمعیت خود معلول فقر و توسعه نیافتگی می‌باشد.

در مقابل این نظریه پردازان، تئوریسین‌هایی نیز وجود دارند که برخلاف ایشان فکر می‌کنند. این نظریه پردازان معتقدند که کثرت جمعیت نه تنها موجب فقر و گرسنگی نیست، بلکه "انسان‌ها را مجبور می‌کند روش کار و زندگی خود را تغییر دهند و از زمین به نحو مؤثری استفاده کنند. مارکس دومیرابو چنین اظهار می‌دارد که "جمعیت و مواد غذایی متقابلاً افزایش یکدیگر را موجب می‌شوند و افزایش جمعیت در واقع، انگیزه‌ای در تحول و تکاپوی انسان‌ها برای پیشرفت و استفاده صحیح از منابع دست نخورده است". البته این نظریه هنگامی می‌تواند صحت پیدا کند که اولاً اقتصاد آن جامعه سالم و ثانیاً در حال رشد صحیح قرار گرفته باشد. این نظریه پردازان، اروپای قرون هجدهم و نوزدهم را الگوی نظریه توسعه خود قرار داده و می‌اندیشند که چون همگام با توسعه اقتصادی، جمعیت در اثر مهاجرت‌ها رو به افزایش گذاشت، این افزایش جمعیت در آن دوره دو نقش اساسی ایفا کرد:

اولاً نیروی کار ارزان قیمت را برای کارخانه‌ها و مراکز صنعتی فراهم آورد و ثانیاً بازار داخلی را گسترش داد. اگر آدام اسمیت ازدیاد جمعیت را سبب بهبود زندگی می‌داند و هر گونه نقصانی را که در اجتماعات انسانی بر اثر وقوع جنگ‌ها و امراض و مانند آنها پدید آید به شدت محکوم می‌کند، بدین علت است که وی این نظریه را هنگامی ارائه می‌دهد که اروپا نیاز به جمعیت بیشتری داشت تا بتواند در مراکز صنعتی به تولید هر چه بیشتر کمک کند. جمعیت انگلستان و ولز در سال ۱۷۵۰ از ۶/۵ میلیون نفر به بیش از ۹ میلیون نفر در سال ۱۸۰۱ و به ۱۶ میلیون نفر در سال ۱۸۴۱ رسید. با توجه به نظرات فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که کثرت یا تراکم یا حتی رشد سریع جمعیت در تاریخ اقتصاد جوامع نقش دوگانه‌ای را ایفا کرده است. در جوامعی که اقتصاد پویا و بالنده‌ای داشتند، نقش سازنده و خلاق داشته و در اقتصادهای بیمار و وابسته، نقش ویرانگر و نابودکننده‌ای

ایفاء کرده است. چرا که اگر اقتصاد بیمار نتواند برای جمعیت در حال افزایش شغل، مسکن و مواد غذایی تأمین کند و نتواند نیروی انسانی سرگردان را جذب نماید و در مراکز تولیدی از آن استفاده نماید، طبیعی است که افزایش جمعیت یا به قول خانم رابینسون «دست خالی بسیار» نه تنها بر تولید ملی اضافه نخواهد کرد، بلکه به عنوان مصرف کننده، هر چه بیشتر بر ضعف آن خواهد افزود. بنابراین تراکم جمعیت یا رشد سریع و بی رویه آن به تنهایی نمی تواند عامل تعیین کننده به حساب آید و یا تنها علت «توسعه نیافتگی» تلقی گردد، گر چه بر فقر و فلاکت جوامع توسعه نیافته می افزاید.

۳-۱-۱- محدودیت‌های نیروی انسانی ماهر و مهاجرت مغزها به خارج

معمولاً چنین برداشت می شود که یکی دیگر از موانع توسعه در کشورهای توسعه نیافته، کمبود نیروی انسانی متخصص و ماهر است، چرا که نیروی انسانی متخصص نقش مهمی در توسعه هر جامعه ای ایفا می کند. اهمیت نیروی انسانی تا بدان حد مورد توجه نظریه پردازان قرار گرفته که آن را به منزله «ثروت اصلی یک جامعه» دانسته اند که توانمندی آن جامعه را در حل مسائل اقتصادی و اجتماعی مشخص کرده و آهنگ و قابلیت توسعه جامعه را تعیین می کند. حتی اگر در روند توسعه فقط عامل نیروی انسانی را مورد توجه قرار دهیم، می توانیم به جرأت ادعا کنیم که غالب کشورهای توسعه یافته امروزی از نظر منابع انسانی دارای استعداد های واقعی برای توسعه بوده اند. پرفسور فردریک هاریسون معتقد است که منابع انسانی - پایه اصلی ثروت ملت ها را تشکیل می دهد و سرمایه و منابع عوامل تبعی تولیدند، در حالی که انسان ها عوامل فعالی هستند که سرمایه ها را متراکم می سازند و از منابع طبیعی بهره برداری می کنند و سازمان های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را می سازند و توسعه ملی را به جلو می برند. به وضوح کشوری که نتواند مهارت ها و دانش مردمش را توسعه دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو مؤثری بهره برداری کند، قادر نیست هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد.

البته باید توجه داشت که تنها «کمبود نیروی انسانی ماهر» در کشور توسعه نیافته مشکل اصلی نیست، بلکه «فرار مغزها خود بر مشکلات می افزاید. فرار مغزها از کشورهای جهان سوم به کشورهای صنعتی می تواند عوامل متعددی داشته باشد، اما آنچه بیشتر در این باره مورد توجه قرار گرفته، دو عامل سیاسی و اقتصادی است. بدین معنی که در کشورهای جهان سوم اغلب نوعی استبداد حکمفرماست که برای تحصیل کرده ها و روشنفکران تحمل این وضع تا حدی غیر ممکن

است، لذا ترجیح می‌دهند که به یک جامعه بازتر و آزاد تر مهاجرت کنند. ثانیاً تفاوت درآمدها و سطح زندگی موجب می‌شود که ترک وطن گویند. یکی از دانشمندان در بررسی خود از کمبود نیروی انسانی متخصص و توسعه اقتصادی، پس از یک تجزیه و تحلیل جالب اظهار می‌دارد که ' هر ساله تعدادی از نیروهای متخصص بیکار به خارج از کشور مهاجرت می‌کنند و با افزایش تعداد نیروهای متخصص بیکار، تعداد مهاجرت نیروی بیکار به خارج از کشور نیز افزایش می‌یابد و در نتیجه مشکل «فرار یا اخراج مغزها» را به وجود می‌آورد.

برخی محاسبات نشان می‌دهند که طی سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۷ آمریکا در زمینه تربیت متخصص شامل یکصد هزار پزشک، و مهندس دانشمند که از خارج جذب کرده، حدود چهار میلیارد دلار (پنجاه سال پیش) صرفه‌جویی کرده است.

از اوایل دهه ۱۹۶۰ بیش از ۴۰۰ هزار تن از پزشکان، جراحان، مهندسان، دانشمندان و دیگر افراد ماهر کشورهای در حال توسعه به جوامع پیشرفته‌تر مهاجرت کرده‌اند. مهاجران عمدتاً از کشورهای هند، پاکستان، فیلیپین و سریلانکا بودند و بیشتر آنها به ایالات متحده آمریکا، کانادا، بریتانیا و برخی از نقاط اروپای غربی، خاورمیانه و استرالیا رفتند. بنا بر گزارش سال ۲۰۰۵ سازمان ملل متحد، حدود ۱۶۰ هزار دانشگاهی نیز از ایران طی این سال به خارج مهاجرت کرده‌اند.

طرفداران این نظریه معتقدند که اگر کشورهای جهان سوم درصدد رفع مشکل «کمبود نیروی انسانی ماهر و فرار مغزها» برنیابند، این مسئله در آینده نه چندان دور مشکل اصلی توسعه کشورهای توسعه نیافته خواهد بود، چرا که پیشرفت سریع تکنولوژی و نیاز آن به افراد متخصص و ماهر موجب خواهد شد که حتی کشورهای در حال توسعه برای راه‌اندازی بعضی از کارخانه‌ها تعداد متناهی از افراد متخصص کشورهای صنعتی را وارد نمایند. دکتر عظیمی در اهمیت موضوع فرار مغزها تصویر جالبی ارائه می‌دهد: "در فرهنگ غیر صنعتی، آموزش به مفهوم مدرن آن جایی ندارد. سرمایه‌گذاری تحقیقاتی بیشتر حالت لوکس‌گرایی دارد و از تحقیقات انتظارات سریع و خلق الساعه می‌رود و در مواردی نتایج پژوهش‌ها در بایگانی ادارات خاک می‌خورد و اتلاف نیرو به صورت اخراج یا ترک کشور یا ماندن و تلف شدن بسیار زیاد است. لذا مثلاً در فرهنگ غیر صنعتی فکر می‌کنیم که اگر یک انسان تحصیل کرده رفت تاجر یا بساز بفروش شد، چون ۳۰ سال درس خوانده است، منابع جامعه تلف شده است، در حالی که اصل بحث این نیست و ضرر و زیان این اتلاف منابع بسیار بیشتر از این حرف‌هاست. ما در جامعه به همفکرانی نیاز داریم که به آنها «نوآور فنی» می‌گوییم. این افراد مهره اصلی تحولات صنعتی جامعه هستند و تعداد آنها بسیار محدود است.

برای مثال برای جامعه آمریکا تعداد آن بین ۵ تا ۶ هزار نفر برآورده می‌شود. اما این افراد چگونه حاصل می‌شوند؟ یک نسل یک میلیون نفری آموزش دیدن را از کودکی شروع می‌کنند و با عبور از مراحل دبستان و دبیرستان و دانشگاه و کارخانه به ۵۰ نفر نیروی کاملاً آموزش یافته و مجرب پیشرو کاهش می‌یابند. از بین این ۵۰ نفر ۳ یا ۲ یا یک نفر به نوآور فنی تبدیل می‌شود و با از دست دادن این یک نفر، یک نسل از بین رفته است، نه سرمایه‌گذاری ۳۰ سال روی یک فرد. در فرهنگ صنعتی این نکته را خیلی خوب درک می‌کنند و به سادگی اجازه اینگونه اتلاف منابع را نمی‌دهند. اما در فرهنگ غیر صنعتی این مسائل زیاد جا نیفتاده و آثار آن در تولید هویدا شده و گریبانگیر می‌شود (عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی).

برای رفع کمبود نیروی متخصص و تسهیل رشد اقتصادی باید نیروی متخصص کمیاب با اولویت به بخش آموزش پویا تخصیص داده شوند. این عمل گرچه در کوتاه مدت رشد بخش تولیدی را محدود می‌کند، ولی با توسعه بخش آموزش و افزایش عرضه نیروی انسانی متخصص، تنگنای نیروی انسانی کارآمد مرتفع شده و امکان رشد سریع بخش تولیدی چند سال پس از تحمل تنگنای مزبور فراهم می‌گردد. چنانچه نیروهای متخصص کمیاب با اولویت به بخش آموزشی تخصیص داده نشوند، رشد نیروهای متخصص و ظرفیت تولیدی اقتصادی محدود و لطمه خواهد خورد.

مسئله دیگری که در رابطه با کمبود نیروی انسانی ماهر و متخصص مطرح است، محتوای نظام آموزشی نامناسب در اکثر کشورهای توسعه نیافته است. بسیاری از تئوری‌های آموزشی، وارداتی بوده و بومی‌سازی علمی صورت نگرفته است. به همین لحاظ از کاربرد محدودی برخوردارند. هنوز در این جوامع روش‌های یادگیری به همان صورت قدیمی و سنتی باقی مانده است: روش تکراری، روش حاضر کردن درس فقط برای امتحان پس دادن و سپس به فراموشی سپردن است. کشورهای توسعه نیافته باید در فکر تغییر روش آموزشی خود باشند! اگر قرار است جامعه، رهبریت آموزشی را که برای توسعه ملی نیاز دارد به دست آورد، باید نظام‌های آموزشی را که در آن حفظ کردن معلومات سنتی تشویق می‌شود، یا روابط شاگرد و آموزگار را به صورت روابط گیرنده و دهنده در نظر می‌گیرد، یا ارزش و اهمیت ثانوی به آماده‌سازی مهارت‌های فنی می‌دهد، به دور افکند! همچنین آموزش‌های الکترونیک، کلاس‌های مجازی و غیررسمی همراه با اصلاح محتوای نظام آموزشی و افزایش تعداد دانش‌پژوهان باید در سر لوحه امور قرار گیرد.

عوامل فوق و بسیاری از عوامل دیگر موجب می‌شوند که کشورهای توسعه نیافته با کمبود نیروی انسانی ماهر و متخصص مواجه شوند. اما بایستی دقت کرد که این کمبود مانع اصلی توسعه نیست و

می‌توان در مواردی با جذب و یاری جستن از نیروهای متخصص خارجی، آن را برطرف کرد. بنابراین نمی‌توان این کمبود را به عنوان عامل اصلی «توسعه‌نیافتگی» تلقی کرد (نراقی، یوسف، ۱۳۶۹).

۴-۱-۱- جبرگرایی قومی (نژادپرستی) و رفتار و عقاید قدیمی

دیدگاه جبرگرایی قومی یا نژادپرستی تا حدود زیادی کهنه شده است، ولی گاه و بی‌گاه در زوایای تاریخ و دور از ذهن عده‌ای از افراد انسانی خود را نشان می‌دهد. برتری نژادی ژرمن که فاشیست‌های آلمان به آن دل سپرده بودند و هستند و جنگ سیاه و سفید آمریکایی و آفریقایی و... در چارچوب همین دیدگاه قرار می‌گیرند، دیدگاهی که ملل خاصی را دارای استعداد لازم برای توسعه و پیشرفت می‌داند و ملت‌های دیگر را ذاتاً بی‌استعداد و ناتوان برای رسیدن به ترقی قلمداد می‌کند (رفیعی، عطاء...، ۱۳۷۸).

گروهی از مردم که به تن‌پروری، عیاشی، خوش‌گذرانی، شعر و شاعری ضد توسعه‌گرایی، مدیحه‌سرایی و وقت‌گذرانی مبتلا هستند، جوامعی که سیستم اجتماعی و سیاسی آنان بیهوده زیستی، ولگردی، عدم وجدان کاری، وقت‌کشی، استعدادکشی و فرار مغزها به خارج را تسریع می‌کند، فرصت کوشش و تقوی شبانه‌روزی جهت کشف اسرار علمی طبیعت و دست یافتن به اختراعات و ابداعات را پیدا نمی‌کنند. بعلاوه، مردمی که با نوآوری مخالف هستند، مرتجعانه به آنچه از قبل داشته‌اند، دلخوش نموده و هیچگاه امکان تشویق و نوآوری را در خود به وجود نمی‌آورند (موانع پیشرفت اقتصادی ح - مقتصد).

۵-۱-۱- عدم کارایی در استفاده از تکنولوژی کشورهای توسعه یافته

فن آوری غرب غالباً در روند تکامل یافته‌ای قرار دارد که اداره آن مبتنی بر نیروی کار ماهر و متخصص می‌باشد. اما همان‌طور که در بالا متذکر شدیم، کشورهای توسعه یافته در استفاده از تکنولوژی غربی از کارایی چندانی برخوردار نیستند که بتوانند در راه توسعه اقتصادی خود از آن بهرمنند شوند. اینگونه تکنولوژی که مبتنی بر سرمایه کلان و کار کم می‌باشد، بدون طی فرآیند بومی‌سازی برای کشورهای توسعه نیافته نامناسب است، چرا که اولاً در این جوامع سرمایه به شدت کمیاب است، ثانیاً نیروی کار غیر ماهر فراوان است و ثالثاً نیروی کار ماهر و مدیریت مؤثر خیلی نادر است. بنابراین تکنولوژی ایده‌آل کشورهای توسعه یافته نه می‌تواند از نوع یک قرن پیش آن -

که ناقص - است باشد و نه از نوع پیشرفته غربی - که در عمل خود را با زمینه‌های متفاوتی وفق داده است - باشد، بلکه باید تکنولوژی نوع سومی باشد که از تطبیق تکنولوژی مدرن غرب با اوضاع اجتماعی جهان سوم حاصل شده است. در کشورهای توسعه نیافته حتی از تخصص‌های نادر استفاده‌های لازم به عمل نمی‌آید و غالباً رابطه‌ها بر ضابطه‌ها ارجحیت یافته و افراد غیر متخصص در پست‌های حساس مدیریتی قرار می‌گیرند که این خود بازده کار را پایین آورده و اغتشاشاتی چه در سطح اداری و چه در سطح کارخانه‌های تولیدی ایجاد می‌نماید. البته چنین استفاده‌های ناصحیح در مراکز آموزشی نیز دیده می‌شود. برای مثال، به علت کمبود دبیر زبان انگلیسی از لیسانسیه‌های علوم انسانی و به جای دبیر ریاضی از لیسانسیه‌های فیزیک یا شیمی یاری می‌طلبند و نتیجه آن می‌شود که دانش‌آموزان بدون یادگیری و اخذ سواد لازم به اخذ مدرک نایل می‌شوند.

به طور خلاصه، کشورهای جهان سوم در سطوح مختلف از کمبود نیروی کار متخصص در تنگنا قرار دارند این خود موجب می‌شود حتی در انتقال تکنولوژی پیشرفته نتوانند به حد کافی بهره‌برداری کنند. البته باید توجه داشت که این امر تنها دلیل توسعه نیافتگی این کشورها محسوب نمی‌شود، گر چه در عقب‌ماندگی این جوامع بی‌تأثیر نیست. (نراقی یوسف ۱۳۷۹ توسعه و ...)

۶-۱-۱- بی توجهی به تولید و ترویج علم و پژوهش‌های تکنولوژیک

از آغاز تمدن تاکنون، علم و دانایی سرمایه عظیم و گرانبهای انسان بوده است. سرمایه‌ای که هر اندازه بیشتر توزیع و مصرف شود، بر ارزش و اهمیت آن افزوده شده و محصول بیشتری عاید می‌گردد. نیروی علم بزرگترین معجزه‌ای است که بشر در اختیار دارد^۱. به وسیله این نیرو است که بشر توانسته طبیعت را مهار کند و برای تولید ثروت و خدمات مورداحتیاج آن را تحت فرمان خویش درآورد. علم بومی شده و نه وارداتی، بشر را به منابع جدیدی که برای تولید ثروت ضرورت دارد، هدایت می‌کند.

دکتر ورجاوند در این زمینه می‌گوید: در جهان امروز داشتن استقلال ملی، بهره‌مندی از توسعه و پیشرفت اقتصادی و برخورداری از رفاه اجتماعی فقط به یاری سود جستن از پیشرفت‌های علمی و صنعتی میسر خواهد بود. از این روست که کشورهای صاحب توان جهان، منابع مالی و انسانی فراوانی را در خدمت بخش پژوهش‌های علمی قرار می‌دهند. بنابراین آموزش در فرآیند توسعه عامل بسیار مهمی به حساب می‌آید و همواره مورد وفاق نویسندگان و کارشناسان امور اجتماعی

۱- خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: بگو آیا آنها که میدانند با آنان که نمی‌دانند برابرند؟ (سوره زمر آیه ۹)

بوده است. متأسفانه کشورهای توسعه نیافته به امر آموزش و تحقیق و پژوهش‌های علمی و تکنولوژیک کم بهاء می‌دهند و اغلب چشم به یافته‌های علمی جوامع پیشرفته صنعتی دوخته‌اند. شاید غفلت از تولید علم و تحقیقات بومی در کشورهای جهان سوم از آنجا ناشی می‌شود که آنها به علم به عنوان یک پدیده غربی می‌نگرند، در حالی که تجربیات علمی نشان‌دهنده آن است که تمدن اروپایی از علوم و تکنولوژی زیستی اقوام آسیایی، آفریقایی و آمریکای شمالی ریشه گرفته است.

پرفسور شولتز اهمیت تحقیق و پژوهش‌های علمی را به طور خلاصه چنین بیان می‌دارد: «از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۴ هزینه‌های پژوهشی در جهان ۵ برابر شده است. دلیل این افزایش فقط موفقیت پژوهش‌های انجام شده است.

حال با نگاهی به هزینه‌های پژوهش در کشورهای توسعه یافته صنعتی و کشورهای توسعه نیافته، شکاف عظیمی که میان این دو گروه وجود دارد به خوبی روشن می‌شود. آمار سال ۱۹۷۴ یونسکو نشان می‌دهد که در این سال هزینه پژوهش و توسعه در کل جهان رقمی معادل ۱۰۱۷۸۵ میلیون دلار بود که از این مبلغ ۹۷/۴ درصد آن سهم کشورهای توسعه یافته و ۲/۴۹ درصد از آن کشورهای رو به توسعه و ۰/۸ درصد متعلق به کشورهای کم توسعه بوده است. محصولات کشورهای پیشرفته را می‌توان چه از لحاظ اهمیت و چه از لحاظ موقعیت به ترتیب ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱- محصولات علمی: اکتشافات علمی، نظریه پردازی و اختراعات صنعتی و فرا صنعتی

۲- محصولات تولیدی: ماشین‌ها و وسایل تولید

۳- محصولات مصرفی: وسایل و لوازم زندگی

تا زمانی که کشوری نتواند محصولات نوع اول یعنی محصولات علمی تولید کند و تولیدات خود را با محصولات علمی که دیگران تولید کرده‌اند معاوضه مبادله کند، نمی‌توان آن کشور را پیشرفته به شمار آورد، هر چند زندگی گروه‌هایی از مردم این کشور ممکن است از حیث ظواهر زندگی با زندگی مردم کشورهای پیشرفته شباهت داشته باشد و یا بتوان در آن کشور تأسیسات صنعتی و کارخانه‌های بزرگ را مشاهده کرد.

کشور ژاپن اساساً در فکر کارخانه‌سازی نیست، بلکه در اندیشه صادر کردن «فکر و اندیشه» است. ژاپنی‌ها می‌خواهند کار در کارخانه‌ها را به آدمک‌های ماشینی و یا به افرادی از سایر کشورها که

هنوز تحولات لازم فنی - علمی را پشت سر نگذاشته‌اند، بسپارند. آنها به دنبال این هستند که بیشتر به کارهای فکری بپردازند و صادرکننده فن آوری برتر فکر و اندیشه باشند.

طبق نظر این گروه از متخصصان و کارشناسان اجتماعی، «تفکر علمی» و «رشد علمی» است که می‌تواند موجبات توسعه اقتصادی را فراهم آورد. لذا فقدان یا کمبود آن از موانع توسعه محسوب می‌شود. اگر جامعه‌ای از «تفکر علمی و اختراعات فکری صنعتی» باز ایستد و یا حتی قدرت تولید آن را نداشته باشد، نمی‌تواند به مرحله‌ای از توسعه اقتصادی نایل آید تا آن جامعه را پیشرفته تلقی کرد (محمدی اسماعیل، ۱۳۸۶).

اکتشافات علمی و اختراعات صنعتی محصول تجربیات طولانی و آزمایش‌های متعددی است. آنچه مردم کشورهای توسعه نیافته و به خصوص متفکران و رهبران این کشورها باید بدانند، این است که نمی‌توانند تنها به این دل خوش دارند و قانع باشند که متفکران اروپایی و آمریکایی زحمت تحقیق و تجربه را کشیده و اصول علمی و وسایل فنی را کشف و اختراع کرده‌اند و آنها می‌توانند عیناً آن اصول و وسایل را برای نیل به اهداف توسعه به کار ببندند. برعکس باید بدانند و متوجه باشند که به کار بستن این اصول و وسایل و استفاده از آن در هر منطقه و هر کشور و در هر زمان مستلزم آزمایش و بومی‌سازی و تجربه و تفکر علمی است، وگرنه از وارد کردن این وسایل و اختراعات نه تنها نتیجه مطلوب حاصل نمی‌شود، بلکه گاهی منابع عظیم مالی و انسانی به هدر می‌رود. این موضوعی است که متأسفانه کمتر به آن توجه شده است و به نوعی حلقه مفقود شده تولید علم به شمار می‌آید.

از کل پژوهشگران ۹۳/۳ درصد در کشورهای توسعه یافته، ۵/۸ درصد در کشورهای روبه توسعه و ۰/۳ درصد در کشورهای کم توسعه مشغول به کار بوده‌اند، در اکثر کشورهای پیشرفته صنعتی ۲ در هزار جمعیت در بخش پژوهش‌های علمی به کار اشتغال دارند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۸۰ در آمریکا ۶۴۳۵۰۰ نفر و در ژاپن ۳۰۲۵۸۵ نفر به کار پژوهش‌های علمی در زمینه‌های مختلف اشتغال داشته‌اند. در کشور ژاپن سرمایه‌گذاری مالی و انسانی در زمینه‌های پژوهشی از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ در فاصله پنج سال ۸۰ درصد به اعتبارات و ۲ درصد به نیروی پژوهشگران این کشور افزوده گردید در حدود سال ۱۹۸۰ در دو کشور آلمان و فرانسه هزینه تحقیقات به ازای هر پژوهشگر بیش از ۱۵۰۰۰۰ دلار در سال بوده است. این در حالی است که میزان اعتبارات بخش پژوهش جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۴ حدود ۰/۶۵ درصد از GDP (تولید ناخالص داخلی) کشور و هزینه های تحقیقاتی به ازای هر نفر محقق کمتر از ۸ هزار دلار بود است. تمام کشورهایی که مسیر رشد

سریع اقتصادی را طی کرده‌اند، سرانه هزینه‌های قابل توجهی را برای بخش پژوهشی خود در نظر گرفته‌اند. چندین سال است کشورهای مثل کره بیش از ۳ درصد GDP خود را در بخش پژوهش سرمایه‌گذاری می‌کنند. اتحادیه اروپا برای سال ۲۰۱۰ میزان هزینه بخش پژوهش کشورهای عضو را ۳ درصد GDP تعیین کرده است (نشریه برنامه، شماره ۱۳۴). مشاهده این آمار و ارقام شرایط غیر قابل تصویری را عرضه می‌دارد که هیچ کشور در حال توسعه و یا توسعه نیافته‌ای نمی‌تواند نسبت به آن بی تفاوت بماند. مقایسه ارقام فوق نشان می‌دهد که کشورهای جهان سوم اصلاً توجهی به امر پژوهش‌های علمی ندارند و اغلب از اختراعات و یافته‌های کشورهای پیشرفته آن هم به طور ناقص و وارداتی استفاده می‌کنند. در کشور ایران نیز وضع مشابهی وجود دارد. دکتر ورجاوند در این زمینه اظهار می‌دارد: «با نگاهی به تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سراسر ایران و بررسی فهرست موسساتی که به نیت انجام پژوهش‌های علمی در زمینه‌های مختلف ایجاد شده‌اند، از یک سو و بودجه‌های فقیرانه پژوهشی آنها از سوی دیگر، روشن می‌گردد که ما در چه موضعی از انجام کارهای علمی قرار داریم.» نکته قابل توجه آنکه با وجود ناچیز بودن اعتبارات پژوهشی، از آنجا که با نفس امر یعنی انجام پژوهش‌های علمی برخورد جدی صورت نگرفته است، خود همین بودجه ناچیز هم به طور کامل جذب کارهای پژوهشی نشده و اغلب به عنوان صرفه‌جویی در بودجه برگشت داده می‌شود. از طرف دیگر، در کشورهای توسعه نیافته هدف تحقیق به روشنی معلوم نیست، چرا که هدف از تحقیق ایجاد دانش است و منظور از ایجاد دانش، به کار گرفتن آن در خدمت بشر می‌باشد. اما اگر قرار است حاصل تحقیق یعنی دانش، در لایه گزارش‌ها و پرونده‌ها بایگانی شده و زندانی گردد، امید به تحقیقات انجام شده و ترویج آن نیز محدود خواهد بود.

نگاه اجمالی به پیشرفت‌های علمی و صنعتی نشان می‌دهد اهمیتی که کشورهای صنعتی به نیروی انسانی ماهر و متخصص می‌دهند، چند برابر اهمیتی است که برای نیروی عادی قائل می‌شوند. در آغاز دهه ۱۹۸۰، سرمایه‌گذاری لازم برای هر واحد تخصصی در ژاپن ۲۱۴ برابر بیشتر از اواسط دهه ۱۹۵۰ (به قیمت‌های جاری) بوده است، در حالی که قیمت نیروی انسانی طی همین مدت ۱۵/۶ برابر افزایش یافته است. دکتر پیرنیا معتقد است: تمدن جدید بر اساس توانایی تولید محصولات علمی بنا شده و همیشه بر این اساس مبتنی خواهد بود. محصولات علمی به وسیله کار مغزی و فکری محققان و دانشمندان در آزمایشگاه‌ها و مراکز تحقیق تولید می‌شود. این مراکز کار فکری، مغز و هسته تمدن صنعتی کشورهای پیشرفته هستند. (پیرنیا، تفکر علمی و توسعه اقتصادی).

تافلر نیز مهمترین ابزار قدرت در عصر جدید را عنصر دانایی می‌داند (کتاب جابجایی در قدرت). صاحب‌نظران توانایی را لازمه بهره‌مندی از دانایی می‌دانند (توانا بود هر که دانا بود). در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام آمده است دلی که در دانایی نیست ویرانه است و امام علی (ع) می‌فرمایند: هیچ ثروتی بالاتر از عقل و هیچ فقری مانند نادانی نیست.

علی‌رغم اهمیت بسیار زیاد ترویج تفکر علمی و پژوهش‌های فنی و تکنولوژیکی، نمی‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که فقدان آن توسعه نیافتگی گروهی از کشورهای جهان را موجب شده است. درست است که پیشرفت‌های صنعتی قرون هجدهم و نوزدهم و به ویژه بیستم، مرهون تفکرات علمی دانشمندان است، ولی بدان معنا نیست که کشورهای توسعه نیافته فقط به جهت نداشتن چنین امتیازاتی، «توسعه نیافته» شده‌اند.

۷-۱-۱ ناکارایی دولت‌ها و فساد اداری

نقش فرآیندهای حاکمه در زندگی سیاسی و اقتصادی به ویژه در روند توسعه، غیر قابل انکار است، چرا که برخی از رهبران سیاسی اغلب به طور فزاینده‌ای در امور اقتصادی درگیر شده و در نتیجه استفاده از دستگاه دولت به مثابه ابزاری برای رسیدن اهداف اقتصادی ضروری می‌نمایند. بنابراین حکومت‌های نیرومند، درستکار و توسعه‌گرا نقشی اساسی در پیشبرد توسعه و تحولات اجتماعی - فرهنگی دارند.

گرش کورن چنین استدلال می‌کند: «هنگامی که میزان عقب‌ماندگی اقتصادی در یک کشور از نقطه‌ای معین تجاوز نکند، ممکن است مؤسسات خصوصی تازه‌ای برای تسریع آهنگ صنعتی شدن پدید آید. ولی هنگامی که شکاف توسعه به اندازه‌ای بزرگ باشد که مؤسسات خصوصی از عهده آن بر نیایند، دولت فعالانه در اقتصاد مداخله کرده و به منظور افزایش سرمایه برای صنایع نوپا اقدام می‌کند.

مداخله دولت‌های نیرومند در اقتصاد از راه‌های گوناگون امکان‌پذیر است، از جمله برقراری یا معافیت مالیات و یارانه یا ادغام اجباری، اعطای کمک‌های مالی ارزان قیمت، وضع مقررات مختلف، رهنمودهای غیر رسمی اداری، برنامه‌ریزی رسمی اقتصادی، مالکیت بی‌واسطه مؤسسات تولیدی و بازرگانی و اقدامات فراوان دیگری که نیاز به شمردن آنها نیست. اگر چه دستگاه دولت با دخالت در امور اقتصادی می‌تواند روال توسعه را تسریع بخشد، ولی گاهی با عدم کارایی مواجه می‌شود، چرا که مثلاً فشار فزاینده سیاسی برای استفاده از دستگاه اداری دولت به عنوان وسیله‌ای

برای تأمین رفاه و اشتغال ناپایدار با ضوابط مدیریت کارآمد اقتصادی و حتی اشتغال ناپایدار یا کسب آراء عمومی دراز مدت، تضاد مستقیم دارد.

حتی در تعداد زیادی از کشورهای توسعه نیافته، فساد اداری به حدی است که ریاست «پست‌های دولتی» قابل خریداری است و فساد به اندازه‌ای عمومیت دارد که به صورت امر عادی در آمده است. دستگاه اداری سلسله مراتب را در مشاغل از بین می‌برد و حق تقدم را معکوس و تلاش‌های سازنده را بی‌ارزش می‌سازد. سعدی شاعر شیرین سخن می‌گوید:

گر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی
غلامان بر کنند درخت از بیخ و بن

گونارد میردال اظهار می‌دارد که «کشورهای عقب مانده با شدت و ضعف‌های متفاوت، همگی در رده دولت‌های ناکارآمد جای دارند. این ویژگی از جمله مشخصه‌های مهمی است که وقتی با شرایط دیگر جمع شود، کشوری را عقب مانده می‌کند و بدون نظم و ضابطه‌مندی اصلاحات اداری در ساختار دولت توسعه به مشکلات بزرگ بر می‌خورد و در هر حال عقب می‌افتد (عسگری محمود، ۱۳۸۶).

کلمه «دولت ناکارآمد» تمام انواع بی‌انضباطی‌های اجتماعی را که به صورت زیر بروز می‌کنند، شامل می‌شود. نقص در قانون‌گذاری و اجرای قانون، نوعی نداشتن قوانین و دستورات، عدم رعایت سلسله مراتب و سازش و تبانی مأموران با گروه‌ها و افراد با نفوذ، از دیگر مشخصه‌های «دولت ناکارآمد» فساد است. در این کشورها، بین مقامات و سیاستمداران ارشد از جمله قانونگذاران و وزراء، فساد شیوع بیشتری دارد. میردال معتقد است که «اصل فساد تجلی خاصی است از یک دولت ناکارآمد».

شیوع فساد بین دستگاه‌های دولت ناکارآمد می‌تواند عوامل گوناگونی داشته باشد که یکی از آنها، سرسپردگی دولت‌مردان کشورهای جهان سوم است. این فساد بنیادی وسیله قاطعی در دست قدرت خارجی است، زیرا به کمک آن کارگزاران رده‌های بالای جامعه را به خیانت به منافع ملی می‌کشاند. «در بیشتر موارد سرسپردگی کشورهای جهان سوم به قدرت‌های غربی و سابقاً امپریالیزم شرق، بدین جهت صورت می‌پذیرد که هیئت حاکمه آنها به دلیل ناتوان بودن از حل مسائل و مشکلات توسعه نیافتگی سرزمین خویش، به منظور دریافت کمک‌های ناچیز از یک سو و کسب پشتیبانی سیاسی و نظامی از سوی دیگر، خویشان را به دامن آنها می‌اندازند و در نتیجه منابع سرزمین خود را به تاراج داده و ادامه سلطه خارجی را برای دورانی طولانی محقق می‌سازند».

البته دولت‌های ناکارآمد برای استتار ضعف و عدم کارایی خود سعی می‌کنند به استعمار و کارشکنی‌های دولت‌های استعمارگر خارجی حمله کنند و اذهان عمومی را از مسائل داخلی به مسائل خارجی منحرف سازند. «آنها افزایش فقر، بیکاری و گرسنگی را به استعمار نسبت می‌دهند، زیرا ارجح است همه دشواری‌های توسعه نیافتگی به بیگانگان و استعمارگران نسبت داده شود. به نظر عده‌ای از نظریه پردازان، اینگونه ضعف‌ها و بی‌کفایتی‌های دولت‌های ناکارآمد کشورهای در حال توسعه شاید یک امر طبیعی جلوه کند، چراکه این گروه از علمای اجتماعی معتقدند که «هر فرم از توسعه اقتصادی با شکل خاصی از سیاست و شکل ویژه‌ای از دولت مطابقت» پیدا می‌کند که ریشه در تاریخ آن جامعه دارد. (راکسبارو) در یک بحث طولانی سعی می‌کند نشان دهد که شکل دولت‌های هر کشور در حال توسعه، ریشه‌های تاریخی دارد. وی در این بحث نمونه‌های فراوان دولت‌های در حال توسعه را مورد بررسی قرار داده و اظهار می‌دارد که اگر دولت آینده در شیلی شکل دموکراسی به خود گرفت، به خاطر این بود که دموکراسی در این کشور تاریخ طولانی داشت.

به طور خلاصه، چه این دولت‌های ناکارآمد ریشه‌های تاریخی اجتماعی داشته باشند و چه مانند قارچ روئیده و رشد کرده باشند و منافع ملی را مکیده و به یغما برده و در این تاراج دست دوستان امپریالیستی خارجی را فشرده باشند، برای ملت جوامع توسعه نیافته علی‌السویه است، زیرا آنچه برای ملت نکبت‌زده اهمیت دارد، این است که این دولت‌ها به جای اندیشیدن به منافع ملی و هدایت و تسریع توسعه در فکر پرکردن جیب‌های خود و دوستان خارجی‌شان هستند. اما این بدان معنی نیست که علت توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم وجود دولت‌های ناکارآمد و فاسد می‌باشد، چرا که اینگونه دولت‌ها خود معلول توسعه نیافتگی این جوامع است، گرچه خود این معلول بعدها حرکت توسعه را کند می‌کند.

۸-۱-۱- فقدان تئوری و راهبرد مناسب توسعه اقتصادی

برنامه‌ریزی، بدون داشتن تئوری مناسب همانند تیر اندازی در تاریکی است. فقدان مبانی فکری صحیح توسعه اقتصادی مانند نداشتن قطب‌نما برای کشتی خسارت بار است. عمده‌ترین تلاش، ابتکار، نوآوری و دستاورد کتاب حاضر آن است که بگوید: اولاً بخاطر وارداتی بودن علوم اقتصادی از جهان پیشرفته به جهان توسعه نیافته، تئوری‌های سنتی و متعارف قادر به حل بحران توسعه نیافتگی حاکم بر جوامع جهان سوم نیستند. ثانیاً نه برنامه‌ریزی جامع برگرفته از

سوسیالیسم می تواند مشکل توسعه نیافتگی را در جهان پر رقابت کنونی حل کند و نه مخالفت با هرگونه برنامه ریزی و هدایت توسعه ای که از سوی برخی مدافعان اقتصاد رها شده مطرح می شود، ثالثاً توسعه هدفمند بخش های مدرن و پیشتاز یا خلق مزیت در فعالیت های شتاب دهنده، با محوریت بخش خصوصی مولد در غالب برنامه ریزی هسته ای تنها روش توسعه سریع می باشد؛ واقعیتی که در آموزش های رایج و مبانی فکری برنامه های توسعه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. انتظار می رود طرح موضوع در کتاب حاضر پاسخی باشد در پر کردن این خلاء بزرگ فکری حاکم بر ادبیات رایج اقتصادی، مضافاً به اینکه انجام تحقیقات بنیادین پیرامون تئوری توسعه هدفمند یا برنامه ریزی هسته ای در بخش های پیشتاز و مدرن مغز افزاری ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

در بررسی «عوامل داخلی» توسعه نیافتگی مشاهده کردیم که هر یک از این عوامل گرچه می توانند در امر توسعه تأثیرات منفی به جای گذارند و توسعه را از حرکت اصلی منحرف کنند و یا حتی برای مدتی بازدارند، ولی باید به خاطر داشت که هیچ یک از این عوامل نمی توانند تنها علت اصلی «توسعه نیافتگی» کشورهای جهان سوم به حساب آیند، چرا که توسعه نیافتگی پدیده پیچیده ای است که در تاریخ مشخصی به وجود آمده و برای درک صحیح آن بایستی تاریخ آن دوره را به طور همه جانبه مطالعه و بررسی کرد. برای اینکه به طور یک جانبه قضاوت نکرده باشیم، در ادامه سعی می کنیم عوامل بیرونی توسعه نیافتگی را به طور اجمال بررسی نماییم.

۲-۱- علل خارجی توسعه نیافتگی

مقدمه

گروهی از نظریه پردازان در تبیین پدیده «توسعه نیافتگی» درصدد یافتن عوامل بیرونی بوده و توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم را معلول رابطه این کشورها با کشورهای پیشرفته صنعتی تلقی می کنند که در روند تاریخی شکل گرفته و گسترش یافته است. براساس نظریه های رادیکال، موقعیت اقتصادی - اجتماعی این کشورها محصول تکاملی - اجتماعی خاصی هستند؛ تکاملی که به طور کلی با تکامل اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی همبستگی دارد. در ذیل سعی می کنیم به اختصار به عواملی نظیر رابطه استعماری، انقلاب صنعتی، پیدایش و تکوین سرمایه داری و تجارت خارجی و واقعیتی بنام امپریالیسم پرداخته و سهم هر یک از این عوامل را در ظهور پدیده توسعه نیافتگی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۱-۲-۱- استعمار و پدیده توسعه نیافتگی

گروهی که برای تعیین علت پیدایش «توسعه نیافتگی» به عوامل خارجی مؤثر در این زمینه روی می‌آورند، «استعمار» را علت پیدایی عقب‌ماندگی کشورهای مختلف قلمداد می‌کنند. از مجموعه مباحثی که توسط صاحب‌نظرانی چون میردال، موریس هربرت داب و جون رابینسون در این خصوص مطرح شده، در مجموع می‌توان یک دور تسلسل باطل را که شاید نقطه شروع آن استعمار قرون گذشته (کهن) باشد، به خوبی مشخص کرد و بحث در این زمینه را جمع‌بندی نمود. روشن است که استعمار کهنه به نهضت‌های استقلال‌طلبی انجامید. این نهضت‌ها، کشورهای نواستقلال یافته را به وجود آوردند. برای حفظ حاکمیت و هویت ملی، استفاده از حس ناسیونالیستی و میهن‌پرستی ضرورت پیدا کرد. بهره‌گیری از این حس همراه با سایر منافع، تجارت اسلحه و خرید و فروش تسلیحات را در دنیا بیش از گذشته متداول ساخت. خریدهای تسلیحاتی، منابع مالی هرچند ناچیز کشورهای عقب افتاده را بلعید - و همچنان نیز می‌بلعد - و موجب شد تا فقر، بدبختی، استعمار نو و توسعه نیافتگی شدت یابد. اگرچه امروزه استعمار کهنه به سبک قرون گذشته رنگ باخته است، اما استعمار نو از طریق صدور اسلحه و یا صدور سایر کالاهای صنعتی استراتژیک در عقب‌نگهداشتن ممالک عقب مانده چنان نقش یافته‌اند که از «استعمار اسلحه» و از «دیپلماسی و سایل یدکی» به ویژه وسایل یدکی سلاح‌های مخرب و ویرانگر سخن به میان می‌آید (مسابقه تسلیحاتی، ترجمه ابراهیم رزاقی).

۱-۲-۲- تجارت خارجی نابرابر و توسعه نیافتگی

نقش «تجارت خارجی» در پدیده توسعه، دو جنبه کاملاً متمایز دارد. گروهی خوشبینانه با استناد به نظریه‌های رایج اقتصاد بین‌الملل در قرن نوزدهم، تجارت خارجی را به عنوان «موتور رشد و توسعه» قلمداد کرده‌اند. در مقابل، عده‌ای دیگر تجارت خارجی نابرابر را عامل تعمیق عقب‌ماندگی ممالک توسعه نیافته تلقی می‌کنند. شاید اگر درجه توسعه نیافتگی را با توجه به شرایط زمانی، مکانی و مراحل تاریخی در نظر بگیریم، ادعای گروه دوم صحیح‌تر باشد. گروهی که تجارت خارجی را عامل عقب‌ماندگی ممالک توسعه نیافته معرفی می‌کنند، اعتقاد دارند نابرابری‌های بین‌المللی - چه از حیث قدرت چانه‌زنی ممالک در سطح بازارهای جهانی و چه از حیث امکانات و اختیارات اقتصادی کشورهای پیشرفته و مقایسه آن با امکانات ممالک عقب افتاده - عامل مهمی در زوال‌پذیری «رابطه مبادله» کشورهای توسعه نیافته تلقی می‌شود و این زوال راه

دستیابی به توسعه اقتصادی را مسدود می‌کند. در عوض، گروهی که تجارت خارجی را موتور رشد اقتصادی کشورها قلمداد می‌کنند، اعتقاد دارند که بازرگانی بین‌المللی نه تنها در قرن نوزدهم بلکه در قرن بیستم میلادی سهم بزرگی در توسعه ممالک مختلف داشته است. به همین دلیل می‌توان انتظار داشت که تجارت خارجی سهم عظیمی همپای آنچه در گذشته در توسعه داشته است، در آینده نیز داشته باشد. در ادامه این بحث نظر رابرتسون را در زمینه علت شکست «نقش تجارت خارجی» به عنوان موتور رشد اقتصادی در موارد زیر خلاصه می‌کنیم (جیروند، توسعه اقتصادی).

۱- رابطه مبادله در بلندمدت به زیان تولیدکنندگان مواد خام است که تأثیر آن منابع موجود برای توسعه کشورهای توسعه نیافته را کاهش می‌دهد.

۲- صادرات کشورهای توسعه نیافته به یک یا چند کالا محدود می‌شود. بنابراین سیاست‌های بازرگانی کشورهای پیشرفته باید به گونه‌ای طراحی شود که به تنوع بخشیدن به صادرات کشورهای عقب مانده کمک کند که چنین امکانی فراهم نیست.

۳- اغلب بازارهای صادراتی کشورهای در حال توسعه بسیار بی‌ثبات است، لذا به این دلیل ارزشهای خارجی دریافتی توسط این کشورها بی‌ثبات و نامعین است که باعث به مخاطره افتادن روند توسعه در کشورهای عقب مانده می‌شود.

۴- روند الگوهای مصرفی در کشورهای در حال توسعه در شرایط آزادی تجارت خارجی، به وخیم‌تر شدن موازنه تجاری کشورهای عقب مانده منتهی می‌شود، زیرا فرهنگ مصرفی در کشورهای در حال توسعه به سمت مصرف کالاهای وارداتی کشورهای توسعه یافته گرایش دارد.

نکته دیگری که در اینجا قابل ذکر است، این است که چون به باور راثول پربیش اقتصاد دان فقید برزیلی زوال رابطه مبادله به زیان کشورهای توسعه نیافته و عامل عقب‌ماندگی هرچه بیشتر این کشورهاست، بدتر شدن رابطه مبادله، کسری تراز پرداخت‌های کشورهای توسعه نیافته را به ارمغان می‌آورد. از این رو آنها مجبور می‌شوند تا به سوی دریافت کمک‌های وابستگی‌آور خارجی روی آورند. اخذ کمک‌های خارجی نیز عامل مؤثری در توسعه‌نیافتگی کشورهای در حال توسعه محسوب می‌شود.

نهایتاً در ارتباط با این نکته که آیا تجارت خارجی عامل مؤثری در پیدایش و گسترش توسعه‌نیافتگی بوده است یا خیر، رابینسون معتقد است: «حال که جهان سوم در نظام بازار جهانی صاحب نقش شده است، در قید و بندهای تحمیلی این نظام نیز گرفتار آمده است». به باور نگارنده، تلاش هدفمند جهت ایجاد مصونیت حداقل در تولیدات پیشتاز برای مقابله با تهاجم جهانی‌سازی،

ضرورتی اجتناب ناپذیر می باشد، زیرا مخالفت صرف یا نفی موضوع مشکلی را حل نمی کند (اقتصاد سیاسی ایران، ۱۳۸۲). از سوی دیگر بدون برنامه ریزی توسعه هدفمند و خلق مزیت نسبی حداقل در بخش های پیشتاز اقتصادی، رهاسازی تجارت خارجی ادغام نابرابرتر اقتصاد کشور در اقتصاد جهانی را به دنبال دارد البته در صورت افزایش توان تولید و صادرات صنعتی و مدرن، بدون آزادسازی تجارت خارجی و عضویت در سازمان تجارت جهانی آسیب پذیری اقتصادی شکننده خواهد بود. در این زمینه بهره گیری از تجارب چین در تنظیم تجارت جهانی متناسب با درجه توسعه الگویی راهگشا می باشد.

۳-۲-۱- امپریالیسم و توسعه نیافتگی جهان سوم

در ادامه نقش عوامل خارجی سعی می گردد شمایی از امپریالیسم بیان شود که با سلطه به جوامع ضعیف به عنوان بخشی از عوامل عقب ماندگی مطرح است. معمولاً مبنا را بر این می گذارند که امپریالیسم در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رشد کرده است، اما اگر بررسی دقیق به عمل آید، مشخص می گردد که روش های امپریالیستی از قرن های گذشته وجود داشته است. حتی در اوایل قرن بیستم روش های امپریالیستی چنان خود را ظاهر ساخت که گاهی به عنوان بالاترین مرحله سرمایه داری نیز نامیده شده است (ریاضی محمود، امپریالیسم).

اهداف امپریالیسم، بیان کلی

سلطه اقتصادی از مشخصه های قرون جدید می باشد. ژول فری که بعدها نخست وزیر فرانسه شد، در سال ۱۸۸۵ عنوان کرد ملل استعماری که ملت ها را استعمار می کنند، تفرقه ایجاد کرده، اقتصاد و فرهنگ کشورها را از بین می برند، جنگ ها به راه می اندازند فقط سه هدف دارند که به شرح زیر است:

الف- تحصیل مواد خام ارزان

ب- گسترش بازار فروش انحصاری برای کالاهای ساخته شده

ج- فراهم کردن زمینه هایی برای سرمایه گذاری سرمایه های اضافی

بطور خلاصه می توان گفت محرک امپریالیسم تهیه مواد خام، تبدیل آن به کالای ساخته شده ارزان و ارائه آن به مردم و بازارهای مختلف، ایجاد مصرف و روحیه مصرفی در داخل و خارج کشور،

کسب سود بیشتر و و سرمایه گذاری آن در نقاط دیگر و باز هم کسب سود بیشتر است که این دور تسلسل و سیکل بسته همین گونه ادامه پیدا می کند.

تهیه مواد خام، گسترش بازار و سرمایه گذاری

تهیه مواد خام به صورت های زیر انجام می شود و البته این همه آن راهها نیست:

- استخراج و تولید که یا مستقیم است یا از طریق تأمین کادر فنی.
- خرید که از طریق از بین بردن رقابت یا درهم کوبیدن اقتصاد و توانمندی های داخلی صورت می گیرد.
- نفوذ از طریق سرمایه گذاری و بدست آوردن انحصار.
- گسترش تک محصولی و آسیب پذیر کردن اقتصادهای بومی.
- تقسیم منابع جهان

اهداف و نظام نگهدارنده امپریالیسم

الف- تحصیل مواد خام ارزان

ب - گسترش بازار فروش انحصاری

ج - زمینه برای سرمایه گذاری سرمایه های اضافی

برای دستیابی به این اهداف از روش های زیر بهره برداری می نماید :

- استخراج و تولید به صورت مستقیم

- استخراج و تولید از طریق تأمین کادر فنی

- خرید با از بین بردن رقابت

- درهم کوبیدن اقتصاد داخلی

- نفوذ از طریق سرمایه گذاری

- گسترش تک محصولی

- تقسیم منابع جهان

- تسخیر بازار

- ایجاد صنایع مونتاژ

- ایجاد صنایع در مراکز نیروی انسانی ارزان
- دلالی و رشوه‌خواری
- صدور سرمایه از طریق دولت
- صدور سرمایه به وسیله انحصارگران خصوصی
- مؤسسات بین‌المللی
- استقرار یک نظام نگهدارنده وابسته از طریق دخالت‌های سیاسی
- کودتاها
- مشکلات مرزی و جنگ‌های خانمانسوز منطقه ای
- اغتشاش‌های داخلی
- تأمین اسلحه
- پیمان‌های نظامی و منطقه‌ای
- استقرار نظام تعرفه‌ای
- برنامه‌ریزی‌های آینده
- سازمان‌های جاسوسی و حکومت نامرئی
- تبلیغات و سایل ارتباط جمعی
- اولیگارشی‌های مالی (جهت اطلاعات بیشتر رجوع کنید به ملکی، توسعه اقتصادی، ۱۳۸۰)

۳-۲-۱- جریان تاریخی علت «توسعه» و توسعه نیافتگی

گروهی که توسعه نیافتگی را معلول جریان تاریخی گذشته یعنی دو قرن اخیر می‌دانند، در واقع علت توسعه نیافتگی را به یک عامل خارجی نسبت می‌دهند و توسعه نیافتگی گروهی از کشورها را ناشی از تکامل تاریخی نظام اقتصادی- اجتماعی خاصی می‌دانند که ابتدا در غرب پا گرفت و سپس با روابطی که با سایر نقاط جهان برقرار نمود، عناصری از این نظام به دیگر نقاط رخنه کرد و جهانی «دوگانه» را به وجود آورد.

جریان تاریخی علت توسعه در واقع مراحل را مشخص می‌کند که این مراحل از یک سو در پیدایش و گسترش توسعه نیافتگی و از سوی دیگر در پیشرفت اقتصادی- اجتماعی کشورهای توسعه یافته نقش اساسی را برعهده داشته‌اند. این مراحل عبارتند از:

الف - مرحله تجمع یا تراکم اولیه سرمایه

ب - مرحله صدور کالا

ج - مرحله صدور سرمایه

د - خود استعماری

الف - مرحله تجمع یا تراکم اولیه سرمایه

در مراحل اولیه، کشف و تاراج سرزمین‌های جدید کشورهای توسعه نیافته امروزی مراکز مهم ثروت به شمار می‌رفتند که آسیا را «شرق باشکوه» و آمریکای جنوبی را «سرزمین زرخیز» می‌نامیدند.

قرن شانزدهم تا اواخر قرن هیجدهم، از نظر تأمین سرمایه لازم و تشکیل بازار جهانی، مشکلات بسیار داشته است. در این دوران دو نوع «مازاد اقتصادی» باعث تراکم اولیه سرمایه گردید. از یک سو سود حاصل از فرایند تولید که به مصرف نمی‌رسید و از سویی دیگر، تراکم سرمایه حاصله از تجارتی که همراه با زور و دسیسه عاید کشورهای پیشرفته صنعتی گردید.

این پدیده صرف نظر از منافع سرشار آن که برای کشورهای گردآورنده سرمایه به دنبال داشت، برای کشورهای توسعه نیافته امروزی از دو جنبه زیان‌آور بوده است که از یک سو به تراکم سرمایه در آنها لطمه وارد آورد و در نتیجه منابع سرمایه را کاهش داد تا جایی که این کشورها امروزه نیازمند سرمایه هستند و از سویی دیگر، الگوی تولیدی تحمیل شده از سوی کشورهای توسعه یافته به این کشورها زمینه‌ای فراهم آورد تا این کشورها همچنان در یک دوره عقب‌ماندگی (برزخ بین فئودالیسم و سرمایه‌داری) سیر کنند.

ب - مرحله صدور کالا

باید توجه داشت که در مرحله تراکم اولیه سرمایه نیز «کالا» به معنای عام اقتصادی بین دو گروه کشورها صادر می‌شد، ولی منظور ما از کالا در این مرحله «کالاهای مصنوعی» با ویژگی تولید کارخانه‌ای می‌باشد.

سرمایه‌های تراکم یافته در ممالک غربی شرایط مالی مناسب را برای انقلاب صنعتی فراهم آورد. نتیجه این انقلاب تولید روزافزون محصولات کارخانه‌ای بود، ولی نه تنها تولید روزافزون زمینه به وجود آمدن روابط تجاری عادلانه را بین کشورهای جهان فراهم نساخت، بلکه بالعکس مبادله نابرابر صدور کالاهای کارخانه‌ای غرب، جانشین بهره‌کشی از نوع کهنه آن شد.

در مرحله صدور کالا به علت تولید وسیع که ناشی از استفاده ماشین در کار تولید بود، به علت کاهش هزینه‌های تولید، کالاهای کارخانه‌ای غرب بازارهای جهان را یا از طریق زور و دسیسه و یا از روش‌های دیگر نظیر بستن قراردادهای تحمیلی و کسب امتیازات تجاری و گمرکی خاصی فتح کردند. نتیجه این فرآیند، ورشکستگی تولیدکنندگان بومی و فرو ریختن پایه‌های تولیدات غیرکشاورزی کشورهای عقب مانده امروزی بود. رفته رفته صنایع بومی به دلیل مبادله نابرابر به نابودی گراییدند و راه برای ورود کالاهای کارخانه‌ای غرب هموار شد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مرحله صدور کالا زمینه توسعه و پیشرفت هرچه بیشتر ممالک تولیدکننده کالاهای مصنوع و عقب افتادن هرچه بیشتر کشورهای توسعه نیافته کنونی را فراهم آورد.

ج - مرحله صدور سرمایه

علت به وجود آمدن این مرحله عبارت است از اینکه قدرت‌های انحصاری به دلایلی وقتی که با شرایط تراکم و سرمایه بیش از حد مواجه شدند، به صدور آن مبادرت نمودند. البته علل دیگری به شرح زیر باعث پیدایش این مرحله در روند توسعه برخی ممالک کشورهای توسعه نیافته گردید.

۱- فرار از مالیات‌های جاری در کشورهای صنعتی

۲- دستیابی سریعتر به منابع اولیه ارزانتر و کاستن از هزینه‌های حمل و نقل

۳- دستیابی سریعتر به بازارهای مصرف از طریق تأسیس واحدهای تولیدی در مراکز مصرف و

کاهش هزینه‌های حمل و نقل

۴- کسب مازاد اقتصادی بیشتر به دلایل فوق و همچنین به علت کمیابی سرمایه در ممالک توسعه نیافته و نیز پایین بودن سطح دستمزدها.

صدور سرمایه به شکل‌های مختلف از جمله سرمایه‌گذاری‌های مستقیم، اعطای وام به بخش خصوصی و دولتی جوامع توسعه نیافته و غیره صورت گرفته است. این مرحله از ابتدای قرن بیستم در جهان رایج گردید و پس از جنگ جهانی دوم شدت بیشتری به خود گرفت.

کشورهای صنعتی از طریق صدور سرمایه توانایی آن را یافتند تا «کار بیشتر» را با «کار کمتر» مبادله کنند و مازاد بیشتری بدست آورند. از این رو رابطه مبادله به زیان کشورهای توسعه نیافته و به سود ممالک پیشرفته شده است. پیدایش شرکت‌های چند ملیتی مرحله صدور سرمایه را تحکیم بخشید، به نحوی که درآمد سالانه این شرکت‌ها در مواردی بسیار بیشتر از درآمد ملی کشورهای توسعه نیافته جهان است (روزبهان و جیروند، توسعه اقتصادی).

د- خوداستعماری یا امپریالیسم مدرن

چنانکه اشاره شد، تجارب تاریخی بیانگر آن است که استعمار یا امپریالیسم در هر برهه‌ای از زمان به شکلی جدیدتر برای سلطه بر منابع حیاتی جهان سوم عمل کرده است اگر در گذشته امپریالیست‌های سنتی با اشغال نظامی و در دوره دیگر با به قدرت رساندن حکومت‌های وابسته و دست‌نشانده به غارت و چپاول مناطق زیر سلطه می‌پرداختند، اینک استعمارگران با استفاده از امپریالیسم فرهنگی، سلطه رسانه‌ای، تولید خبر، تحلیل، تئوری و بهره‌گیری از علم روانشناسی و بازاریابی پیشرفته و بمباران مستقیم و غیرمستقیم اطلاعاتی، مغز بسیاری از ملت‌ها را به تسخیر خود درآورده است. در چنین شرایطی شاهد آن هستیم که به هنگام افزایش درآمدهای حاصل از فروش منابع خام کشور با تعابیر مختلف نظیر کوبیدن تولیدات داخلی یا توانایی ملی به نوعی ژست روشنفکری تلقی می‌شود. به خاطر وارداتی بودن جنبه‌هایی از نظام آموزش عالی و تئوری‌های غیربومی، بخش‌هایی از رسانه‌های جمعی، مطبوعات و فاجعه بارتر از همه برخی از طرح‌های تحقیقاتی، خوراک فکری فاسدی را در فضای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری تزریق می‌کنند که حاصل آن پیامی جز پذیرش ادغام نابرابرتر در اقتصاد زیر سلطه جهانی، استمرار نفت‌زدگی و خام‌فروشی به دنبال ندارد.

برخی از مصرف‌کنندگان نیز بدون بررسی علمی یا اطلاع از علل واقعی فرضاً بالا بودن قیمت و پایین بودن کیفیت کالاهای داخلی، با اغراق هرچه بیشتر و بزرگنمایی، نقد از برون بعضاً "ایرادات غیر منصفانه‌ای را در فضای فرهنگی جامعه می‌گسترانند. غافل از آنکه در چنین شرایطی بازاریابان مدرن اقتصادی‌های مسلط به هدف خود رسیده‌اند و آنجا که جوامع جهان سومی نظیر ایران قادر به سرکوبی تولید تکنولوژی داخلی نشوند، امپریالیسم یا هم‌پیمانان او مستقیم وارد عمل می‌شوند نمونه بارز آن، تهاجم گسترده علیه دستیابی ایران به فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای می‌باشد.

نمونه کاربردی - اعترافات یک مزدور اقتصادی

چگونه آمریکا با استفاده از جهانی‌سازی، کشورهای فقیر را تا مرز میلیاردها دلار فریب داد؟ جان پرکینز، عضو سابق جامعه بانکداری بین‌المللی، در کتاب اعترافات یک مزدور اقتصادی، اقرار می‌کند که چگونه به عنوان یک متخصص با درآمد عالی به آمریکا کمک می‌کند تا کشورهای فقیر را در سراسر جهان بفریبد و با اعطای مبالغ هنگفت وام یعنی بیش از میزانی که توان بازپرداخت آن را داشته باشد، تریلیون‌ها دلار وارد کشور می‌کند و سپس بر اقتصاد آن کشور مسلط می‌شود.

۲۰ سال قبل پرکینز نوشتن یک کتاب را با عنوان تأثیرگذار «وجدان مزدوران اقتصادی» آغاز کرد. او نوشت: «کتاب به رؤسای جمهور دو کشور تقدیم می‌شود که یکی جیم رولدس، رئیس‌جمهور اکوادور و دیگر عمر توریخوس، رئیس‌جمهور پاناما می‌باشند که برایشان احترام زیادی قائل بودم و قلباً با آنها احساس نزدیکی می‌کردم. هر دوی آنها در یک سانحه آتشین جان خود را از دست دادند و مرگ آنها بر حسب تصادف نبود، بلکه به قتل رسیدند، زیرا با اعضای شرکت‌ها و مؤسسات دولتی و رؤسای سیستم بانکداری کشورشان که هدفشان امپراتوری جهانی است، مخالفت کردند. ما به عنوان مزدوران اقتصادی نتوانستیم رولدس و توریخوس را متقاعد کنیم و اینجا بود که اجیرشدگانی از سنخی دیگر یعنی شغالان فرصت طلب مورد تأیید سازمان یا کسانی که همیشه پشت سر ما قرار داشتند، وارد عمل شدند جان پرکینز ادامه می‌دهد: بارها با وعده و وعید مرا از نوشتن کتاب منصرف کردند. در طول ۲۰ سال چهار بار نوشتن آن را از سر گرفتم، اما هر بار تصمیم من برای ادامه دادن کتاب تحت تأثیر رویدادهای جهانی قرار می‌گرفت: حمله آمریکا به پاناما در سال ۱۹۸۰، اولین جنگ خلیج فارس، سومالیا و شورش اسامه بن لادن و... اگر چه همیشه با تهدیدها یا رشوه‌هایی مرا مجاب می‌کردند که دست نگه دارم».

اما پرکینز سرانجام کتاب خود را با عنوان «اعترافات یک مزدور اقتصادی» به چاپ

رساند (www.wanniski.com).

نمونه سوالات فصل سوم :

- ۱- علل داخلی و خارجی توسعه نیافتگی را نام ببرید ؟
- ۲- نظریه‌های متعارف بر چه عواملی تاکید دارند؟ توضیح دهید .
- ۳- عوامل طبیعی و جغرافیایی چه تاثیری بر توسعه نیافتگی یک کشور دارند؟
- ۴- آیا رشد بی رویه جمعیت باعث توسعه نیافتگی است توضیح دهید ؟
- ۵- محدودیت نیروی انسانی چه مشکلاتی را برای یک کشور به وجود می آورد؟
- ۶- علل فرارمغزها چیست ؟ چه عواملی باعث ترک وطن می شود ؟
- ۷- علل خارجی توسعه نیافتگی را نام ببرید ؟
- ۸- نقش نیروی انسانی ماهر را در توسعه بنویسید ؟
- ۹- برای رفع کمبود نیروی متخصص و تسهیل رشد اقتصادی چه اقداماتی لازم است ؟
- ۱۰- جبرگرایی قومی و رفتار و عقاید قدیمی چگونه باعث توسعه نیافتگی می شود ؟
- ۱۱- دولت ناکارآمد را تفسیر نمایید ؟
- ۱۲- شیوع فساد بین دستگاه های دولت ناکارآمد چه عواملی را به وجود می آورد ؟
- ۱۳- آیا استعمار تاثیری در توسعه نیافتگی کشورها داشته است؟ چگونه ؟
- ۱۴- این استدلال که تجارت خارجی در توسعه یافتگی موثر است را تحلیل نمایید؟
- ۱۵- دلایل گروهی که تجارت خارجی را عامل توسعه نیافتگی می دانند چیست ؟
- ۱۶- اهداف امپریالیسم را بیان کنید ؟
- ۱۷- جریان تاریخی مراحل که یک کشور به توسعه یافتگی برسد را بیان کنید ؟
- ۱۸- مرحله تجمع یا تراکم سرمایه را توضیح دهید ؟
- ۱۹- مرحله صدور کالا را به طور خلاصه بیان کنید؟
- ۲۰- اهداف استعمار نو برای عقب مانده کردن کشورها چیست ؟
- ۲۱- پژوهش های علمی چه تاثیری در رشد و توسعه یک کشور دارد ؟
- ۲۲- در کشورهای توسعه نیافته چه دیدی نسبت به پژوهش های علمی دارد ؟
- ۲۳- منظور از تحقیق و پژوهش چیست و چه تعریفی دارد؟
- ۲۴- شما کدام یک از عوامل داخلی یا خارجی را در توسعه نیافتگی کشور موثرتر می دانید، تحلیل کنید؟

فصل چهارم

تئوری‌های رشد و توسعه اقتصادی

فهرست تفصیلی عناوین	صفحه
فصل چهارم - تئوری‌های رشد و توسعه اقتصادی	۸۳
۱- مکتب کلبرتیسم (حمایت‌گرایی تولیدی)	۸۶
۲- مکتب کلاسیک (آزادی اقتصادی و دست‌نامرئی)	۸۶
۲-۱- نظریه اسمیت (جهانی‌سازی اقتصادی)	۸۷
۲-۲- ریکاردو (رانت اقتصادی و مزیت نسبی)	۸۹
۳- فردریک لیست (حمایت‌گرایی صنعتی)	۹۰
نمونه کاربردی - مقاومت چین در برابر نمایش کارتون‌های خارجی	۹۲
۴- نظریه کینز درباره کشورهای کمتر توسعه یافته	۹۳
۵- مکتب وابستگی (مرکز - پیرامون)	۹۴
ارزیابی انتقادی نظریه وابستگی	۹۵
۶- نظریه ساختارگرایان (خشکی عرضه)	۹۵
۷- نظریه‌های اقتصاد دوگانه	۹۶
۷-۱- بوکه و دوگانگی اجتماعی	۹۶
۷-۲- هیگینز و دوگانگی تکنولوژیکی	۹۷
۷-۳- لوئیس و عرضه نامحدود نیروی کار	۹۷
۸- نظریات تاریخی یا مرحله‌ای توسعه	۹۸
۸-۱- نظریه مارکس (۸۳-۱۸۱۸ م)	۹۸
۸-۱- مدل رشد اقتصاد سرمایه‌داری مارکس:	۹۹
۸-۲- نظریه مراحل توسعه روستو	۱۰۰
۹- تئوری دور تسلسل توسعه نیافتگی	۱۰۲
ارزیابی انتقادی نظریه دور توسعه نیافتگی	۱۰۳
۱۱- استراتژی سوسیالیستی توسعه	۱۰۴
۱۲- الگوی نظری توسعه سرمایه‌داری صنعتی یا نوسازی	۱۰۵
۱۳- اسلام و توسعه اقتصادی	۱۰۶
۱۴- خصوصی‌سازی و توسعه	۱۰۷
۱۵- نظریه رشد شومپیتر - کارآفرینی و توسعه	۱۰۹

- ۱۱۰ نظریه کالین کلارک (بخشهای اولیه و ثانویه) ۱۶
- ۱۱۱ «تئوری میردال»: آثار بازدارنده و پیش برنده ۱۷
- ۱۱۱ نظریه آمارتیاسن: ارتقاء قابلیت‌های انسانی و امکان‌های آزادی ۱۸
- ۱۱۳ دیدگاه توسعه عظیمی (۸۲-۱۳۲۷ هـ.ش) ۱۹
- ۱۱۶ صنایع مغزافزایی و عصر فراصنعتی توسعه ۲۰
- ۱۱۷ عوامل غیر اقتصادی در توسعه اقتصادی ۲۱
- ۱۱۷ ۲۱-۱- عدم تحرک نیروی کار ۲۱-۱
- ۱۱۷ ۲۱-۲- نقش نهادهای غیر اقتصادی ۲۱-۲
- ۱۱۸ ۲۱-۳- ریشه توسعه حاصل برخورد فرهنگ‌ها ۲۱-۳
- ۱۱۹ ۲۱-۴- استراتژی یا الگوی نیازهای اساسی ۲۱-۴
- ۱۲۰ ۲۱-۵- مشخصه‌های استراتژی توسعه انسانی ۲۱-۵
- ۱۲۱ ۲۱-۶- تضاد و توسعه ۲۱-۶
- ۱۲۲ ۲۱-۷- مک کالاند (انگیزه برای توسعه) ۲۱-۷
- ۱۲۲ نمونه کاربردی - عملکرد تئوری نیاز در خاورمیانه نفتی ۲۱-۷
- ۱۲۳ ۲۱-۸- نوگرایی و توسعه اقتصادی ۲۱-۸
- ۱۲۵ ۲۱-۹- رسانه‌های توسعه‌ای ۲۱-۹
- ۱۲۶ نمونه سوالات فصل چهارم ۲۱-۹

اطلاع از نظریه‌های اقتصادی پیشینیان، نقش مؤثری در تبیین صحیح تئوری‌های جدید دارد. مطالعه این فصل دستیابی به آراء مهمترین مکاتب و نظریه‌پردازان را ممکن می‌سازد.

۱- مکتب کلبرتیسیم (حمایت‌گرایی تولیدی)

کلبر، اقتصاددان و سیاستمدار فرانسوی (۱۶۱۹-۱۶۸۳) و وزیر دارایی لویی چهاردهم بود. سیاست وی که به عنوان کلبرتیسیم شهرت یافته است، شامل توسعه و تأسیس کارخانجات، حمایت از صنایع تولیدی، بازار داخلی و صادرات بود. به منظور توسعه اقتصادی، به عقیده کلبرتیسیم دولت می‌بایست کارگاه‌های تولیدی را بازسازی و توسعه داده و از خروج نیروی انسانی به خارج جلوگیری کرده و مانع ورود کالا از خارج گردد. (تمدن جهرمی دکتر محمد حسین، تاریخ عقاید اقتصادی).

سیاست تولیدی کلبرتیسیم را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱- ایجاد محرک سرمایه در نقاط مساعد

۲- تشویق فعالیت‌های صنعتی و صادرات

۳- اعطای اعتبارات و مساعدت به منظور نو کردن ابزار تولید

۴- حمایت از صنایع نوزاد

۵- کمک و مساعدت به صنایع در حال تکوین

۶- توسعه بزرگراه‌ها و بنادر بزرگ کشتیرانی.

کلبرتیسیم با توجه به سیاست اقتصادی یاد شده، در شکل‌گیری و گسترش سرمایه‌داری در فرانسه نقش مؤثری ایفا کرده است (صدری، بزرگان علم اقتصاد).

۲- مکتب کلاسیک (آزادی اقتصادی و دست‌نامرئی)

اقتصاددانان کلاسیک شامل اسمیت، ریکاردو، ژان باتیست سه، مالتوس و... به عنوان صاحب‌نظران اقتصادی دو قرن پیش، تلاش کردند جایگاه اقتصاد را به عنوان یک رشته منظم و علمی در میان سایر علوم تبیین نمایند (صدری). پیش از آن دانشمندانی نظیر ابن خلدون، ابوعلی سینا و اندیشمندان مشرق زمین تئوری‌هایی را عرضه نمودند که در مباحث دیگری مورد بررسی قرار

خواهد گرفت. (تواناییان فرد، حسن، اقتباس‌های اولیه اقتصاددانان غربی از دانشمندان مسلمان، ۱۳۸۰).

اساساً مکتب کلاسیک غربی مکتبی است که با نظرات آدام اسمیت در سال ۱۷۷۶ شروع شد و تا ۱۹۳۵ ادامه داشت براساس دیدگاه‌های اقتصاددانان این مکتب، اگر افراد دنبال نفع شخصی باشند و این پیگیری ادامه داشته باشد و اگر شرایط رقابتی باشد و مالکیت خصوصی محترم شمرده شود (نامتناهی و مقدس) و دولت در امور اقتصادی دخالت نکند:

۱- ظرفیت تولید افزایش خواهد یافت.

۲- بازدهی ارتقاء خواهد یافت.

۳- هزینه تولید کم خواهد شد.

۴- قیمت کالاها کاهش خواهد یافت.

۵- اشتغال کامل خواهد شد.

۶- سطح تکنولوژی به شدت ارتقاء خواهد یافت.

۷- تولید از حالت فامیلی کوچک و از خود مصرفی خارج خواهد شد.

در واقع، در شرایط رقابتی تنها راه افزایش سود کاهش هزینه از طریق نوآوری و تحول فنی است. به عبارت دیگر، موتور محرک جامعه تحول فنی و نوآوری است و وقتی نوآوری اتفاق می‌افتد، قیمت‌ها کاهش و رقیب حذف می‌شود. در این پروسه، جامعه کهن تبدیل به جامعه نو می‌شود.

بر اساس نظریات این دیدگاه، کشورهای می‌توانند رشد و پیشرفت اقتصادی بیشتری داشته باشند که دارای بازارهای داخلی و خارجی بزرگتری باشند، چرا که بازارهای بزرگتر به معنای افزایش تقاضا در داخل و خارج است و در پاسخگویی به این عرضه و تقاضا سرمایه‌گذاری انجام شده و بعد از آن انباشت سرمایه صورت می‌گیرد و به رشد و پیشرفت اقتصادی منتهی می‌گردد. در ادامه به دیدگاه‌های اقتصادی برخی از صاحب‌نظران این مکتب می‌پردازیم.

۱-۲- نظریه اسمیت (جهانی‌سازی اقتصادی)

دورانی که انقلاب کشاورزی در انگلیس صورت گرفت آدام اسمیت جزء اقتصاددانان خوش‌بین بود و به کارکرد قوانین طبیعی در داخل کشورها باور داشت. وی می‌گفت با دادن آزادی اقتصادی به افراد، منافع جامعه از طریق دست‌نمائی تأمین می‌شود. اسمیت همچنین معتقد بود که افراد یک

کشور تا زمانی که قوانین را نقض نکرده‌اند، می‌توانند ثروت و رفاه خودشان را افزایش دهند و اگر افراد ثروت خود را افزایش دهند، گوئی دارند ثروت جامعه را افزایش می‌دهند. به نظر وی، مکانیزم طبیعی با بکارگیری ابزار عرضه و تقاضا امکان کاهش تولید ملی برای مدت طولانی را از بین می‌برد. اسمیت هر چند برای پس‌انداز ملی اهمیت فراوانی قائل بود و آن را عامل مهمی در رشد اقتصادی جوامع به حساب می‌آورد، اما هسته اصلی و الگوی رشد را عامل تقسیم کار می‌دانست. به نظر وی تقسیم کار از سه طریق باعث افزایش تولید در سطح ملی می‌شود که عبارتند از:

- ۱- از طریق صرفه جویی در وقت نیروی کار و به وسیله تمرکز روی بخش محدودی از فرایند تولید
 - ۲- از طریق افزایش مهارت و تخصص نیروی کار
 - ۳- از طریق ابداع وسایل و روش‌های جدید کار (یعنی افزایش سطح تکنولوژی) به دلیل تماس مداوم نیروی کار با وسایل خاص و محدود
- اسمیت معتقد به دخالت دولت در فعالیت‌های اقتصادی نبود، مگر در قسمت‌هایی از فعالیت‌ها که بخش خصوصی قادر و متمایل به انجام آن فعالیت‌ها (دفاع - دادگستری و عرصه خدمات و کالای عمومی) نباشد.

رشد و توسعه (پیشرفت) اقتصادی از نظر اسمیت به معنای افزایش تولید و افزایش بهره‌وری نیروی کار است. آدام اسمیت معتقد بود که گسترش بازار تولید امکان تقسیم کار بیشتر را به وجود می‌آورد و زمینه افزایش رشد را مهیا می‌سازد و به همین سبب توصیه می‌کند که هر کشوری برای افزایش تولید لازم است بازار خود را گسترش دهد. به طور کلی، به اعتقاد وی عامل اصلی که موجب پیشرفت اقتصادی می‌شود، گسترش بازار است که نتایج آن افزایش تولید و افزایش تقاضا هم در خارج هم در داخل است. آدام اسمیت در توسعه نقش تقسیم کار را بسیار مهم می‌داند و معتقد است که پس‌انداز و انباشت سرمایه شرط لازم برای گسترش تقسیم کار است که خود موجب افزایش بهره‌وری بالاتر، تولید بیشتر و انباشت سرمایه بیشتر می‌شود. وی همچنین معتقد است که آینده سرمایه‌داری روشن است و جامعه سرمایه‌داری در شرایط رفاه به حالت سکون می‌رسد. به نظر اسمیت، در مراحل اولیه سرمایه‌گذاری، بازده بالا و نرخ سود زیاد است، اما رفته رفته نرخ سود کمتر می‌شود. برای رسیدن به نرخ سود زیاد هم سرمایه‌گذاری، زیاد لازم است، اما رقابت شدید بین سرمایه‌گذاران سود را کم کرده و با زیاد شدن جمعیت، دستمزدها هم پائین می‌آید.

از نظر آدام اسمیت عاملی که موجب محدود شدن انباشت سرمایه می شود اندازه بازار است که حتی از عوامل محدودکننده تقسیم کار و انباشت سرمایه مهمتر است. یعنی هرچه بازار بزرگتر باشد، امکانات بیشتری جهت تخصصی شدن کار و بهبود فرآیند تولید فراهم و اقتصاد گسترش می یابد. لذا اسمیت تقسیم کار جهانی و تجارت آزاد خارجی را یکی از عوامل توسعه می داند، زیرا با آزادی تجارت، قابلیت نقل و انتقال کالا به خارج فراهم شده و اندازه بازار بزرگ می شود. حوزه های دخالت دولت از نظر اسمیت عبارتند از:

- ۱- تأمین امنیت داخلی و جلوگیری از بی نظمی
- ۲- تدوین و اعمال قوانین لازم برای تعیین محدوده فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی
- ۳- انجام کارهای عمومی که بخش خصوصی انجام نمی دهد.

۲-۲- ریکاردو (رانت اقتصادی و مزیت نسبی)

برخلاف آدام اسمیت که رشد را از بعد تولید می نگرند، دیوید ریکاردو به آن از بعد توزیع نظر می کند. به عقیده او، افزایش ثروت جامعه منجر به افزایش جمعیت و در نتیجه باعث افزایش تقاضای مواد غذایی می شود.

این روند موجب استفاده از زمین های با حاصلخیزی کمتر می شود. کشت زمین های با حاصلخیزی کمتر هم باعث افزایش هزینه تولید در این زمین ها در مقایسه با هزینه تولید زمین های حاصلخیز می گردد. این امر موجب افزایش اجاره بهای زمین های حاصلخیز می شود و به همین ترتیب کشت زمین های با حاصلخیزی بسیار کمتر در مقایسه با زمین های کشت پذیر قبل از آن، اجاره بهای زمین هایی را که در ابتدا کشت می شدند، بیشتر خواهد کرد و این سود به مالکان آن تعلق می گیرد، بدون آنکه کار مفیدی روی زمین انجام داده باشند.

نظریه مزیت نسبی: براساس این نظریه اگر هر کشوری به تولید کالاهایی روی آورد که توانایی تولید آنها را با هزینه نسبی کمتر و کیفیت بالاتر (در مقایسه با دیگر رقبای تجاری خود) دارد، در این صورت کشور مفروض قادر خواهد بود مقداری از کالاهایی را که با هزینه کمتری تولید می کند، با کالاهای دیگری که ملت های دیگر قادر به تولید ارزانتر آنها هستند، مبادله نماید. در پایان یک دوره زمانی، ملت ها در خواهند یافت که امکانات مصرف آنها، در اثر تجارت و تخصصی شدن، نسبت به زمانی که همه کالاهای مورد نیاز خود را در داخل کشورهاشان تولید می کرده اند، افزایش یافته

است. به همین خاطر، اقتصاددانان غربی تجارت آزاد جهانی را مطلوب می‌دانند، زیرا باعث افزایش تولید ناخالص ملی کشورها و بالطبع، افزایش رفاه ملت‌ها خواهد شد. او به کمک مفهوم «هزینه فرصت» نشان داد که نباید کشورها (بنابر اعتقاد اقتصاددانان گذشته) صرفاً بر تولید کالاهایی که در آنها دارای مزیت مطلق (در مقابل دیگر کشورها) هستند، متمرکز شوند، بلکه در داخل کشور نیز باید با در نظر گرفتن هزینه جایگزینی یک کالا با کالای دیگر، بر مبنای مزیت نسبی (مقایسه‌ای) عمل کرد. بدین طریق همه کشورها متقابلاً منتفع خواهند شد. تحلیل مزیت نسبی (مقایسه‌ای) ریکاردو برای اثبات تخصصی شدن در تولید و تجارت، بهترین سیاستی است که کشورها باید تعقیب کنند. آنچه باید بر نظریه ریکاردو به عنوان نقد بیفزاییم، این است که کشور در چه زمینه‌ای متخصص شود، زیرا برخی کالاها دارای فن‌آوری جدید و تقاضای رو به گسترشی در سطح جهان هستند که دیگر کالاها از آن ویژگی محرومند. به باور مؤلف، حمایت‌گرایی کور و یا حاکمیت بی‌چون و چرای نظریه مزیت نسبی معدود کشورهای قدرتمند را قوی‌تر و فقر و فقرا را در تقسیم کار نابرابرتر جای داده است. تنها راهکار برون‌رفت از این وضعیت، خلق مزیت نسبی در بخش‌های پیشتاز است؛ دستاوردی که نوآوری و پیام مؤکد کتاب حاضر محسوب می‌شود.

۳- فردریک لیست (حمایت‌گرایی صنعتی)

فردریک لیست، از افراد برجسته مکتب تاریخی آلمان (۱۸۴۶ - ۱۷۸۹) و نخستین اقتصاددانی است که به بررسی اقتصاد کشورهای عقب مانده و در حال توسعه همت گمارده است. به عقیده وی، کشورهای مختلف از نظر استعداد، منابع و امکانات تولید در شرایط مساوی قرار ندارند و طبیعی است که نسخه واحدی برای حل مشکلات آنان نمی‌توان پیچید. فردریک لیست برای توسعه اقتصادی کشورها ۵ مرحله قائل است.

- ۱- مرحله بربریت: در این دوره افراد جامعه با شکار حیوانات و میوه درختان امرار معاش می‌کنند.
- ۲- مرحله شبانی: در این مرحله فعالیت عمده جامعه را دامداری و پرورش حیوانات تشکیل می‌دهد.
- ۳- مرحله کشاورزی: دوره‌ای است که فعالیت عمده افراد جامعه در بخش کشاورزی متمرکز است.
- ۴- مرحله کشاورزی صنعتی: در این مرحله در کنار فعالیت‌های کشاورزی، فعالیت‌های صنعتی نیز گسترش و توسعه می‌یابد.

۵- مرحله اقتصاد جامع یا تکامل یافته: در این مرحله علاوه بر فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی، فعالیت‌های بازرگانی (خدمات مدرن مولد) نیز سهم عمده‌ای در اقتصاد جامعه پیدا می‌کنند. به نظر وی، انتقال از مراحل سوم به چهارم و از چهارم به پنجم مستلزم حمایت مستمر و مؤثر دولت از صنایع در حال رشد کشورهای در حال توسعه است تا این صنایع بتوانند با صنایع دیگر کشورهای توسعه یافته رقابت نمایند. برجسته‌ترین ویژگی‌های وی «تئوری مراحل اقتصادی» و «فرضیه نیروهای مولد» است. لیست با این دو نظریه که خلاف عقاید «آدام اسمیت» و پیروان او بود، به مخالفت با عقاید کلاسیک پرداخت. وی امکان توسعه سرمایه‌داری صنعتی را با حمایت گمرکی دولت مورد بررسی قرار داد و آن را برای کشورها و مناطقی که عقب مانده هستند، توصیه کرد. لیست توسعه سیستم ملی حمل و نقل را برای پیشرفت اقتصادی ضروری می‌دانست. از آثار او می‌توان «نظام ملی اقتصاد سیاسی» را نام برد.^۱ در این کتاب لیست عقاید خود را بیان داشت که شامل سه فکر اساسی به شرح زیر است.

۱- قدرت یک جامعه برای تولید ثروت نتیجه حس سودجویی فردی نیست، بلکه نتیجه روابطی است که بین افراد وجود دارد. آسایش و خوشبختی کشور به تناسب افزایش سرمایه افزایش پیدا نمی‌کند، بلکه این امر به توسعه نیروهای مولد. آن کشور بستگی دارد (تئوری نیروهای مولد) وی در مخالفت با مکتب کلاسیک و تکیه‌اش بر دست نامرئی، می‌گوید: اگر دست نامرئی کارساز بود، اکنون باید در اجتماعات وحشی و عقب‌مانده بهترین پیشرفت‌ها حاصل آمده باشد.

۲- لیست با فکر عدم مساوات در بین کشورهای آن زمان که هنوز مشهور است، از عدم مساوات کشورها نتیجه‌ای بدست آورد که با نظریه «آدام اسمیت» و پیروان او متناقض بود. آنها معتقد بودند کافی است فعالیت بخش خصوصی توسعه یابد و هر کشوری نیروهای خود را برای تولید متمرکز کند که از همه بهتر بتواند آن را تولید کرده (هزینه کمتر، کیفیت برتر) و به فروش برساند.

این تئوری هم اکنون مبانی تشکیل دهنده سازمان تجارت جهانی (WTO)^۲ می‌باشد، اما به عقیده لیست، این نظریه «آدام اسمیت» برای کشور انگلستان که زودتر از همه شروع به صنعتی شدن کرده است، صحیح است. ولی اگر ممالک دیگر مانند ایالات متحده آمریکا و آلمان آن زمان از سیاست

۱- پس از گذشت ۱۵۰ سال این کتاب توسط آقای ناصرمتمدی به فارسی ترجمه شده است.

۲ - World Trade Organization

آزادی تجارت پیروی کنند، با رقابت انگلستان مواجه خواهند شد و این رقابت مانع آن خواهد بود که آنها نیز بتوانند برای تولیدات خود پایه مستحکم و استواری را پی‌ریزی کنند.

۳- برای رشد ملی و فرهنگی کشورها باید قائل به جریان تاریخی شد. سیاستی که با یک مرحله رشد یک کشور متناسب باشد، با مرحله دیگری متناسب نخواهد بود (تئوری مراحل اقتصادی). لیست عقیده داشت که نظریه آزادی تجارت کلاسیک‌ها را وقتی می‌توان قبول کرد که تمام کشورهای جهان از لحاظ اقتصادی و صنعتی رشد پیدا کنند و چون این چنین نیست، هر کشوری می‌بایست ضمن ایجاد صنعت در مراحل اولیه رشد صنعتی از آنها حمایت کند. البته در ابتدای ایجاد این قبیل صنایع ممکن است قیمت محصولات تولیدی آنان زیاد باشد، ولی کشورها باید اضافه قیمت‌ها را تحمل کنند (فداکاری ملی) تا بتوانند از قیمت‌های پایین‌تر پس از رشد صنعت مزبور و استقرار آن استفاده نمایند. وی عقیده داشت بعد از رسیدن صنعت حمایت شده به یک رشد مورد نظر، حقوق حمایتی را می‌توان ملغی ساخت. با توجه به موضوع الحاق کشورهای عقب مانده در سازمان تجارت جهانی، دقت در تئوری فراموش شده لیست می‌تواند با اصلاحاتی در حوزه تولیدات استراتژیک نظیر مشتقات نفت، پتروشیمی، خودرو ملی یا بومی صادراتی، تبدیل مواد، فن‌آوری اطلاعات و هسته‌ای، نانو و بیوتکنولوژی، توسعه مراکز نوآوری، اختراعات، خدمات جدید و مدرن پزشکی و... پیرامون مدل پیشنهادی نویسنده در ایران به عنوان راهنما مورد عمل قرارگیرد. مضافاً آنکه حمایت‌گرایی کور و غیرجهت‌دار در همه زمینه‌ها فاقد اثربخشی می‌باشد، زیرا منابع محدود بوده و تخصیص آن به اولویت‌های کلیدی و پیشتاز یا شتاب‌دهنده متناسب با عصر فراصنعتی (مغزافزاری) تنها گزینه پیش‌رو است.

نمونه کاربردی - مقاومت چین در برابر نمایش کارتون‌های خارجی

اداره دولتی رادیو تلویزیون و فیلم چین اعلام کرد، هر زمان که چین کیفیت و کمیت فیلم‌های پویانمایی‌اش را به یک سطح قابل قبول برساند، آنگاه می‌تواند نمایش فیلم‌های پویانمایی خارجی را از ساعت اصلی تلویزیون حذف کند. به گزارش منابع خبری اینترنتی، چین پیش از این میزان نمایش فیلم‌های پویانمایی خارجی را نسبت به فیلم‌های پویانمایی داخلی با نسبت دو به سه محدود کرده است. فوتیژان، رئیس کمیته هنرهای پویانمایی چین در این باره گفت: ما حقیقتاً برای پیشرفت فیلم‌های پویانمایی داخلی باید وارد عمل شویم (مطبوعات ۱۳۸۴/۳/۲۱).

۴- نظریه کینز درباره کشورهای کمتر توسعه یافته

کینز معتقد بود در دوره رکود که سرمایه‌گذاری انجام نمی‌شود، دولت قدم جلو گذارد و در یک سلسله فعالیت‌های اقتصادی مانند احداث راه، ریل، سد و غیره سرمایه‌گذاری نمایند تا بدینوسیله درآمدهایی بین کارگران و فروشندگان مواد اولیه توزیع شود. مسلماً درآمدهای مذکور تقاضای کل را برای کالاهای مصرفی افزایش می‌دهد. این افزایش تقاضا از طریق افزایش قیمت کالاها سبب افزایش سود تولیدکنندگان شده و آنان را به سرمایه‌گذاری جدید تشویق می‌کند. براساس اصل شتاب، افزایش تقاضا برای کالاهای مصرفی سبب افزایش بیشتر در تقاضا برای کالاهای سرمایه‌ای مانند ماشین‌آلات و غیره می‌شود که این تقاضا خود به سرمایه‌گذاری‌های جدید منتهی می‌شود و جامعه از این طریق به اشتغال نیروی کار بیکار پرداخته و لذا سطح اشتغال و درآمد افزایش می‌یابد. کینز همواره مردم را به مصرف کردن هرچه بیشتر تشویق می‌کند و آنها را از کنز کردن برحذر می‌دارد^۱. تعقیب نظریات کینز درباره اقدامات سرمایه‌گذاری دولت و همچنین اعطای وام ارزان به مردم و تشویق آنان به سرمایه‌گذاری و دستورات وی راجع به پرمصرفی، چندین دهه در اروپا تعقیب شد^۲ و اگرچه در ابتدا علاج بیکاری بعد از جنگ را به ارمغان آورد ولی بعدها کشورهای اروپایی را به درد مصرف‌گرایی، تورم و سپس به درد سرطان‌گونه رکود تورمی دچار کرد که هنوز هم اقتصاددانان غربی برای آن راه علاجی پیدا نکرده‌اند (ح مقتصد، موانع پیشرفت اقتصادی).

علاوه بر آن در کشورهای توسعه نیافته معمولاً سرمایه‌گذاری بر روی زمین با خرید طلا و جواهرات انجام می‌پذیرد. وجود بازارهایی که توسط نزول خوران و بازرگانان و تجار اداره می‌شود نیز مزید بر علت می‌باشد. بنابراین مردم پول خود را صرف زمین و طلا و جواهرات می‌نمایند تا سرمایه‌گذاری در تولید، خرید سهام و یا تشکیل سپرده در بانک‌ها که این خود باعث افزایش قیمت‌ها و غیر مرتبط شدن بازار پول، بازار مالی یا بازار حقیقی تولید می‌شود.

گاهی اوقات نیز گفته می‌شود که مشکل بیشتر کشورهای کمتر توسعه یافته نبود تقاضاست، زیرا با توجه به درآمد پائین میل برای مصرف بالا است. ولی مشکل این است که پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری کافی نیست. بنابراین فقدان دارائی‌های مالی نظیر سهام و اوراق بهادار و نیز مشکلات سازمانی در بازار مالی نمی‌تواند جریان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را تسهیل کند.

^۱ - امام رضا (ع) : نسبت به مصارف مالی ، برای خود و عائله ات معتدل و میانه رو باش.

^۲ - برخی از اقتصاددانان بر این باورند که نظام سرمایه‌داری با آمپول کینز از سقوط خود جلوگیری کرد زیرا مطابق پیش‌بینیهای مارکس و تحولات قرن پیش، چهره خشن سرمایه‌داری به شکل سنتی نمی‌توانست ادامه حیات داشته باشد.

یکی دیگر از مسائل کشورهای کمتر توسعه یافته بیکاری می باشد که معمولاً از نوع بیکاری داوطلبانه نیست و هم به شکل پنهان است و هم به گونه ای است که تولید نهایی نیروی کار صفر یا نزدیک به صفر و سطح دستمزدها نسبت به تولید بالا می باشد. این وضعیت بیشتر در بخش کشاورزی کشورهای توسعه نیافته مشاهده می گردد.

صنایع تولید کالاهای مصرفی در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته ظرفیت اضافی قابل ملاحظه ای ندارند که بخواهند جوابگوی تقاضای اضافی در بازار باشند. علاوه بر آن، تورم نقش تعیین کننده ای روی مصرف دارد و لذا این کشورها همیشه با مشکل عرضه روبرو هستند.

در نظریه کینز پول بر مقدار تعادلی محصول و اشتغال تأثیر دارد و افزایش عرضه پول هم سطح قیمت ها را بالا می برد و هم نرخ بهره را کاهش می دهد. افزایش سرمایه گذاری نیز موجب تأثیر ثانویه بر سطح قیمت ها می شود.

اگر اقتصاد کم کار باشد، (مادام که عرضه محصول با توجه به عرضه پول با کشش است) قیمت ها نباید تغییر کند یکی از ستون های اقتصاد کینزی سرمایه گذاری است که درآمد از طریق سرمایه گذاری به وجود می آید و باعث زیاد شدن مصرف و پس انداز می شود. ولی در کشورهای کمتر توسعه یافته به علت دوگانگی بازار مالی، بیسوادی مردم و عدم دانش در مورد دارایی های مالی و عدم اعتماد به این دارایی ها، سرمایه گذاری در بخش های غیر تولیدی (طلا و زمین) و بودن بازار در دست عده ای خاص (نزول خوران، بازرگانان واردکننده و تجار) است که تمام این عوامل منجر به تولید کم و حداقل می شود.

نظریه کینز متکی بر سرمایه گذاری، تولید و صادرات می باشد، ولی در این کشورها به علت عدم سرمایه گذاری مؤثر، تولید و عرضه کالا کمتر به چشم می خورد (قره باغیان، ۱۳۷۰).

۵- مکتب وابستگی (مرکز - پیرامون)

نظریه پردازان مکتب وابستگی بر این باورند که جریان خروج مازاد از کشورهای توسعه نیافته به کشورهای ثروتمند و پیشرفته (مرکز)، مانع عمده توسعه کشورهای فقیر است. به عقیده طرفداران این مکتب، به علت سلطه کشورهای پیشرفته بر کشورهای عقب مانده و مکانیسم ذاتی نظام سرمایه داری بین المللی، ارتباط اقتصادی سیاسی کشورهای فقیر با شرکت ها و دولت های توسعه نیافته به تشدید وابستگی کمک می کند. امانوئل از صاحب نظران این مکتب می گوید نظام

سرمایه‌داری جهانی، از طریق تحرک سرمایه و عدم تحرک کار، مازاد را از پیرامون به مرکز منتقل می‌کند.

طرفداران نظریه وابستگی، از شرکت‌های چند ملیتی به مثابه واحدهای قدرت امپریالیسم نوپدید یاد می‌کنند. طرفداران این مکتب معتقدند که شرکت‌های چند ملیتی نقش ابزاری را ایفا می‌کنند که مازاد اقتصادی را از پیرامون به مرکز منتقل می‌کنند. بنابراین وجود این شرکت‌ها از نظر آنها برای توسعه کشورهای پیرامون مضر است.^۱ از نظر این صاحب‌نظران، سرمایه‌گذاران خارجی چه خصوصی و چه دولتی ابزار نفوذ بر کشورهای توسعه نیافته می‌باشند (رهنما سعید، نظریه‌های وابستگی).

ارزیابی انتقادی نظریه وابستگی

نظریه مکتب وابستگی را برخی از اقتصاددانان و صاحب‌نظران غربی مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند. لحن هیگن از همه تندتر بوده است. وی نظریه مکتب وابستگی (امپریالیسم) را نظریه شیطانی لقب داده است. به عقیده وی، نه تنها دو قطبی شدن جهان در حال افزایش نیست، بلکه ظهور کشورهای نیمه صنعتی و توسعه برخی از کشورهای در حال توسعه دلیل بر رد موضوع تشدید قطبی شدن است (همتی، عبدالناصر، توسعه اقتصادی).

گروه دیگری از مخالفان نیز معتقدند که انقلاب سوسیالیستی که مکتب وابستگی را در نهایت تجویز می‌کند، استثمار سیاسی - اجتماعی ایدئولوژیکی را جانشین استثمار اقتصادی خواهد کرد. (همان)

۶- نظریه ساختارگرایان (خشکی یا انعطاف پذیری عرضه)

ساختارگرایان که نظریه آنها معتدلتر از نظریه وابستگی است، دلایل عقب‌ماندگی کشورهای توسعه نیافته را در ساختار اقتصادی این کشورها می‌بینند. از دید ساختارگرایان، رفتار تولیدکنندگان در کشورهای توسعه نیافته انعطاف‌ناپذیر بوده و به سختی تغییر می‌کند، زیرا امکانات زیادی برای تولید و فروش محصولات کشاورزی و صنعتی در این کشورها وجود دارد، اما به علت فقدان اطلاعات لازم در بازار انگیزه کافی برای استفاده از این گونه امکانات وجود ندارد. برداشت ساختارگرایان این است که وجود شرکت‌های چند ملیتی و ارتباط و معاملات آنها با ادارات مرکزی و سایر شعبه در

^۱ نظریه پردازان تئوری وابستگی با تأکید بر نقش عامل خارجی و نظام مسلط سرمایه‌داری بر این باورند که در جهان توسعه نیافته جاده‌ای ساخته نمی‌شود، مگر در خدمت به استثمار و سرمایه‌داری جهانی.

دیگر کشورها موجب قدرت انحصاری این شرکتها در فعالیتها می شود. این شرکتها همچنین با پنهان ساختن سود خود و فرار از مقررات مانع بکارگیری سود ناشی از فعالیتها در توسعه این کشورها می شوند. ارتباط فرهنگی طبقات نخبه در این کشورها با کشورهای خارجی و صرف درآمدهای حاصل برای مخارج وارداتی و کالاهای تجملی موجب تحمیل الگوی مصرف مازاد بر تولید داخلی و نهایتاً وابستگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی می شود.

رائول پریش از نظریه پردازان ساختارگرا، با بکارگیری اصطلاح مرکز- پیرامون، می گوید: «پیشرفت تکنولوژی از کشورهای مرکز آغاز شد و ثمرات آن نیز اساساً در همانجا باقی ماند. این ثمرات چه خوب و چه بد به هر حال نتوانست از طریق کاهش عمومی قیمتها که در نتیجه افزایش بهره‌وری حادث می شود، به سوی کشورهای پیرامون تسری پیدا کند»

از نظر تاریخی، نقش کشورهای پیرامون عمدتاً محدود به ارائه محصولات کشاورزی و سنتی بوده است. به همین دلیل است که رشد درآمد باعث افزایش تقاضا و پیشرفت مداوم دانش فنی در کشورهای مرکز شده است.

۷- نظریه‌های اقتصاد دوگانه

۷-۱- بوکه و دوگانگی اجتماعی

بوکه، اقتصاددانان هلندی که نظر وی بر مبنای بررسی تجربی جوامع آسیای شرقی به ویژه اندونزی ارائه شده، معتقد است که هر جامعه‌ای از نظر اقتصادی سه ویژگی دارد: ۱- روح اجتماعی ۲- سازماندهی ۳- تکنیک

این سه ویژگی در هر جامعه‌ای در ارتباط متقابل با یکدیگر، نظام اجتماعی یا روش اجتماعی حاکم بر جامعه را تشکیل می دهد. یک کشور در صورتی به طور هماهنگ و یکپارچه اداره می شود که صرفاً یک نظام اجتماعی بر آن حاکم باشد. اگر یک نظام اجتماعی دنباله یک نظام اجتماعی دیگر باشد، در صورتی که حرکت به صورت یک پیشرفت درونزا باشد، نهایتاً همگنی به وجود خواهد آمد.

به عقیده بوکه، وجود دو نظام اجتماعی در کشورهای در حال توسعه یعنی نظام اجتماعی سنتی ماقبل سرمایه‌داری و دیگر نظام اجتماعی سرمایه‌داری غربی موجب دوگانگی جوامع در حال توسعه شده

است. این دو نظام اجتماعی ناهمگون که موقتی هم نیستند، هر یک خصوصیات اقتصادی خاص خود را دارند. او در خصوص جامعه اندونزی می‌گوید که در این کشور بخش سنتی همان بخش کشاورزی است که عمده جمعیت فعال در آن بخش مشغول هستند و نظام وارداتی نیز نظام سرمایه‌داری است که بر خلاف بخش کشاورزی با پیشرفت سریع همراه بوده است. ویژگی‌های بخش سنتی عبارتند از کندی پیشرفت، پایین بودن نیازها، کند بودن تحرک نیروها و نداشتن سازمان‌دهی.

۲-۷- هیگینز و دوگانگی تکنولوژیکی

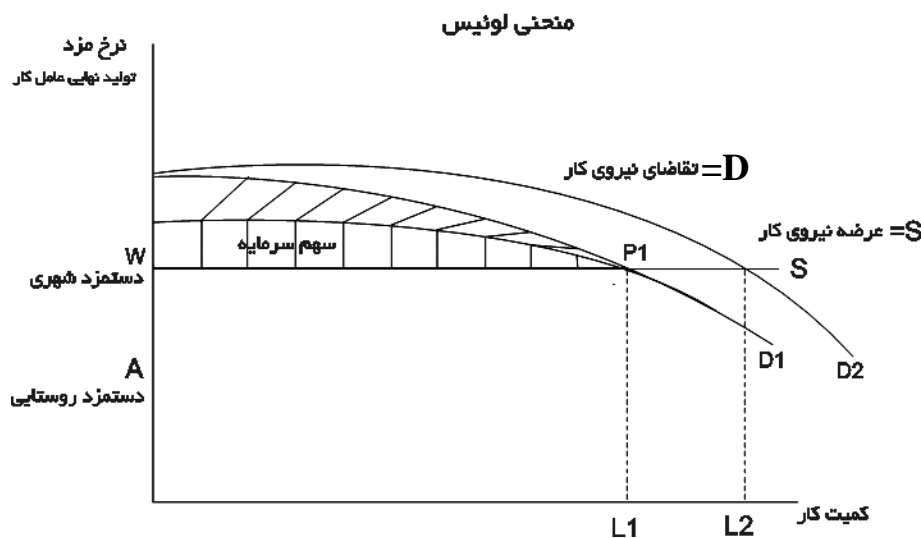
هیگنز شدیداً نظریه دوگانگی اجتماعی بوکه را مورد حمله قرار می‌دهد. هیگینز تأکید می‌کند که برخلاف گفته بوکه، دوگانگی صرفاً مخصوص کشورهای در حال توسعه نیست، بلکه در کشورهای توسعه یافته نیز به دلیل نژاد، مذهب و اقتصاد متفاوت، این دوگانگی وجود دارد. هیگنز تأکید می‌کند که مواردی نظیر تفاوت بین سطح تکنیک، رفاه اجتماعی و اقتصادی و حتی رفتار اقتصادی و اجتماعی را در بین بخش‌های مختلف بسیاری از اقتصادهای غربی می‌توان یافت. هیگنز در مقابل دوگانگی اجتماعی بوکه، نظریه دوگانی تکنولوژیکی را مطرح می‌کند. به عقیده وی، یکی از نتایج مهم توسعه دوگانه تأثیر آن در الگوی اشتغال است. بخش مدرن با سرمایه‌گذاری خارجی رشد می‌کند، اما چون سرمایه‌بر است، با وجود رشد نمی‌تواند فرصت‌های جدید شغلی ایجاد کرده و نیروی کار مازاد را جذب کند. بنابراین تنها راه حل برای جذب نیروی کار ورود به بخش سنتی است. وقتی نیروی کار بیشتری به بخش سنتی کشاورزی وارد شود، زمین‌های بیشتری زیر کشت می‌رود و تداوم این امر به علت کاربر بودن تکنیک تولید در این بخش موجب کاهش بازده نهایی نیروی کار می‌شود و حتی بازده نیروی کار صفر و منفی و بیکاری پنهان آشکار می‌شود (همتی، ۱۳۷۵).

۳-۷- لوئیس - فی - رانیس و عرضه نامحدود نیروی کار

اولین مدلی که به طور ضمنی فرآیند مهاجرت از روستا به شهر را مورد بررسی قرار داد نظریه لوئیس بود بعدها توسط فی و رانیس (۱۹۶۱) فرموله شد و توسعه یافت.

بر اساس نظریه آرتور لوئیس، اقتصاد از دو بخش تشکیل شده است که یک بخش کشاورزی سنتی است که دارای مازاد بیش از حد نیروی کار بوده و بازده نهایی تولید نیروی کار در آن صفر یا منفی می باشد و دیگری، بخش صنعتی جدید شهری است که دارای بازده نهایی تولید بالاتر است. وجود پدیده بازده صفر یا منفی نیروی کار در بخش کشاورزی همان بیکاری پنهان در بخش سنتی است.

لوئیس می گوید: فراگرد رشد صنعتی ایجاب می کند که کارگران از بخش کشاورزی به بخش صنعتی انتقال یابند و اگر دستمزد در بخش جدید بالاتر از بخش کشاورزی نباشد، مهاجرت یا انتقال نیروی کار عملاً ناممکن است. بنابراین در روند توسعه، بخش صنعتی و جدید شهری باید مورد حمایت قرار گرفته و دستمزد بیشتری نسبت به بخش سنتی به کارگر پرداخت شود، تا انگیزه انتقال به بخش جدید بوجود آید. (تودارو، توسعه اقتصادی) منحنی لوئیس



۸- نظریات تاریخی یا مرحله‌ای توسعه

۸-۱- نظریه مارکس (۱۸۱۸-۸۳م)

کار مارکس از جمله اقتصاددانانی است که به توسعه اقتصادی از دیدگاه تاریخی - اجتماعی آن می‌نگرد. ماتریالیسم تاریخی پایه و اساس نظریه مارکس است که سیر تحول تاریخی را از نظر

مادی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهد. به نظر مارکس، هر مرحله از رشد اقتصادی نتیجه دیالکتیک تضادهاست، تضاد بین تز، آنتی تز و نتیجه آن یعنی سنتز که هگل، فیلسوف بزرگ آلمان، از آن یاد می‌کند.

مارکس شیوه تولید قبل و بعد از سرمایه‌داری را به مراحل شش‌گانه زیر تقسیم می‌کند:

- ۱- اشتراکی اولیه
- ۲- برده‌داری
- ۳- فئودالی
- ۴- سرمایه‌داری
- ۵- سوسیالیستی
- ۶- کمونیستی

هر یک از این مراحل و نظام‌های اقتصادی، شیوه تولید خاص خود را دارند. به عقیده وی، در همه نظام‌های اقتصادی پیش از سرمایه‌داری، تضاد بین نیروی تولید و روابط تولید موجب مبارزه طبقاتی شده است و هر مرحله پس از متلاشی شدن بر اثر تضادهای درونی اجزای مثلاً تعارض منافع بردگان یا کارگران و کارفرمایان، وارد مرحله جدید می‌شود.

مارکس برخلاف اسمیت، مالتوس و ریکاردو، سرمایه‌داری را غیر قابل تغییر نمی‌داند. او به سرمایه‌داری به عنوان یکی از شیوه‌های تولیدی که با کمون اولیه شروع شده و سپس وارد مرحله برده‌داری و پس از آن شیوه تولید فئودالیسم در جوامع حاکم گردید، می‌نگریست. او معتقد بود سرمایه‌داری مرحله چهارم از شیوه‌های تولیدی رایج در جهان است که نهایتاً فرو می‌پاشد. این فروپاشی نه بخاطر رکود اقتصادی، بلکه به دلایل اجتماعی خواهد بود و نهایتاً جهان به مرحله نهایی به نام کمونیسم خواهد رسید. عقیده او نقطه مقابل استوارت میل محسوب می‌شود، زیرا میل سرمایه‌داری را مرحله نهایی توسعه انسانی می‌داند.

مارکس قدرت تولیدی سیستم سرمایه‌داری را مورد ستایش قرار می‌دهد، اما هزینه انسانی تولید چنین ثروتی را (بخصوص توزیع بسیار نابرابر و یک جانبه آن را) مورد انتقاد قرار می‌داد. او بر این باور بود که ارزش افزوده تولید، فقط ناشی از کار طبقه کارگر (پرولتاریا) است، در حالی که سرمایه‌داران سهم غیرمتناسبی از درآمد را صرفاً به خاطر تملک ابزار تولید به خود اختصاص

می دهند. مارکس هوشمندانه دریافت که توزیع درآمد در جوامع سرمایه‌داری بسیار غیرمنصفانه و نابرابرانه است (Sharifthink Tank.com).

۱-۸- مدل رشد اقتصاد سرمایه‌داری مارکس:

از نظر مارکس هر یک از شیوه‌های تولید (کمون اولیه، برده‌داری و فئودالیسم، سرمایه‌داری، سوسیالیسم و کمونیسم) دارای دو مشخصه عمده «نیروهای تولید» و «روابط تولید» هستند. نیروهای تولید مربوط به ساختار فنی تولید (همچون سطح و نرخ تغییر فناوری، ابزارها و وسایل تولید و منابع طبیعی) است، در حالی که روابط تولید به شیوه‌های خاص روابط انسان‌ها در جریان تولید مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، روابط تولیدی به روابط اجتماعی میان افراد به ویژه رابطه فرد با ابزار تولید گفته می‌شود.

در نظام سرمایه‌داری، رابطه طبقاتی اولیه به صورت ارتباط بین سرمایه‌دار و طبقه کارگر غیرمالکی که مجبور است به منظور زنده ماندن برای سرمایه‌دار کار کند، به وجود آمد. از دیدگاه مارکس، موفقیت‌های طبقاتی براساس نقشی که هر کس در فرآیند تولید ایفا می‌کند، قابل تعریف است. تابع تولید عمومی مارکس، تقریباً شبیه تابعی است که توسط کلاسیک‌ها عرضه شده است، با این تفاوت که مارکس تأکید بیشتری بر روی ساختارهای نهادی و طبقاتی جامعه نموده است.

نکته اساسی از دیدگاه مارکس این است که سرمایه‌داران انباشت سرمایه برای کسب سودهای بالاتر را ادامه می‌دهند، اما در نهایت، افزایش یا کاهش سودها وابستگی قطعی به سطح ارزش افزوده دارد، نه به نرخ رشد جمعیت و یا زمین‌های غیرمرغوب کشاورزی. افزایش سود نیازمند کوششی بی‌وقفه از سوی سرمایه‌داران برای استثمار هرچه بیشتر کارگران از طریق افزایش بهره‌وری یا کاهش دستمزدهای واقعی آنان است. مارکس برخلاف سایر کلاسیک‌ها، رکوردی را برای درآمد سرانه پیش‌بینی نکرد، بلکه او بر عدم تعادل درآمدها در جامعه سرمایه‌داری تأکید ورزید و سهم‌های درآمدی را وابسته به مبارزات طبقاتی (ظهورکننده) می‌دانست.

منتقدان مارکس می‌گویند برخی شواهد تاریخی با پیش‌بینی‌های جبری وی مطابقت نداشته است و زندگی مشقت‌بار مارکس و شرایط خاص اقتصادی اجتماعی آن دوران، مهمترین علت ارائه چنین تئوری‌هایی بوده است.

۲-۸- نظریه مراحل توسعه روستو

به نظر روستو، تاریخ رشد جوامع انسانی را به پنج مرحله زیر می‌توان تقسیم کرد (تمدن، محمدحسین).

۱- جامعه باستانی یا مرحله اقتصاد سنتی: در این مرحله علوم جدید در جامعه مورد استفاده قرار نگرفته و سطح تولید محدود است و بیش از ۷۵ درصد نیروی کار جامعه درگیر تولید کشاورزی هستند. صنعت و تجارت نیز در سطح ابتدائی و محدود صورت می‌گیرد.

۲- جامعه پیش از خیز یا انتقالی: در این مرحله پایه‌های تغییر و تحول در حال ایجاد است. به عبارت دیگر، این مرحله، مرحله ماقبل خیز است. طی این مرحله نیاز است تا درآمدهای اضافه بر حداقل معیشت در اختیار کسانی قرار گیرد که آنها را در راه ایجاد راه‌ها، راه‌آهن و کارخانه‌ها بکار می‌برند. در این مرحله سرمایه‌گذاری‌های عمومی و اجتماعی، اهمیت و نقش اساسی دارند. قسمت بسیار مهمی از مجموع مبالغی که سرمایه‌گذاری می‌شود، باید صرف وسایل حمل و نقل و سایر مخارج عمومی اجتماعی بشود. به سه دلیل عمده

الف) طولانی بودن دوره بازگشت سود و سرمایه سرمایه‌گذاری عمومی، ب) عظیم بودن حجم این نوع سرمایه‌گذاری‌ها و ج) غیرمستقیم بودن عایدات این نوع سرمایه‌گذاری‌ها، برای جامعه ایجاب می‌کند که دولت نقش بسیار مهمی در مراحل انتقال یا ایجاد شرایط مقدماتی ایفا نماید.

۳- مرحله جهش اقتصادی: جهش یک اسم قراردادی است برای مرحله کوتاهی از تکامل که از ۲۰ تا ۳۰ سال تجاوز نمی‌کند و در طی آن اقتصاد و جامعه به اندازه‌ای تغییر شکل می‌یابند که پس از آن توسعه اقتصادی کم و بیش به خودی خود انجام می‌گیرد. دو شرط برای وقوع مرحله خیز از نظر روستو عبارتند از: رشد سریع چند بخش اساسی صنعت که بتوانند به منزله بخش پیش‌رو انتقال از مرحله قبل به مرحله خیز را موجب شوند و دیگری، ایجاد شرایط و چارچوب سیاسی، اجتماعی و نهادی لازم برای تداوم رشد و توسعه سریع.

۴- مرحله بلوغ: به عقیده روستو، راه نیل به بلوغ اقتصادی در همه جا به طبیعت جریان جهش وابسته است. برای شمار زیادی از ملت‌ها این راه عبارت است از ایجاد مجموعه به هم پیوسته از صنایعی که امکانات آنها تا حدودی ناشی از راه‌آهن است. برای نگهداری راه‌آهن، شرط اصلی تولید فولاد خوب و ارزان است.

در مرحله بلوغ، شیوه زندگی اکثر مردم جامعه تغییر می کند و شهرنشینی گسترش می یابد. شاغلان بخش خدمات و کارگران متخصص و نیمه متخصص افزایش می یابند و تکنولوژی بر اثر فعالیت های اقتصادی به کار گرفته می شود.

۵- مرحله مصرف انبوه: به عقیده روستو هر اجتماعی که به مرحله بلوغ رسیده است، با چهار هدف کلی روبرو شده که ناگزیر بوده تا با توجه به شرایط جغرافیایی، وجود ذخایر، ارزش ها و روش سیاسی رهبران جامعه خود، یکی از آنها را انتخاب کند. این چهار هدف عبارتند از:

۱- تعقیب هدف های ملی و اعمال قدرت

۲- حالت رفاه و سعادت اجتماعی که در آن محرومیت ناشی از چرخه های تجاری از میان می رود.

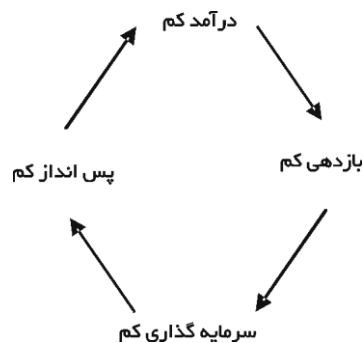
۳- فراتر رفتن مصرف توده مردم از نیازهای اساسی مانند خوراک، پوشاک و مسکن

۴- حالت آسایش و راحتی یعنی تقلیل ساعات کار در هفته و کم کردن شدت کار

۹- تئوری دور تسلسل توسعه نیافتگی

یکی از نظریه های بدینانه ای که در چند دهه قبل مطرح شد و امروزه نیز ممکن است طرفدارانی داشته باشد، نظریه معروف دور تسلسل است. این نظریه به «تئوری دایره فقر» یا «دایره خبیثه» نیز شهرت دارد. طبق این نظریه، علل اولیه یا اصلی توسعه نیافتگی چنان به یکدیگر مرتبط هستند که توأماً به نام دایره فقر نامیده می شوند. شکل (۱) نشان دهنده این ارتباط نزدیک و پیوسته بین عوامل ایجاد کننده فقر در جامعه هستند.

شکل ۱- دایره فقر یا دور تسلسل توسعه نیافتگی



به بیان دیگر، اگرچه هر یک از شاخص‌های مطرح شده در شکل یک جامعه فقیر، نشانگر واقعیتی غیرقابل انکار است، اما شاخص مستقلی نمی‌باشد. به عبارت دیگر، به طور مثال یکی از مشخصه‌های اصلی یک کشور توسعه نیافته، کمی درآمد در آن جامعه است. اما از آنجا که پس‌انداز مابه‌التفاوت بین درآمد و مصرف است کمی درآمد باعث کمی پس‌انداز می‌شود. چون پس‌انداز است که تبدیل به سرمایه‌گذاری می‌شود و پس‌انداز کم موجب پایین بودن سرمایه‌گذاری می‌شود. از آنجا که یکی از عوامل تعیین‌کننده بازدهی نیروی کار مقدار عامل مکمل آن یعنی سرمایه است، بنابراین سرمایه‌گذاری کم باعث بازدهی پایین نیروی کار می‌شود و بالاخره چون به هر عامل تولید به اندازه کمکش به تولید پرداخت می‌شود، پائین بودن بازدهی یا کارایی نیروی کار سبب درآمد کم می‌شود، و دوباره... البته از هر کجای دیگر این دایره شروع کنیم، دوباره به نقطه شروع قبلی بازخواهیم گشت. به طور مثال، یکی از مشخصه‌های اصلی در یک کشور کم توسعه، بازدهی کم باعث است که کمی درآمد می‌شود. درآمد کم هم موجب پس‌انداز کم می‌شود و کمی پس‌انداز باعث کمی سرمایه‌گذاری و کمی سرمایه‌گذاری باعث بازدهی کم نیروی کار خواهد شد. به این ترتیب دوباره به نقطه شروع برمی‌گردیم.

در واقع، براساس نظریه دور تسلسل توسعه‌نیافتگی، کشورهای فقیر دربندی گرفتار هستند که خارج شدن از آن بدون کمک عامل خارجی امکان‌پذیر نیست. به همین جهت، اکثر طرفداران تفکر غربی نظریه دور تسلسل پیشنهاد می‌کنند که برای خروج از این دور باطل احتیاج به وام از خارج یا سرمایه‌گذاری خارجی است.

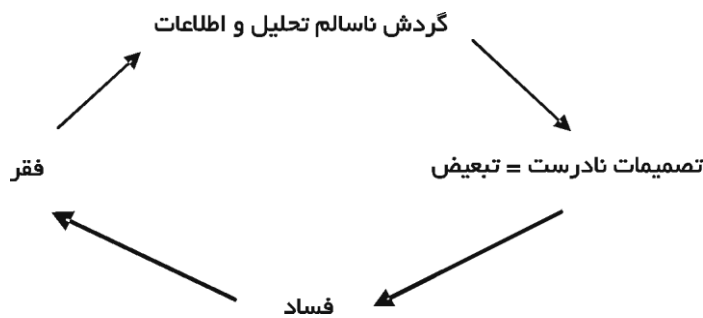
ارزیابی انتقادی نظریه دور توسعه‌نیافتگی

نظریه دایره فقر بوسیله عده‌ای از اقتصاددانان مورد انتقاد قرار گرفته است. این انتقادات براساس رد فرضی است که این نظریه بر پایه‌ها آنها قرار دارد. (روزبهان، ۱۳۷۴). به طور مثال، در این نظریه فرض می‌شود که سطح پس‌انداز در شرایط کشورهای توسعه نیافته غیرقابل تغییر است، اما ازجمله اقتصاددانان مخالف این نظریه «کایرن کراس» است. وی معتقد است که اگر به ابنیه‌ها، معابد، کاخ‌ها و به طور کلی آثار تاریخی کشورهای فقیر نگاه کنیم، اگرچه اکثر این آثار غیر اقتصادی و تجملی بوده‌اند، اما به این واقعیت می‌رسیم که حتی در زمان‌های بسیار قدیم که سطح درآمد کشورها بسیار کمتر از امروز بوده است، وقتی هدفی در جامعه وجود داشته است، جامعه برای رسیدن به آن

توانسته پس اندازهای قابل توجهی داشته باشد. (همان) همچنین مطالعات در مورد کشورهای بسیار فقیر مانند هند و بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی نشان می‌دهد که در این کشورها بخش بزرگی از مابه‌التفاوت بین درآمد و مصرف که پس انداز بالقوه را تشکیل می‌دهد، به عوض تبدیل شدن به سرمایه‌گذاری‌های مفید، صرف خرید کالاهای عتیقه و زینت‌آلات گران قیمت نظیر طلا و سنگ‌های قیمتی و ساختمان‌های تجملی می‌شود. حتی بخشی از پس اندازهای ملی که وارد سیستم بانکی می‌شود، به علت مشکلات سازمانی و نهادی بدون استفاده باقی می‌ماند. پس اگرچه عوامل تشکیل دهنده دایره فقر به عنوان واقعیت‌هایی از کشورهای جهان سوم وجود دارند، اما امکان شکستن این دایره وجود دارد. به طور مثال، چین در اواخر دهه ۱۹۴۰ به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور فقیر آسیا محسوب می‌شد. این کشور پس از انقلاب ۱۹۴۹ با اتکا به تجهیز و هدایت صحیح و هدفمند منابع داخلی در بخش‌های مولد توانست زیرساخت‌های لازم اقتصادی را ایجاد و امروز در رتبه کشورهای توسعه یافته و برتر اقتصاد جهانی قرار گیرد.

از نظر مؤلف، دایره تسلسل توسعه نیافتگی مطابق شکل شماره ۲ در اقتصاد سیاسی جهان سوم، قابل ترسیم بوده و به واقعیت نزدیکتر می‌باشد.

شکل ۲- دایره توسعه نیافتگی



۱۱- استراتژی سوسیالیستی توسعه

وجه تمایز این استراتژی با دیگر استراتژی‌ها در کم‌رنگ بودن نقش مالکیت خصوصی تولید است. در این نظام تقریباً تمامی شرکت‌های بزرگ، دولتی هستند و شرکت‌های کوچک و متوسط می‌توانند براساس اصول تعاونی‌ها سازماندهی شده و به فعالیت پردازند.

مالکیت خصوصی تنها در کسب و کارهای کوچک (خدماتی یا فروشگاهی) وجود دارد. در کشاورزی نیز مزارع دولتی، اشتراکی تعاونی و جمعی وجود دارند. هرچند در بعضی از کشورها همچون چین سابق، زمینی که مالکیت جمعی دارد، منفرداً توسط خانوارهای روستایی مورد کشت قرار می‌گیرد.

مالکیت دولتی و اشتراکی معمولاً با برنامه‌ریزی متمرکز فعالیت‌های اقتصادی همراه است. از بعد تاریخی اکثر برنامه‌ریزی‌ها برحسب کالاها و اجناس انجام می‌شود (سهمی‌ها و کنترل مقداری ابزار سیاستی اصلی هستند). اما برخی تجربیات جدید نیز وجود دارند که در آنها به جای هدف‌های مقداری، از قیمت‌ها برای هدایت اقتصاد استفاده شده است. کشورهای سوسیالیستی با یکدیگر تفاوت دارند، به طوری که می‌توان چهار روش مختلف توسعه اقتصادی را که از سوی حکومت‌های سوسیالیستی در زمان‌های مختلف پذیرفته شده است، شناسایی نمود. این چهار روش عبارتند از:

الف) الگوی کلاسیک شوروری (استالینیست) که در آن به منظور تأمین مالی، گسترش سریع صنایع مربوط به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای کشاورزی تقویت می‌گردد.

ب) الگوی خودگردانی کارگران یوگسلاوی که با خود درجه بالایی از عدم تمرکز را دارد.

پ) الگوی چینی (مائوئیست) که تأکید عمده آن بر توسعه روستایی در قالب مزارع اشتراکی است.

ت) الگوی کره شمالی مبتنی بر خودکفایی (هانت دایانا، ۱۳۷۶)

علیرغم تنوع موجود، تمامی استراتژی‌های توسعه یاد شده را می‌توان با نرخ‌های بالای سرمایه‌گذاری شناخت. غیرمعمول نیست که شاهد سرمایه‌گذاری ۳۰ درصد یا حتی بالاتر تولید داخلی در این کشورها باشیم. البته بعضی اوقات کارایی سرمایه‌گذاری پایین است. اما به هر حال، نرخ‌های رشد بسیار سریع هستند. نرخ بالای سرمایه‌گذاری نشانگر نسبت پایین مصرف به درآمد ملی است که نتیجه آن به نفع مصارف عمومی (همچون بهداشت، آموزش، حمل و نقل عمومی) و به بهای کاهش مصرف بخش خصوصی، هزینه خواهد شد. نتیجه این امر کمیابی خدمات شخصی، توزیع نسبتاً یکنواخت کالاهای مصرفی میان خانوارها و توزیع نسبتاً مساوی منافع حاصل از رشد کشور است.

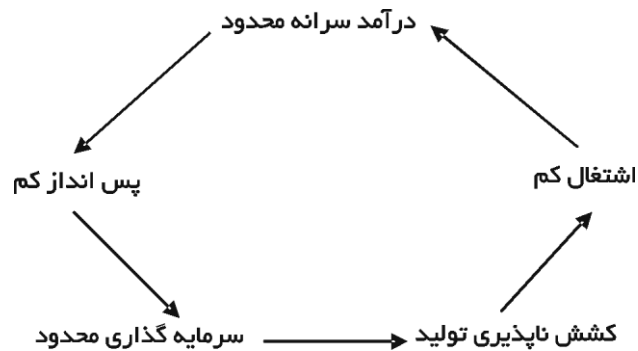
۱۲- الگوی نظری توسعه سرمایه‌داری صنعتی یا نوسازی

اصول نظری که در میان صاحب‌نظران الگوی مذکور مشترک است، به شرح زیر می‌باشد:

۱- صاحبان نظریه رشد سرمایه‌داری عدم مداخله دولت، عمدتاً تحلیل نئوکلاسیک‌ها را رد می‌کنند. از نظر آنها نقش دولت مهم بوده و بدون هدایت دولت و اثرگذاری آن بر روند تحولات جامعه، بازار به تنهایی قادر به حل مشکلات اقتصادی نیست. آنها نقص بازار را در مقابل نئوکلاسیک‌ها مطرح می‌کردند.

۲- صنعتی شدن کلید توسعه است: تنها از طریق تقویت بخش صنعتی است که می‌توان به توسعه اقتصادی دست یافت. این الگو با بهره‌گیری از نظریه کلاسیک‌ها، توسعه اقتصادی را فرآیندی می‌داند که جامعه کشاورزی را به نظام صنعتی تبدیل می‌کند. بنابراین در جریان این تحول، صنعت هدایت رشد اقتصادی را در پیش می‌گیرد.

۳- توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی عمدتاً تحت تأثیر عوامل داخلی قرار دارند. صاحب‌نظران این الگوی نظری، بهای کمی به تحولات جهانی و تأثیر آن بر ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه می‌دادند. از نظر آنها گسترش فقر، کمبود پس‌انداز، کوچک بودن بازار در این کشورها و نهادهای اجتماعی و اقتصادی از عوامل بازدارنده توسعه اقتصادی به شمار می‌روند (ر.ک. سعیدی). نورکس در این رابطه از دایره بسته‌ای صحبت می‌کند که به مرور زمان تشدید می‌شود و هیچ مکانیزمی برای خارج شدن از این دایره بسته وجود ندارد، بحث نورکس را به صورت زیر می‌توان بیان کرد (سعیدی، خلیل ۱۳۸۶).



۱۳- اسلام و توسعه اقتصادی (۱)

بسیاری از آموزه‌های دینی اسلام دارای جهت‌گیری اصلاح امور و توسعه اقتصادی عدالت‌خواهانه است که به بیان اجمالی برخی از این راهبردها می‌پردازیم.

۱- اسلام خواستار انسان و جامعه رشید است. بالندگی و رشد مورد نظر اسلام در زمینه سرمایه‌های مادی همان توسعه اقتصادی است.

۲- پیام نهفته در دستور مؤکد خداوند به تسخیر طبیعت، زمین و آسمان و تبیین ویژگی‌های بهشت، داشتن اقتصاد روبه توسعه است. (هاشمی رفسنجانی، همایش رسانه و توسعه)

۳- اسلام به دنبال آباد کردن زمین، رهایی از فقر، تقبیح تنبلی و تشویق کار و تلاش و تمکن بخشیدن به امت اسلامی بوده و محل به بار آمدن نعمت‌ها معرفی شده است. لازمه چنین هدفی توسعه اقتصادی است.

۴- نفی سبیل و قطع وابستگی، سلطه کفار بر جامعه اسلامی از مهمترین واجبات الهی بر افراد است. لازمه انجام این تکلیف برخورداری از توسعه اقتصادی است.

۵- بسیاری از احکام شرعی مانند استحباب، اصلاح و ازدیاد مال حلال، آبادانی و احیاء موات، حرمت تضييع اموال، رعایت حقوق انسان‌ها (و اصل لاضرر)، پرهیز از فساد و خرافه، توجه به علم، نفی ربا و دفاع از شایسته‌سالاری دارای جهت‌گیری توسعه اقتصادی است.

۶- خمس و زکات در اسلام دو مالیاتی است که علاوه بر جهت‌گیری مالی دارای جهت‌گیری معنوی بوده و بر پایه عدالت و توسعه استعدادها و اقتصاد سالم (بدون اتکاء به فروش مواد خام) استوار است.

۷- فلسفه مال در اسلام و تشبیه آن به ستون فقرات، قیام و استواری جامعه اسلامی است. این فلسفه زمانی تحقق پیدا می‌کند که جامعه اسلامی همواره دارای اقتصاد بالنده و رو به توسعه باشد.

۸- یکی از مسئولیت‌های انسان که ناشی از دریافت امانت الهی است، به بار نشان دادن مواهب مادی می‌باشد. از این رو، توسعه اقتصادی جزئی از فلسفه وجودی انسان است (سلمان‌پور، رواق اندیشه، شماره ۴۵ و همچنین رجوع کنید به کتاب‌های اقتصاد اسلامی، سایت اسلام و توسعه).

۹- تئوری توزیع قبل از تولید مهمترین مبنای عدالت توأم با توسعه اقتصادی به حساب می‌آید (صدر، محمدباقر، اقتصاد ما)

۱۰- امام علی (ع) می‌فرماید: برای دنیایت چنان کار کن که گویی برای همیشه زنده خواهی بود و برای آخرت چنان عمل کن که گویی لحظه ای دیگر خواهی مرد.

۱۱- مقام معظم رهبری: تولید علم، تولید کار، تولید ابتکار تولید انسان کارآمد، تولید فرصت و تولید عزت هر کدام یک از اینها یک جهاد است.

۱۴- خصوصی سازی و توسعه

در اوایل دهه ۸۰ هنگامی که آهنگ رشد اقتصادی کشورهای صنعتی کاهش یافت تفکر اقتصادی کاستن از اندازه قلمرو دولت مطرح گردید.

سیاست خصوصی سازی به عنوان راهی جهت کاهش فشار مالی شرکت های دولتی بر بودجه عمومی، بالا بردن کارایی شرکت های دولتی، گسترش مالکیت در سطح کشور، استفاده کارآمد از تخصص های موجود، ایجاد انگیزه برای فعالیت و... در نظر گرفته شده است.

مدافعان این رویکرد اقتصادی معتقدند این سیاست، بهبود اساسی در کارایی شرکت‌های خصوصی شده ایجاد می‌کند. لذا هدف اصلی خصوصی سازی را افزایش کارایی بنگاه های دولتی ذکر کرده‌اند.

خصوصی سازی را فروش دارایی های دولتی به بخش خصوصی یا به شهروندان خصوصی تعریف کرده اند، به عبارت دیگر خصوصی سازی عبارت است از قرار دادن شرکت های دولتی در معرض نیروهای بازار. ادعا شده این امر شرکت های دولتی را مجبور به تولید کالا و خدمات منطبق با

نیازها و انتظارات مصرف کننده می کند. نقطه ضعف اصلی بنگاه های دولتی این است که نیروی محرکی برای راندن این بنگاه ها به سمت سودآوری و کارایی بیشتر ندارند، و تمایل در این بنگاه ها به تامین خواسته های مدیران و یا کارکنان آن می باشد البته تجارب کشورهای مختلف بیانگر آنست خصوصی سازی در کشورهایی که از ضابطه مندی و شفافیت اقتصادی برخوردار بوده اند دارای پیامدهای مثبت و در ممالکی که ساختار فساد آلود داشته اند با آثار منفی همراه بوده است. (رجوع کنید به کتاب راز سرمایه) علاوه بر آن آزاد سازی و خصوصی سازی مدیریت لازمه دستیابی به اهداف مثبت خصوصی سازی می باشد.

جدول زیر امتیاز شاخص های آزادی کسب و کار در ایران را نشان می دهد:

ردیف	شاخص	امتیاز سال ۲۰۰۷ (درصد)
۱	آزادی کسب و کار	۵۴/۹
۲	آزادی تجاری	۵۰/۴
۳	آزادی مالیاتی	۱۴/۱
۴	آزادی از اقتصاد دولتی	۵۹/۱
۵	آزادی پولی	۶۱/۳
۶	آزادی سرمایه گذاری خارجی	۱۰
۷	آزادی مالی	۱۰
۸	آزادی مالکیت	۱۰
۹	آزادی از فساد	۲۹
۱۰	آزادی در بازار کار	۶۱/۲
رتبه ایران^۱ در بین ۱۵۷ کشور ۱۵۰ و در میان ۱۷۸ کشور ۱۳۰		

۱۵- نظریه رشد شومپیتر - کارآفرینی و توسعه

شومپیتر در سال ۱۹۱۱ نخستین اثر خود را در زمینه تجزیه و تحلیل توسعه اقتصادی به زبان آلمانی منتشر ساخت. در این کتاب شومپیتر به دلایل زیر از نظریه رشد کلاسیکی فاصله می گیرد.

^۱ - به نظر میرسد با اجرای صحیح و شفاف سیاستهای جدید خصوصی سازی (اصلاح اصل ۴۴ قانون اساسی) در ایران شاهد ارتقاء شاخصهای فوق باشیم.

نخست او تمایز روشنی میان توسعه و رشد اقتصادی قائل می‌شود. رشد اقتصاد روند تدریجی گسترش تولید است؛ یعنی تولید میزان بیشتری از یک کالا با استفاده از شیوه‌های قبلی تولید. ولی توسعه اقتصادی از دید شومپیتر عبارتست از: از بکارگیری ترکیب‌های جدیدی از ابزارهای تولید به گونه‌ای که شرایط تولید کالاها موجود دگرگون شود یا کالاهای جدیدی ارائه گردد و یا منابع جدید عرضه شده یا بازارهای تازه‌ای گشوده شود و یا آنکه صنعتی از نو سازماندهی گردد. به طور کلی، باید در شیوه‌های تولید، نوع محصولات، بازارها یا سازمان صنایع نوآوری صورت گیرد. شومپیتر این پنج جنبه توسعه اقتصادی را موجد «انقلاب در تولید» می‌داند، به گونه‌ای که توسعه به جای آنکه فرآیندی هموار و آرام باشد، فرآیندی ناهموار است. جنبه اصلی تجزیه و تحلیل شومپیتر تصریح سه خصوصیت مشترک است که به نظر او در ذات بیشتر نمونه‌های توسعه اقتصادی وجود دارد و بدون آنها توسعه تحقق نمی‌یابد. شومپیتر هر یک از این خصوصیات را در مقابل خصوصیات دیگری قرار می‌دهد که از دید او، نظریه پردازان پیشرفت اقتصادی اهمیت نابخشایی برای آنها قائل شده‌اند. این سه خصوصیت اساسی عبارتند از:

۱- بسیج عوامل موجد تولید و ترکیب آنها به شیوه‌های نوین
 ۲- گسترش اعتبارات که عموماً برای اعمال نظارت لازم بر این عوامل در بازار ضرورت دارد.
 ۳- حضور کارآفرین اقتصادی که برای آغاز روند بسیج منابع و تکمیل آن لازم و ضروری است.
 به نظر شومپیتر خصوصیت اصلی توسعه اقتصادی نه «انباشت تدریجی» سرمایه جدید، بلکه بسیج عوامل جدید در جهت مصارف نوین است. سرمایه‌دار منابع مالی را تأمین می‌کند و مخاطرات آمیخته با توسعه اقتصادی را می‌پذیرد، اما توسعه اقتصادی به دست وی تحقق نمی‌یابد. این کار را کارآفرینی انجام می‌دهد که بصیرت لازم را برای استفاده از فرصت‌های جدید دارد و ابتکار پی‌گیری این فرصت‌ها را به عهده می‌گیرد. او سرمایه‌داران را متقاعد به تأمین منابع مالی لازم می‌کند و از این منابع برای ایجاد ترکیب جدیدی از عوامل تولید استفاده می‌برد.

بدون حضور افرادی که این گونه استعدادها نوآوری و سازماندهی و نیز انگیزه استفاده از آنها را دارند، توسعه اقتصادی تحقق نمی‌پذیرد. در مراحل اولیه انقلاب صنعتی، معمولاً کارآفرین و سرمایه‌دار یک نفر یعنی همان کارخانه‌دار بود، اما در جوامع صنعتی پیشرفته‌تر عموماً این دو نقش از یکدیگر تفکیک می‌شوند و نقش کارآفرین را اغلب مدیران شرکت یا اعضای هیئت مدیره ایفا

می‌کنند. علاوه بر این، کارآفرینی حرفه‌ای تمام وقت و دائمی نیست، بلکه نقشی است که افرادی معین در لحظه‌ای مشخصی از زمان آن را ایفا می‌کنند. بنابراین از نظر شومپتر ویژگی اصلی توسعه اقتصادی، نه بسیج پس‌اندازها به وسیله سرمایه‌داران برای تأمین مالی و انباشت سرمایه مولدتر، بلکه اقدام‌های کارآفرینان برای بسیج اعتبارات، به منظور تأمین مالی و تدارک حصول بر توسعه می‌باشد (ر.ک به پلی کپی روشناس و سعیدی، احمد پور داریانی).

۱۶- نظریه کالین کلارک: بخش‌های اولیه و ثانویه

کالین کلارک، اقتصاددانان استرالیایی، معتقد است فعالیت‌های اقتصادی جوامع در سه بخش متمرکز است:

۱- بخش کشاورزی یا معدن به عنوان بخش اول

۲- بخش ساختمان و صنعت به عنوان بخش دوم

۳- بخش خدمات به عنوان بخش سوم

به نظر وی، جمعیت فعال جوامع در طی مراحل توسعه به تدریج از بخش اول به بخش دوم و در مراحل پیشرفته‌تر به بخش سوم منتقل می‌شود. بنابراین در مراحل اولیه توسعه، جمعیت فعال در بخش صنعت افزایش و در بخش کشاورزی کاهش می‌یابد. و سپس جمعیت فعال در بخش خدمات به ضرر بخش‌های صنعت و کشاورزی، بیشتر می‌شود.^۱

^۱ هم‌اکنون در کشورهای توسعه یافته شاهد تعطیلی فعالیت‌ها از بخش‌های سنتی، کشاورزی و حتی صنعتی کاربر و انتقال منابع آنها به بخش‌های مغزافزایی و دانایی محور هستیم. در این جوامع به روش‌های غیر مستقیم حتی از اشتغال بیکاران در مشاغل مانند فرش دستباف، صنایع دستی و ... جلوگیری می‌شود.

۱۷- تئوری میردال: آثار بازدارنده و پیش برنده

به نظر میردال، توسعه اقتصادی نتیجه عمل عوامل متعدد دورانی می‌باشد یعنی در این روند ثروتمندان سود بیشتری برده و تلاش فقرا برای بهبود نسبی شرایط زندگیشان، بی‌نتیجه می‌ماند. به نظر او در جریان توسعه اقتصادی ۲ نوع اثر ایجاد می‌شود.

۱- اثر بازدارنده ۲- اثر پیش برنده

اثر بازدارنده وضع نامساعدی است که در کشورهای توسعه نیافته در اثر تأکید بر صادرات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی (تک محصولی) ایجاد می‌شود که این به زیان رشد و توسعه صنعتی این کشورها می‌باشد.

اثر پیش‌برنده یا تهییج‌کننده، افزایش درآمد صادراتی و ارتباط آن با سایر بخش‌های اقتصادی است. یعنی پیوند دادن درآمدهای حاصل از صادرات مواد اولیه و کالاهای کشاورزی با سایر بخش‌های اقتصادی به منظور افزایش تولید صنعتی و حتی جایگزین کردن صادرات آن در بلندمدت به جای مواد اولیه و محصولات کشاورزی صورت گیرد. مجموعه اثرات بازدارنده و پیش برنده در صحنه بین‌المللی به نحوی عمل می‌کنند که نابرابری‌ها به ویژه نابرابری‌های منطقه‌ای در داخل کشورهای توسعه نیافته را گسترش داده و در نتیجه دوره‌های باطل فقر را ایجاد می‌کند.

۱۸- نظریه آمارتیاسن: ارتقاء قابلیت‌های انسانی و امکان‌های آزادی

رویکرد توسعه به مثابه آزادی که توسط آمارتیاسن، تنها اقتصاددان آسیایی برنده جایزه نوبل اقتصاد، به عنوان یک رویکرد سیستمی مطرح گردیده، رویکردی نوین در مباحث توسعه است که با تأکید بر نقش فاعلی انسان به عنوان هدف و ابزار توسعه، می‌تواند پاسخگوی نیاز کشورها به یک رویکرد مناسب توسعه باشد. این رویکرد در عین جامعیت در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و غیره مسیر حرکت در فرآیند توسعه را در سایه خلق امکان‌های آزاد برای انسان‌ها در حوزه‌های فوق دانسته و معتقد است هدف توسعه چیزی جز دستیابی به انواع آزادی‌ها (شامل برخورداری از امکانات و تحصیلات اقتصادی، فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی، آزادی‌های سیاسی، نظام حمایتی و تضمین شفافیت) نباید باشد. به عبارت دیگر، توسعه عصاره امکان‌های آزادی است. هدف اصلی توسعه حذف ناآزادی‌ها و افزایش دامنه انتخاب انسان‌ها است. در واقع، توسعه برخورداری از زندگی دلخواه با توجه به هویت فرهنگی هر جامعه می‌باشد.

مفهوم آزادی در این دیدگاه، در آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان و مانند آن خلاصه نشده و آزادی در فعالیت‌های اقتصادی و امکان دسترسی به منابع، برخورداری از زندگی و مواهب آن، امکان استفاده از فرصت‌های اجتماعی همچون آموزش، شغل و نیز تضمین امنیت و آینده شغلی و اقتصادی را هم در برمی‌گیرد. در چارچوب این رویکرد، انسان اگر با هرگونه محرومیت و محدودیت روبرو شود، به نوعی دچار فقدان آزادی و سلب آزادی خواهد شد، لذا زمینه رشد و قابلیت در او به عنوان فاعل توسعه از بین خواهد رفت. در این دیدگاه حتی سوانح طبیعی، زلزله، قحطی و مانند آن از آنجا که انسان را دچار محرومیت‌های اقتصادی می‌سازند، نوعی ناآزادی محسوب می‌شوند (آمار تیا سن، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه محمودی، ۱۳۸۱)

تفاوت بارز این رویکرد با دیدگاه‌های رایج در تئوری‌های اقتصادی آن است که تئوری‌های پیشین تأکید عمده و محوری بر رشد اقتصادی داشته‌اند و اگر در آنها موضوعاتی چون توزیع درآمد، آموزش و توسعه انسانی مورد تأکید قرار گرفته است، به واسطه نقش ابزاری آنها در فرایند توسعه اقتصادی بوده است، درحالی که رویکرد آزادی محور، اقتصاد و مسائل مربوط به آن را تنها یکی از محورهای پنج‌گانه آزادی می‌داند.

تأکید این رویکرد بر شرایط زندگی اقتصادی انسان‌ها و بهبود کیفیت آن و برخورداری از نیازهای اساسی و امکانات زندگی در کنار نیاز انسان به حق تعیین سرنوشت و بیان نظرات و عقاید خود و لذتی که از مشارکت سیاسی و اجتماعی نصیب او می‌شود و نیز نیاز وی به آموزش، سواد و برخورداری از سایر فرصت‌های اجتماعی، قابلیت‌هایی به این رویکرد بخشیده است که می‌تواند محور هم‌دلی و هم‌گرایی و وفاق میان جناح‌های مختلف فکری و معتقدان به اولویت توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باشد.

در این رویکرد توجه به عزت و کرامت انسانی و رفع هرگونه محرومیت و محدودیت که عزت انسانی را مخدوش کند، از محوریت خاصی برخوردار است. بنابراین در این چارچوب فقر، نابرابری و عدم دسترسی به فرصت‌های اجتماعی به قیمت رشد اقتصادی تحمیل نمی‌شود. نگاه این رویکرد به توسعه، نگاهی دوستانه، رحمانی و مبتنی بر اخلاق است که با آموزه‌های دینی و فرهنگ اسلامی ما نیز سازگاری بالایی دارد (همان). چنین رویکردی ما را بر آن می‌دارد که هسته اصلی و کلیدی در برنامه‌های توسعه را در چارچوب ارتقاء قابلیت‌های انسانی در سایه اعطاء آزادی‌های

لازمه مردم تعیین نموده و با گسترش تجارت الکترونیک و ایجاد فرصت‌های برابر، از یافته‌های نظریه آمارتیا سن استفاده نماییم.

۱۹- دیدگاه توسعه دکنتر عظیمی (۸۲-۱۳۲۷ ه.ش)

حسین عظیمی ریشه توسعه نیافتگی ایران را آن طور که در الگوی توسعه خود مطرح می‌کند، فرهنگی می‌داند، به طوری که ریشه درخت توسعه، فرهنگ مناسب است و خوراک آن هم مدیریت و آموزش مناسب و سرمایه لازم برای تخصیص به فعالیت‌های توسعه‌ای است. تنه و شاخ و برگ درخت را نظام اقتصادی و حفظ ثبات نظام تشکیل می‌دهد. ثمره شیرین این درخت نیز همانا رفع فقر و محرومیت، دستیابی به استقلال و خوداتکایی و تأمین اقتصادی و اجتماعی برای همه مردم است.

به تعریف او، «توسعه اقتصادی فرآیندی است که طی آن مبانی علمی و فنی تولید از وضعیت سنتی به وضعیت مدرن متحول می‌شوند». به نظر وی، جنبه فرهنگی توسعه باورهای مناسب فرهنگی هستند که عبارتند از:

- حاکمیت نگرش علمی بر باورهای فرهنگی جامعه
- باور فرهنگی نسبت به برابری انسان‌ها.
- لزوم نظم‌پذیری جمعی و آزادی‌های سیاسی
- لزوم توجه معقول به دنیا و مسائل مادی مربوط به آن و دوری از ریاضت و زهد نامعقول. به دیده عظیمی، موفقیت در گذر تاریخی جهان کم توسعه یافته و چاره‌جویی عقب‌ماندگی اقتصادی جز در سایه برنامه‌ریزی صحیح و منسجم دولت امکان‌پذیر نیست. این امر نیز فقط در سایه اصول علم اقتصاد رایج (خرد و کلان) به دست می‌آید. شاخه توسعه اقتصادی که جوان‌تر از شاخه‌های اقتصادی خرد و کلان است، به تحلیل مفصل و واقع‌بینانه‌تر عوامل توسعه اقتصادی و سازوکارهای هدایت به سوی توسعه‌یافتگی می‌پردازد.
- انجام اصلاحات اساسی در سازماندهی سیاسی اقتصادی (نظام اقتصادی - سیاسی) جامعه در گرو انجام تغییرات بنیادی در طرز تلقی‌ها و پندارهای فرهنگی جامعه است. عظیمی با قاطعیت معتقد است که: «اصول بدیهی مورد استفاده در علم اقتصاد در قرون هجده و نوزده اساساً متفاوت از این

اصول برای کشورهای در حال گذر فعلی است». به اعتقاد وی، در فرآیند توسعه اقتصادی کلیه کشورهای غربی و حتی در فرآیند انقلاب صنعتی انگلستان، دولت نقش عمده‌ای داشته است. در هر حال، نظر اصلی او در باب توسعه اقتصادی ایران آن است که مباحث علمی شاخه اقتصاد توسعه اساساً در پاسخگویی به وضعیت کشورهای در حال گذاری چون ایران شکل گرفته است. در این مباحث تردید فراوانی در توانایی «دست نامرئی و نظام بازار» در سرو سامان دادن به این گذر تاریخی پدید آمده است. در واقع، براساس این تردیدها هست که دیگر نمی‌توان در تحلیل وضعیت اقتصادی به قوانینی متکی شد که باعث پایداری فقر و مذلت برای سال‌های طولانی می‌شود (یادمان عظیمی، ۱۳۸۳).

با تمام این تفصیلات، از نظر عظیمی وظیفه و هدف برنامه‌ریزی توسعه به هیچ وجه دولتی کردن اقتصاد نیست، بلکه برای شکوفایی خلاقیت و نوآوری در سطوح مختلف و برای اقشار متنوع و متکثر است.

زنده یاد عظیمی به این نتیجه رسیده بود که برنامه‌ریزی جامع توسعه امری محال و غیرممکن است. وی با توجه به محدودیت منابع به برنامه‌ریزی هسته‌ای با اولویت‌بندی در توسعه بخش‌های مختلف معتقد بود. او می‌گفت باید توجه بیشتری به بخش‌های پیشروی کشور داشته باشیم و معتقد بود که توسعه آنها می‌تواند منجر به توسعه بخش‌های دیگر هم منجر بشود.

عظیمی در خصوص نهاد دموکراسی معتقد بود که یک وجه دموکراسی، پذیرش علم در امور علمی و وجه دیگر آن، پذیرش آرای عمومی در امور غیرعلمی می‌باشد. به همین دلیل، در تصمیمات اجرایی به یافته‌های علمی بیشتر اهمیت می‌داد.

وی به نهادسازی برای تحقق توسعه در جامعه اعتقاد کاملی داشت و تأکید می‌کرد که دولت در هدایت اقتصادی خود باید ۱۵ نهاد به شرح جدول ذیل داشته باشد.

نهادهای و ساختارهای سازمانی تأمین‌کننده، تحکیم‌کننده و شکوفاساز تمدن جدید و لازم برای توسعه ایران

ردیف	نام نهاد	ویژگی‌های اصلی توسعه‌ای لازم
۱	نهاد حکومتی بر دموکراسی	مشروعیت علم در امور علمی، مشروعیت آرای عمومی در امور غیر علمی، محدودیت دخالت‌های دولت، عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها، مشارکت خلاق، واقعی و شکوفای مردم
۲	نهاد قضایی، پاسدار حریم آزادی‌های مردم	مستقل از دولت، مقتدر، قانونمند، کارآمد، سریع، ارزان و در دسترس عموم
۳	رسانه‌های جمعی	مستقل از دولت، متنوع، فراگیر و آزاد
۴	دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی	مستقل از دولت، معتبر، در اختیار صاحبان استعداد
۵	احزاب سیاسی	مستقل از دولت، متنوع، فراگیر، محل پرورش نوآوران سیاسی (سیاستمداران خبره)
۶	مؤسسات نظریه‌پردازی، مجامع علمی و مؤسسات پژوهشی	مستقل از دولت، متنوع، فراگیر، محل پرورش نوآوران سیاسی و پرورش دانشمندان
۷	مؤسسات پژوهش‌های کاربردی (R&D)	مستقل از دولت، متنوع، فراگیر، محل پرورش نوآوران فنی (مخترعان)
۸	مجامع و تشکیلات صنعتی، تولیدی شرکت‌های سرمایه‌گذاری	مستقل از دولت، متنوع، دارای قدرت، محل پرورش نوآوران اقتصادی
۹	ساختار بودجه دولت	متکی بر تولید اقتصادی جامعه، متکی بر کار مردم، قانونمند و ضابطه‌مند و متکی بر نگرش آینده‌نگری و مدیریت علمی - فنی
۱۰	نظام آموزشی عمومی	فراگیر، متکی بر هدف اصلی پرورش انسان‌های نو و اجتماعی کردن انسان‌ها، رایگان برای عموم، متکی بر نیروی انسانی ویژه و فضاهای آموزشی مناسب
۱۱	نظام آموزشی فنی و حرفه‌ای	فراگیر، در ارتباط مستقیم با بافت اقتصادی جامعه، محل عرضه نیروی انسانی ماهر
۱۲	زیرساخت‌های اقتصادی	شبکه بانکی گسترده، بازار سرمایه، مهار منابع آب و خاک، شبکه تأمین انرژی، تجهیزات وسیع تولیدی، پذیرفته بودن پیگیری سود در امورات اقتصادی
۱۳	زیرساخت‌های اجتماعی	نظام حمایت‌های اجتماعی معقول و فراگیر، نظام بیمه‌های اجتماعی فراگیر، نظام بیمه‌های فردی فراگیر
۱۴	نظام تشنج‌زدایی از روابط خارجی	سیاست خارجی معقول، نیروهای دفاعی کافی اتحادیه‌ها و پیوندهای منطقه‌ای اقتصادی قوی، پیوندهای فرهنگی گسترده
۱۵	نظام پیوستگی اقتصاد در جهان	عضویت مؤثر در سازمان‌های بین‌المللی، نظام گمرکی نسبتاً باز، نظام حمایت‌های اقتصادی متناسب

مأخذ: نشریه برنامه، شماره ۶۳

۲۰ صنایع مغزافزایی و عصر فراصنعتی توسعه

دوران جدید به عصر فراصنعتی شهرت یافته است، جوامعی که در حال تجربه، آزمون و خطای تولیدات مبتدی و متعلق به دوران‌های گذشته می‌باشند، کشورهایی هستند که از قافله تمدن توسعه جدید بازمانده‌اند. تنها راهکار برون‌رفت این کشورها آن است که حداقل در برخی تولیدات مدرن و پیشتاز به خلق مزیت پردازند، زیرا آنچه بر سرمایه برتری دارد، کارآفرینی و یافتن مزیت‌های رقابتی در آینده است. کشورهای جهان سوم که قدرت سرمایه‌گذاری بالا و همه‌جانبه را ندارند، بهتر است بر تولیدات استراتژیک کارآفرینی کنند تا در معادلات جهانی شدن آینده جای بگیرند. بهترین راهبرد برنامه‌ریزی هسته‌ای و کارآفرینی در تحول نهادی کشور و برداشتن محدودیت‌های مالی و اداری در بخش‌های پیشتاز کلیدی با تکنولوژی سطح بالا می‌باشد. بقول لستروتارو (Lsetethurow)، هفت صنعت کلیدی قرن ۲۱ بشرح زیر است:

۱- میکرو الکترونیک

۲- بیوتکنولوژی

۳- صنایع تولید مواد جدید

۴- هوانوردی غیرنظامی

۵- مخابرات

۶- ربات‌ها یا ماشین ابزار

۷- کامپیوترها یا نرم‌افزار

علاوه بر هفت صنعت اشاره شده (تارو، جابجایی در قدرت)، به نظر نگارنده، فعالیت در فن‌آوری‌های نو نظیر انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای، نانوتکنولوژی، فن‌آوری اطلاعات، تولید دانش، گسترش اختراعات و مدرن‌سازی آنها از جمله مبانی تشکیل‌دهنده توسعه در قرن ۲۱ به شمار می‌رود (یادداشت‌های نگارنده، ۱۳۸۶).

صنایع فوق، صنایع مغزافزایی هستند و ثروت ملل برخلاف نظریه آدام اسمیت، امروز در مغزهای آدم‌ها است که اگر برای آنها انگیزش ایجاد نشود، فرار را برقرار ترجیح می‌دهند. مغز بر اثر تحقیق و توسعه و بسترسازی تولید استدلال می‌کند و حیات خود را در تحقیق و توسعه و بهره‌گیری از نتایج آن احساس می‌کند و این همان چیزی است که دولت‌ها و نهادها باید به آن توجه عمیق داشته باشند و هرگونه بوروکراسی و مانع را در این مورد از میان بردارند. (صنایع پور، جهانی شدن ۱۳۸۰)

۲۱ عوامل غیراقتصادی در توسعه اقتصادی

یکی از دلایل مهم برای نشان دادن عدم قابلیت کاربردی نظریه رشد غربی در کشورهای توسعه نیافته در این حقیقت نهفته است که تغییر در نهادها و گرایش به منزله یک متغیر مستقل در فراگرد رشد مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

۲۱-۱- عدم تحرک نیروی کار

ویلبرت مور بعضی از جنبه‌های معضل ساختاری را در ارتباط با نیروی کار مورد بحث قرار داده است به عقیده وی یکی از موانع تحرک در این کشورها وجود نظام خانواده گسترده و مرتبط با هم است که در کشورهای توسعه نیافته متداول است. در مناطق سنتی روستایی کشورهای توسعه نیافته نوعی اکراه و بی‌میلی برای انتقال به حرفه‌های صنعتی وجود دارد. براساس آنچه مور بررسی کرده است انتقال متضمن کاهش موقعیت اجتماعی کارگر، کاهش آزادی او، چندین مسئله و مشکل ناشی از تطبیق خود با روش جدید زندگی است.

تشکیل سرمایه نیز به مانند نیروی کار وزمین با انگیزه‌ها و نهادها غالب و مرسوم مقید و مشروط می‌شود نقش تشکیل سرمایه در فراگرد رشد اقتصادی قبلاً نمایش داده شده بود تشکیل سرمایه در برگزیده پس‌اندازها و اعتبار و انتقال آنها برای سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های جدید فیزیکی است. (همتی، ۱۳۷۴)

۲۱-۲- نقش نهادهای غیراقتصادی

اغلب ادعا شده که مهمترین مانع که در کشورهای توسعه نیافته مورد تجربه قرار گرفته مسئله کمبود سرمایه است. عوامل دیگری هم هستند که بطور نسبی کمیابند که در رأس آنها نیروی کار ماهر است. به این دلیل که تغییرات نهادی که بتواند در طول دوره مقدماتی بر عرضه سرمایه و خدمات مدیریتی و مهارت‌های علمی تأثیر گذارد منافع ویژه‌ای خواهد داشت.

نیاز به سرمایه به میزان نسبتاً حجیم نیاز به دسترسی به نهادهایی دارد که از طریق آنها پس‌انداز قابل جمع آوری و جاری شدن به سمت طرح‌هایی که سرمایه کارا به کار می‌گیرد، باشد بنابراین یک سیستم بانکداری کارآمد یا معادل آن به شکل یک مؤسسه دولتی که درآمدها را جمع آوری و آنها را در طرح‌های هدفمند توسعه‌گرا خرج کند، مورد نیاز است.

مؤسسات و نهادهای فراهم شده برای جمع‌آوری سرمایه در سایر کشورهای اروپایی نیز مدت‌ها قبل از ورود به مرحله جهش تاسیس شده بودند. در فرانسه مجمع‌القوانین ناپلئونی برای دو نوع شرکت سهامی به وجود آمد. در ژاپن به علت نبودن شرکت‌هایی نظیر شرکت‌های قرون وسطایی اروپا و به دلیل انگیزه قوی هدایت شده دولتی برای صنعتی شدن در مرحله صنعتی شدن در مرحله اولیه آن عرضه سرمایه می‌بایست از طریق مؤسساتی متفاوت با آنچه در غرب بود جریان پیدا می‌کرد. ژاپن به موقع خود نهاد شرکتی غرب را پذیرفت لیکن فراگرد بازنگری سریع در تشکیل سرمایه متکی به ایجاد سرمایه دولتی و به ویژه متکی به تغییر در ساختار و سلسله مراتب جامعه این کشور بود. به هر حال گروهی برای توسعه اقتصادی و غلبه بر رکود و عقب‌ماندگی اقتصادی توجه به عوامل غیراقتصادی توسعه در کنار عوامل اقتصادی را مورد تاکید قرار می‌دهند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد کشورهایایی که توانسته‌اند نهادهای لازم را برای توسعه فراهم سازند و چهارچوب و زمینه‌های اجتماعی و نهاد لازم را به وجود آورند به یک ارزش مهم اتکاء و یک گرایش اصولی را در جامعه خود حاکم کنند متأسفانه نظریه پردازان غربی در تاکید بر حذف موانع نهادی و گرایش‌ها و سنت‌ها صرفاً ابعاد اقتصادی رشد را مورد توجه قرار می‌دهند.

۳-۲۱- ریشه توسعه حاصل برخورد فرهنگ‌ها

پروفسور کلارنس آیرز مسئله را چنین مطرح می‌کند: چرا انقلاب صنعتی (از نظر مکانی) در اروپای غربی و (از نظر زمانی) در عصر جدید رخ داد؟ چرا این پدیدار در چین یا در یونان قدیم اتفاق نیفتاد؟ چه مسئله‌ای خاص تاریخ فرهنگ اروپای غربی بوده است که پیدایی انقلاب صنعتی را تسهیل کرد؟

آیرز پاسخ سئوال‌های فوق را در این واقعیت می‌یابد که اروپای غربی ناحیه مرزی تمدن مدیترانه‌ای بوده است، می‌نویسد مرز پدیده رسوخ است. مرز ناحیه‌ای است که مردم از کانون‌های تمدن قدیمتر به آنجا می‌آیند و ابزار و لوازم زندگی پیشین خود، غلات، درختان میوه، حیوانات اهلی، ابزار جنگی، فنون حجاری و نجاری، طرح‌های معماری و سایر چیزهای خود را به آنجا می‌آورند. علاوه بر آن، اعتقادات کهن، ارزش‌ها، آداب و رسوم، فرهنگ قومی خود را نیز به همراه می‌آورند. اما روشن است که اهمیت پدیده‌های مزبور در شرایط زندگی مرزی همواره کاهش می‌یابد. زیرا به قول

ما، زندگی در مناطق مرزی آزاد و آسان است. پروفیسور کلارنس آیرز که تأثیر فرهنگ و مذهب را در مناطق مرزی ناچیز می‌بیند، پیشرفت فنی را به این مسئله نسبت داده و نتیجه می‌گیرد. اینها نیز همه ناشی از آن تفکیک و جدایی بی‌نظیر از فرهنگ مادر بود. تقریباً به یقین می‌توان گفت، ترکیب این خصوصیات بوده است که تمدن اروپایی قرون وسطی را به مادر انقلاب صنعتی تبدیل کرد. البته دانشمندان مسلمان، توسعه اروپای غربی را ناشی از برخورد و نفوذ تمدن اسلامی پس از جنگهای صلیبی می‌دانند. (ر.ک. شریعتی، علی، ریشه‌های اقتصادی رنسانس همچنین هجرت و تمدن)

پس در نظر پروفیسور آیرز جدایی از فرهنگ قدیم و مرزی بودن ناحیه اروپای غربی باعث پیشرفت فنی شد. اما در پاسخ به این پرسش که شرایط اولیه انقلاب صنعتی از نظر مادی چگونه پدید آمد، آیرز نیز به تراکم اولیه سرمایه اشاره می‌کند. که کشف دنیای جدید بدون شک نقش عمده‌ای در فراهم ساختن زمینه آن داشته است. (ر.ک. جیروند، عبدا...، توسعه اقتصادی)

بازهم نتیجه می‌گیرد که: این فرض نادرستی به نظر نمی‌رسد که بگوئیم عصر مسافرت دریایی و اکتشاف دنیای جدید، حاصل و نتیجه کار کشتی‌ها بود. کشتی‌های اقیانوس پیما نیز نتیجه ترکیبی از انواع مختلف ابزارهای اولیه بودند و ترکیب مزبور نیز بر اثر تماس و برخورد فرهنگی رخ داد. ماحصل کلام این است که عرضه ثروت به جهان غرب از سوی سرزمین‌های تازه کشف شده و ممالک شرق صورت گرفت و تراکم به تجمع سرمایه را در دنیای غرب پدید آورد. اما کسانی نظیر پل باران جریان و فرآیند تحقق این مرحله را در پویای سرمایه دارای جستجو می‌کنند. در حالی که، افرادی نظیر پروفیسور آیرز تحقق این مرحله را حاصل برخورد فرهنگ‌ها می‌دانند.

۴-۲۱- استراتژی یا الگوی نیازهای اساسی

به دلیل اینکه افزایش سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد بالای اقتصادی در جهان سوم به نتیجه کشورهای غربی منجر نشد بلکه در مواردی باعث رشد بالای جمعیت، فقر نسبی و مطلق مردم در این کشورها گردید. بعضی از صاحب‌نظران توسعه به این نتیجه رسیدند که صرف رشد اقتصادی برای بهبود وضع مردم این کشورها کافی نیست. صاحب‌نظران این دیدگاه بر این باورند که باید به جای رشد اقتصادی تأمین نیازهای اساسی اولویت داده شود. نیازهای اساسی عبارتند از حداقل نیازهای مصرفی بخشی از خدمات مثل آب و برق، خدمات عمومی نظیر بهداشت حمل و نقل و

دسترسی مردم به فرصت‌های اشتغال که درآمد کافی برای مردم حاصل شود و مشارکت مردم در تصمیم‌هایی که زندگی آنها را متأثر می‌کند.

براساس این راهبرد حتی تأمین نیازهای اساسی نظیر بهداشت و آموزش، نوعی سرمایه‌گذاری انسانی محسوب می‌شود و خود باعث افزایش بهره‌وری و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود، در حقیقت عناصر الگو این است که توسعه مساوی با رشد نیست. بلکه می‌بایست شامل مبارزه با فقر و ایجاد فرصت شغلی نیز بشود. این استراتژی ساختار تقاضای داخلی را به نفع کالاهای داخلی تغییر می‌دهد و مبنای محکم تری برای رشد است و همچنین توزیع مجدد درآمد به نفع فقرا، پس‌اندازهای بالقوه کوچک را افزایش می‌دهد. آنچه مهم است این ه بدون دخالت دولت با اتکای سیستم بازار نیازهای اساسی توده مردم تأمین نخواهد شد. اهمیت این استراتژی زمانی بیشتر می‌شود که به گرایش متعالی و انسانی در آن توجه دقیق‌تری بشود البته منتقدان این تفکر توجه صرف به توزیع را تقسیم برابر فقر معرفی می‌کنند.

۵-۲۱- مشخصه‌های استراتژی توسعه انسانی

توسعه انسانی هدف نهایی توسعه اقتصادی است و چنان که نشان خواهیم داد بهترین وسیله ممکن برای پیشبرد توسعه. یعنی توسعه انسانی در عین حال که خود یک هدف است وسیله نیز هست. وقتی توسعه انسانی را به خودی خود هدف بدانیم نه وسیله، این هدف چیزی نیست مگر غنی ساختن زندگی انسان با غنای مادی، یعنی با تولید مقدار زیادی کالا و خدمات می‌توان به تحقق این هدف کمک کرد اما نمی‌توان آن را با هدف یکی دانست یا جانشین هدف کرد. در واقع، اکنون این موضوع به طور کلی پذیرفته شده است که غنای مادی و غنای زندگی انسان کاملاً همسو و همسان نیستند.

به بیان بهتر این دو عیناً با یکدیگر مطابقت ندارند از این رو رویکرد توسعه انسانی گویای آن است که نمی‌توان تولید ملی را شاخص اصلی و تردیدناپذیر سطح توسعه دانست. هدف از توسعه آن نیست که اجناس بیشتری اعم از کالا و خدمات تولید شوند بلکه هدف آن است که قابلیت‌ها و توانایی‌های افراد به گونه‌ای رشد یابند تا زندگی انسان سرشار از خلاقیت و رضایت شود البته در این حرفی نیست که امکانات مادی مثلاً افزایش تولید سرانه ممکن است به افزایش توانایی‌های افراد منجر شود اما افزایش تولید را باید به جای خود نکود دانست.

۶-۲۱- تضاد و توسعه

رالف دارندروف یکی از صاحب‌نظران معروف مکتب تضاد است. از نظر وی تضاد در تمام جوامع وجود دارد و این تضاد ریشه در ساخت جامعه دارد و بنابراین پدیده‌ای «ساختگی» است و اعتقاد دارند تضاد عامل تحرک و دگرگونی اجتماعی است و این خصوصیت در ذات تمام سازمان‌های اجتماعی و در تمام جوامع دیده می‌شود.

اقتدار که از نظر دارندروف از قدرت (که پدیده‌ای شخصی است) متمایز است، پدیده‌ای است اجتماعی - اقتصادی که موجب می‌گردد که گروهی به وسیله کسب سازمان‌های اقتصادی - اجتماعی حاکمیت خود را بر گروه‌های دیگر که مجبور به اطاعت از گروه اول هستند اعمال کنند و بدین وسیله روابط تضاد شکل می‌پذیرد. بنابراین اقتصاد و متغیرهای اقتصادی ابزاری در دست اقتدارمندان است و رشد اقتصادی در گروه مناسبات متضاد است. بنابراین آنهایی که فاقد هرگونه اقتداری هستند، واکنش‌های متفاوتی در مقابل حاکمان و صاحبان اقتدار از خود نشان می‌دهند که یا به صورت اصلاح‌گرایی و یا به صورت انقلابیگری در جامعه شکل می‌پذیرد و زمینه‌های تغییرات و پویایی اجتماعی را پدید می‌آورد. (ایمانی راد ناصر برنامه و توسعه)

اگر چنین نظریه‌هایی را هم تماماً قبول نداشته باشیم، نمی‌توانیم وجود تضاد را در جامعه انکار کنیم. منشأ تضاد، اقتدار، قدرت و یا مالکیت بحثی مفصل است و اینکه مشکل توسعه در کشورهای جهان سوم در گروه حل تضادهای اجتماعی - اقتصادی است نیز واقعیتی مسلم است. گروه‌های ذینفع که بعضاً مالکین بزرگ، صاحبان سرمایه، تجار قدرتمند واردکننده کالا و شیوخ نفتی می‌توانند باشند، نمی‌خواهند و نمی‌توانند مسئله توسعه را در کشورهای جهان سوم حل نمایند. منافع شخصی آنها با منافع و مصالح عمومی جامعه تضاد دارد. در توسعه روحیه بالندگی سازندگی و میل به موفقیت و نوگرایی عامل مهم و قابل اهمیت است و عمدتاً گروه‌های ذینفع قادر نیستند چنین تمایلات و روحیه‌هایی در مردم پدید آورند، وابستگی آنها به مراکز قدرت و ثروت خارجی با منافع توسعه ملی، هویت‌های اجتماعی و مذهبی مردم منافات دارد و به نظر می‌رسد توسعه رشد سریع، با وجود اقتدار و حاکمیت گروه‌های ذینفع، به راحتی میسر نباشد. این گروه‌ها که عمدتاً در کشورهای جهان سوم به نظام‌های استبدادی متکی هستند، به راحتی قدرت را از دست نمی‌دهند و حتی زیربار اصلاحاتی که با منافع و مصالح آنها مطابقت ندارد، نمی‌روند. بنابراین حل مشکل توسعه در گروه برکناری گروه‌های ذینفع و ضد توسعه است. عقب‌ماندگی و توسعه‌نیافتگی کشورهای نفت‌خیز

عربی، به دلیل حاکمیت شیوخ نفتی و بر باددهندگان درآمدهای نفتی، اعمال اقتدار سیاسی بر مردم و سلب هرگونه روحیه سازندگی و تحرک از آنها و عدم اتکا به قدرت مردم است که همچنان استمرار دارد.

۷-۲۱- مک کلاند (انگیزه برای توسعه)

ذات اقدس الهی می‌فرماید ما سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهیم مگر آن قوم خود بخواهند (قرآن کریم) بدون تردید سرنوشت جوامع نیازمند انگیزه برای تغییر می‌باشد. عبارت دیگر، تا انگیزه بوجود نیاید حرکت و جنبشی بوجود نمی‌آید که این خود نیاز به وحدت و انسجام دارد. دیوید مک کلاند، یکی از مدافعین نظریه تأثیر قوی انگیزه موفقیت در توسعه اقتصادی می‌باشد. وی که مطالعات تاریخی زیادی در مورد توسعه اقتصادی کشورها دارد، به این نتیجه رسیده است که نیاز به موفقیت به عنوان جنبه‌ای از شخصیت انسان برای دستیابی به موقعیتی بهتر موجب توسعه اقتصادی می‌گردد. وی سابقه توسعه اقتصادی را در چندین کشور بین سال‌های ۱۹۲۵ و ۱۹۵۰ بررسی کرده و در آنها کشورهایی که نیاز به موفقیت، بیشتر بوده است، در آنها توسعه اقتصادی سریعتر شکل گرفته است و برعکس کشورهایی که فاقد چنین انگیزه‌ای بوده‌اند در توسعه اقتصادی خود موفقیتی نداشته‌اند، از نظر مک کلاند این انگیزه در تمام انسان‌ها و جوامع وجود ندارد. بنابراین انگیزه نیاز به موفقیت، از فرد به فرد، قوم به قوم، فرهنگ به فرهنگ و جامعه به جامعه متفاوت است. وی همچنین مطالعه‌هایی در جوامع باستانی دارد که همان نتیجه فوق مطرح می‌کند. یعنی رابطه و همبستگی قوی بین نیاز به موفقیت و توسعه اقتصادی. اگر بخواهیم از این نتیجه برای توسعه اقتصادی در کشورهای جهان سوم استفاده کنیم بایستی انگیزه نیاز به موفقیت و خلاقیت را از طریق رسانه‌های جمعی و فرهنگ‌سازی را در مردم پرورش دهیم و با اشاعه چنین انگیزه‌هایی، محرک‌های لازم برای هرگونه برنامه‌ریزی اقتصادی و توسعه بوجود خواهد آمد.

نمونه کاربردی - عملکرد تئوری نیاز در خاورمیانه نفتی

وابستگی که پدیده‌ای همه‌گیر در کشورهای جهان سوم است روحیه سازندگی و انگیزه و تمایل به موفقیت را از انسان سلب می‌کند وقتی بدون تولید مردم می‌توانند با دلارهای نفتی از طریق واردات مصرف کننده خوبی باشند و وقتی با نفوذ فرهنگی از خارج هویت فرهنگی خود را از دست بدهند

چگونه می توان انتظار داشت که انگیزه نیاز به موفقیت در مردم پدید آید پس وابستگی با سازندگی تضاد دارد.

اگر یکی باشد، دیگری نیست، در کشورهایی که علیه حکومت های وابسته عصیان کرده اند، دیده شده است که در مردم نوعی تمایل به ابراز هویت شخصی و نوعی نگرش جدید به مسائل پیدا شده است، چنین تمایلی می تواند به راحتی زمینه های لازم برای ایجاد و افزایش انگیزه نیاز به موفقیت را فراهم آورد. بنابراین از این نقطه نظر، توسعه در کشورهای جهان سوم شدیداً به آرمان قدرت و فرهنگ وابسته است.

۸-۲۱- نوگرایی و توسعه اقتصادی

به عقیده گالبرایت شرط نخست در راه توسعه ایجاد یک سازمان حکومتی و اداری - اجرایی صحیح، درستکار و منظم است.

اگر این نظر را بپذیریم ابتدا باید از اندیشه مدرن و «انسان های نو» سخن به میان آوریم. انسان هایی که تعریف آنها را پروفیسور «آلکس اینکلس» به خوبی ارائه داده است. اینکلس معتقد است که ویژگی انسان نو دو جنبه دارد، یکی جنبه خارجی که به محیط زندگی وی مربوط می شود. دیگری جنبه داخلی آن است که به نگرش ها، ارزش ها، احساسات و خصوصیات فردی انسان مربوط می شود. او به شرح معیارهای درونی انسان نو می پردازد و چنین معرفی می کند. (ر.ک جیروند. توسعه اقتصادی)

۱- در تعریف انسان نو اولین عنصر آمادگی او برای کسب تجربیات تازه و استعداد او برای ابداع و تغییر است. زیرا انسان سنتی برای قبول اندیشه ها و راه های تازه احساس و عمل کمتر آمادگی دارد. به باور نویسنده داشتن روحیه خلاق و جستجوگر، میزان بهره گیری از نرم افزارهای کامپیوتری، اینترنت، فن آوری اطلاعات، ارتباطات و اقتصاد الکترونیکی و... می تواند به عنوان شاخصی برای ارزیابی شخصیت نو یا کهنه گرایی افراد باشد.

۲- دومین معیار ما را به زمینه عقاید می کشاند و انسانی را نو می شناسیم که نه تنها در مسائل موجود خود نظر می دهد بلکه درباره موضوع های خارج از محیط نیز عقایدی دارد.

۳- انسانی را نو می شناسیم که جهت گیری او در مقابل عقاید مختلف آزاداندیشی بیشتری داشته باشد.

- ۴- انسانی را نو می‌شناسیم که ذهن او به حال و آینده بیش از گذشته متوجه باشد و برای لحظه‌ها ارزش قائل باشد. به همین ترتیب انسانی نو است که وقت‌شناس باشد.
- ۵- انسان نو برنامه‌ریزی را دوست دارد و به سازمان‌دهی امور تمایل دارد.
- ۶- انسان نو فردی است کارآمد. انسان نو کسی است که عقیده دارد برای رسیدن به مقاصد و اهداف خود می‌تواند بر محیط مسلط شود.
- ۷- انسان نو کسی است که عقیده دارد که می‌توان به مردم اعتماد کرد و آنها از عهده مسئولیت‌های خود برمی‌آیند.
- ۸- انسان نو کسی است که به حیثیت دیگران آگاه است و برای احترام گذاردن به دیگران آماده است.
- ۹- انسان نو به علم و تکنولوژی اعتقاد بیشتری دارد.
- ۱۰- انسان نو کسی است که به عدالت برای همگان اعتقاد دارد.
- منظور از انسان نو در واقع انسان‌های امروزی و پیرو مد نیست. پروفیسور اینکلز معتقد است، برای آنکه انسانی نو شود عواملی می‌توانند نقش مؤثری در این زمینه بازی کنند این عوامل عبارتند از: وسائل ارتباط جمعی (رسانه‌های گروهی) دولت، دستگاه‌های اداری، نهادها و احزاب سیاسی، آموزش، مذهب و محیط‌های کار. (قوام مسعودی، توسعه اقتصادی، ۱۳۸۶)
- آنچه که در نظر ما در راه رسیدن به توسعه اقتصادی اهمیت بیشتری دارد اینست که باید نو شوند، نو نه تنها از بعدی مادی بلکه از ابعاد دیگری از جمله بعد معنوی، بعد فکری و بعد روحی. به عبارت دیگر انسان باید انسان باشد. بیاموزد که عدالت چیست؟ چگونه می‌توان برای سعادت خود و دیگران کوشش کرد، انسان باید شرافت انسانی را درک کند و در راه خوبی‌ها گام بردارد. در اینصورت انسان‌های متفکر، عادل، خوب، با شرافت با شهامت، نوآموز و کارا، با ایمان و متخصص هستند که می‌توانند جامعه را در جهت نوین از هر نظر سوق دهند.

۹-۲۱- رسانه‌های توسعه‌ای

مکتب یا دیدگاهی تحت عنوان رسانه توسعه‌ای بر این باور است که اگرچه می‌توان فناوری و سرمایه را وارد هر جامعه‌ای کرد اما خلاقیت لازم برای کاربرد این منابع در جهت توسعه یک کشور

خاص باید از دل آن جامعه برخیزد. در این بین رسانه‌های جمعی می‌توانند محیط اجتماعی را آماده پذیرش و تحول نمایند.

رسانه‌ها به عنوان ابزاری مؤثر برای فراهم آوردن این شرایط و برای کمک به یادگیری مطرح هستند. رسانه‌ها به جای کارکرد مخرب و ضد توسعه‌ای، باید نیازهای جوامع را در خصوص تشویق و ترغیب همه جانبه توسعه عهده‌دار شوند. در واقع نقش رسانه‌ها باید حمایت از منافع ملی برای توسعه اقتصادی باشد. اصطلاح «رسانه توسعه‌ای» ناظر به این منطبق و ضرورت است. به عبارتی یکی از وظایف مهم رسانه‌های توسعه‌ای آن است که اهداف توسعه را متناسب با فهم مردم انتشار دهند.

توانایی و ظرفیت‌های رسانه‌های جمعی (رادیو و تلویزیون، خبرگزاری‌ها، مطبوعات) به دو طریق اثرگذاری «سلبی یا نبایدها» و «ایجابی یا بایدها» می‌تواند در خدمت توسعه و پیشرفت اقتصادی قرار گیرد.

به عبارت روشنتر، رسانه‌های جمعی به طور مستقیم و غیر مستقیم می‌توانند برخی بازدارنده‌های بالندگی اقتصادی را حذف و یا نقش آنها را تقلیل داده (اثرگذاری سلبی) و نیز قادرند با انجام برخی کارکردها و یا تقویت وظایف نهادهای دیگر در راستای توسعه (اثرگذاری ایجابی) کمک شایان توجهی به شکوفایی اقتصادی نمایند. (ملکی و عسگری جام جم، ۱۳۸۴)

نمونه سوالات فصل چهارم:

- ۱- نظریه رشد شومپیتر را شرح دهید؟
- ۲- از نظر کالین کلارک فعالیت های اقتصادی در چند بخش متمرکز است؟ توضیح دهید؟
- ۳- برطبق تئوری میردال، آثار بازدارنده و پیش برنده چیست؟
- ۴- تفاوت رویکرد آمارتیا س با سایر دیدگاههای رایج در تئوری های اقتصادی چیست؟
- ۵- دلایل خود را در خصوص توسعه گرا بودن دین اسلام بنویسید؟
- ۶- هفت صنعت کلیدی قرن ۲۱ را نام برده و دیدگاه مولف را به آن اضافه نمایید؟
- ۷- از جمله عوامل غیر اقتصادی موثر در توسعه اقتصادی، عدم تحرک نیروی کار است آن را تحلیل نمایید؟
- ۸- نقش نهادهای غیر اقتصادی در توسعه اقتصادی چیست؟
- ۹- استراتژی یا الگوی نیازهای اساسی را تفسیر نمایید؟
- ۱۰- مشخصه های استراتژی توسعه انسانی را شرح دهید؟
- ۱۱- چگونه می توان با حل تضادهای اجتماعی - اقتصادی، به سوی توسعه گام برداشت؟
- ۱۲- نظریه مک کلاند را شرح دهید؟
- ۱۳- ارتباط نوگرایی و توسعه اقتصادی را توضیح دهید؟
- ۱۴- چه عواملی در ایجاد انسانی نو و مدرن نقش دارند؟
- ۱۵- دیدگاه رسانه های توسعه ای را بیان کنید؟

فصل پنجم

فقر توزیع در آمد و توسعه اقتصادی

امام علی (ع) : فقر مرگ بزرگ است.

فهرست تفصیلی عناوین	صفحه
فصل پنجم - فقرتوزیع درآمد و توسعه اقتصادی	۱۲۸
۱- توزیع درآمد	۱۳۱
۲- توزیع درآمد در مبحث توسعه	۱۳۲
۳- معیارهای سنجش توزیع درآمد	۱۳۳
۳-۱- منحنی لورنز	۱۳۴
۳-۲- ضریب جینی	۱۳۵
۳-۳- درصد یا دهکها	۱۳۶
توزیع درآمد در ایران	۱۳۷
نتیجه	۱۳۷
نمونه سوالات فصل پنجم	۱۳۹

حتی در کشورهای توسعه یافته کسانی که در طبقه پایین جامعه قرار دارند، یعنی آنهایی که از امکانات کمتری برخوردارند، خود را نسبت به طبقات بالا فقیر احساس می‌کنند، اما بحث از فقر بعنوان یک مسئله مطرح شده در توسعه اقتصادی، با این مفهوم نسبی مورد نظر نیست، بلکه منظور از فقر، فقر مطلق است. نکته‌ای که در اینجا مدنظر است، تفاوت بین فقر در کشورهای توسعه یافته و در کشورهای در حال توسعه است. در کشورهای توسعه یافته معمولاً فقیر فردی است که از نظر جسمی، ذهنی و روحی کاملاً سالم باشد. طبق گزارشی که در سال ۱۹۹۲ در مطبوعات خارجی و داخلی منعکس شده است، ۲۵ درصد مردم نیویورک زیر خط فقر قرار دارند، زیرا از درآمد سالیانه کمتر از ۶۶۵۲ دلار برخوردارند و در نتیجه بعنوان فقیر اعلام شده‌اند (روزبهران، توسعه اقتصادی) و یا به گزارش منابع خبری در آغازین روزهای سال ۲۰۰۶ میلادی، ۳۵ میلیون نفر از جمعیت ۲۸۶ میلیون نفری آمریکا زیر خط فقر (نسبی) قرار دارند.

در اصطلاح اقتصادی، فقیر مطلق کسی است که درآمد لازم برای کسب حداقل غذا برای حفظ سلامت جسمی، مسکن، حداقل لوازم ضروری خانه، پوشاک، بهداشت، آموزش در حد کسب سواد، آب سالم، حداقل انرژی برای گرم شدن و حداقل تفریح برای حفظ سلامت روحی را نداشته باشد. طبق آمار سال ۲۰۰۱ هزاره سوم سازمان ملل حدود ۲۱ درصد از کل جمعیت کشورهای جهان سوم با درآمد کمتر از یک دلار در روز در فقر مطلق به سر می‌برند. همچنین بیشترین درصد فقرا مربوط به کشورهای جنوب صحرای آفریقا با حدود ۴۶/۴ درصد و کمترین درصد مربوط به کشورهای نظیر آرژانتین و تایوان با حدود ۳ و ۴ درصد اعلام شده است (همان و اهداف هزاره سوم).

ممکن است در جامعه‌ای میزان تولید ناخالص ملی (GNP) و توانایی تولید ملی افزایش یابد اما همزمان بر عدم تعادل در الگوی توزیع ثروت جامعه افزوده شده و شکاف‌های طبقاتی بیشتر شود و یا به دنبال افزایش جمعیت بر تعداد افراد فقیر و آسیب پذیر جامعه افزوده شود. این پدیده‌ها به تعبیر اسملسر ناپیوستگی‌های فرآیند توسعه هستند (زاهدی مازندرانی، محمد جواد. توسعه و نابرابری؛ تهران: مازیار، ۱۳۸۲ ص ۱۵).

بر طبق برآورد برنامه ملی توسعه ملل متحد (UNDP) در سال ۲۰۰۳ میلادی، ۵۴ کشور جهان نسبت به سال ۱۹۹۰ فقیرتر شده‌اند، در ۲۱ کشور تعداد گرسنگان بیشتر شده است، در ۱۴ کشور

کودکان بیشتری در سنین کمتر از ۵ سالگی می میرند، در ۱۲ کشور ثبت نام در مدارس ابتدایی رو به کاهش است، در ۳۴ کشور امید به زندگی رو به کاهش است.

Human Development report ۲۰۰۳ Millennium Development Goals, United Nations
Development Programme (UNDP) New York ۲۰۰

۱- توزیع درآمد

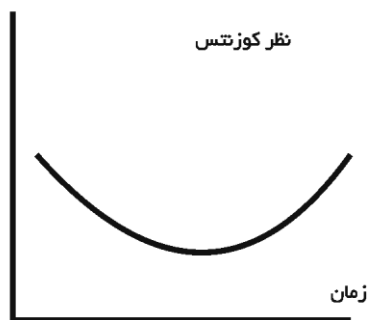
آیا توزیع درآمد به صورتی که شکاف عمده‌ای بین کم درآمدها و پردرآمدها در جامعه وجود داشته باشد، حداقل در کوتاه مدت مطلوب است؟

پاسخ به این سؤال هم در اقتصاد ارزشی و هم در تئوری اقتصاد (اقتصاد اثباتی) ذکر شده است. در تئوری‌های اقتصاد بسیاری از اقتصاددانان به پرسش فوق جواب مثبت داده‌اند. استدلال آنها نیز بطور خلاصه این است که میل به پس انداز در قشر بالای جامعه (از نظر اقتصادی) بیش از میل به پس انداز در قشر پائین جامعه است. بدین ترتیب با توزیع متعادل‌تر درآمد سطح پس انداز کاهش و سطح مصرف در جامعه افزایش می‌یابد. به همین جهت، توزیع متعادل‌تر باعث تشدید نرخ رشد جمعیت می‌شود. ممکن است در بلندمدت حتی باعث افت سطح زندگی در جامعه شود. برعکس، با توزیع نامتعادل درآمد، نرخ سرمایه‌گذاری افزایش یافته و نرخ رشد اقتصادی بلندمدت تضمین خواهد شد. بنابراین در بلندمدت موجب رفاه بیشتر قشر پایین جامعه خواهد شد. کوزنتس می‌گوید: در مراحل آغازین توسعه توزیع درآمدها بدتر می‌شود اما با گسترش سطح توسعه آثار آن سرریز نموده و توزیع درآمدها متعادل‌تر می‌گردد. بخشی از نمودار ۱-۵ بشکل ماهی‌تابه نشان دهنده نظر کوزنتس است. از نظر تجربی نگاهی به گذشته کشورها به خصوص کشورهای توسعه یافته امروزی، تأکیدی بر این مسئله است. دلیل صحت این موضوع در گذشته را می‌توان در محدود بودن الگوی مصرف قشر بالای جوامع دید. به عبارت دیگر، در گذشته اولاً به علت تنوع کم کالاها و خدمات مختلف و ثانیاً بدلیل محدود بودن وسائل ارتباطی و عدم آگاهی از بسیاری تولیدات خارجی و داخلی، و بالاخره بعلمت تفکر خاص حاکم بر جوامع گذشته، مصرف قشر بالا محدود بوده است. به همین جهت، اضافه درآمد قشرهای بالا پس انداز و سرمایه‌گذاری می‌شده است.

امروزه نیز تفاوت عمده‌ای بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه وجود دارد، زیرا با آن که الگوی مصرف طبقات بالا در کشورهای توسعه یافته همواره گسترش می‌یابد، اما این گسترش بطور

آهسته و همواره با بسط امکانات تولید است. همچنین تقاضای اصلی بر روی کالاها و خدمات داخلی است و همین امر باعث افزایش کمی و کیفی کالاها می‌گردد. اما در کشورهای در حال توسعه، گسترش الگوی مصرف در طبقات بالای جامعه نه تنها باعث افزایش مصرف آنها شده است، بلکه چون اکثر کالاها و خدمات مورد تقاضای آنها در خارج از مرزهایشان تولید می‌شود، محرکی برای افزایش تولید داخلی آنها نیست. در عین حال حتی افزایش در میزان پس‌انداز آنها نیز ممکن است بصورت سرمایه‌گذاری در داخل ظاهر نشده و به خارج منتقل شود. استریتن برای شکوفایی استعداد طبقات پایین درآمدی معتقد به تأمین حداقل نیازهای اساسی و توزیع کوپن می‌باشد. وی در انتقاد از نظریه کوزنتس مبنی بر بهبود وضع فقرا پس از طی مراحل رشد می‌گوید: تجارب موجود بیانگر آن است که شکل ماهی‌تابه این نظریه با بدتر شدن توزیع درآمدها معمولاً به بحالت U تبدیل می‌شود و امید به بهتر شدن عدالت درآمدی (به خاطر خروج سرمایه و الگوی مصرف) در جهان سوم اتفاق نمی‌افتد. منحنی ۱-۵ (اقتباس از درس توسعه اقتصادی زنده یاد دکتر قره باغیان).

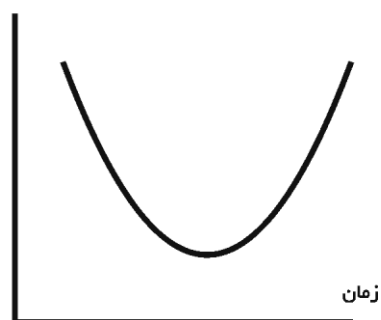
توزیع درآمد و تعدیل



منحنی ۱-۵

توزیع درآمد و تعدیل

نظر استریتن



منحنی ۲-۵

۲- توزیع درآمد در مبحث توسعه

اقتصاددانان توسعه، شکاف عظیم درآمدی بین طبقات پایین و بالای جامعه در کشورهای توسعه نیافته را نه تنها بعنوان یک مزیت اقتصادی نمی‌دانند، بلکه آن را مانعی بر سر راه رشد پایدار یا توسعه اقتصادی ذکر می‌کنند. به قول محبوب الحق، اقتصاددان پاکستانی، «در تئوری اقتصاد به ما آموخته شده بود شما بدنبال رشد اقتصادی باشید (تولید بیشتر)، توزیع درآمد خود به خود حل می‌شود. اما من به این نتیجه رسیده‌ام که برای داشتن رشد اقتصادی، احتیاج به توزیع مناسب درآمدها داریم».

همچنین اکثر علمای توسعه در مورد نقش مثبت طبقه گسترده متوسط در یک جامعه تأکید دارند. آنها چنین می‌گویند که درصد بسیار کمی از مردم جهان سوم ثروتمند و درصد بزرگی از آنها بسیار فقیر هستند. درصد طبقه متوسط نیز کوچک و کم اهمیت است. به عبارت دیگر، اقتصاد آنها بصورت یک سیستم کاستی و از نظر طبقاتی بسته است. کوچکی طبقه متوسط نشان دهنده آن است که طبقه متوسط نمی‌تواند امیدی به ترقی و پیشرفت داشته باشد، در صورتی که وجود طبقه متوسط گسترده در یک جامعه، روزنه امیدی برای رهایی از فقر است و در چنین حالتی طبقه فقیر جامعه با امید به بالا نگاه می‌کند.

نکته مثبت دیگری که در مورد وجود طبقه متوسط ذکر شده است، نقش این طبقه در فرآیند توسعه سیاسی - اجتماعی جامعه است. به این ترتیب که طبقه ضعیف چون صدایی ندارد، معمولاً منفعل است. طبقه بالای جامعه نیز برای آنکه منافعش به خطر نیفتد، معمولاً وابسته و منفعل است. به همین جهت طبقه متوسط بدلیل عدم ضعف و عدم وابستگی معمولاً نقش اساسی را در این فرایند بازی می‌کند.

۳- معیارهای سنجش توزیع درآمد

به منظور سنجش وضعیت توزیع درآمد در کشورهای مختلف و مقایسه آنها، معمولاً آزمون روش هندسی، جبری و حسابی استفاده می‌شود که عبارتند از:

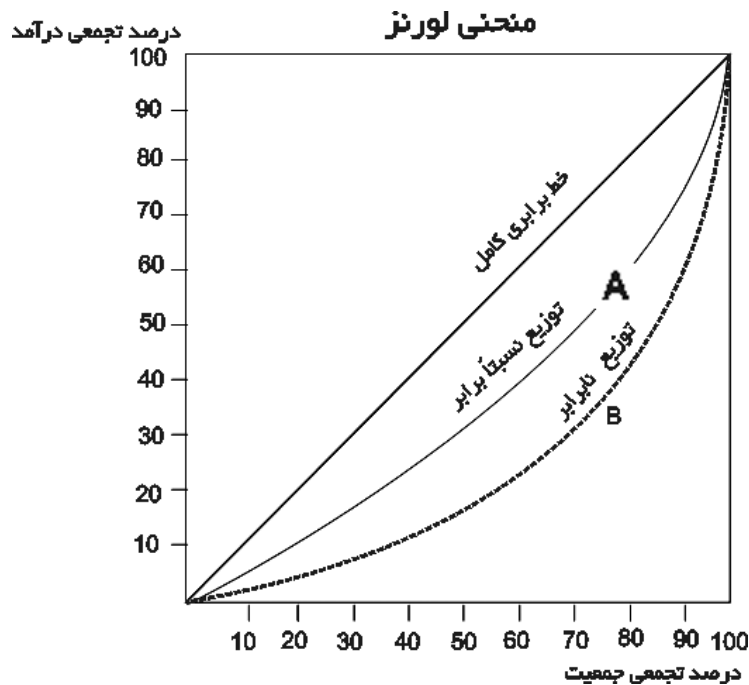
۳-۱- منحنی لورنز

۳-۲- ضریب جینی

۳-۳- درصدها و دهک‌ها

۱-۳- منحنی لورنز

اگر بر روی محور طولها درصدهای جمعی جمعیت و بر روی محور عرضها درصدهای جمعی درآمد را مشخص کنیم، سپس با استفاده از آمارهای موجود جمعیت و درآمد در یک جامعه، نقاطی را در صفحه تعیین کرده و این نقاط را به هم وصل کنیم، به منحنی می‌رسیم که به خاطر نام ابداع کننده آن، منحنی لورنز خوانده می‌شود (منحنی ۳-۵). منحنی لورنز مکان هندسی نقاطی است که مختصاتش درصدهای جمعی جمعیت و درآمد می‌باشد. شکل زیر نشان‌دهنده منحنی لورنز برای یک جامعه فرضی است.



همانطور که در شکل مشاهده می‌شود، منحنی لورنز به ما می‌گوید که ۱۰ درصد کم درآمدترین جمعیت این کشور فرضی (دهک اول جمعیت)، چند درصد از درآمد ملی آن کشور را به خود اختصاص می‌دهد. ۲۰ درصد جمعیت (شامل ده درصد اولیه) چند درصد درآمد را و... برای مثال، ۴۰ درصد از جمعیت جامعه فرضی فوق (با کمترین درآمد)، تنها ۱۴ درصد از درآمد ملی را بدست می‌آورند ($0.14 = 0.05 + 0.04 + 0.03 + 0.02$).

در واقع منحنی لورنز، منحنی از بالا مقعری است که از گوشه سمت چپ پایین یک مربع به گوشه راست بالای آن مربع وصل می‌شود.

به طور کلی، هرچه توزیع درآمد در جامعه نابرابرتر باشد، انحنا یا منحنی لورنز از قطر فاصله بیشتری خواهد گرفت. به این ترتیب با مشاهده منحنی لورنز رسم شده برای یک جامعه می‌توان تصویری تقریبی از چگونگی توزیع درآمد در آن جامعه تجسم کرد.

۲-۳- ضریب جینی

روش دیگر سنجش وضعیت توزیع درآمد، روش جینی است که توسط جینی، آماردان ایتالیائی، ابداع شده است. در این روش نسبت مساحت بین منحنی لورنز و قطر مربع (یعنی ناحیه A در شکل قبل) را بر مساحت نصف مربع (یعنی ناحیه A+B) تقسیم می‌کنند. به بیان دیگر، ضریب جینی برابر است با $G = \frac{A}{\text{مساحت}(A+B)}$ ، به طوری که مقدار ضریب جینی بین صفر و یک خواهد بود، اگر به فرض منحنی لورنز بر قطر مربع منطبق باشد، یعنی توزیع درآمد در جامعه کاملاً برابر باشد، مساحت A برابر با صفر بوده و بنابراین ضریب جینی نیز صفر خواهد بود. ضریب جینی برابر با یک نیز زمانی حاصل می‌شود که مساحت B صفر شود، یعنی توزیع درآمد کاملاً نابرابر باشد. همچنین حالت‌های برابری کامل و نابرابری کامل در عمل وجود ندارد. به همین جهت ضریب جینی برابر با صفر و یک دو حدنهایی فرضی هستند.

طبقه‌بندی کشورها بر اساس ضریب جینی، به این صورت است که ضریب جینی بیش از ۰/۵ را کشورهای با توزیع درآمد بسیار نابرابر و کشورهای با ضریب ۰/۴ تا ۰/۵، کشورهای با توزیع کمتر نابرابر و کشورهای با ضریب جینی کمتر از ۰/۴ را کشورهای با توزیع درآمد پائین می‌نامند.

با مطالعه آمارهای جینی مربوط به کشورهای مختلف می‌توان به نتایج زیر رسید:

۱- هیچکدام از کشورهای توسعه یافته دارای توزیع درآمد بسیار نابرابر نیستند.

۲- در مورد کشورهای در حال توسعه اگرچه اکثراً دارای توزیع درآمد نامناسب هستند، اما هیچ گونه رابطه خاصی بین سطح درآمد سرانه و ضریب جینی برای آنها وجود ندارد. به بیان دیگر، بعضی کشورهای در حال توسعه با درآمد بسیار کم دارای ضریب جینی بالا و بعضی دیگر دارای ضریب جینی متوسط و با دسته سوم دارای ضریب جینی پایین هستند. می‌توان گفت توزیع درآمد

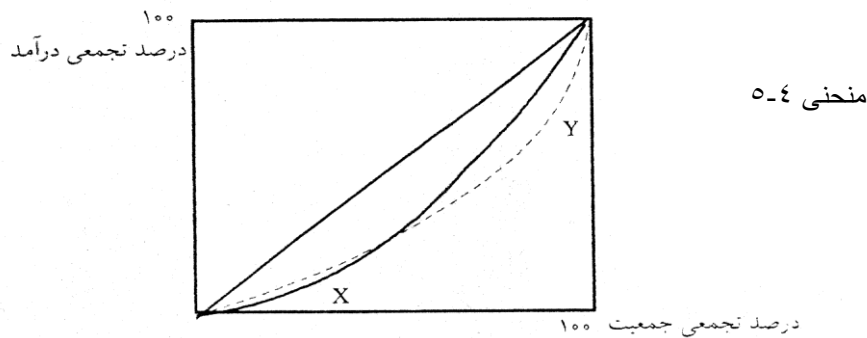
در این کشورها بیشتر تابع نظام سیاسی حاکم بر آنها است. البته این مورد درباره کشورهای توسعه یافته نیز صادق است (روزبهان، ۱۳۷۵).

نکته دیگری که در اینجا قابل ذکر است، آن است که توزیع بد درآمد در یک جامعه فقیر بیش از یک جامعه ثروتمند، زیانبار است. علت اندک بودن تولید در جامعه فقیر، توزیع بد درآمد است که باعث گسترش شدید فقر می شود.

۳-۳- درصد یا دهکها

روش سوم سنجش وضعیت توزیع درآمد، روش حسابی درصد یا دهکها است. به علت نواقصی که در هر دو معیار سنجش توزیع درآمد یعنی منحنی لورنز و ضریب جینی وجود دارد، از جدول دهکها به طور مستقل و یا به عنوان معیار تکمیلی در کنار منحنی لورنز و ضریب جینی استفاده می شود. اشکال منحنی لورنز آن است که چون به شکل هندسی است، معیار دقیقی به دست نمی دهد. از آنجائی که ضریب جینی نیز متوسطی از وضعیت کلی توزیع درآمد است، به ما نمی گوید که توزیع درآمد در کجا بیشتر است. به همین جهت ضریب جینی آنگونه که در شکل نشان داده شده است، معیار دقیقی برای سنجش ارائه نمی دهد (منحنی ۴-۵).

مساحت بین منحنی لورنز و قطر مربع در هر دو حالت منحنی خط چین (مربوط به جامعه فرضی Y) و منحنی پیوسته (مربوط به جامعه فرضی X) برابرند. به همین جهت ضریب جینی هر دو جامعه مساوی است، اما توزیع درآمد در جامعه X بدتر از جامعه Y است. چرا که سهم فقیرترین افراد جامعه در کشور X کمتر از Y می باشد.



منحنی لورنز برابر دو جامعه X و Y با ضریب جینی برابر ولی با توزیع درآمد متفاوت

توزیع درآمد در ایران

یافته‌های تحقیق افت و خیزهایی را گاه به میزان کم، در شدت نابرابری توزیع درآمد نشان می‌دهد. ضریب جینی توزیع درآمد در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۴۰ در حدود ۰/۴۵ بوده و سپس در سالهای اولیه دهه ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ افزایش و در بعضی سالهای به حدود ۰/۵۰ رسیده است. ضریب جینی از سال ۱۳۵۸ تا اواسط دهه ۱۳۷۰ با افت و خیزهای زیاد، روند نزولی و در سالهای اخیر روند صعودی داشته است. ضریب جینی توزیع درآمد ایران در نیم قرن اخیر همواره بسیار بیشتر از کشورهای صنعتی پر درآمد بوده است. نسبت درآمد خانوارهای شهری به روستائی تا اواسط دهه ۱۳۷۵ روند نزولی داشته و در سالهای اخیر افزایش یافته است (دکترارسلان بد، همایش دوسالانه اقتصاد ایران، ۱۳۸۲). البته مطابق آمار سازمان ملل، ضریب جینی سال ۱۳۸۴ در ایران ۰/۴۳ بوده است. همچنین آمارهای رسمی نشان می‌دهند که ۱۷ درصد از جمعیت کشور زیر خط فقر هستند و ایرانیان مرفه ۱۷ برابر فقرا مصرف می‌کنند.

نتیجه

با توجه به آمارهای موجود نتیجه می‌شود که در عمده کشورهای جهان سوم به استثناء کشورهای که نظام سیاسی آنها بر پایه لغو یا محدود کردن مالکیت‌ها قرار داشته است، شکاف عمیقی بین طبقه پایین و بالای جامعه وجود دارد. طبق بررسی‌های متعدد انجام شده، عامل این توزیع نابرابر درآمد در این کشورها را نمی‌توان صرفاً ناشی از تلاش مضاعف، خلاقیت، ابتکار عمل و تفاوت در بازدهی نیروی کار افراد دانست، تا به سادگی بتوان با مالیات‌های تصاعدی آن را اصلاح کرد، بلکه توزیع

نابرابر و در مواردی ناعادلانه درآمدها به دلیل توزیع بسیار نابرابر ثروت‌های تولیدی نظیر زمین، سرمایه‌های فیزیکی و رانت خواری است (توزیع تبعیض‌آمیز قبل از تولید)، این تمرکز ثروت در دست گروه محدود نخبگان اقتصادی و سیاسی، در مواردی آنها را قادر کرده تا با گسترش سرمایه مادی و انسانی خود و فرزندانشان از طریق گرفتن آموزش، بهداشت مناسب، تغذیه بهتر و بهره‌مندی از برخی امتیازات، سهم بیشتری از تولید ملی را از آن خود سازند.

نکته پایانی آنکه، اگر توزیع نابرابر درآمدها ناشی از تفاوت در استعداد، لیاقت و استحقاق افراد با شرایط یکسان باشد، نه تنها آثار منفی بفرایند توسعه نخواهد داشت بلکه عامل توسعه خواهد بود اما چنانکه نابرابری یا بی عدالتی درآمدی بخاطر نبود فرصت برابر برای همگان و برخورداری برخی افراد از رانت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فساد اقتصادی باشد، مخرب خواهد بود.

نمونه سوالات فصل پنجم :

- ۱- فقر یا فقیر مطلق در اصطلاح اقتصادی شامل چه کسانی می شود ؟
- ۲- استدلال اقتصاد دانانی که موافق شکاف عمده درآمدی بین فقرا و پردرآمدها هستند را نوشته و تحلیل نمائید ؟
- ۳- استریتن صاحب چه دیدگاهی می باشد همراه با نمودار تحلیل نمائید ؟
- ۴- دیدگاه اقتصاددانان توسعه در مورد شکاف عظیم درآمدی را بنویسید ؟
- ۵- انواع معیارهای سنجش در آمد را نام ببرید ؟
- ۶- منحنی لورنز را با رسم نمودار تحلیل کنید ؟
- ۷- ضریب جینی و دهکها را ارزیابی و تحلیل نمائید ؟
- ۸- توزیع نابرابر درآمدها تحت چه شرایطی فاقد آثار منفی بر توسعه می باشد ؟
- ۹- به نظر شما علاوه بر نکات مطرح شده در فصل توزیع درآمد ، چه مباحث دیگری باید مورد توجه قرار می گرفت ؟

فصل ششم

جمعیت و توسعه

صفحه	فهرست تفصیلی عناوین
۱۴۰	فصل ششم - جمعیت و توسعه
۱۴۲	۱- نگاه آماری به جمعیت جهان
۱۴۳	۲- توزیع جمعیت دنیا در مناطق مختلف جهان - حال و آینده
۱۴۴	جمعیت جهان بر حسب منطقه
۱۴۴	۳- نرخ بالای رشد جمعیت، عامل مثبت یا منفی؟
۱۴۵	۴- نظریه مرحله انتقالی جمعیت
۱۴۶	مراحل انتقال جمعیتی
۱۴۷	۵- نظریه دام تعادل در سطح پایین
۱۴۸	علت رشد جمعیت از نظر رواین
۱۴۸	۷- آیا سیاست کنترل جمعیت عملی است؟
۱۵۰	نمونه سوالات فصل ششم

موضوع جمعیت ساختارها، توانمندی و ترکیب آن، یکی از مسائل بنیادین در توسعه می‌باشد. در واقع، تحقق توسعه بدون توجه به مسئله جمعیت در بسیاری از کشورهای جهان سوم عملاً ممکن نیست. لذا با توجه به اهمیت این موضوع به بررسی آن می‌پردازیم.

نگاه آماری به جمعیت جهان

برای درک بهتر تحولات جمعیتی به بیان آماری نفوس انسانی و رشد آن در دوره‌های مختلف تاریخی می‌پردازیم:

سال	جمعیت دنیا (میلیون نفر)	نرخ رشد جمعیت دنیا (درصد)	زمان لازم برای دو برابر شدن جمعیت (سال)
میلاد مسیح	۲۵۰	۰/۰۰۲	۳۵۰۰۰
۱۶۵۰	۶۰۰	۰/۰۵	۱۵۰۰
۱۷۵۰	۷۵۰	۰/۳	۲۴۰
۱۸۵۰	۱۲۰۰	۰/۰۵	۱۰۰
۱۹۰۰	۱۶۰۰	۰/۶	۱۱۵
۱۹۵۰	۲۵۵۰	۰/۹	۵۰
۱۹۷۰	۳۷۰۰	۲	۳۵
۱۹۸۰	۴۵۰۰	۱/۸	۳۸
۱۹۸۵	۴۸۵۰	۱/۷	۴۰
۲۰۰۰	۶۰۱۰	۱/۵	۴۸
۲۰۰۷	۶۷۶۰	۱/۱	...
۲۰۴۰ (برآورد)	۸۸۰۰

اقتباس از سالنامه های آماری * رسانه های جمعی - بخش جمعیت سازمان ملل www.un.org

با توجه به اینکه نرخ رشد جمعیت مابه‌التفاوت بین نرخ زاد و ولد و مرگ و میر است، دلیل رشد پایین جمعیت در سال‌های اولیه را باید در نرخ مرگ و میر بالا در آن دوران دانست. در جدول همراه مشاهده می‌شود که در دوره زمانی ۷۰ - ۱۹۵۰ دنیا شاهد بزرگترین رشد جمعیت با معادل ۲ درصد بوده است که این دوران مقارن با پایان جنگ جهانی دوم، استقلال بسیاری از کشورها و تعمیم بهداشت جهانی و گسترش تکنولوژی پزشکی و به خصوص استفاده از پنی‌سلین و سایر آنتی‌بیوتیک‌ها و در نتیجه کاهش نرخ مرگ و میر می‌باشد. با توجه به مشکلات ناشی از رشد بی‌رویه جمعیت، اکثریت کشورهای جهان سوم از دهه ۱۹۶۰ تصمیم به اعمال سیاست کنترل جمعیت گرفتند که نتایج آن در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نمایان شد که بیشتر به دو عامل زیر بستگی دارد.

(۱) ادامه اعمال سیاست‌های کنترل جمعیت در کشورهای پرجمعیت مثل هند و چین (سیاست تک فرزندی)

(۲) کاهش شدید نرخ رشد جمعیت در کشورهای توسعه یافته

۲- توزیع جمعیت دنیا در مناطق مختلف جهان - حال و آینده

همانطور که در جدول زیر مشخص است، درصد بیشتری از متولدین آینده در کشورهای جهان سوم به دنیا خواهند آمد. زیرا نرخ جمعیت بطور متوسط در کشورهای توسعه یافته ۰/۱ درصد و در کشورهای جهان سوم ۱/۵ درصد است. به همین جهت از جمعیت ۹/۲ میلیاردی تخمین زده شده در سال ۲۰۵۰، کمتر از ۱/۵ میلیارد نفر آن در کشورهای توسعه یافته امروزی و بقیه در سایر کشورها زندگی خواهند کرد. علاوه بر آن مهاجرت‌های گسترده از مناطق روستایی به مراکز پرجمعیت به ویژه کلان‌شهرها از جمله مسائل توسعه می‌باشد.

جمعیت جهان برحسب منطقه

درصد جمعیت نسبت به کل جمعیت جهان				
منطقه	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۱۹۹۹	۲۰۵۰*
آفریقا	۸/۸	۱۱	۱۲/۸	۱۹/۸
آسیا	۵۵/۶	۵۸	۶۰/۸	۵۹/۱
اقیانوسیه	۶/۵	-	۰/۵	۰/۵
آمریکای لاتین و کارائیب	۶/۶	۸	۸/۶	۹/۱
اروپا	۲۱/۷	۱۱	۱۲/۲	۷/۱
آمریکای شمالی	۶/۸	۶	۵/۱	۴/۴
اتحاد جماهیر شوروی (سابق)	-	۶	-	-

مأخذ: سازمان ملل متحد، برآورد*

۳- رشد جمعیت، در کشورهای جهان سوم عامل مثبت یا منفی؟

با بررسی نظرات موافقین و مخالفین نرخ بالای رشد جمعیت در کشورهای درحال توسعه، می‌توان به نتایج زیر رسید:

(۱) رشد جمعیت بالا علت اصلی سطح زندگی پایین در کشورهای درحال توسعه نیست، بلکه علت اصلی نظام اقتصادی - اجتماعی داخلی و بین‌المللی است.

(۲) بدون تردید رشد بالای جمعیت خود باعث تشدید توسعه‌نیافتگی در این جوامع و سدی در مقابل حرکت آنها است.

(۳) یکی از معضلات جمعیتی اکثر کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای آفریقایی که دارای تراکم پایین جمعیت هستند، مشکل توزیع بد آن است.

(۴) تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان و اندازه خانواده بر خلاف نظر طرفداران رشد جمعیت، یک مسئله خصوصی و غیراجتماعی نیست، زیرا بار اصلی رشد جمعیت را جامعه و دولت به دوش می‌کشد.

(۵) بالاخره امروزه قدرت یک کشور در میزان جمعیت آن نیست، بلکه سطح تکنولوژی، دانایی و توان اقتصادی جوامع عامل تعیین‌کننده قدرت آنها می‌باشد.

۴- نظریه مرحله انتقالی جمعیت

عده‌ای از موافقین رشد بالای جمعیت، رشد بی رویه در کشورهای جهان سوم را به عنوان یک مرحله انتقالی و گذرا تلقی می‌کنند. این افراد با استناد به تاریخ گذشته کشورهای اروپای غربی چنین نتیجه می‌گیرند که همه جوامع از نظر رشد جمعیت سه مرحله را طی می‌کنند. (رابینسون، توسعه و توسعه نیافتگی)

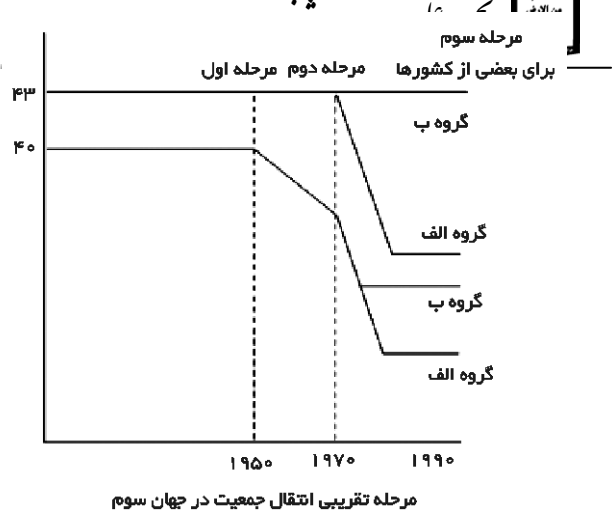
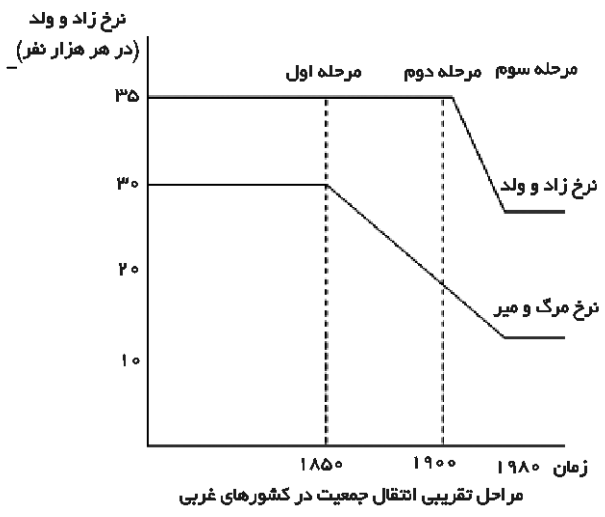
مرحله اول، جامعه دارای رشد جمعیت پایین است. این مرحله زمانی است که به علت فقر و گرسنگی نرخ مرگ و میر بالا می‌باشد.

مرحله دوم جامعه دارای رشد جمعیت بالا است، زیرا با افزایش درآمد و تغذیه و بهداشت، نرخ مرگ و میر کاهش می‌یابد، در حالی که نرخ زاد و ولد کم نشده است (مرحله انفجار جمعیت).

مرحله سوم، نرخ رشد جمعیت کاهش می‌یابد و دلیل آن کاهش نرخ زاد و ولد است.

برای نشان دادن محدودیت تعمیم نظریه و مرحله انتقالی کشورهای توسعه یافته غربی به کشورهای در حال توسعه، نمودار چگونگی تغییرات در نرخ زاد و ولد و مرگ و میر را برای این دو گروه

کشورها رسم می‌کنیم: (۱-۶)



شکل ۱-۶

مراحل انتقال جمعیتی

چنانچه مشاهده می‌شود، قبل از انقلاب صنعتی در اروپای غربی نرخ زاد و ولد و مرگ و میر با اختلاف ناچیزی در حدود ۳۵ در هزار بوده است. به همین جهت نرخ رشد جمعیت بسیار کم بوده است. بعد از سال ۱۸۵۰ نرخ مرگ و میر به آهستگی شروع به نزول کرده و بدون آنکه نرخ زاد و ولد کاهش یابد، این مرحله را مرحله‌ای می‌دانند که امروزه کشورهای در حال توسعه در آن قرار دارند، هر چند در این مرحله نرخ رشد جمعیت بیش از ۱/۵ درصد نبوده است.

از آغاز قرن بیستم تا کنون نرخ زاد و ولد و نرخ مرگ و میر بویژه در کشورهای غربی بشدت کاهش یافته است.

در مورد کشورهای در حال توسعه، سال ۱۹۵۰ بعنوان مبدأ تحولات عمیق در تغییرات جمعیت در نظر گرفته شده است.

بر اساس نظریه مرحله انتقالی جمعیت، عده‌ای معتقدند که در کشورهای در حال توسعه نظیر کشورهای توسعه یافته، مرحله دوم در آینده به پایان خواهد رسید. با مقایسه دو نمودار نتایج زیر حاصل می‌شود. اولاً نرخ زاد و ولد در کشورهای جهان سوم حتی در مرحله یک بسیار بیشتر از مرحله یک در کشورهای غربی بوده است (عدد ۴۳ در مقایسه با ۳۵). دلیل این موضوع را می‌توان به خاطر ازدواج در سنین بالاتر و استفاده بیشتر از روش‌های جلوگیری در غرب دانست.

نکته دیگر اینکه، در مرحله دوم کشورهای اروپای غربی، رشد جمعیت به ندرت بیش از یک درصد بوده است، در حالی که این نرخ برای کشورهای در حال توسعه نزدیک به دو درصد است. ثانیاً در بین کشورهای جهان سوم برخی با اجرای برنامه‌های صحیح کنترل جمعیت توانسته‌اند نرخ زاد و

ولد را همراه با نرخ مرگ و میر کاهش دهند که تحت عنوان گروه الف در نمودار مشخص شده‌اند و می‌توان گفت که این کشورها وارد مرحله سوم از مراحل انتقالی جمعیت شده‌اند. در سایر کشورها گروه ب نرخ زاد و ولد بالاست و نرخ مرگ و میر هم اگرچه بسیار کاهش یافته است، اما امکان کاهش بیشتر آن وجود دارد.

تحولات جمعیتی در ایران

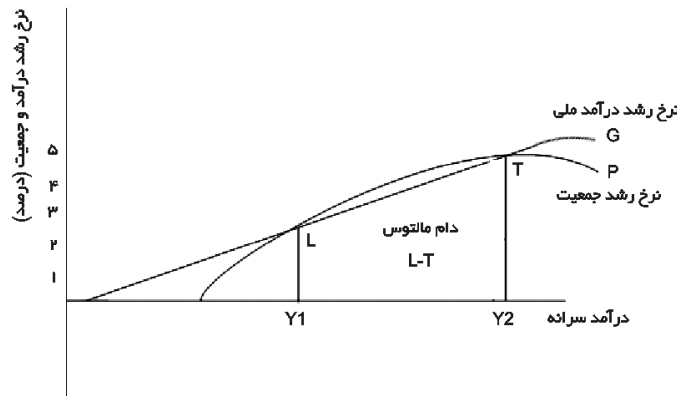
نتایج مقدماتی سرشماری سال ۱۳۸۵ نشان دهنده کاهش ۰/۴۱ درصدی رشد جمعیت کشور نسبت به سرشماری سال ۱۳۷۵ می‌باشد. نسبت رشد جمعیتی ایران در سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به میزان ۱/۹۶ درصد بوده است که این رشد در سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ به ۱/۵۵ درصد رسیده و این نشان دهنده کاهش رشد جمعیت است.

۵- نظریه دام تعادل در سطح پایین

مالتوس، اقتصاددان بدبین مکتب کلاسیک، معتقد بود که تعداد انسان‌ها نسبت به وسائل معیشت آنها بخصوص مواد غذایی، سریعتر افزایش می‌یابد. اگرچه نظرمالتوس با طرح این مسئله که وی از پیشرفت سریع تکنولوژی غافل بوده، مورد نقد واقع شده است، اما با توجه به این مسئله که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه تغییرات تکنولوژی نسبتاً کند است، گذشتن از این نظریه بدون تأمل در آن منطقی بنظر نمی‌رسد.

الگوی زیر که به نظریه دام تعادل در سطح پایین یا «تله مالتوس» معروف است و توسط نلسون تعیین شده است، نشان دهنده این واقعیت است که امکان به وجود آمدن تله مالتوس حتی در حالت پیشرفت آهسته تکنولوژی وجود دارد. برای دیدن این موضوع فرض کنید در کشوری که سطح زندگی در حداقل آن است. یک کمک خارجی با افزایش درآمد ملی ابتدا موجب افزایش درآمد سرانه و به دنبال آن کاهش نرخ مرگ و میر خواهد شد و در نتیجه نرخ رشد جمعیت افزایش خواهد یافت. افزایش نرخ رشد جمعیت باعث کاهش درآمد سرانه تا رسیدن به سطح قبلی آن که سطح تعادلی است، خواهد شد. در این حالت اگرچه درآمد ملی افزایش یافته است، اما به علت افزایش جمعیت، درآمد سرانه ثابت مانده است. این نظریه، دام تعادل در سطح پایین یا دام مالتوس نام دارد. در نمودار زیر، Y نشان دهنده درآمد سرانه در حداقل معیشت است. بر اساس این شکل، فرض می‌شود اقتصاد ابتدا در نقطه تعادل L قرار دارد. نقطه L دارای تعادل به این مفهوم است که هر

حرکت کوچکی به سمت راست یا چپ این نقطه، باعث برگشت مجدد اقتصاد به این نقطه خواهد شد. در این الگوی پویا، محدوده T-L دام مالتوس نامیده می‌شود. در ضمن نقطه T نقطه تعادل ناپایدار است، زیرا هر حرکتی به طرف چپ یا راست این نقطه سبب عدم بازگشت مجدد اقتصاد به آن نقطه خواهد شد (منحنی ۲-۶).



منحنی ۲-۶ - دام تعادل در سطح پایین

علت رشد جمعیت از نظر روانی

اول اینکه، مردم جهان سوم که بسیاری از غرایز خود را نمی‌توانند ارضاء کنند، طبق اصل معروف روانشناسی جبران، سعی در جبران آنها دارند که معمولاً غریزه جنسی جایگزین غرایز سرکوب شده می‌گردد.

دوم اینکه، انسان‌هایی که از نظر روحی، روانی به سطح بالایی نرسیده‌اند، از تنهایی هراسانند و مدام سعی در تکثیر بیشتر نوع خود دارند.

و بالاخره به عنوان یک اصل کلی، در آفرینش موجودات ضعیف‌تر و با طول عمر کمتر دارای تولید مثل بیشتری هستند. مانند حشرات در مقابل فیل و ...

۶- آیا سیاست کنترل جمعیت عملی است؟

اصولاً لازمه موفق بودن هر برنامه‌ای در جامعه، همسو بودن جهت منافع فردی و منافع اجتماعی در مورد اندازه خانواده است. متأسفانه در بسیاری از موارد تضاد بین این دو باعث عدم موفقیت سیاست کنترل جمعیت می‌گردد. در مورد کنترل جمعیت در کوتاه‌مدت، دولت باید روی روش‌های پیشگیری از فرزندان ناخواسته تکیه کرده و در بلندمدت به صورت منطقی و عملی با خواست خانواده‌ها به داشتن فرزند زیاد مقابله کند. در این مورد می‌توان به گسترش بیمه‌های اجتماعی،

افزایش سطح سواد و اشتغال زنان، تلاش در جهت رشد اقتصادی و توزیع درآمد و سیاستهای تنبیهی و تشویقی (که می‌توان از تجربه سایر کشورها هم سود برد) اقدام کرد.

در پایان ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

۱- سیاست‌های دولت باید در جهت کاهش تمایل خانواده‌ها به داشتن فرزند زیاد متمرکز شود تا اعمال سیاست‌های تشویقی یا تنبیهی مؤثر افتد.

۲- نتایج سیاست کنترل جمعیت در بلند مدت ظاهر می‌شود:

الف) مسئله جمعیت یک مسئله ساختاری است و امکان بهبود آن به تدریج و با تغییر ساختار اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی جامعه میسر است.

ب) وجود «نیروی محرک درونی در جمعیت» که در جوانی جمعیت نهفته است، سبب می‌شود سیاست کنترل جمعیت مدت زمان درازی طول بکشد و مقابله با بیکاری جوانان آماده به کار به سادگی امکان‌پذیر نباشد.

۷- نکته پایانی

اگر آنچنان که شاخص‌های آماری و مشاهدات تجربی سال‌های اخیر نشان می‌دهد تحولات جمعیتی کشورهای در حال توسعه نیز مراحل گذار کشورهای پیشرفته را طی کند به نظر می‌رسد نگرانی‌های فزاینده ناشی از افزایش نامحدود جمعیت در مناطق وسیعی از جهان بی‌مورد خواهد بود.

نمونه سوالات فصل ششم:

نرخ رشد جمعیت چیست؟

در چه محدوده زمانی دنیا شاهد بزرگترین رشد جمعیت بوده است؟

چرا درصد بیشتری از متولدین آینده در کشورهای جهان سوم به دنیا خواهند آمد؟

با بررسی نظرات موافقین و مخالفین نرخ بالای رشد جمعیت چه نتایجی به دست می آید؟

نظریه مراحل انتقالی جمعیت را تعریف کنید؟

مراحل نظریه انتقالی رشد جمعیت را با رسم نمودار توضیح دهید؟

چه سالی به عنوان مبدأ تحولات جمعیت جهان در نظر گرفته شده است؟

تله مالتوس را با رسم نمودار توضیح دهید؟

دلایل رشد جمعیت از نظر رواین را بیان کنید؟

چگونه می توان جمعیت را در کوتاه مدت و بلند مدت کنترل نمود؟

نظر یا پیشنهاد خود را در رابطه با مطالب این فصل بیان کنید؟

فصل هفتم

عوامل تولید و توسعه اقتصادی

فهرست تفصیلی عناوین	صفحه
فصل هفتم - عوامل تولید و توسعه اقتصادی	۱۵۱
مقدمه:	۱۵۴
۱-۷- منابع طبیعی، زمین، معادن و آب و هوا	۱۵۴
۲-۷- منابع انسانی و توسعه	۱۵۶
۳-۷- سرمایه و توسعه اقتصادی	۱۵۸
۱-۱- منابع داخلی	۱۵۹
۱-۲- منابع خارجی تأمین سرمایه	۱۶۰
«مدل رشد هارود - دومار»	۱۶۲
انتقادات وارده بر مدل هارود - دومار:	۱۶۴
۴-۷- تکنولوژی و توسعه اقتصادی	۱۶۴
۱- نقش تکنولوژی در رشد و توسعه اقتصادی	۱۶۴
۲- تعریف جامع انتقال تکنولوژی و دانش فنی	۱۶۵
۳- موانع ایجاد و تولید تکنولوژی در کشورهای توسعه نیافته	۱۶۵
۴- مراحل یادگیری تکنولوژی انتقال یافته	۱۶۶
۵- شرایط تحقق مراحل سه گانه یادگیری تکنولوژی انتقال یافته	۱۶۶
۶- روش‌های مختلف انتقال تکنولوژی	۱۶۷
۱-۶- روش‌های مستقیم	۱۶۷
۲-۶- روش‌های غیر مستقیم	۱۶۷
برخی از مهمترین روش‌های مرسوم انتقال تکنولوژی	۱۶۷
شیوه‌های مدرن انتقال تکنولوژی	۱۶۸
۷- محدودیت‌ها و شرایط روند انتقال تکنولوژی از کشورهای صنعتی به کشورهای توسعه نیافته	۱۶۹
۸- فرار مغزها یا انتقال معکوس تکنولوژی پایدار به کشورهای پیشرفته	۱۷۰
۹- موانع گسترش تکنولوژی	۱۷۰
۱- جهل و بی‌اطلاعی از تکنولوژی	۱۷۰
۲- هزینه بالا	۱۷۰
۳- محدودیت‌های قانونی (نظیر حق انحصار)، وجود مؤسسات انحصاری و مالکیت معنوی	۱۷۱

- ۴- وجود استانداردهای خاص در سلیقه مصرف‌کنندگان ۱۷۱
- ۵- عدم تمایل به تغییر تکنیک به دلیل حکومت آداب و سنن در جامعه ۱۷۱
- ۶- نامناسب بودن تکنیک برای سایر مؤسسات یا جوامع ۱۷۲
- ۷- عوامل تاریخی مؤثر بر تغییر سطح تکنولوژی جوامع ۱۷۲
- ۸- انواع تکنولوژی پذیرفته شده ۱۷۳
- ۹- تکنولوژی مناسب ۱۷۳
- ۱۰- استدلال موافقان تکنولوژی سرمایه‌بر ۱۷۴
- ۵-۷- سازماندهی و مدیریت ۱۷۵
- نمونه سوالات فصل هفتم ۱۷۸

مقدمه:

منابعی که یک واحد اجتماعی برای تولید کالاها و خدمات در اختیار دارد: می‌توانند به سه دسته تقسیم شوند: منابع انسانی، عوامل طبیعی و منابعی که انسان فراهم آورده یعنی کاری که روی عناصر طبیعی انجام داده است (رمون بار اقتصاد سیاسی، ترجمه فرهنگ). در این فصل، طبقه‌بندی نسبتاً رایج عوامل تولید یعنی زمین یا عوامل طبیعی، منابع انسانی و سرمایه بررسی شده و نقش عامل تکنولوژی و مدیریت هم بصورت مجزا مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۷- منابع طبیعی: زمین، معادن و آب و هوا

منابع طبیعی از شاخص‌ترین عواملی است که در رشد اقتصادی یک کشور نقش آفرینی می‌کند. در بین این منابع، زمین جایگاه ویژه‌ای دارد. برخورداری از شرایطی همچون حاصلخیزی، موقعیت و ترکیب زمین، جنگل‌ها، معادن، آب و هوا و شرایط اقلیمی. اما منابع طبیعی با کمبودهای اساسی مواجه است و در موقعیتی قرار ندارد که بتواند به طور پیوسته و پرشتاب رشد نماید. هرچند بهره‌مندی خام از منابع نیز راهگشا نخواهد بود و استفاده بهینه از این منابع از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. در این زمینه، عقب‌ماندگی اقتصادی و عدم دسترسی به تکنولوژی‌های مناسب برای استخراج و استفاده نهایی از این مواد در کشورهای جهان سوم، مؤثر هستند. باید به خاطر داشت که وجود منابع به معنای رشد اقتصادی نیست. در واقع، ارزش واقعی یک منبع طبیعی بستگی به مفید بودن آن دارد. مفید بودن نیز خود در طول زمان به طور مداوم در حال دگرگونی است. دلیل عمده آن نیز در تغییر روش‌های تولید و نوآوری فنی نهفته است. پیشرفت انگلستان و ضعف کشورهای آسیایی و آفریقایی در تولید محصولات کشاورزی نیز به این عامل برمی‌گردد. به طور کلی، کشورهای که از نظر منابع طبیعی فقیر هستند، به واسطه ابداع روش‌های نوین بهره‌گیری از منابع به طور چشمگیری توسعه می‌یابند.

به هر حال، نقش زمین در تولید بخصوص در تولید کشاورزی مشروط به داشتن قابلیت کشت بوده و بهره‌برداری امری مسلم تلقی می‌شود. البته قابلیت بهره‌برداری از سطح زمین تابع شرایطی نظیر مرغوبیت و کیفیت خاک، دسترسی به آب و اقلیم و آب و هوا می‌باشد.

نقش منابع زیرزمینی نیز از دو طریق در افزایش تولید مؤثر است: اول آنکه همزمان و متناسب با رشد اقتصادی، مصرف منابع و مواد خام افزایش می‌یابد. از این رو، دارا بودن این ذخایر نقش به‌سزایی در فرایند پیشرفت ایفا می‌کند. از سوی دیگر، به منظور تأمین ماشین‌آلات و تکنولوژی دانش فنی در مسیر رشد استخراج و فروش این منابع صرفاً در زمینه سرمایه‌گذاری ثروت مولد می‌تواند به عنوان راه حلی مؤثر، قابل ارزیابی باشد. تجارب کشورها با توجه به تئوری «تب هلندی» چندان مؤید فروش بی‌رویه مواد خام نیست. منابع زیرزمینی گاهی به گونه‌ای مستقیم و درم قاطعی به طور غیرمستقیم در ترقی و توسعه یک کشور، حائز اهمیت می‌باشند. برخی کارشناسان همچون پارو کر و کیندل برگر، به نقش منابع طبیعی به عنوان مؤثرترین عامل رشد اقتصادی اشاره کرده‌اند. همچنین زمین در تعیین «مقدار» تولید ملی نیز عامل قابل توجهی به شمار می‌آید. لیکن به واسطه ثابت بودن، نقش چندانانی در «افزایش» تولید ندارد. به تعبیری، فرض می‌شود با توجه به سطح تکنولوژی موجود در جامعه، از عوامل تولید در حد بهینه بهره‌برداری گردد. بنابراین با فناوری‌های موجود در کشور، مقدار زمین ثابت و مشخص خواهد بود. به عنوان نمونه، چنانچه ظرفیت تولیدی نفت یک دولت، روزانه ۵ میلیون بشکه باشد، به طور یقین این میزان تولید در تعیین «مقدار» تولید ملی مؤثر است. به هر حال، اگر فرض کنیم مقدار تولید نفت این کشور برای سه سال ثابت بماند، اثر تولید نفت روی «رشد» تولید ملی در طول این سال‌ها صفر خواهد بود.

جدول ۱-۷-۱ بیانگر نقش ثروت فیزیکی در فرایند اقتصادی پنج کشور منتخب می‌باشد.

کشور	ثروت سرانه ملی (دلار)	سهم منابع انسانی (درصد)	سهم ثروت فیزیکی (درصد)	سهم ثروت طبیعی (درصد)
ژاپن	۵۶۵۰۰۰	۸۰	۱۸	۲ (تکان دهنده است)
آلمان	۳۹۹۰۰۰	(می‌شود حدس زد) ۷۹	۱۷	۵
اسپانیا (با اقتصاد مختلط)	۲۶۸۰۰۰	۷۸	۱۳	۹
ترکیه	۳۴۰۰۰	۷۲	۱۵	۱۳
ایران	۳۸۰۰۰	۳۴	۳۷	۲۹، نفت

منبع: چالش‌های توسعه ملی و کنفرانس منابع انسانی ۱۳۸۲

۷-۲- منابع انسانی و توسعه

آلمان و ژاپن از جمله کشورهایی هستند که پس از جنگ با اتکا به نیروی انسانی کارآمد خود موفق شدند بازسازی اقتصادی را در کوتاهترین زمان ممکن به انجام برسانند. در تحلیل‌های اقتصادی، نیروی انسانی از مهمترین عوامل تولید است که به واسطه مشارکت و نقش آفرینی در فرآیند تولید، خواه به لحاظ سخت افزاری یعنی به صورت فیزیکی و دستی و خواه به لحاظ نرم افزاری یعنی به شکل فکری، مدیریتی و تکنولوژیکی، منزلت ممتازی در روند تولید ایفاء می‌نماید. تا حدی که با اطمینان می‌توان گفت جوامعی که توانسته‌اند با بهره‌گیری از برنامه‌ریزی صحیح و متکی بر اصول و قواعد علمی، نیروی انسانی کارآمد و خلاق را پرورش دهند، به راحتی برکمیابی‌های ناشی از دیگر عوامل تولید، فائق آمده و شرایط و بستر مطلوبی برای رشد اقتصادی فراهم کرده‌اند. خداوند در سوره نجم آیه ۳۹ می‌فرماید: و اینکه انسان بجز کار و تلاش سرمایه ای ندارد.

درک اهمیت جایگاه نیروی انسانی، نه تنها در تخصیص منابع براساس ضوابط اصولی و صحیح مؤثر است، بلکه موجبات فهم ضرورت و نیاز شکل‌گیری ساختارها و نهادهای مدنی، اتحادیه‌ها و اصناف کارگری را باعث می‌گردد تا در نهایت از مجموعه نیروی انسانی، حداکثر بهره‌برداری و استفاده بهینه و مطلوب برای ارتقای سطح کیفیت زندگی و اقتصادی جوامع انسانی فراهم آید و احساس بهبودی و سرخوردگی که عامل مهم کاهش تولید ناخالص ملی و بحران‌های هویتی و روحی است، در محیط اشتغال نیروی انسانی از بین برود.

هرچند امروزه با افزایش نقش عواملی همچون مدیریت‌های بهینه سرمایه و فناوری، اهمیت نیروی انسانی روبه کاهش است، لیکن باید توجه داشت مدیریت کارآفرین و خلاق در واقع همان بعد کیفی و نرم افزاری نیروی انسانی است. تکنولوژی نیز تبلور عینی و مادی نبوغ و استعداد‌های انسان در تسلط بر طبیعت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود می‌باشد. سرمایه هم چیزی فراتر از میزان دخالت و دستکاری انسان در طبیعت نیست. بنابراین در تحلیل نهایی می‌توان اذعان داشت که اندیشه به عنوان بعد کیفی نیروی کار، تنها منشاء تولید ثروت است. به عبارتی، اساس کار در افزایش تولید ثروت، پیشرفت تکنیکی است. مبنای پیشرفت فنی نیز ارتقای فکری است. لذل با عنایت به کارکرد و جایگاه پر ارزش نیروی انسانی در توسعه اقتصادی و ضرورت استفاده بهینه از این منبع تجدیدپذیر - به نحوی که هم تخصیص کارایی صورت گیرد و هم صاحب کار و اجتماع

بتوانند از امکانات و توانمندی‌ها، ظرفیت‌ها و استعداد‌های بالقوه و بالفعل انسان‌ها به طور شایسته‌ای بهره‌برداری کنند- لازم است زمینه لازم برای این مهم فراهم آمده و با ساماندهی و مدیریتی سنجیده، از اتلاف این عامل بسیار مهم جلوگیری گردد.

نگرش و ارزیابی مقوله نیروی انسانی در بستر جوامع توسعه نیافته به دلیل ضعف‌های بنیادین در ابعاد مختلف اقتصاد از جمله ناهمگونی بافت و فقدان کیفیت نیروی کار، به مراتب بیشتر احساس می‌گردد. اشتغال به مفهوم به کارگیری نیروی انسانی، از ارکان محوری تولید به شمار می‌آید که برخلاف دیگر عوامل تولید از قابلیت ذخیره سازی برخوردار نبوده و در صورت عدم استفاده مناسب، بخش عمده این امکان به هدر خواهد رفت. در این رابطه بهره‌وری نیروی انسانی شاغل، شاخص قابل توجهی به شمار می‌آید.

در این میان، مکان‌گزینی نیروی انسانی کشور هم شاخص در خور توجهی است. به عبارت دیگر، اینکه چه نسبتی از جمعیت کشور در شهرها و چه میزان در روستاها زیست می‌کنند، تا حدی تعیین‌کننده ماهیت مناسبات اقتصادی خواهد بود. در سال ۱۳۸۴ حدود ۶۸ درصد از جمعیت کل کشور در مناطق شهری و ۳۲ درصد دیگر روستائین بودند که نسبت به سال ۱۳۷۵ حدود ۳ درصد بر میزان سهم شهرنشینی افزوده شده است، در حالی که جمعیت روستایی ۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. این نرخ رشد جمعیت شهری مبین آن است که ضمن تراکم امکانات و فرصت‌ها در شهرها روستاها، اقتصاد کشاورزی تاحدی مورد بی‌مهری قرار گرفته است. در مجموع می‌توان بیان داشت که نیروی انسانی در فرآیند تغییر و تحولات اقتصادی و برنامه‌ریزی‌های توسعه نقش اول را برعهده داشته و برای تنظیم تناسب‌ها در راستای تحقق اهداف، ضروری است با عنایت به فراوانی و ارزانی نیروی کار در ایران به منظور حداکثر بهره‌وری از نیروی کار، اصلاح ساختارهای تربیت و پرورش نیروی کار، ضابطه‌مندی عزل و نصب‌ها، بهینه‌سازی مدیریت و نیز شفاف‌سازی اهداف و ابزارها صورت پذیرد.

جدول ۲-۲-۷ گویای نقش و اهمیت سهم منابع انسانی در ثروت ملی در بیان مقایسه با کشورهای توسعه یافته می باشد.

کشورهای توسعه یافته	ایران
اقتداربخشی و سپردن مسئولیت	تخصیص وظیفه
غنی سازی مشاغل	تقسیم و ساده سازی شغل
ارزش افزوده هرچه بیشتر	کار ارزان
اعتقاد به وجود بهترین شیوه	تلقی وجود بهترین کار
نقش محور برای نیروی کار	نقش ناچیز کار در کیفیت
طرح ریزی شیوه کار با مشارکت کارکنان	بی نقشی افراد در تعیین فرایند کار
مدیریت مشارکتی و تیم های خود مدیر	تبعیت بی چون و چرا کارکنان
همگانی بودن مسئولیت نوآوری	انحصار نوآوری در متخصصین
آزادی عمل و انعطاف	استاندارد کردن کار
تلقی نیاز و طلب فطری از کار	تلقی تکلیف از کار
تلقی منبع پر ارزش از هوش کارکنان	بی نیاز تلقی کردن کارکنان از تفکر
دسترسی آزاد کارکنان به اطلاعات	مضرتلقی کردن انتشار اطلاعات
سازمان بدون مرزبندی	ملوک الطوائفی و تعلقات بخشی

منبع: کتاب چالش های توسعه ملی - ویژگی شیوه های نوین کار و نقش نیروی انسانی

۳-۷- سرمایه و توسعه اقتصادی

۱- سرمایه و نقش آن در توسعه اقتصادی

در خلال دهه های اخیر، سرمایه به عنوان یکی از عوامل تولید، نقش پرارزشی در رشد اقتصادی داشته است. برخی دیدگاه ها معتقدند: تشکیل سرمایه هسته مرکزی رشد اقتصادی در کشورهای توسعه نیافته می باشد. در واقع، یکی از ویژگی های اقتصادی این نوع جوامع، سرمایه است. اساساً به تعبیر علمای علم اقتصاد، توسعه یافتگی و یا عدم توسعه برآیند تعامل و اثر گذاری مجموعه عوامل و مؤلفه ها است. به بیان روشن تر، تشکیل سرمایه تنها شرط لازم برای پیشرفت تلقی می شود و به منظور ایجاد زبان مشترک و ترغیب اذهان، شایسته است مراد و مقصود خود را از تشکیل

سرمایه بیان نماییم. در این پژوهش، مفهوم تشکیل سرمایه عبارت از آن است که جامعه، تمامی فعالیت‌های سازنده و مولد جاری خود را صرفاً مصروف احتیاجات و تقاضامندی‌های روزمره و مصرفی نمی‌کند، بلکه بخش متناسبی از آن را در اموری همچون تولید ماشین‌آلات، تجهیزات، ابزارآلات و در یک کلام، در کلیه اشکال گوناگون سرمایه واقعی که قادر خواهند بود تأثیرات نیروهای تولیدی جامعه را به میزان زیادی افزایش دهند، سرمایه‌گذاری می‌نماید.

از دیدگاه اکثر صاحب‌نظران، نقش‌آفرینی سرمایه در روند رشد اقتصادی، اساسی است، زیرا در حالتی که جامعه با افزایش جمعیت و به دنبال آن ازدیاد نیروی کار مواجه است، از آنجا که ابقاء و حفظ سطح درآمد ملی در حد سال‌های پیشین، میزان سرمایه‌گذاری بایستی در حد نرخ سال قبل باشد، بنابراین تشکیل و انباشت سرمایه به عنصری تفکیک‌ناپذیر در فرایند فعالیت‌های اقتصادی تلقی می‌گردد.

به طور کلی، منابع تأمین سرمایه را می‌توان به دو گروه عمده تقسیم بندی نمود:

۱-۱- منابع داخلی

۱-۲- منابع خارجی

۱-۱- منابع داخلی

منابع داخلی تأمین سرمایه عبارتند از:

- پس‌اندازهای شخصی: مطالعات انجام شده برای تشکیل سرمایه مؤید آن است که آحاد جامعه باید سهمی از درآمدهای خویش را پس‌انداز نمایند تا بدین وسیله منابع تولیدی به جای تأمین کالاهای مصرفی به تولید کالاها و محصولات سرمایه‌ای اختصاص پیدا نماید. البته با توجه به پیدایش و اهمیت سایر منابع، نقش این عامل اندکی کاهش یافته است. به هر حال، تحول در باورها و ایجاد فضای فرهنگی، می‌تواند اهمیت قابل ملاحظه‌ای در گرایش جامعه به سوی پس‌انداز ایفاء نماید.

- انواع بیمه: صنعت بیمه پس از رونق یافتن، همواره به عنوان یکی از منابع تأمین سرمایه مورد نیاز مطرح بوده است. بسیاری مواقع این صنعت رقیب جدی بانک‌ها در فرایند تشکیل سرمایه می‌باشد. بنابراین سازماندهی مناسب‌تر و گسترش آن می‌تواند گره‌گشای معضل بزرگ کمبود سرمایه باشد.

- سود توزیع نشده، ذخیره استهلاک سرمایه شرکت‌ها و مالیات‌ها: سود توزیع نشده قسمتی از سود شرکت‌ها و بنگاه‌های اقتصادی است که بین سهام‌داران و شرکای آنها توزیع نشده و به عنوان منبعی

در تأمین سرمایه به کار گرفته می‌شود. ذخیره استهلاک سرمایه شرکتها نیز بخشی از درآمد آنهاست که در موسسات باقی می‌ماند. از سوی دیگر، دولت‌ها با وضع انواع مختلف مالیات درصدد درآمدزایی هستند. از آنجایی که مقداری از مخارج صرف شده دولت، مخارج سرمایه‌گذاری است، به همین دلیل یکی از منابع تأمین وجوه مالی سرمایه، مالیات‌ها می‌باشد. البته در جوامع گوناگون، نقش مالی دولت به عنوان عاملی در تشکیل سرمایه متفاوت می‌باشد. برای مثال، قانون فعلی مالیات‌ها در کشور مشوق سرمایه‌گذاری و فعالیت‌های مولد نیست.

- صادرات: از جمله کارآمدترین منابع تشکیل سرمایه، صادرات کالاهای مدرن و غیرسستی است. پاره‌ای از کشورها فروش محصولات کشاورزی، برخی دیگر از طریق صدور منابع معدنی و مواد خام اولیه و گروهی از کشورها نیز به واسطه فروش کالاهای صنعتی میزان قابل ملاحظه‌ای از سرمایه را جمع‌آوری نموده‌اند.

- بازار بورس سهام و اوراق قرضه: از جمله مکانیزم‌های نوین انباشت سرمایه، فروش اوراق قرضه و سهام شرکت‌های معتبر در بورس‌ها می‌باشد. دولت‌ها می‌توانند از طریق اطلاع‌رسانی شفاف و اعمال سیاست‌های تشویقی، اعتماد صاحبان سرمایه و آحاد جامعه را کسب کنند و بخشی از سرمایه مورد نیاز را با فروش سهام فراهم نمایند. برآوردها بیانگر آن است که به ترتیب ۴۰ و ۶۰ درصد مردم آلمان و ژاپن سهامدار شرکت‌های تولیدی هستند.

- خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و فروش اوراق مشارکت: از دیگر منابع تأمین سرمایه در صورت رعایت ضابطه‌مندی و تخصیص اوراق به فعالیت‌های مولد بخش خصوصی به شمار می‌روند.

جدا از موارد ذکر شده، برخی کارشناسان بر روی منابعی همچون کاهش استهلاک سرمایه‌گذاری‌ها، جذب مغزها، افزایش اعتماد عمومی (سرمایه اجتماعی) و مدیریت بهینه توسعه اقتصادی به عنوان دیگر منابع انباشت سرمایه تأکید می‌نمایند.

۱-۲- منابع خارجی تأمین سرمایه عبارتند از:

- وام‌های خارجی: برخی مواقع تأمین سرمایه با توجه به کمبود منابع داخلی، از طریق وام‌های خارجی صورت می‌گیرد. گفته می‌شود این روش از نامناسبترین عوامل تأمین سرمایه است. در این رابطه ضرورت وجود زد و بندهای سیاسی، مخدوش شدن استقلال و حاکمیت ملی دولت‌ها، بالا

بودن نرخ بهره این وام‌ها، آسیب‌پذیری اقتصاد کشور به وابستگی به این منابع و پیامدهای منفی خروج احتمالی این سرمایه‌ها (نظیر بحران اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا در سال ۱۹۹۸)، از جمله عواملی به شمار می‌آیند که بهره‌گیری از این منبع را با خوش‌بینی همراه نمی‌سازد. به اعتقاد طرفداران این روش، هزینه بهره و نوع تأمین مالی سنگین، تراز برداشت‌های فرساینده سرمایه‌گذاری خارجی نخواهد بود. در حالی که منتقدان این دیدگاه بر این باورند که وام‌دهندگان اغلب با تأمین مالی طرح‌هایی موافقت می‌نمایند که بیشترین انطباق را با منافع سرمایه‌داران داشته باشد. از سوی دیگر، اعطای این کمک‌ها معمولاً با ملاحظات سیاسی و مشروط به خرید کالا از کشور اعتبار دهنده است.

- سرمایه‌گذاری خارجی: شیوه دیگر جذب تأمین سرمایه، استفاده از سرمایه‌گذاری خارجی است. در مقام قیاس بین وام از خارج و جذب سرمایه‌های خارجی، معمولاً اینگونه بیان می‌گردد که جذب سرمایه‌های خارجی به دلایلی نظیر فعال شدن اقتصاد و بازار ملی، انتقال فناوری، مدیریت نیروی متخصص و با مهارت مورد نیاز به داخل کشور بر وام از خارج، ترجیح و اولویت دارد. از سوی دیگر، در چارچوب نظریه وابستگی همچون پربیش، سانتوس و فورتادو، انتقاداتی اساسی نسبت به جذب سرمایه‌های خارجی وارد می‌نمایند و معتقدند اگر چه روند سرمایه‌گذاری‌های خارجی، ظاهراً با تزریق سرمایه و ارز پیشرفت‌هایی را حاصل می‌کند، لیکن در بلندمدت موجبات وابستگی، آسیب‌پذیری بیشتر و کاهش سرمایه را فراهم می‌نماید. مصداق این دیدگاه می‌توان به قراردادهای بیع متقابل حوزه‌های نفتی خلیج فارس اشاره داشت. البته با مدیریت کارآمد، سرمایه‌گذاری خارجی هدفمند در بخش‌های پیشتاز تحت شرایطی می‌تواند پیامد مثبت داشته باشد.

مدل رشد هارود - دومار

مطابق این الگو هر اقتصادی باید نسبت معینی از درآمدش را پس انداز کند، حتی اگر این پس انداز تنها بمنظور جانشین کردن کالاهای سرمایه‌ای (ساختمان، ماشین‌آلات و مواد خام) ناقص و مستهلک باشد.

در هر حال برای رشد، سرمایه‌گذاری جدید و افزایش ویژه‌ای در موجودی سرمایه لازم است. اگر فرض کنیم که رابطه اقتصادی مستقیمی بین میزان کل موجودی سرمایه (K) و کل تولید ناخالص ملی (Y) وجود داشته باشد، برای مثال اگر برای تولید ۱ دلار تولید ناخالص ملی ۳ دلار سرمایه همیشه لازم باشد، نتیجه می‌گیریم که هرگونه افزایش ویژه‌ای در موجودی سرمایه به شکل سرمایه‌گذاری جدید، متقابلاً افزایش‌هایی در جریان محصول ملی به وجود می‌آورد (تودارو، توسعه اقتصادی ترجمه فرجادی).

فرض کنید نسبت سرمایه به تولید را K در نظر بگیریم که در این نسبت نرخ پس‌انداز ملی (S) نسبت ثابتی از تولید ملی است (مثلاً ۶ درصد). اگر کل سرمایه‌گذاری جدید به وسیله کل پس‌انداز تعیین شود، ما می‌توانیم مدل ساده رشد اقتصادی را به ترتیب زیر بسازیم:

(۱) کل پس‌انداز جامعه (S) نسبتی (s) از درآمد (Y) است. در این شرایط، معادله ساده زیر را خواهیم داشت:

$$S = s.Y(1)$$

(۲) سرمایه‌گذاری (I) تغییر در موجودی سرمایه است و می‌تواند به صورت ΔK نشان داده شود، به نحوی که:

$$I = \Delta K \quad (2)$$

اما چون کل موجودی سرمایه (K) رابطه مستقیمی با کل درآمد و یا تولید ملی (Y) دارد و نسبت سرمایه به تولید همان طور که در بالا بیان شد برابر \underline{K} است، لذا نتیجه می‌گیریم که:

$$(2) \quad K/Y = k$$

$$\frac{\Delta K}{\Delta Y} = k \quad (2a)$$

و سرانجام $\Delta K = k\Delta Y$

(۳) در نهایت، چون کل پس انداز ملی (S) باید با کل سرمایه گذاری (I) برابر باشد، لذا معادله زیر به دست می آید:

$$S=I$$

از معادله (۱) در می یابیم که $S=s.Y$ و از معادله (۲) و (۲a) در می یابیم که:

$$I = \Delta K = k\Delta Y$$

بنابراین می توانیم برابری پس انداز و سرمایه گذاری را که در معادله (۳) نشان داده شده است را به صورت زیر بنویسیم:

$$S=sY \quad (3a)$$

$$sY=k Y \Delta \quad (3b)$$

اکنون با تقسیم دو طرف معادله (۳b) نخست به y و سپس به K ، عبارت زیر را خواهیم داشت:

$$G = \frac{S}{K}$$

توجه کنید که معادله (۴) $\frac{\Delta Y}{Y}$ ، نرخ تغییر و یا آهنگ رشد تولید ناخالص ملی - که یک تغییر درصد در تولید ناخالص ملی است - نشان می دهد.

معادله (۴) که شکل ساده شده معادله معروف هارود - دومار در نظریه رشد اقتصادی است، به طور ساده حاکی از آن است که آهنگ رشد تولید ناخالص ملی $\frac{\Delta Y}{Y}$ مشترکاً به وسیله نرخ پس انداز ملی (s) و نرخ سرمایه به تولید ملی (K) تعیین می شود.

این معادله به طور اخص نشان می دهد که نرخ رشد درآمد ملی مستقیماً به شکل مثبت با نرخ پس انداز و به طور معکوس یا به شکل منفی با نسبت سرمایه به تولید در ارتباط است؛ یعنی هرچه k بیشتر باشد، رشد تولید ناخالص ملی کمتر خواهد بود.

برای پیدا کردن نرخ خالص رشد اقتصادی (g)، نرخ رشد طبیعی جمعیت (p) را از نرخ سالیانه رشد اقتصادی (G) کم می کنیم که رابطه ۵ بدست می آید.

$$g=G-p$$

بطور مثال، در یک کشور فرضی با نرخ پس انداز ۱۲ درصد و نسبت سرمایه به محصول ۳ و نرخ رشد جمعیت ۲ درصد، اقتصاد می تواند سالانه ۲ درصد رشد داشته باشد.

$$g = \frac{\%12}{3} - \%2 = \%2$$

انتقادات وارده بر مدل هارود - دومان:

- الف) امکان تغییر تکنولوژی را نادیده می‌گیرد.
- ب) بر توسعه نیروی انسانی توجه نداشته و نیروی کار را به صورت عاملی برونزا فرض کرده و تنها بر تغییرات سرمایه به عنوان عامل رشد تأکید دارد.
- ج) کسر تغییرات نسبت سرمایه به محصول در بخش‌های مختلف اقتصادی متفاوت است.
- د) مدل اقتصادی ساده و در چارچوب دوبخشی دیده شده است.
- ه) واقعیات حاکم بر اقتصاد سیاسی جهان را نادیده می‌گیرد. غافل از آنکه در مواردی هوشمندانه‌ترین سیاست‌های اقتصادی دولت‌های مستقل توسط مراکز سلطه اقتصاد جهانی نقش بر آب شده است.

۴-۷- تکنولوژی و توسعه اقتصادی

امام علی (ع) می‌فرمایند: فرزند زمان خود باشید.

۱- نقش تکنولوژی در رشد و توسعه اقتصادی

تولید محصولات و ارائه خدمات بدون استفاده از نوعی روش تولید امکان‌پذیر نیست، حتی در زمان‌های خیلی قدیم که هیچ‌گونه آگاهی در مورد استفاده از ابزار و ماشین‌آلات وجود نداشت، از یک نوع تکنولوژی ابتدایی برای بنای ساختمان‌ها و ساختن کشتی‌ها و تولید محصولات استفاده می‌شد. از ابتدای تمدن بشری، تکنولوژی اساس تولید بوده و طی زمان و با گذشت سال‌ها و قرن‌ها تکامل یافته و پیچیده‌تر شده است. طبق نظریات جدید نه تنها کار و سرمایه به منزله عوامل تولید در رشد اقتصادی مؤثرند، بلکه کاربرد تکنولوژیکی کار و سرمایه و تکنیک استفاده از این عوامل نیز تأثیر مهمی در رشد اقتصادی و میزان آن دارد. نظریات جدید نرخ رشد متعادل در دراز مدت را تابعی از نرخ پیشرفت تکنیکی و نرخ رشد عرضه نیروی کار می‌دانند. تکنولوژی هم دانشی است که توانایی و قابلیت تبدیل منابع به محصولات قابل مصرف با هزینه‌های رقابتی را ارائه می‌دهد. مطالعات در مورد برخی از کشورهای صنعتی نشان می‌دهد که بین ۶۰ تا ۸۵ درصد از میزان رشد اقتصادی اندازه‌گیری شده برای این کشورها ناشی از افزایش کارایی عامل تولید یعنی افزایش میزان محصول حاصل از یک واحد بوده است.

شومپیتر، مورخ اقتصادی، در توصیف نقش تکنولوژی در توسعه اقتصادی، جمله‌ای دارد به این تعریف: افزایش آهسته و مستمر وسایل تولید و پس‌انداز ملی در طی زمان، بدون تردید عامل مهم توجیه تاریخ اقتصاد در طول قرن‌هاست، اما این عامل مهم در واقع تحت الشعاع این حقیقت قرار دارد که پیشرفت اقتصادی بیشتر مرهون اتخاذ روش‌های جدید در بهره‌برداری از منابع موجود و ساختن چیزهای جدید بوده و ربطی به کم یا زیاد شدن وسایل تولید ندارد.

۲- تعریف انتقال تکنولوژی و دانش فنی

انتقال تکنولوژی عبارت است از انتقال دانشی که ظرفیت فنی یک کشور را بهبود بخشد. دانش معمولاً تعریف گسترده‌تری دارد؛ به نحوی که دانش مربوط به سازمان‌دهی فراگرد تولید و بازاریابی برای تولیدات را نیز در بر می‌گیرد.

۳- موانع ایجاد و تولید تکنولوژی در کشورهای توسعه نیافته

در کشورهای توسعه نیافته به دلیل پایین بودن هزینه‌های پژوهشی و در دسترس نبودن نیروی انسانی ماهر و متخصص، تولید محلی تکنولوژی با موانع روبرو است. البته برخی از این کشورها بعضاً با پشت سر گذاشتن مراحل خطیر نوآوری و ابداع و ابتکار توانسته‌اند جهش و خیز مهمی در جهت تولید تکنولوژی محلی بردارند که این امر به خودباوری و اعتماد به نفس هر کشور وابسته است. انتقال تکنولوژی بین کشورهای توسعه یافته رواج بسیار گسترده‌ای دارد، ولی با توجه به وضع نامساعد کشورهای توسعه نیافته از نظر رقابت در این زمینه و با در نظر گرفتن سلطه کشورهای صنعتی، کشورهای توسعه نیافته در زمینه وارد کردن تکنولوژی و بومی‌سازی آن با مشکلات اساسی مواجه هستند.

۴- مراحل یادگیری تکنولوژی انتقال یافته

مراحل یادگیری تکنولوژی انتقال یافته به سه مرحله تقسیم می‌شود:

مرحله اول، وجود امکان و توانایی برای کشورهای در حال توسعه جهت گزینش تکنولوژی مناسب به طور مستقل است. مرحله دوم، سازگاری و وفق دادن تکنولوژی به دست آمده با شرایط ملی و نیازهای کشور وارد کننده تکنولوژی است. در همین مرحله و در نقطه‌ای پیشرفته‌تر از آن، کشور در

حال توسعه می‌تواند از کشورهای پیشرفته تقلید کند. در مرحله سوم، کشور در حال توسعه این توانایی را دارد که خود تکنولوژی‌های مستقل و جدید را به وجود آورده و توسعه دهد.

۵- شرایط تحقق مراحل سه‌گانه یادگیری تکنولوژی انتقال یافته

نخستین مرحله یادگیری به شرایط و شیوه انتقال تکنولوژی وابسته است، به طوری که کشور در حال توسعه بتواند مناسب‌ترین تکنولوژی را خودانتخاب کند. در این مرحله اشکال انتقال بر حسب مقدار بسته‌بندی توافق شده بین صادرکننده تکنولوژی و واردکننده آن وجود دارد. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نشان دهنده بالاترین درجه بسته‌بندی است. انتقال تکنولوژی از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امکان‌پذیر است. مناسب‌ترین را از واردکنندگان تکنولوژی سلب می‌کند. بنابراین مرحله اول تکنولوژی تحقق نمی‌یابد. در مرحله دوم، یادگیری کمتر به شرایط و شکل انتقال برمی‌گردد و بیشتر براساس یادگیری است. تقلید از تکنولوژی خارجی در کشورهای نیمه صنعتی تا حدود زیادی در این مرحله انجام می‌گیرد. اگر کشوری دو مرحله نخستین را پشت سر بگذارد، مرحله سوم عملاً و به خودی خود در پی می‌آید. اما اگر مرحله نخست به موقع اجرا شود، ولی مرحله دوم به سبب واردات مهار نشده تکنولوژی به بازار داخلی فرصت اجرا شدن پیدا نکند، در آن صورت به هیچ وجه نمی‌توان انتظار اجرای مرحله سوم را داشت و این مانند آن است که یک صنعت نوزاد در کشور به وجود آید که لازمه تداوم آن در مقابل رقابت خارجی، کمک حساب شده دولت از طریق وضع تعرفه‌های خاص حمایتی است تا بتواند بعد از مدتی روی پای خود بایستد.

۶- روش‌های مختلف انتقال تکنولوژی

اصولاً روش‌های انتقال را می‌توان در ۲ دسته به شرح زیر تقسیم نمود:

۶-۱- روش‌های مستقیم

- سرمایه‌گذاری خارجی
- خرید لیسانس، امتیاز و غیره
- قرارداد مشارکت (تحت نظارت) که مبتنی بر برنامه‌ریزی و تجزیه پکت تکنولوژی است.
- همکاری‌های فنی

۲-۶- روش‌های غیر مستقیم

- استخدام متخصصین خارجی

- اعزام دانشجو و کارآموز به خارج

- جاسوسی فنی

- سرقت یا دزدی طرح

شرط موفقیت در هر یک از روش‌های فوق، در گرو استفاده بهینه از نیروهای کارآمد داخلی، مدیریت و برنامه‌ریزی صحیح اقتصادی می‌باشد. هر یک از این روش‌ها بنا بر نوع تکنولوژی و درجه و پیشرفته بودن آن رابطه منافع ارائه‌دهنده و دریافت‌کننده تکنولوژی و امکانات جذب انتخاب می‌گردد. لذا برای انتقال یک تکنولوژی نمی‌توانیم هر روشی را که خواستیم مورد استفاده قرار دهیم.

از دیگر روش‌های مرسوم و مدرن انتقال تکنولوژی می‌توان شیوه‌های زیر اشاره کرد.

به طور کلی، برخی از مهمترین روش‌های مرسوم اکتساب و انتقال تکنولوژی عبارتند از:

۱- انتقال تکنولوژی از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (Foreign direct Investment)

۲- انتقال تکنولوژی از طریق سرمایه‌گذاری مشترک

۳- انتقال تکنولوژی از طریق قراردادهای لایسانس (Licensing Agreements)

۴- انتقال تکنولوژی از طریق قراردادهای کلید در دست

۵- انتقال تکنولوژی از طریق واردات کالاهای سرمایه‌ای، تجهیزات و ماشین‌آلات

۶- انتقال تکنولوژی از طریق قراردادهای بیع متقابل

۷- انتقال تکنولوژی از طریق مهندسی معکوس

۸- انتقال تکنولوژی از طریق قرارداد کمک‌های فنی و خدمات مهندسی که خود به دو صورت است:

الف- کمک‌های فنی

ب- خدمات مهندسی

۹- انتقال تکنولوژی از طریق استخدام پرسنل علمی و فنی

۱۰- انتقال تکنولوژی از طریق جاسوسی فنی و سرقت طرح‌ها

شیوه‌های مدرن انتقال تکنولوژی

- ۱- آموزش فنی کارکنان در صنایع کشورهای پیشرفته و اعزام دانشجوی و کارآموز به خارج
- ۲- تأسیس شرکت‌های تابعه در کشورهای صنعتی
- ۳- ایجاد مراکز تحقیقاتی در کشورهای صنعتی
- ۴- ایجاد محافل و انجمن‌های علمی و فنی بین‌المللی
- ۵- تأسیس مراکز آموزشی و تحقیقاتی «سطح بالا» در داخل کشور به سرپرستی دانشمندان و مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی پیشرفته جهان
- ۶- تبادل آکادمیک از طریق دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی
- ۷- مشارکت صنایع داخلی با صنایع خارجی
- ۸- همکاری استراتژیک
- ۹- ثبت اختراعات ارزان قیمت خارجی در کشور
- ۱۰- تملک شرکت‌های خارجی و یا خرید پاره‌ای از سهام آنان
- ۱۱- استخدام متخصصین و دانشمندان خارجی برای راه‌اندازی طرح‌ها
- ۱۲- ایجاد پایگاه‌های اطلاعاتی

انتقال تکنولوژی از طریق سرمایه‌گذاری خارجی با ایجاد بسترهای مناسب نظیر بخشودگی مالیاتی، واگذاری زمین، حمایت‌های پولی، ارزی، فرهنگی، حقوقی و ... امکان‌پذیر است. کشورهایی مانند هند و چین با اعمال تسهیلات ویژه مالی در صنایع با تکنولوژی بالا توانستند سرمایه‌های خارجی فراوانی را جذب کنند.

در حالت دریافت حق امتیاز یا لایسنس، تکنولوژی به صورت کامل شامل ابزار مدیریت و خطوط کلی در اختیار واحد تولیدی قرار می‌گیرد. این خطوط کلی شامل بررسی بازار، روش تولید، طراحی انتخاب ماشین‌آلات و تجهیزات، کنترل و آزمایش مواد اولیه، روش کنترل کیفی و روش ساخت و خرید مواد و روش کنترل انبار و نظارت مالی است. در روش مقاطعه‌کاری جزء، کارخانه‌های بزرگ فعالیت‌های جانبی و عملیات مشخصی را در خط تولید خود به واحدهای کوچکتر واگذار می‌کنند. در این روش ارتباط نزدیکی بین کارخانه بزرگ و این واحدهای کوچک وجود دارد و کارخانه بزرگ از درگیر شدن در کارهای دست و پاگیر خلاصی یافته و آن را به عهده واحدهای کوچک قرار می‌دهد و خود به صورت ناظر عالی عمل می‌کند. در این روش،

فروشنده‌گان تجهیزات و دستگاه‌های انتقال تکنولوژی خدمات تکنیکی (شامل روش‌های راه‌اندازی دستگاه‌ها و تجهیزات) ارائه می‌کنند. تأمین‌کنندگان مواد اولیه معمولاً یک بخش ویژه ارائه خدمات تکنیکی دایر می‌کنند که به تولیدکنندگان کلیه اطلاعات از قبیل نوع ماشین‌آلات مورد استفاده، فرمول‌های مختلف روش تولید، استانداردهای کنترل کیفی و سایر امور را عرضه می‌نماید (رجوع شود به سایت www.itan.ir).

۷- محدودیت‌ها و شرایط روند انتقال تکنولوژی از کشورهای صنعتی به کشورهای توسعه نیافته

در روند صنعتی شدن کشورهای توسعه نیافته، مسئله انتقال تکنولوژی از اهمیت خاصی برخوردار است. مطالعه عملکرد انتقال تکنولوژی از کشورهای توسعه یافته به کشورهای توسعه نیافته پیش از آن که در جهت پاسخگویی به نیازهای توسعه نیافته‌ها باشد، تأمین منافع کشورهای توسعه یافته را دنبال کرده است. در حال حاضر موقعیتی انحصاری برای عرضه‌کنندگان تکنولوژی وجود دارد. آنها با تحمیل شرایط و مقررات خود عملاً اثرهای انتقال تکنولوژی را در جهت هدف‌های خود هدایت می‌کنند و در این میان، اهمیتی به نیازهای واقعی کشورهای توسعه نیافته داده نمی‌شود. در مطالعات آنکتاد ۱۴ محدودیت شامل محدودیت‌های کلی صادراتی مانند ممنوعیت کلی صادرات، ممنوعیت صادرات به برخی از کشورها، اجازه صادرات فقط به برخی کشورها-محدودیت حجم صادرات، کنترل روی قیمت‌های صادراتی، صادرات فقط از طریق شرکت‌های مشخص و خیلی از محدودیت‌های دیگر ذکر شده است.^۱ همچنین تکنولوژی انتقال یافته به کشورهای آمریکای لاتین، خارج از رده و قدیمی بوده‌اند. بدیهی است، تکنولوژی‌های فرسوده و خارج از تاریخ مصرف، مهمترین عامل پایین بودن کیفیت تولیدات این جوامع می‌باشد.

^۱ برای مثال در صنعت خودروسازی، ایران مجاز به صادرات برخی از انواع خودروهای سواری به دیگر کشورها نمی‌باشد. در حالیکه برای راه‌اندازی خط تولید یا صادرات خودرو ملی به دیگر کشورها (بخاطر مارک ایرانی) با محدودیتی روبرو نیست از این رو تکنولوژی بومی نسبت به تکنولوژی وارداتی از امتیاز بالایی برخوردار است.

۸- فرار مغزها یا انتقال معکوس تکنولوژی پایدار به کشورهای پیشرفته حدود ۷۰ درصد از اجزاء تشکیل دهنده خلق و انتقال تکنولوژی منوط به جذب و بهره‌مندی مناسب از نیروی انسانی شایسته و متخصص می‌باشد. جوامع توسعه نیافته با از دست دادن نیروهای تخصصی، بزرگترین امکان توسعه تکنولوژی را در اختیار کشورهای توسعه یافته قرار می‌دهند.

۹- موانع گسترش تکنولوژی

دلایل زیر باعث می‌شود تا سطح تکنولوژی عملی (سطح اول) به دو سطح دیگر به ویژه سطح سوم (تکنولوژی مورد استفاده در سطح عمومی جامعه)، گسترش نیابد.

۱- جهل و بی‌اطلاعی از تکنولوژی

این مطلب به خصوص برای کشورهایی که دارای سیستم ارتباطی ضعیف هستند، مصداق بیشتری دارد. به همین جهت با گسترش مطبوعات صنفی و تخصصی و تهیه فیلم‌های مناسب، این نقیصه را می‌توان کاهش داد.

۲- هزینه بالا

استفاده از تکنیک برتر یا به اصطلاح تغییر تکنیک در بعضی موارد پرهزینه است. به همین دلیل در پاره‌ای موارد دولت‌ها با تقبل قسمتی از هزینه‌ها بطور غیر مستقیم سعی در از بین بردن این مانع دارند.

۳- محدودیت‌های قانونی (نظیر حق انحصار)، وجود مؤسسات انحصاری و مالکیت معنوی در عمده کشورها به ویژه اعضاء سازمان تجارت جهانی، هر مؤسسه‌ای بابت اختراع و ابداع روش تولیدی خاص می‌تواند انحصار تولید یا روش تولیدی را برای مدتی در اختیار داشته باشد. نظیر دوربین پلاروید یا ... این موضوع حداقل بطور موقت می‌تواند باعث عدم گسترش تکنولوژی شود.

۴- وجود استانداردهای خاص در سلیقه مصرف‌کنندگان

در پاره‌ای موارد عدم گسترش تکنولوژی برتر ممکن است به دلیل سلیقه خاص و خواست مصرف‌کنندگان باشد. بطور مثال، تولید مسکن بصورت انبوه و به شکل مجتمع‌های بزرگ با استفاده از تکنولوژی برتر، امکان‌پذیر و مقرون به صرفه است، اما اگر بدلیل سلیقه خاص مصرف‌کنندگان

تقاضا برای واحدهای مسکونی ویلایی یا ساختمان‌های با طبقات کم باشد، گسترش چنین تکنولوژیی با اشکال مواجه می‌شود.

۵- عدم تمایل به تغییر تکنیک بدلیل حکومت آداب و سنن در جامعه
عدم گسترش تکنولوژی در مواردی ممکن است بدلیل ناسازگاری آن با خصوصیات فرهنگی جامعه باشد. بطور مثال، فرض کنید تولیدکننده‌ای با استفاده از تعدادی کارگر ساده مشغول فعالیت اقتصادی خاصی برای سالیان دراز است و تکنیک جدید ابداعی ممکن است بسیار مقرون به صرفه باشد، اما احتیاج به نیروی کار متفاوتی داشته باشد. اگر در این فرهنگ بی‌کار کردن افرادی که سالیان متمادی با آنها کار می‌کرده است، کار ناپسندی تلقی شود، تولیدکننده از تکنیک جدید صرف نظر خواهد کرد. پرهیز از به کارگیری تراکتور در کشاورزی ایران در دهه ۱۳۴۰، مصداق دیگری از مانع فرهنگی می‌باشد. در این دوره بسیاری از دهقانان بر این باور بودند که برکت زمین زیر سم حیوانات است. حتی امروزه نیز شاهد مقاومت برخی افراد سنتی در مقابل بهره‌برداری از تکنولوژی مدرن روز هستیم.

در اظهارنظری آمده است: علت شکست سپاه ایران در جنگ چالدران (با روس‌ها)، عدم استفاده از سلاح‌های آتشین و در سر گرفتن رسم جوانمردی و نبرد تن به تن بود حال آنکه دشمن با آتش گرم، مناطق وسیعی را از ایران جدا کرد.

۶- نامناسب بودن تکنیک برای سایر مؤسسات یا جوامع
حالت دیگر اینکه تکنیک جدید که برای بعضی مؤسسات مفید است، ممکن است برای دیگر مؤسسات که دارای محدودیت‌ها و شرایط متفاوتی هستند غیر مفید باشد. برای مثال، توزیع تراکتورهای رومانی در مناطق کوهستانی ایران، خسارات و مرگ و میرهای بسیاری را به همراه داشته است و یا خودروهای روسی که ویژه مناطق سردسیری می‌باشند، تکنولوژی نامناسبی برای مناطق گرمسیر به شمار می‌رود.

۷- عوامل تاریخی مؤثر بر تغییر سطح تکنولوژی جوامع
۱- ضرورت اختراع: در تاریخ اقتصادی بعضی از جوامع، نمونه‌هایی ذکر شده است که نشان می‌دهد بارزترین مرحله رشد اقتصادی آنها که همراه با تغییر در تکنولوژی نیز بوده، وقتی طی شده

است که عرضه یا تقاضا برای تولیدات آنها دچار نوسانات شدیدی گردیده و این نوسانات خود باعث به وجود آمدن یکسری تحولات در شیوه تولید و نوآوری‌ها شده است.

۲- رقابت: یکی از معایبی که در مورد انحصار مطلق ذکر می‌شود، آن است که انحصارگر به دلیل اطمینان از فروش کالای تولیدی خود تمایلی به تغییر تکنولوژی احساس نمی‌کند، در بازارهایی که به نحوی بین تولیدکنندگان رقابت وجود دارد، استفاده از نوآوری‌ها و روش‌های جدید به شکل یک ضرورت در می‌آید. به طور مثال، تولیدکنندگان در بازارهای رقابتی با تقلید روش‌های جدید در جهت تقلیل هزینه تولید و به منظور حفظ و گسترش بازار خود با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. در حال حاضر کشور ما برای رقابتی نمودن تولیدات و فعالیت‌ها نیازمند تصویب قانون ضد رانت (مفت خواری) می‌باشد. خلاء چنین قوانینی انحصارات را موجب شده است. در شرایط انحصاری نیز تکنولوژی رشد پیدا نمی‌کند.

۳- اثر نمایشی: به باور عده‌ای از اقتصاددانان از جمله دوزنبری، تولیدکنندگان با خلق و جلوه کالاهای جدید سعی در تحریک مصرف و گسترش بازار می‌کنند. این عمل تولیدکنندگان که به اثر نمایشی معروف است، دائماً منجر به تغییر کیفی تولید و حتی ایجاد کالاهای جدید شده است. این تغییر کیفی تولید و یا خلق کالای جدید نیز به مفهوم تغییر تکنولوژی است. به نظر دوزنبری، یکی از عوامل مهم اشاعه و گسترش تکنولوژی جدید در اقتصادهای توسعه یافته، همین اثر نمایشی است، در حالی که این اثر نمایشی در قلمرو بین‌المللی با دامن زدن بر مصرف کالاهای وارداتی باعث مشکلات و عدم تعادل‌های اقتصادی در جوامع در حال توسعه شده است.

۸- انواع تکنولوژی پذیرفته شده

در بحث‌های مربوط به تکنولوژی، دو نوع تکنولوژی پذیرفته شده است: ۱- تکنولوژی سرمایه‌بر که بیشتر متکی به سرمایه و پیچیده است. ۲- تکنولوژی کاربر که در روش تولید خود بیشتر به کارگر متکی است.

۹- تکنولوژی مناسب

طبق نظر پل هریسون، هر تکنولوژی که بتواند با صرفه‌ترین نحوه استفاده از منابع طبیعی و متناسب با آن از سرمایه، کار و مهارت‌های فنی یک کشور را ارائه کند و اهداف ملی و اجتماعی را به پیش

ببرد، "تکنولوژی مناسب" نامیده می‌شود که با استفاده از این نوع تکنولوژی باید درآمدها اصلاح شده و از تکنولوژی گذشته مولدتر باشد.

یک چنین تکنولوژی موجب صرفه‌جویی در مقیاس مدیریت و مهارت‌های فنی خواهد شد. معمولاً غلط‌آموزی رایجی در ادبیات رشد اقتصادی وجود دارد، مبنی بر اینکه مقیاس کوچکی ویژگی دیگر تکنولوژی مناسب برای این کشورها است، در حالی که تکنولوژی‌های کوچک بدون وجود تکنولوژی‌های بزرگ معمولاً محکوم به نابودی می‌باشند.^۱ بعنوان مثال، برخی به ناروا بر این باورند که ایران باید در قطعه‌سازی جهانی پیشرفت کند، نه خودروسازی. اما واقعیت این است که بدون وجود صنعت قوی خودروسازی داخلی، امید به بازار فروش قطعه در خارج محقق نخواهد شد. البته نمونه‌هایی از تکنولوژی مناسب را می‌توان ذکر کرد. صنایع مقیاس کوچکی نظیر کاغذسازی، تولید برق با استفاده از آب، صنایع ساخت کفش و شیشه‌سازی با مقیاس کوچک از جمله تکنولوژی‌های مناسب در حال گسترش هستند. روش‌های جدید پرورش ماهی و دام نیز در حال توسعه و تحول می‌باشند. طرح‌های آبیاری و کشت گلخانه‌ای هم به طور روزافزون به سمت راه‌حل با هزینه پایین سوق داده می‌شوند و استانداردهای پایین‌تری برای طرح‌های ساختمان‌سازی و حمل و نقل مورد قبول قرار می‌گیرند. قبول تکنولوژی مناسب به هدف کاستن از فقر در سطح شهرها و روستاها کمک می‌کند. البته استراتژی بومی‌سازی و انتقال تکنولوژی در کشوری با درآمدهای نفتی و توانمندی ایران، توسعه و جذب تکنولوژی در زمینه مشتقات نفت، پتروشیمی، خودروسازی و فن‌آوری‌های جدید نانو، بیوتکنولوژی، پردازش اطلاعات و... می‌تواند راهکار نهایی و راهبردی باشد، زیرا هدف قرار گرفتن تولید به مقیاس کوچک در مواردی افزایش قیمت تمام شده، کاهش کیفیت و غیر اقتصادی شدن تولید را بدنبال دارد.

^۱ با انتشار کتاب کوچک زیباست، تألیف شوماخر و ترجمه آن در جهان توسعه‌نیافته، گرایش به سرمایه‌گذاری‌های کوچک با تکنولوژی ساده افزایش یافت، اما تحلیل منطقی آن است که به این واقعیت توجه داشته باشیم که کوچک در کنار بزرگ زیبا است. اگر صرفاً استفاده از تکنولوژی کوچک با هدف اشتغال، هدف برنامه قرار گیرد، به خاطر بالا بودن قیمت تمام‌شده و پایین بودن ارزش افزوده، رابطه مبادله به سمت نابرابری بیشتر سوق داده می‌شود.

۱۰- استدلال موافقان تکنولوژی سرمایه‌بر

نظر براتون در مورد نوع تکنولوژی انتخابی، دفاع از تکنولوژی سرمایه‌بر است، زیرا به نظر وی بازده نیروی کار در صنایع سرمایه‌بر بسیار بیش از صنایع کاربر است. (فرضاً کارخانه پتروشیمی در مقابل کارگاه فرش دستباف).

گالسن و لیبن اشتاین نیز موافق تکنولوژی سرمایه‌بر هستند. دلیل آنان در طرفداری از چنین تکنولوژی، تنها بر پایه بالا بودن بازدهی نیروی کار یا تولید بیشتر نیست، بلکه به عقیده آنها استفاده از تکنولوژی سرمایه‌بر باعث تجمع و تشکیل سرمایه و همچنین توزیع درآمد به نحوی خواهد شد که در تجمع بیشتر آن در آینده مؤثر است و این خود زمینه پیشرفت تکنولوژی را در آینده فراهم می‌سازد. بنابراین بکارگیری تکنولوژی سرمایه‌بر باعث تجمع بیشتر سرمایه و رشد اقتصادی سریع‌تر در آینده خواهد شد.

گرشنکرون، یکی دیگر از صاحب‌نظران، با تأکید مجدد بر نظریه گالسن و لیبن اشتاین در مورد مزیت تکنولوژی سرمایه‌بر، معتقد است که استفاده از تکنولوژی سرمایه‌بر موجب افزایش سهم سود و جذب کارفرمایان اقتصادی می‌شود. وی همچنین به منافع ضمنی حاصل از بکارگیری تکنولوژی سرمایه‌بر نظیر بوجود آمدن کارگران ماهر و کارآموخته اشاره کرده و معتقد است این مسئله موجب تسریع روند صنعتی شدن می‌شود (روزبهان، توسعه اقتصادی).

۵-۷- سازماندهی و مدیریت

سازماندهی صحیح و مدیریت کارآفرین، اساسی‌ترین کلید موفقیت‌ها و مهمترین رمز بهره‌وری به شمار می‌رود. در عصری که سازمان‌های پیچیده ایفاگر نقش مهمی هستند، ضرورت دارد مدیریت از چگونگی سازماندهی و نحوه اصلاح سازمان‌ها مطلع باشد (الفبای مدیریت ۱۳۶۹). سازمان تولید به معنی حداکثر استفاده از عوامل تولید در فعالیتهای اقتصادی و افزایش بازدهی آنها است. امروزه مدیران بنگاه‌ها و مؤسسات تولیدی وظیفه سازماندهی و تلفیق بهینه عوامل تولید را به عهده دارند. در واقع، با بهره‌گیری از این عامل وظیفه کلان مؤسسه در قالب اهداف خود حاصل می‌گردد. در سازماندهی تولید، اختیارات و مسئولیت واحدهای تابعه مشخص گردیده و چگونگی تعامل بین آنها روشن می‌شود. سازماندهی تولید، فعالیتی مستمر و همیشگی است که مدیران در هر سطحی همواره با آن روبرو هستند. برخی از صاحب‌نظران سازمان و مدیریت وظیفه مدیر را سازماندهی مجدد یا

فرایند انتخاب دایم نام نهاده‌اند. از منظر آنها در، شرایطی که «تحول مبنای ثبات» شناخته گردیده است، مدیران بایستی به طور پیوسته با بازنگری در ساختار و کارکردها، عوامل تولید را با تحولات محیطی منطبق نمایند. ضرورت‌های پویایی مدیریت هم ایجاب می‌نماید تا در چارچوب سازماندهی مدیران همواره در پی سازگاری سازمان با محیط متغیر تکنولوژی‌های جدید و مسایل جدید باشند و در این پروسه کارآمدتر اقدام کنند. هر تغییر و اصلاحی در ساختارها و روابط بر اثر دریافت بازخورد از محیط حاصل می‌شود که بیانگر آن است که سازمان را متناسب با محیط هماهنگ ساخته‌ایم.

درواقع، سازمان بخشی از عامل نیروی کار در فرایند تولید محسوب می‌شود که فعالان این بخش مدیران و کارفرمایان می‌باشند. عمده‌ترین وظیفه این گروه، ایجاد هماهنگی بین عوامل تولید، مشخص نمودن وظایف نیروی کار و نظارت بر چگونگی اجرای امور تا دستیابی به اهداف می‌باشد. خصیصه منحصر به فرد عدم جایگزینی، ویژگی بارز این عامل به شمار می‌آید. بدیهی است، با توسعه و گسترش تولیدات، ضرورت‌های سازماندهی نیز ملموس‌تر از گذشته احساس می‌شود. در راستای تبیین اهمیت نقش و جایگاه این مسئله باید افزود که در شرایط فعلی، ارزش مدیریت بهینه (سازمانی نشأت گرفته از علم و خلاقیت مدیران)، هم ردیف تکنولوژی ارزیابی می‌گردد و در واقع، مسبوق بر تکنولوژی، فقر و ضعف سازماندهی و مدیریت، نادرترین عامل تولید در کشورهای توسعه نیافته است. اندیشمندانی همچون رانیس، پارک، اریک فروم و میردال، تأکید خاصی بر نقش مدیران در سازماندهی عوامل تولید و نهایتاً رشد اقتصادی نموده‌اند (روزبهان توسعه اقتصادی).

بررسی‌های عملیاتی نشان می‌دهد که راندمان تولید در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بطور قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر اختلاف دارند. صاحب‌نظران بر این باورند که به دلیل عقب‌ماندگی و حاکمیت این طرز تفکر که برای توسعه ایجاد ساختارها و سازمان‌هایی نظیر آنچه در دول پیشرفته وجود دارد راهگشا خواهد بود، دولتمردان جهان سومی بدون توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی خود، صرفاً در صدد تقلید و تأسیس این چنین سازمان‌هایی برآمده‌اند. اما این سازمان‌ها علیرغم صرف هزینه‌های فراوان و مشابهت ظاهری با نوع اروپایی آن، به هیچ وجه کارایی لازم را ندارند.

به منظور رشد قوه خلاقه مدیران خصوصاً و عامه اجتماع، بازیابی آداب و رسوم، رفع موانع تولید و توزیع، حذف انحصارات، استقرار و بسط امنیت اجتماعی، انباشت سرمایه‌های اندک و سمت‌دهی

آن به تولید، بسترسازی و اعمال سیاست‌های شایسته‌سالاری از سوی دولت و توسعه آموزش‌های بومی و پرورش نخبگان فکری ضرورتی انکارناپذیر دارد.

سازماندهی و مدیریت کارآفرین با بهره‌گیری بهینه از منابع و عوامل تولید، بازدهی را افزایش و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد.

عمده تنگناهای سازماندهی در ممالک جهان سوم به گونه‌ای است که قانون و ضوابط جای خود را به روابط داده است. سازمان‌ها یا بزرگتر از آن هستند که باید باشند، یا کوچکتر از حد قابل قبول می‌باشند. این جوامع از نارسایی همه جانبه نظام مدیریت در رنج می‌باشند. برای برون رفت از این وضعیت خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: امانات الهی (کارها) را بدست اهلش بسپارید. افلاطون، دانشمند یونانی هم می‌گوید: تا حکیمان حاکم و حاکمان حکیم نگردند، جامعه روی سعادت نخواهد دید. بزرگ مهر نیز سپردن کارهای کوچک به دست افراد بزرگ (وبالعکس) را مهم‌ترین عامل سقوط و انحطاط معرفی می‌نماید؟

جهت اطلاع از برخی تفاوت رفتارهای مدیریتی کشور در مقایسه با جوامع توسعه یافته، جدول چکیده دستاوردهای مطالعاتی آخرین رئیس سازمان امور اداری و استخدامی کشور را قبل از ادغام با سازمان مدیریت درج می‌کنیم.

کشورهای صنعتی

ایران

عدم تمرکز	تمرکز
حداقل رده‌های سازمانی	سلسله مراتب
مشارکت و خودکنترلی	دستور و کنترل
ساختار ارگانیک	ساختار مکانیک
مدیریت فرآیند	مدیریت وظیفه
مجازی و منعطف	رسمی و غیر منعطف
دانش طلب و مغز بر	کارطلب
شبکه	جزیره‌ای
اقتضایی	دیوانسالار

مشوق خلاقیت و ابتکار	متعهد به روال‌های رسمی
دغدغه ایجاد ارزش	دغدغه هزینه
یادگیری جمعی	نخبه‌گرا و نخبه‌محور
باز و شفاف	بسته و پوشیده
کارکرد بدون ضایعات	سرمایه در گردش فراوان
آینده پرداز و خطر پذیر	تجربه گرا و محافظه کار
کوچک سازی	امپراطوری
جذب کننده شوک	حساس و تحریک پذیر

مأخذ: باقریان - کتاب چالش‌های توسعه ملی، ۱۳۸۲

نمونه سوالات فصل هفتم:

- ۱- نقش منابع زیر زمینی را در افزایش تولید توضیح دهید.
- ۲- افزایش نقش مدیریت بهینه، سرمایه و فناوری چه تاثیری بر فرایند توسعه اقتصادی دارد؟
- ۳- عمده منابع تامین سرمایه را نام برده و تحلیل نمایید؟
- ۴- چرا وام‌های خارجی نامناسب‌ترین نوع عوامل تامین سرمایه است؟
- ۵- مراحل یادگیری تکنولوژی انتقال یافته را بنویسید؟
- ۶- شرایط تحقق مراحل سه گانه یادگیری تکنولوژی انتقال یافته را بنویسید؟
- ۷- روش‌های مرسوم انتقال تکنولوژی را بیان کنید؟
- ۸- موانع گسترش تکنولوژی را نام ببرید و توضیح مختصری بر هر یک بنویسید؟

- ۹- انواع تکنولوژی پذیرفته شده را بیان کنید؟
- ۱۰- پل هریسون تکنولوژی مناسب را چگونه تعریف می کنند؟
- ۱۱- عمده ترین وظیفه مدیران و کارفرمایان را بیان کنید؟
- ۱۲- چرا راندمان تولید در کشور توسعه یافته و در حال توسعه با یکدیگر اختلاف دارند؟
- ۱۳- خطوط کلی که برای دریافت حق امتیاز واحد تولید قرار می گیرد را ذکر کنید؟
- ۱۴- عمده تنگناهای سازمان دهی در ممالک جهان سوم را بنویسید؟

فصل هشتم

استراتژیهای توسعه اقتصادی



حضرت محمد (ص):

همانا خداوند دوست دارد شما کاری را که انجام می دهید محکم و استوار به ثمر
برسانید.

فهرست تفصیلی عناوین	صفحه
فصل هشتم - استراتژی‌های توسعه اقتصادی	۱۷۹
استراتژی‌های توسعه اقتصادی	۱۸۱
۱-۱- استراتژی بازار یا برنامه	۱۸۱
۲-۱- استراتژی رشد متعادل	۱۸۱
۳-۱- استراتژی رشد نامتعادل	۱۸۲
۴-۱- استراتژی توسعه با اتکا بر بخش کشاورزی	۱۸۳
نظر منتقدان اولویت توسعه کشاورزی در ایران	۱۸۵
۵-۱- استراتژی‌های توسعه یا اتکا بر بخش صنعت	۱۸۶
۱-۱-۵- استراتژی صنعتی شدن از طریق جایگزین واردات (درونگرایی یا درهای بسته)	۱۸۶
دلایل عدم موفقیت این استراتژی از دیدگاه منتقدین عبارتند از:	۱۸۷
۲-۲-۵- استراتژی صنعتی از طریق توسعه صادرات (برونگرایی یا تجارت آزاد)	۱۸۸
ارزیابی انتقادی این الگو:	۱۸۹
نظر مخالفان و منتقدین الگو	۱۸۹
راهبرد جایگزین صادرات	۱۹۱
۳-۳-۵- استراتژی صنعتی شدن از طریق ایجاد صنایع سنگین	۱۹۲
اشکالاتی که بر استراتژی صنایع سنگین وارد می‌دانند عبارتند از:	۱۹۲
الگوی توزیع ارزش افزوده در چند کشور	۱۹۵
تجارب برنامه‌های توسعه و استراتژی‌های اقتصادی آنها در ایران	۱۹۶
استراتژی توسعه و راهبرد تجاری طی برنامه‌های توسعه کشور:	۱۹۶
۴-۳-۶- نتیجه (استراتژی اقتضایی) یا خلق مزیت نسبی در تولیدات مدرن و پیشتاز	۱۹۷
نمونه سوالات فصل هشتم	۱۹۹

استراتژی‌های توسعه اقتصادی

استراتژی، راه و روشی است که برای رسیدن به هدف معینی انتخاب می‌گردد. منظور از استراتژی‌های توسعه، روش‌هایی است که با استفاده از آنها می‌توان به هدف توسعه اقتصادی رسید. با آگاهی به اینکه انتخاب بازار یا برنامه و کشاورزی یا صنعت دو پدیده محوری در هر اقتصادی می‌باشند، انتخاب روش و راهکار مناسب در برخورد با این فعالیت‌ها از ارکان عمده استراتژی توسعه به شمار می‌رود.

استراتژی‌های نرم و سخت‌افزاری توسعه عموماً به پنج صورت کلی قابل تقسیم هستند:

۱-۱- استراتژی بازار (اجتماع و اشنگتن) یا نابازار

۲-۱- استراتژی رشد متعادل

۳-۱- استراتژی رشد نامتعادل

۴-۱- استراتژی توسعه با اتکا بر بخش کشاورزی

۵-۱- استراتژی توسعه با اتکا بر بخش صنعت

استراتژی توسعه صنعتی خود به سه نوع تقسیم می‌شود:

۱-۴-۱- استراتژی جایگزینی واردات

۲-۴-۱- استراتژی توسعه صادرات

۳-۴-۱- استراتژی ایجاد صنایع سنگین

۴-۴-۱- نتیجه‌گیری (الگوی اقتضایی توسعه)

بررسی پیرامون استراتژی‌های فوق، هدف اصلی این بحث است.

۱-۱- استراتژی اقتصاد بازار (اجتماع و اشنگتن) یا نابازار

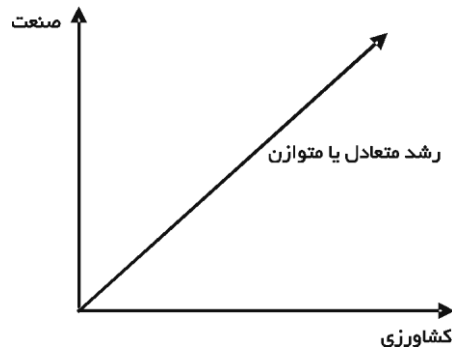
تعیین الگوی تکیه بر بازار یا برنامه مهم‌ترین رکن یک راهبرد محسوب می‌شود.....



در ادبیات رایج اقتصادی، انتخاب بخش‌های اقتصادی در قالب کلی‌تری به نام استراتژی رشد «متعادل» و «نامتعادل» مطرح شده است.

۱-۲- استراتژی رشد متعادل

پس از جنگ جهانی دوم و مطرح شدن مسئله توسعه بخش توسعه نیافته، این نظریه به عنوان یک استراتژی کلی برای توسعه اقتصادی جوامع توسعه نیافته مطرح گردید. این تئوری که با نام‌های رشد و توسعه هماهنگ (فرانسوا پرو)، رشد و توسعه متوازن (روزنشتاین - رودن) و... نیز مشهور می‌باشد، بر این باور است که برای از بین بردن سکون اقتصادی و رهایی از بند دور باطل دایره فقر، می‌توان با سرمایه‌گذاری همزمان در فعالیت‌های مختلف اقتصادی به این هدف دست یافت. نورکس از نظریه پردازان این دیدگاه معتقد است با سرمایه‌گذاری همزمان در بخش صنعت و کشاورزی (نمودار ۱-۸)، از یک طرف بازار فروش تولیدات صنعتی تضمین می‌شود و از سوی دیگر، با افزایش قدرت خرید در بخش صنعت، بازار تولیدات کشاورزی نیز رونق می‌گیرد و گسترش بازار انگیزه‌های لازم را برای سرمایه‌گذاری به وجود می‌آورد. اعتقاد به وابستگی متقابل بین بخش‌ها، تفکیک‌ناپذیری عرضه و تقاضا و صرفه‌جویی‌های خارجی بر اثر تکمیل زنجیره‌های تولید، اساس نظریه رشد متعادل را تشکیل می‌دهد.

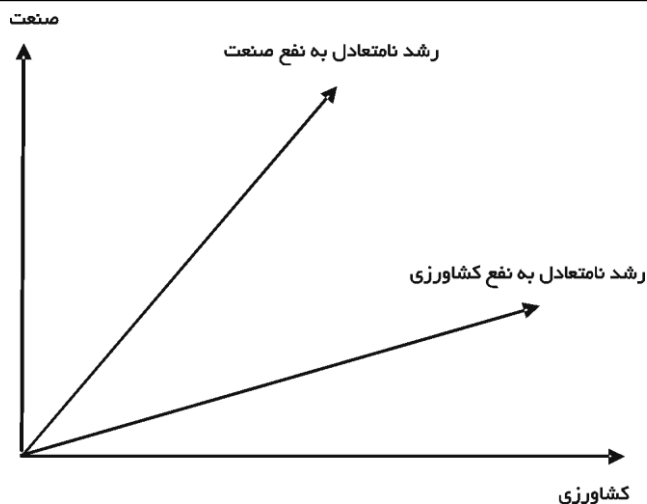


نمودار ۱-۸

۲-۱- استراتژی رشد نامتعادل (هیرشمن)

در سال‌های پایانی دهه ۱۹۵۰ و مشاهده نرخ رشد ضعیف کشورهای جهان سوم، زمینه برای نظرات مخالف فراهم شد. به نظر هیرشمن، اجرای رشد متعادل برای کشورهای جهان سوم زیانبار است، زیرا پراکنده ساختن نیروی کار متخصص و سرمایه محدود باعث کاهش بازدهی و سکون اقتصاد این جوامع می‌شود. همانگونه که حرارت پراکنده نمی‌تواند اثری در یک ورق فولادی ایجاد نماید. اما حرارت، متمرکز بر احوالی قادر به برش دادن ورقه فولادی می‌باشد.

صاحب‌نظران این دیدگاه، مدافع رشد نامتعادل می‌باشند. منظور از رشد نامتعادل نیز اولویت و انتخاب بخشی از اقتصاد به عنوان بخش پیشتاز و تمرکز سرمایه در آن است. طبق نظر هیرشمن، بخش پیشتاز یا پیشگام بخشی است که علاوه بر داشتن بازدهی بالا و بالابودن تغییرات تکنیکی با سرمایه‌گذاری و خلق مزیت‌های جدید، سایر بخش‌ها نیز به دنبال آن کشیده می‌شوند. از نظر هیرشمن، بخش صنعت به دلیل داشتن پیوند زیاد با سایر بخش‌ها و برخورداری از ویژگی‌های پیشرو بودن، عمده سرمایه‌گذاری‌ها بایستی در آن صورت گیرد. طرفداران محوریت کشاورزی، رشد نامتعادل را تمرکز امکانات در اقتصاد مواد غذایی جستجو می‌کنند (شکل ۲-۱).



در ادامه به استدلال صاحب نظران هر یک از دیدگاه‌ها می‌پردازیم.

۳-۱- استراتژی توسعه با اتکا بر بخش کشاورزی (انقلاب سبز)

در این نوع استراتژی، کوشش بر آن است که با شکوفا کردن بخش کشاورزی و محور قرار دادن آن، ماشین عظیم رشد و توسعه به حرکت درآید. در مباحث تئوریک، دلایل ذیل مبنای طرح چنین الگویی است.

۳-۱-۱- قسمت اعظم جمعیت و نیروی کار کشورهای توسعه نیافته در بخش کشاورزی متمرکز شده است. به علاوه، درصد بزرگی از تولید ملی کشورهای فوق به بخش کشاورزی تعلق دارد. بنابراین این بخش با توجه به ویژگی‌هایی که ارائه شده، دارای ظرفیت بالقوه و پتانسیل کافی برای رشد و توسعه می‌باشد.

۳-۱-۲- تأمین مواد غذایی در صورتی امکان‌پذیر است که بخش کشاورزی کارآمد و فعال باشد. در این صورت، مواد غذایی مورد نیاز از خارج وارد می‌شود. از آنجایی که مواد غذایی با حیات ملت‌ها سروکار دارد و وابستگی غذایی نه تنها خطرناک است و امنیت ملی را تهدید می‌کند، بلکه منجر به خروج ارز زیاد نیز می‌شود، لذا ضروری است که این بخش مورد توجه بیشتری قرار گیرد.

۳-۱-۳- پویای تاریخی رشد توسعه در کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری با اتکا بر این بخش آغاز شد و پس از انباشت سرمایه و عبور از مرحله مقدماتی و آمادگی رشد و توسعه که این بخش نقش مهمی را در آن داشت، دستیابی به فنون تکنیک و تکنولوژی که مرحله نوین و جدیدی در فرآیند توسعه این کشورها بود، امکان‌پذیر شد. بنابراین کشورهای توسعه نیافته با چنین تجربه‌ای

می توانند به رشد و توسعه دست یابند. کشور تایلند پس از انقلاب سبز به عنوان الگوی موفق این دیدگاه مطرح شده است.

اگر چه دلایل ذکر شده منطقی و صحیح می باشند، اما منتقدین این الگو معتقدند که در این نگرش به دو نکته بسیار مهم توجه نشده است. اولاً آب، خاک، شرایط جغرافیایی و طبیعی مساعد و امکان بهره‌برداری از امکانات طبیعی، شرط لازم برای اتخاذ این استراتژی می باشد. تغییرات و نوسانات آب و هوایی عدم امکان بهره‌برداری از منابع طبیعی به خاطر فقدان وسایل مورد نیاز چنین شرایطی را کاملاً برآورده نمی سازد. ثانیاً این مسئله مطرح می شود که آیا کشت به صورت مکانیزه صورت می گیرد یا به صورت معیشتی؟ اگر مورد اول در نظر باشد، واضح است که ماشین آلات و ادواتی که برای عملیات مکانیزه زراعی در مزارع لازم است، باید تأمین شود. برای تحقق چنین امری دو راه وجود دارد: راه اول، وسایل و ادوات لازم از خارج وارد شود، در این صورت نیاز به ارز فراوان برای واردات این وسایل و افزایش هزینه تولید محصولات کشاورزی، پیامد چنین سیاستی خواهد بود. شاید در چنین مواقعی وارد کردن محصولات کشاورزی قطع نظر از مسایل سیاسی و ارزشی آن، مقرون به صرفه تر باشد، تا آنکه در داخل تولید شود. از سوی دیگر، استفاده از این وسایل منجر به بیکاری شده و چون در داخل تولید نمی شود، اشتغالی برای همه ایجاد نمی کند.

راه دوم آن است که ماشین آلات کشاورزی در داخل تولید شود که در این صورت وجود تکنولوژی پیشرفته، الزام آور است. در حال حاضر کشورهای توسعه نیافته فاقد چنین تکنولوژی پیشرفته ای هستند. بنابراین کشت مکانیزه عملاً قابل اجرا نمی باشد، مگر در پرتو سرمایه های خارجی که در این صورت تولید از نیاز ملی، اجباراً به سمت تولید وابسته، تجاری و برونزا سوق می یابد و سود آن نصیب بیگانگان می شود.

در رابطه با کشت معیشتی باید پذیرفت که با تأمین بذر مرغوب، دام بهتر و اعتبارات ارزان، امکان افزایش بازدهی و بهره‌وری فراهم می آید. اما رشدی که حاصل می شود در مقایسه با رشد جمعیت ناچیز است، لذا در طول یک دوره نه تنها ممکن است درآمد سرانه افزایش نیابد، بلکه سیر نزولی طی کند. روشن است که این مسئله، عقب ماندگی هر چه بیشتر را موجب می شود. بنابراین سیاست درست آن است که توسعه با صنعت آغاز شود و از توسعه صنایع، همه گونه حمایت به عمل آید. در این راستا، تا هنگامی که جامعه بنیه صنعتی کافی برای تحکیم مبانی بازسازی کشور را بدست نیاورده است، باید انقلاب اجتماعی، فنی و فرهنگی در بخش کشاورزی را به تعویق انداخت.

اجرای چنین برنامه‌ای در گرو وجود امکانات کافی برای توسعه صنعت است، به عبارت دیگر، وابسته به آن است که بخش کشاورزی بتواند چنان مازادی فراهم کند که برای ساختمان صنعت کافی باشد.

نظر منتقدان اولویت توسعه کشاورزی در ایران

موافقان رشد نامتعادل به نفع صنعت یا مخالفان اولویت توسعه کشاورزی در ایران، دلائل زیر را در مباحث خود مطرح می‌کنند:

۱- اگر کشاورزی و منابع آب و خاک - این ودیعه الهی - این همه عزیز است (که حتماً در سطح خود نیز عزیز است، ولی تا چه میزان، سؤال اصلی است)^۱، چرا آمریکا با امکانات چندین برابر ما (به طور سرانه) به این مزیت نسبی خود قانع نشد و سال‌ها قبل بخصوص از زمان لینگن (حدود سال‌های حکومت امیر کبیر در ایران)، به تلاش و توسعه صنایع و نظام صنعتی خود پرداخت (البته امیر کبیر هم می‌خواست، ولی متمدنین و حامیان حقوق بشر اجازه ندادند). آمریکایی‌ها در این راستا، دانشگاه‌های ایالتی در یک ایالات تأسیس کردند، صنایع فولاد را به راه انداختند، راه آهن سرتاسری به کار افتاد و غیره. همه این موارد به غیر از تعلیمات اجباری بود که از قبل داشتند.

۲- چرا آمریکا با این همه منابع فوق‌العاده کشاورزی فقط ۲/۵ درصد یعنی چیزی حدود یک چهارم از درآمد سرانه ۴۰ هزار دلاری خود را از کشاورزی می‌گیرد؟

همچنین باید برای بیکاران روستایی که به سوی شهرها هجوم خواهند آورد و برای بیکاران پنهان امروزی شغل جدید ایجاد کنیم. آیا کشاورزی می‌تواند به همه نیازهای متقاضیان کار پاسخ دهد.

۳- آیا می‌توانیم بدون دسترسی به قدرت تولید، کود شیمیایی، سموم دفع آفات، اصلاح نژاد و ماشین‌آلات کشاورزی شامل تراکتور و کمباین به کشاورزی پر بازده دست یابیم (معمدی ناصر، ۱۳۸۰).

۱- ر.ک به نامه آقای ناصر معتمدی به رئیس جمهور وقت، ۱۳۸۰

نظام صنعتی و نه فقط نظام کارخانه‌داری: نظامی شامل علم، تکنولوژی، مدیریت و ساماندهی شناخت درست از نادرست و دوست از دشمن، نظامی که عالمانه در سرتاسر سخنرانی‌های خود به آنها اشاره می‌فرماید.

عزیز ترین ودیعه الهی، قدرت مغزی، فکری، ابتکاری، سازندگی، تحقیقی و شناخت بشریست که قرن‌ها به ما نیز - مثل اروپائیان - و آمریکایی‌ها قدرت کیمیاگری داده است و می‌توانیم ۳ تا ۴ تن خاک و سنگ معدنی را به یک تن جت ده‌ها میلیون دلاری بدل کنیم. چرا ما نه و دیگران بله؟

به طور خلاصه می‌توان گفت که بخش صنعت و کشاورزی بایستی ارتباط منطقی با یکدیگر داشته و مکمل هم باشند. رشد بخش صنعت ضرورتاً باید در راستای بخش کشاورزی صورت گیرد و بالعکس. تولیدات پیشتاز هر دو بخش نیز باید مورد توجه قرار گیرند، اما اولویت برای رشد و توسعه بخش صنعت آن هم در حوزه مغزافزاری و دانش‌بر باشد و نه سخت‌افزاری، زیرا دنیای توسعه وارد موج چهارم شده و ایستادن در موج سوم (صنعت)، توقف در مرحله اول یا دوم (دوران شبانی و کشاورزی) را به ذهن متبادر می‌سازد.

۴-۱- استراتژی‌های توسعه با اتکا بر بخش صنعت

۴-۱-۱- استراتژی صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات (درونگرایی یا درهای بسته)
این استراتژی در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ مورد توجه قرار گرفت. در آن زمان کشورهای توسعه نیافته کالاهای مصرفی مورد نیاز را از کشورهای توسعه یافته وارد می‌کردند، بنابراین با اتخاذ چنین راهبردی سعی بر آن داشتند تا کالاهای مصرفی را در داخل تولید و به واردات چنین کالاهایی پایان دهند. عواملی که موجب اتخاذ این استراتژی شد، عبارتند از:

۱) درگیری کشورهای صنعتی در جنگ جهانی دوم، منجر به عدم صدور کالاهای صنعتی و غیر صنعتی به کشورهای توسعه نیافته گردید. این مسئله که تا سال‌های پس از جنگ وجود داشت، این کشورها را ترغیب کرد کالاهای مورد نیازشان را در داخل تولید کنند.

۲) کشورهای نظیر ایران معمولاً دارای بازارهای داخلی وسیعی برای کالاهای وارداتی نظیر اتومبیل هستند، لذا اقتصادی بودن فعالیت‌ها و انگیزه برای تولید چنین محصولاتی در داخل بالا می‌رود.

۳) تولید کالاهای مصرفی در داخل و به دنبال آن تولید کالاهای واسطه‌ای متضمن سود ویژه و جلوگیری از خروج ارز می‌شود. به عبارت دیگر، کشورهای در حال توسعه در اتخاذ این استراتژی جایگزینی واردات را تعقیب کرده‌اند که بعد از تولید کالاهای مصرفی، به تولید کالاهای واسطه‌ای که قدم اساسی و مهمی در راه صنعتی شدن است، پردازند.

۴) کمبود سرمایه بخصوص ارز که برای ورود کالا لازم بود.

۵) مطرح شدن مدل رشد «هارود-دومار و روستو» در آن دهه، بر این امر تأکید دارد که هر اقتصادی می‌بایست نسبت معینی از درآمدها را پس‌انداز کند، تا آن را در فراگرد سرمایه‌گذاری به

کار گیرد. این امر حتی اگر در کالاهای سرمایه‌ای (ساختمان، ماشین‌آلات و موادخام) ناقص و مستهلک صورت بگیرد، باعث افزایش موجودی سرمایه یک جامعه که موتور رشد است، می‌شود. لذا بر اساس چنین مدلی، کشورهای جهان سوم هنگامی می‌توانند به رشد دست یابند که قسمتی از درآمدشان را پس‌انداز کنند و سپس آن را صرف احداث صنایع تولیدکننده کالاهای بی‌دوام و بادوام نمایند. چنین پروسه‌ای منجر به انباشت سرمایه می‌شود.

سیاست مریکانتلیستی توسعه و نظریه نیروهای مولد «فردریک لیست»، اقتصاددان آلمانی، قسمت عمده مبانی نظری و تئوریک این استراتژی را بوجود آورد. بر اساس این دیدگاه، دولت می‌بایست از طریق کنترل واردات و اعمال سیاست‌های گمرکی از صنایع نو پا حمایت نماید. لیست، مخالف نظریه «مزیت نسبی» بود. وی اعتقاد داشت که امر توسعه از درون و با ایجاد مدارهای منسجم داخلی باید صورت گیرد. از نظر لیست، دولت نه تنها برای تنظیم و اجرای سیاست حمایتی مسئولیت دارد، بلکه موظف است که در توسعه اقتصادی دخالت کرده و در محدوده برنامه‌ای جامع، انقلاب صنعتی را رهبری نماید. این تئوری از کشور برزیل به عنوان الگوی موفق این استراتژی یاد می‌کند (دینی ترکمانی، علی ۱۳۷۴). همچنین مدافعان این تئوری در ایران پیشرفت‌های بدست آمده در صنعت خودرو سازی کشور را مرهون اتخاذ سیاست جایگزینی واردات و حمایت‌های گمرکی می‌دانند.

دلایل عدم موفقیت این استراتژی از دیدگاه منتقدین عبارتند از:

- ۱- عده‌ای حمایت بیش از حد دولت از صنایع جدید که منجر به عدم تخصیص بهینه عوامل تولید شده است را عامل اصلی ناکارآمدی می‌دانند. چنین افرادی معتقدند که اجرای سیاست‌های تعرفه‌ای در مورد واردات منجر به بی‌رقیب ماندن تولیدات داخلی شده است. این امر نه تنها به افزایش قیمت‌ها بلکه به افت کیفیت این کالاها منتهی شده است (مدنی امیر باقر، استراتژی‌های توسعه)
- ۲- بعضی از اقتصاددانان دلیل اول را اگرچه می‌پذیرند، اما معتقدند که مهمترین علت شکست راهبرد فوق، پذیرفتن الگوی مصرف و الگوی تولید رایج و بنیان نهادن ساخت صنعت بر مبنای چنین الگویی است. از آنجا که اکثر کالاهای مصرفی کشورهای توسعه نیافته از خارج وارد می‌شد، آنها برای تولید این کالاها در داخل، تغییر مکان صنایع تولیدکننده چنین کالاهایی از کشورهای صنعتی به کشورهای خود را لازم دیدند. از آنجا که این صنایع سرمایه‌ای و سنگین نبود، لاجرم برای ادامه حیات و بقایشان ورود تجهیزات و ابزارآلات، لازم و ضروری بود. بدین ترتیب، واردات

کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای راه‌اندازی صنایع مونتاژ، جایگزین واردات کالاهای مصرفی شد و چون چنین سرمایه‌گذاری‌هایی از جانب شرکت‌های چند ملیتی صورت می‌گرفت، سلطه این شرکت‌ها را بر این جوامع تحکیم نمود. به موازات، ساخت اقتصاد در جهت نیاز کشورهای توسعه یافته شکل گرفت. اما برای اجرای چنین الگویی به لحاظ سیاسی وجود یک حکومت مقتدر و توتالیتر که امنیت سرمایه‌گذاری خارجی را فراهم نماید، ضروری بود. به لحاظ اجتماعی نیز وجود طبقه سرمایه‌داری وابسته لازم بود. این قشر که با مسئولین و زمامداران مستبد پیوند منافع داشت، به پایگاه اقتصادی سرمایه‌های خارجی و فراملیتی، این امر توزیع نابرابر درآمدها و تمرکز ثروت در دست عده قلیلی را بدنبال داشت. (رزاقی ابراهیم، الگوی توسعه)

بطور خلاصه می‌توان گفت، این الگوی توسعه صنعتی که همچون رشته‌های ناگسستنی، اقتصاد ناتوان کشورهای توسعه نیافته را با اقتصاد نیرومند کشورهای پیشرفته پیوند می‌زند، باعث شد که ساختار صنعت و تکنولوژی بر اساس تولید و مصرف وارداتی و در پرتو سرمایه‌های فراملیتی که تکنولوژی آنها سنخیت و تناسبی با ساخت داخلی کشورهای عقب مانده یا (عقب نگه داشته شده) ندارد، سامان پذیرد.

۲-۴-۱- استراتژی صنعتی از طریق توسعه صادرات (برونگرایی یا تجارت آزاد)
 پس از تجربه ناموفق کشورهایهایی که راهبرد جایگزینی واردات را اتخاذ کردند، استراتژی توسعه صادرات در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ توسط اقتصاددانانی چون کیونکراس، انیت، بالدوین، بلاسا و مؤسساتی نظیر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی (WTO) تدوین و به کشورهای توسعه نیافته تجویز شد. در این استراتژی کوشش می‌شود که با حضور در بازارهای جهانی و صادرات کالاهای ساخته شده به این بازارها، لوازم برای سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در صنایع بدست آید. اصل مزیت مطلق و نسبی اسمیت و ریکاردو (قرن هجدهم)، مبنای تئوریک این استراتژی را به وجود آورده است. بر اساس این اصل، منابع و عوامل تولید می‌بایست به تولید کالاهایی اختصاص یابد که هزینه تولید آن کمتر است، تا با قیمت نازلتری به بازار داخلی و جهانی عرضه شود. کارکرد مطلوب و کارایی نظام بازار یکی دیگر از دلایل این الگو می‌باشد. تکیه هر چه بیشتر بر بخش خصوصی و تشویق آن، فقدان محدودیت برای ورود و خروج سرمایه‌های داخلی و

خارجی و نقش محدود دولت از ویژگی‌های نظام بازار می‌باشد که اجزای متشکله این استراتژی است.

ارزیابی انتقادی این الگو

دلیل دیگری که مبنای شکل‌گیری این استراتژی می‌باشد و منتقدین الگوی فوق به آن اشاره می‌نمایند، «تقسیم نوین کار جهانی» است. بالا بردن دستمزدها در کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری، هزینه تولید کالاهای کاربر نظیر پوشاک را افزایش می‌دهد. بنابراین تولید چنین کالاهایی در کشورهایی که دارای نیروی کار ارزان هستند، صورت می‌گیرد. این امر از یکسو باعث عرضه کالاهای با قیمت نازل به کشورهای توسعه یافته می‌شود و از سوی دیگر، بازارهای مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های سودآور شرکت‌های چند ملیتی بوجود می‌آید. در همین رابطه سازمان توسعه صنعتی وابسته به سازمان ملل (یونیدو)، می‌گوید: تولیدکنندگان صنعتی در کشورهای پیشرفته با اقتصاد آزاد به منظور مقابله با هزینه‌های سنگین نیروی انسانی، یا از تکنولوژی سرمایه‌براستفاده کرده‌اند و یا فعالیت‌هایشان را در خارج از مرزهای خود ادامه داده‌اند.

وفور نیروی کار ارزان، سرمایه‌گذاری‌های وسیع شرکت‌های چند ملیتی، وجود حکومت‌های وابسته و مستبد، عناصر اصلی این استراتژی می‌باشند. در این زمینه خانم جون رابینسون استاد فقید دانشگاه کمبریج، می‌گوید: از دید سرمایه‌گذاران فرا ملیتی جاذبیت این نوع تولید قبل از هر چیز، تفاوت میان نرخ دستمزدها است. در سال ۱۹۷۰ عواید حاصل از یک ساعت کار در ایالات متحده آمریکا بیش از ده برابر همان کار در تایوان یا سنگاپور بود، و هزینه کار بعداً با افزودن ساعت کار و نیز فقدان هر گونه شرایط رفاهی کار، پایین‌تر آورده شد.

ثانیاً در ممالک کوچک آسیای شرقی خاصه در کره جنوبی، نیروی کار وجود دارد که به تولید کارخانه‌ای عادت کرده و به نحوی استثنایی خستگی ناپذیر و مطیع است و ثالثاً، حکومت‌های مطلقه‌ای وجود دارد که اعتراض و هیچگونه شورش را تحمل نمی‌کنند.

از نظر مخالفان و منتقدین الگو، ویژگی‌های کشورهای که این استراتژی را برگزیده‌اند، عبارتند از:

- ۱- ادغام کامل در اقتصاد جهانی بدون داشتن بنیان‌های مستحکم اقتصادی: به این صورت اقتصاد این کشورها تابعی از تغییر و تحولات اقتصاد کشورهای پیشرفته شده است. کوچکترین تغییرات منفی اقتصاد، این کشورها را دچار نابسامانی می‌کند. نمونه آن بحران ۱۹۹۸ شرق آسیا می‌باشد.
- ۲- تولید کالاهای مبتدی و کاربر که نیازی به تکنولوژی پیشرفته ندارد. کشورهای فوق بیشترین سهم را در پوشاک و بعد از آن در منسوجات و سایر محصولات مصنوعی که عمدتاً شامل کفش، وسایل ورزشی و مسافرتی، اسباب بازی و نظایر آن می‌باشد، ندارند. در عوض درصد کالاهای استراتژیک، شیمیایی، ماشین‌آلات، وسایل صنعتی و الکتریکی، آهن و فولاد درصد محدودی می‌باشد. بنابراین مشخص می‌شود که کشورهای توسعه نیافته سهم قابل توجهی در صادرات کالاهای مهم و استراتژیک به ویژه تولیدات مدرن و دانش‌بر ندارند. در تولید این محصولات به طور طبیعی یکی از عوامل، سهم کارگر ارزان و تکنولوژی آسان به همراه سود زیاد می‌باشد.
- ۳- اتکا به سرمایه‌های خارجی و حذف تولیدات رقیب خارجی و در نهایت، وابستگی شدید به آن.
- ۴- استقراض خارجی به حجم بسیار زیاد، یکی از ویژگی‌های این کشورها می‌باشد. این کشورها به جز چندسال محدود، دارای تراز پرداخت‌های منفی بوده‌اند و از طریق استقراض مازاد، واردات نسبت به صادرات را تأمین مالی می‌کردند. حجم بدهی‌ها بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود. بار بدهی طوری است که این کشورها را هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی در بستری قرار داده که کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری ایجاد کرده‌اند.
- ۵- از آنجا که اجرای این الگو با استثمار شدید کارگران توأم است وجود حکومت‌های استبدادی که شورش‌ها و جنبش‌های کارگری و دانشجویی را سرکوب و امنیت سرمایه‌های خارجی را فراهم می‌کنند، ضروری است. به همین جهت حکومت‌های فوق گوی خوشونت را از سایرین ربوده‌اند.
- ۶- عده‌ای از منتقدین این الگو، در عین حال که می‌پذیرند برخی کشورهای که این راهبرد را اتخاذ کرده‌اند، موفق بوده‌اند، اما بر این باورند که طی دهه ۱۹۷۰ این مناطق در شرایطی قرار داشتند که در حال حاضر آن موقعیت دیگر در سطح جهانی وجود ندارد. برای مثال، عواملی چون ایجاد کمربند امنیتی هم‌پیمانان آمریکا در مقابل سوسیالیسم سابق، پرداخت سهل و آسان وام از سوی بانک‌های اروپایی از جمله دلایل موفقیت این کشورهاست که اکنون دیگر فراهم نیست. (رزاقی ابراهیم، ۱۳۸۰)

به زعم چنین افرادی، در کنار عوامل داخلی نظیر برنامه‌ریزی صحیح از سوی دولت، فرهنگ و ویژگی نیروی کار این کشورها (شرق آسیا)، عدم تمایل مردم این جوامع به مصرف کالاهای خارجی و... از دلایل موفقیت این الگو هستند که می‌بایست مورد توجه کشورهای دیگر قرار بگیرد. اما منتقدین الگو می‌گویند:

نرخ رشد اقتصادی کره جنوبی، ترکیه و سایر کشورهایی که این راهبرد را اجرا کرده‌اند، قابل توجه است. اگر صرفاً از دیدگاه اقتصادی به این رشد نگریسته شود، بدیهی است که جای تحسین فراوان دارد. اما همانگونه که پیترو دونالدسن می‌گوید: باید پرسیده شود این رشد به چه قیمتی بدست آمده است؟ چون رایبسون در پاسخ به این سؤال می‌گوید: اقتصاد (کره جنوبی) با وام سرمایه و کمک دریافتی از خارج سر پا ایستاده است و دولت مجبور است برای حمایت مستمر از جانب ایالات متحده، به ارزش استراتژیک خود اتکاء کند. همچنین باید افزود که موفقیت این الگو در ترکیه تا حد قابل ملاحظه‌ای به دلیل جنگ ۸ ساله عراق با ایران و گشوده شدن بازارهای نفتی این دو کشور به روی کالاهای ترک بوده است. اما مخالفان این سؤال را مطرح می‌کنند که اگر صرف نظر از مسایل سیاسی و ارزشی پذیرفته شود که کره جنوبی موفق بوده است، آیا اتخاذ این راهبرد در شرایط کنونی حتی به همان شکلی که کره انجام داد (وابستگی شکننده به خارج)، می‌تواند موفقیت آمیز باشد؟

بروز نوسان و بحران اقتصادی در ممالک شرق آسیا در سال‌های ۹۸-۱۹۹۷ و اعلان ورشکستگی کمپانی دوو در سال ۲۰۰۰، بهره‌گیری از این الگو را با سؤالات جدیدی مواجه کرده است. اگرچه پیشرفت‌های کره جنوبی چشمگیر بوده است. مضافاً اینکه، کره جنوبی با اتخاذ راهبرد جایگزینی واردات در مرحله اول و توسعه صادرات پس از رشد صنعتی، در برخی تولیدات پیشتاز توانست با انتقال استراتژی به توسعه صادرات، مسیر پیشرفت را طی کند (رجوع شود به مقالات همایش تجارت شرق آسیا، دانشکده اقتصاد علامه طباطبایی، دیماه ۱۳۸۴).

راهبرد جایگزینی صادرات

رویکرد جدید استراتژی توسعه صادرات می‌باشد. بر این اساس کشورهای نظیر ایران بجای صادرات نفت خام و صادرات محصولات سنتی باید نسبت به جایگزینی صدور تولیدات فن‌آوری شده و صادرات کالاهای مدرن و دانش‌بر اقدام نمایند. به عبارت دیگر، این راهبرد همان مسیری را

پیشنهاد می‌کند که ممالک توسعه یافته امروزی به‌عنوان استراتژی انتخاب نموده‌اند. عنصر اصلی این رویکرد مبتنی بر علم و دانش می‌باشد. بدون تردید محوریت قرار دادن دانایی و اصول علمی، زنجیره مفقوده را در جهان سوم تشکیل می‌دهد. با پیدا کردن این خلاء و مقابله با آن، توسعه پایدار در انتظار خواهد بود.

۳-۴-۱- استراتژی صنعتی شدن از طریق ایجاد صنایع سنگین

در این راهبرد تلاش می‌شود که زیرساخت‌های اساسی صنعت مادر و تکنولوژی در مراحل اولیه توسعه ایجاد شود. طرفداران این الگو استدلال می‌کنند که در دنیای کنونی با گذشت زمان، شکاف بین کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته بیشتر می‌شود، چرا که تکنولوژی به‌عنوان عنصر اساسی در رشد و توسعه در اختیار کشورهای پیشرفته می‌باشد، به همین دلیل وجه اساسی سلطه و استعمار را در انحصاری بودن تکنولوژی باید جستجو کرد. امروزه کشورهای پیشرفته با در اختیار داشتن اهرم‌های پولی و مالی و از همه مهمتر عنصر تکنولوژیکی و دانش فنی، کشورهای جهان سوم (حتی آنهایی که به لحاظ سیاسی مستقل هستند) را وابسته به خویش نگه می‌دارند. بنابراین دستیابی به تکنولوژی پیشرفته، تنها راه اصولی برای رهایی از وابستگی سیاسی و اقتصادی می‌باشد و اما در صورتی می‌توان به چنین هدف مهمی دست یافت که شالوده و بنیان‌های اساسی صنعت پی‌ریزی شود. تحقق چنین امری هنگامی میسر می‌شود که صنایع سنگین و کارخانجات ساخت مواد اولیه و تولید ماشین‌آلات صنعتی در اولویت قرار گیرند.

«ل- فیتونی» در حمایت از راهبرد فوق چنین بیان می‌کند: هر کشوری حتی آن دسته که دارای حداقل منابع انسانی و طبیعی هستند، می‌توانند به استقلال اقتصادی نایل آیند، به شرطی که صنایع سنگین خویش را پی‌ریزی کنند و فقط به همین شرط است که می‌توانند به تدریج شالوده صنعتی شدن را که برای افزایش باروری نیروی جامعه ضروری است، بریزند. جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر هندوستان، زمانی گفت: "صنایع سنگین اساسی‌ترین گام در راه دسترسی به صنعت است و بدون آن صنعتی شدن بی‌معنا و محال است. یک کشور هرگز نمی‌تواند برای همیشه ماشین‌آلات را از خارج بخرد، بلکه باید آنها را تولید کند." بخارین، از مشاورین اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سابق نیز از مدافعان این تئوری بود.

اشکالاتی که بر استراتژی صنایع سنگین وارد می‌دانند، عبارتند از:

۱- ایجاد صنایع سنگین نیاز به نیروهای متخصص و ماهر دارد. کشورهای توسعه نیافته فاقد چنین نیرویی هستند.

۲- اجرای این استراتژی به دلیل سرمایه بر بودنش بخشی از نیروی کار جامعه را همچنان بی‌کار نگه می‌دارد.

۳- نیاز به ارز فراوان یکی دیگر از ویژگی‌های این استراتژی می‌باشد که مشکل بزرگی برای بعضی از کشورهای توسعه نیافته بوجود می‌آورد.

۴- دخالت دولت در این الگو اجتناب‌ناپذیر است، چراکه صنایع سنگین در کوتاه‌مدت بازدهی ندارد، لذا بخش خصوصی هم مایل به سرمایه‌گذاری در آن نیست و هم توانایی آن را ندارد. از این رو بخش خصوصی نسبت به این استراتژی دافعه دارد. پس دخالت دولت حتمی است. اما این دخالت اثرات سوئی چون بوروکراسی، اختناق، سلطه مدیریت دولتی و ناکارآمدی را به دنبال دارد. در پاسخ به انتقادات وارده چنین پاسخ داده می‌شود:

کشورهای توسعه نیافته با چانه‌زنی از طریق همکاری با کشورهای پیشرفته و با برنامه‌ریزی دقیق و صحیح آموزشی و فرهنگی، نیروی انسانی مورد نیاز برای چنین صنایعی را می‌توانند تربیت نمایند. به عنوان مثال، کشورهایی چون هند و جمهوری خلق چین از نیروی انسانی بسیار ماهر، فنی و مهندسی برخوردارند که قبلاً نداشته‌اند. این کشورها در پرتو برنامه‌ریزی آموزشی و فنی و همکاری با کشورهای پیشرفته به چنین مهمی دست یافته‌اند. وانگهی اگر فقدان نیروی انسانی ماهر و متخصص را به عنوان مانع مهمی در ایجاد صنایع سنگین بپذیریم، در آن صورت این کشورها هرگز نخواهند توانست به چنین صنایعی دسترسی پیدا کنند، زیرا بدون برنامه‌ریزی جذب مغزهای هوشمند و فقدان نیروهای ماهر همیشه وجود دارد. لذا توجه به صنایع سنگین عملاً تربیت نیروی انسانی ماهر و متخصص را در بطن خود خواهد داشت، چرا که در غیر اینصورت احداث صنایع سنگین بدون تأمین نیروی انسانی متخصص، موفقیت‌آمیز نخواهد بود. در رابطه با مشکل تأمین مالی و تأمین ارز موردنیاز احداث صنایع سنگین، کشورهای توسعه نیافته‌ای که دارای درآمد سرشاری از محل فروش محصولات نفتی و معدنی هستند، آن چنان مشکلی ندارند. درآمدهای ارزی حاصل از فروش محصولات نفتی نظیر نفت اجازه چنین کاری را می‌دهد. مشکل اکثر کشورهای جهان سوم تأمین ارز نیست، بلکه ضعف اراده سیاسی و عدم استفاده صحیح از منابع ارزی، مشکل اصلی آنه می‌باشد.

در رابطه با دخالت دولت باید گفت که وجود یک دولت کارآمد، توسعه‌گرا، مردمی و ملی در این کشورها ضرورت دارد. از سوی دیگر، با توجه به خلا و شکاف عمیق بین کشورهای پیشرفته و توسعه نیافته، همچنین با توجه به ماهیت بخش خصوصی در کشورهای توسعه نیافته که فاقد امنیت، خلاقیت و ابتکار است، فقط دولت کارآمد می‌تواند چنین خلا و شکافی را از طریق سرمایه‌گذاری‌های اساسی که در نهایت منجر به تراکم و انباشت سرمایه شود از بین ببرد. تجربه کشورهای چون جمهوری خلق چین، شوروی سابق و هندوستان این امر را تایید می‌کند. البته بخش خصوصی می‌تواند در زمینه صنایع سبک و صنایع وابسته به صنایع بزرگ که اشتغال‌زا هم هستند، به فعالیت ادامه دهد.

از دیدگاه کارشناسی، شرایط لازم برای موفقیت این استراتژی عبارت است از:

۱- تامین مواد اولیه و زیرساخت‌های صنعتی که نیروگاه‌های مولد انرژی، پل‌ها، خطوط ارتباطی، سدها، فرودگاه‌ها و ... را در بر می‌گیرد، پیش شرط اساسی توسعه صنایع مادر و سنگین است.

۲- وجود بازار وسیع داخلی. از آنجایی که تولیدات چنین صنایعی در مقیاس وسیعی می‌باشد، با توجه به این نکته که این صنایع در هر مقیاسی از تولید نمی‌توانند کارآ باشند، وجود بازار که با مقیاس این صنعت متناسب باشد، الزامی است. در غیر این صورت همکاری بین کشورهای در حال توسعه و صدور بخشی از تولیدات این صنایع به آن کشورها جهت گسترش دامنه بازار، ضروری است. در اینجا برنامه‌ریزان باید حداقل اندازه و مقیاس اقتصادی این صنایع را تضمین نموده و آن را با بازار داخلی مقایسه کنند.

۳- تسلط کامل بر تکنولوژی کالاهای سرمایه‌ای همانگونه که پیشتر ذکر شد، این صنایع از تکنولوژی پیشرفته‌ای برخوردار هستند که توجه به دانش و توانایی‌های فنی و تخصصی و تلاش در جهت بالا بردن آن در آینده برای دستیابی به نرم افزار و مواد جدید که شرط لازم و اساسی تطبیق تکنولوژی با نیازها و شرایط داخلی است، حائز اهمیت فراوان می‌باشد.

۴- به موازات اهمیت و توجهی که به این صنایع داده می‌شود، توجه به سایر بخش‌ها نظیر بخش کشاورزی، حمل و نقل، ساختمان، آموزش و بهداشت می‌بایست مد نظر برنامه‌ریزان باشد.

صدیقی، در یک مقاله تحلیلی منتشر شده در نشریه برنامه، (تیرماه ۱۳۸۴) نمای کلی از مراحل مختلف توسعه صنعتی ۱۰ بیر آسیایی از ۱۹۵۰ تا سال ۲۰۰۰ را تشریح کرده است. بر اساس این تحلیل که در جدول زیر طبقه‌بندی شده است سیاست صنعتی کشور چین در دهه ۱۹۹۰ شامل توسعه زیر بناها و فناوریهای برتر است. سیاست صنعتی در کره جنوبی مقررات زدایی با جهت گیری گسترش نوآوری، فیلیپین تداوم آزاد سازی با جهت گیری بهبود شرایط سیاسی، سنگاپور استقلال راهبردی و منطقه گرایی، تایوان آزاد سازی، تایلند توسعه صادرات صنایع با فناوری برتر، مالزی آزاد سازی، هنگ کنگ توسعه نهادهای معطوف به ارتقای فناوری و اندونزی توسعه صادرات داشته است.

الگوی توزیع افزوده در چند کشور

اقتصاد	دهه ۱۹۵۰	دهه ۱۹۶۰	دهه ۱۹۷۰	دهه ۱۹۸۰	دهه ۱۹۹۰
چین		۱۹۶۵ - ۷۶	۱۹۷۷ - ۷۸	دهه ۱۹۸۰ آزاد سازی در حوزه‌های جغرافیایی ساحلی (صنایع سبک)	دهه ۱۹۹۰ توسعه زیر بناها و فناوری‌های برتر
هنگ هنگ			۱۹۵۰ -	تقویت نهادهای پشتیبان صنعت و توسعه صنعتی	دهه ۱۹۹۰ توسعه نهادهای پشتیبان معطوف به ارتقای فناوری
اندونزی		۱۹۶۷ - ۷۳	۱۹۷۴ - ۸۵	۱۹۸۶ -	آزادسازی توسعه صادرات
ژاپن	۱۹۵۰ - ۵۸	۱۹۵۹	۱۹۶۷ -	اواسط دهه ۱۹۸۰ مقررات زدایی	بین‌المللی شدن اقتصاد ژاپن
کره جنوبی		۱۹۶۱ - ۷۲	۱۹۷۳ - ۷۹	۱۹۸۰ -	دهه ۱۹۹۰ مقررات زدایی از اواسط دهه ۱۹۸۰ (با جهت گیری گسترش نوآوری)
مالزی		۱۹۵۰ - ۷۰		۱۹۷۱ - ۸۵	۱۹۸۶ - آزادسازی
فیلیپین		۱۹۵۰ -	تداوم جایگزینی واردات	دهه ۱۹۸۰ آزادسازی (بی ثباتی سیاسی)	دهه ۱۹۹۰ تداوم آزادسازی (بهبود شرایط ثبات سیاسی)
سنگاپور		دهه ۱۹۵۰		دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۸۰ توسعه صادرات	دهه ۱۹۹۰ استقلال راهبردی (فناوری برتر و خدمات منطقه گرایی)
تایوان		۱۹۵۳ - ۵۷		۱۹۵۸ - ۸۰	۱۹۸۶ - آزادسازی
تایلند		۱۹۶۱ - ۷۱		۱۹۷۱ - ۸۶	۱۹۸۶ - توسعه صادرات توسعه صنایع با فناوری برتر

تجارب برنامه‌های توسعه و استراتژی‌های اقتصادی آنها در ایران در ایران همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه در هنگام تدوین برنامه‌های عمرانی و برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی، استراتژی‌های صنعتی مانند جایگزینی واردات و توسعه صادرات مطمح نظر قرار گرفت.

پس از انقلاب در برنامه اول توسعه کماکان جایگزینی واردات بعنوان استراتژی اصلی مورد توجه قرار گرفت توجه به توسعه صادرات در کنار آن نیز در دستور کار بود. به عبارت دیگر، استراتژی جایگزینی واردات همراه با تشویق صادرات مد نظر قرار گرفت. اما در برنامه‌های دوم و سوم توسعه پس از انقلاب محور اصلی به سمت استراتژی‌های برون گرا یعنی توسعه صادرات گرایش پیدا کرد. در جدول زیر استراتژی برنامه‌های توسعه بطور خلاصه درج شده است.

استراتژی توسعه و راهبرد تجاری طی برنامه‌های توسعه کشور

برنامه	دوره زمانی	استراتژی توسعه اقتصادی
قبل از انقلاب:		
برنامه اول	۲۴-۱۳۲۸	فاقد استراتژی تجاری
برنامه دوم	۴۱-۱۳۳۵	فاقد استراتژی تجاری
برنامه سوم	۴۶-۱۳۴۲	توسعه صنعتی با تأکید بر جانشین واردات
برنامه چهارم	۵۱-۱۳۴۷	توسعه صنعتی با تأکید بر جانشین واردات
برنامه پنجم	۵۶-۱۳۵۲	توسعه صنعتی با سیاست درهای باز
بعد از انقلاب:		
برنامه اول	۶۷-۱۳۵۷	فاقد برنامه مدون (بودجه‌های سالیانه)
برنامه دوم	۷۲-۱۳۶۸	توسعه صنعت با تأکید بر جایگزینی واردات (و تشویق صادرات)
برنامه سوم	۷۸-۱۳۷۴	توسعه صنعتی با گرایش راهبردی برون گرا
برنامه چهارم	۸۳-۱۳۷۴	توسعه صنعتی با گرایش برون گرا (جهش صادراتی)
چشم‌انداز ۲۰ساله	۱۳۸۴-۱۳۸۸	
	۱۴۰۴-۱۳۸۴	

اقتباس از گزارشات وزارت بازرگانی و برنامه‌های میان مدت

- برون‌گرا یعنی توسعه صادرات - درون گرا یعنی جایگزینی واردات

۴-۴-۱- نتیجه (استراتژی اقتضایی) یا خلق مزیت نسبی در تولیدات مدرن و پیشتاز

اولین یافته بررسی حاضر بیانگر آن است که الگو یا استراتژی واحد و جهان‌شمولی برای توسعه اقتصادی وجود ندارد. الگوبرداری نادرست نیز خسارت زیادی به دنبال خواهد داشت. مضافاً اینکه هیچ نوع استراتژی که دارای آثار جانبی اقتصادی و اجتماعی بعضاً منفی نباشد، وجود ندارد. به همین جهت دولت کارآمد و توسعه‌گرا بایستی با نگرشی آگاهانه و جامع پیامدهای منفی استراتژی بکار گرفته شده را با اتخاذ راهکارهای مناسب تعدیل و استراتژی اقتضایی توسعه را استخراج و اجرا نماید.

در انتخاب یک استراتژی، در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، موقعیت، امکانات و اهداف کشور و موقعیت و رابطه آن با نظام بین‌الملل مهم می‌باشد. اما آنچه که بعد از انتخاب استراتژی صحیح و مناسب دارای اهمیت است، ادامه حرکت در آن راستا با قدرت می‌باشد. به هر حال، این به مفهوم عدم تصحیح اشتباهات و یا عدم به کارگیری بعضی سیاست‌های سایر استراتژی‌ها که هماهنگ و یا مکمل استراتژی اصلی باشد، نیست.

در اینجا ممکن است استدلال شود که برای ایران در مرحله اول سیاست جایگزین واردات در صنایع پیشتازی مانند خودرو و ملی صادراتی (که مشترکاً توسط خودروسازان داخلی تولید شده باشد). پتروشیمی، مشتقات نفت، سرمایه‌گذاری وسیع و هدفمند در نانو و بیوتکنولوژی، تولیدات مدرن پزشکی نظیر موسسه رویان، فناوری اطلاعات و هسته‌ای، توسعه تولیدات مدرن مراکز تحقیقاتی و موسسات انتقال تکنولوژی، بومی‌سازی و خلق مزیت نسبی در تولیدات هدف استراتژی مناسبی باشد اما لازمه موفقیت چنین راهبردی ایجاد شرایط رقابتی و حذف انحصارات در داخل کشور و حمایت توسعه‌ای در مقابل واردات تجاری کالاهای خارجی و تنبیه متخلفان ضرورت دارد (سیاست هویج و چماق) و این استراتژی تا هنگامی بایستی با نگرانی و اهمیت دنبال شود که تولیدات مدرن به مرحله پختگی یا بلوغ برسد با نیل به این مرحله امید بخش استراتژی مناسب بهره‌مندی از راهکار سیاست توسعه صادرات در تولیدات پیشتاز نرم افزاری و مغز افزاری تنها راهبرد پایدار در توسعه مدرن خواهد بود.

در خاتمه یادآوری می‌شود پس از شناسایی و برنامه‌ریزی اولویتهای توسعه اقتصادی میزان موفقیت یک استراتژی اقتضایی بستگی به توان فکری هیأت حاکمه، فرهنگ اقتصادی، نظام

آموزشی، آزاد سازی تولید و صادرات، قوانین و مقررات، نحوه ارتباط با جهان خارج، نحوه
بکارگیری نیروی انسانی نحوه انباشت سرمایه مولد و مدیریتها دارد.

نمونه سوالات فصل هشتم:

۱. استراتژی اجماع و اشنگتن (بازار) و نابازار را تحلیل نمائید؟
۲. منظور از رشد متعادل و نامتعادل چیست؟ از نظر هیرشمن اجرای رشد متعادل برای چه کشورهایی زیانبار است، چرا؟
۳. منظور از استراتژی توسعه با اتکا بر بخش کشاورزی چیست. دلایل طرح این استراتژی را بنویسید؟
۴. چه کشورهایی استراتژی جایگزینی واردات را تعقیب کرده اند و دلایل اتخاذ این استراتژی چه می باشد؟
۵. استدلال طرفداران صنعتی شدن از طریق ایجاد صنایع سنگین را بنویسید؟
۶. دلایل عدم موفقیت استراتژی جایگزینی واردات از دیدگاه منتقدین چیست؟ براساس اصل مزیت مطلق و نسبی، منابع و عوامل تولید باید به تولید چه نوع کالاهایی پردازند؟
۷. ویژگی کشورهایی که استراتژی توسعه صادرات را برگزیده اند از نظر منتقدین بنویسید؟
۸. استراتژی توسعه با اتکا بر بخش کشاورزی مناسب شرایط چه کشورهایی می باشد؟
۹. نظر منتقدان اولویت توسعه کشاورزی در ایران را بنویسید؟
۱۰. سیاست مرکانتلیستی توسعه کدام استراتژی را به وجود آورده براساس این دیدگاه دولت چگونه باید از صنایع نوپا حمایت نماید؟
۱۱. انواع استراتژی های توسعه اقتصادی ۱۰ ببر آسیایی را از سال ۱۹۵۰-۲۰۰۰ بنویسید؟
۱۲. الگو یا استراتژی اقتضایی توسعه را بر اساس یافته های کتاب بنویسید؟

فصل نهم

تجارب توسعه اقتصادی سایر کشورها

صفحه	فهرست تفصیلی عناوین
۲۰۱	فصل نهم - تجارب توسعه اقتصادی سایر کشورها
۲۰۳	مقدمه
۲۰۳	۱- تجربه انگلستان
۲۰۳	۲- تجربه ایالات متحده آمریکا
۲۰۵	۳- تجربه آلمان
۲۰۶	۴- تجربه ژاپن
۲۰۶	۴-۱- مدیریت ژاپنی / تأکید بر تجربه
۲۰۷	۴-۲- نیروی انسانی کارآمد مهمترین عامل توسعه
۲۰۷	۴-۳- رابطه سازمانی و موفقیت ژاپن در بازارهای جهانی
۲۰۸	۴-۴- پس انداز، مهمترین عامل رشد اقتصادی
۲۰۸	۴-۵- نقش فرهنگ در توسعه صنعتی ژاپن
۲۰۹	۵- تجربه سنگاپور
۲۱۱	۶- تجربه صندوق نفت نروژ
۲۱۱	۶-۱- صندوق نفت دولت
۲۱۲	۶-۲- مکانیسم صندوق
۲۱۲	۶-۳- مدل مدیریتی
۲۱۲	۶-۴- اصول راهبردی سرمایه گذاری
۲۱۵	نمونه سوالات فصل نهم

مقدمه

برای تکمیل بحثی که در باب استراتژیهای مختلف ارائه شد، بهتر است مروری کوتاه بر تجربه برخی از کشورها داشته باشیم. البته باید توجه داشت بررسی و ارزیابی تجربه یک کشور در مسیر حرکت به سمت توسعه یافتگی، کاری بس دشوار است، و اگر بخواهیم حق مطلب را ادا کنیم، برای هر یک از تجربیات کتابی مستقل لازم است، لیکن هدف صرفاً بیان سیاست بکار گرفته شده و نحوه توجه به انتخابهای استراتژیک می باشد.

۱- تجربه انگلستان

انگلستان اولین کشوری بود که با تحولات فکری ناشی از جنگ‌های صلیبی و برخورد دو تمدن (اسلام با مسیحیت) به مرحله توسعه یافتگی دست یافت این کشور با بهره گیری از اثرات رنسانس (نوزایی علمی) و به دنبال آن انقلاب صنعتی در نیمه دوم قرن هیجدهم، چنان پایه‌ای از صنعت و تکنولوژی را برای خویش مهیا ساخت که «کارگاه دنیا» لقب گرفت. این حرکت زمانی صورت گرفت که انگلستان قدرتمندترین امپراتوری جهان بود و چه در صحنه سیاست و چه در صحنه صنعت رقیب قابل ملاحظه‌ای نداشت.

نکته بارزی که در تجربه انگلستان وجود دارد اینست که بر خلاف تمام تجربیات جدیدتر، یک سیر کاملاً طبیعی از جریانات برای این کشور توسعه یافتگی را به ارمغان آورد. بر اثر پیدایش زمینه‌های عینی و ذهنی مناسب در جامعه اروپای آنزمان طبقه جدیدی قدم به میدان نهادند که ویژگیشان کار و تلاش مداوم، ابتکار و پس انداز بود. اینان با اراده‌های حیرت انگیز بدنبال کسب ثروت بودند و موقعیت‌های مناسبی که غارت مستعمرات فراهم آورده بود کارشان را سهل تر می کرد. (سیف، توسعه و توسعه یافتگی، شرکت سهامی انتشار)

۲- تجربه ایالات متحده آمریکا

این کشور که حرکت خویش را با حدود ۶۰ سال فاصله از حرکت انگلستان آغاز نمود از دو امتیاز اساسی برخوردار بود: اولاً گروه کثیری از مهاجران ماجراجو مقیم در این کشور، انگلیس تبار بودند و رابطه فرهنگی بین این دو ملت بسیار ریشه دار بود. ثانیاً: این کشور امکانات وسیعی از نظر منابع طبیعی داشت و می توانست با روانه ساختن سیل محصولات کشاورزی به اروپا سرمایه لازم را برای شروع حرکت خویش تأمین کند. در عین حال نقش بانکهای اروپائی در تأمین مالی حرکتها بویژه قانون فرصت های برابر در این کشور مشهود است که به شرح آن می پردازیم.

اجرای قانون «تأمین فرصتهای برابر» در تحلیل و اظهار نظرهای منتشره در رسانه های کشورهای مختلف یکی از عوامل پیشرفت و جلب مهاجر و افراد ماهر خوانده شده است ۱۹ نوامبر از دیر زمان، در ایالات متحده به عنوان روز فرصت های برابر رعایت می شود و هر سال در این روز گزارش هایی از پیشرفت^۱ و نتیجه و اقتباس آن توسط سایر کشورها انتشار می یابد. در این روز بود که قانون «تأمین فرصت های برابر در آمریکا» به اجرا در آمد و بسیاری از این کشورها و در سال ۲۰۰۴ روسیه نیز آن را الگو قرار داده است.

هدف از وضع این قانون این بود که هر کس مطابق استعداد و مهارت و علاقه خود از فرصتهای شغلی، تحصیلی و حرفه ای و ایجاد کسب و کار، بدون تبعیض و مانع و اشکال تراشی برخوردار شود. این قانون صراحت دارد که برای استخدام و انتصاب، پرداختن به حرفه مربوط، یا گشودن کسب و کار و موارد پیشرفت دیگر، توجه کردن و برتری دادن به جنس، سن، نژاد، ملیت اصلی، عقیده، شرایط جسمانی و... مردود و خلاف قانون است و برای پرداختن به هر حرفه محدودیتی جز شرایط علمی، فنی، تخصصی و میزان مهارت نمی تواند وجود داشته باشد. هرگونه استخدام باید از طریق آگهی در رسانه ها و سازمانهای عمومی مشاغل انجام گیرد، به گونه ای که همه علاقه مندان به آن اطلاع قبلی داشته باشند. سپس مصاحبه و سنجش قابلیت انجام گیرد و هر کسی حق اعتراض به روش را به دستگاههای مربوطه از جمله دادگاه صالحه دارد زیرا که هدف قانون، انتخاب ماهرترین متقاضی و رعایت

^۱ بسیاری از صاحب نظران با استناد به نقش آمریکا در سقوط دولت های مستقلی نظیر عبدالناصر، سوکارنو، مصدق، آلنده، نکرومه، تبعیض هسته ای علیه ایران و برخوردهای متفاوت با مسلمانان، اعراب، رنگین بوستان را مغایر با علمکرد قانون فرصت های برابر می دانند.

انصاف و بی طرفی در این زمینه و خدمت به جامعه است. در ایالات متحده در هر شهر کمیسیون «فرصت‌های برابر» برای نظارت بر اجرای این قانون تاسیس شده است تا به اعتراض و شکایت کسانی که مدعی نقض این قانون درباره خود و دیگران شده‌اند رسیدگی کند. این کمیسیون‌ها، چنانچه نتوانند رأساً مسئله را حل کنند پرونده را به یکی از دادگاهها می‌فرستند، خود را در ادعا با شاکی شریک می‌کنند (بدون دریافت مزد، وکیل دعوای می‌شوند) و تا اخذ نتیجه آن را دنبال می‌کنند. در اجرای فکر «ایجاد فرصت‌های برابر و حمایت از اجرای برنامه‌های اهل حرفه و ابتکارات فردی» دولت روسیه ۱۸ نوامبر (۲۰۰۴) تصمیم گرفت که یک منطقه عاری از مالیات، برای شکوفا ساختن نبوغ دانش‌آموختگان و اصحاب استعداد آن کشور در تکنولوژی پیشرفته مشابه «سیلیکون ولی» آمریکا تاسیس کند و هر گونه کمک به پیشرفت را در اختیار این افراد قرار دهد تا نبوغ و برنامه‌های خود را به منصفه ظهور برسانند. تحلیلگران رسانه‌ها نوشته‌اند که روسیه با ایجاد این مرکز در عین حال به فرار مغزها و مهاجرت افراد مستعد از این کشور به ممالکی که قانون فرصت‌های برابر برای نشان دادن استعداد و بهره‌گیری از آن را دارند پایان خواهد داد که طی دهه اخیر و پس از فروپاشی شوروی یک ضایعه بزرگ بود. یک دلیل مهاجرت، ضعف ملیت دوستی است که نظام شوروی در طول هفته به سبب تبلیغ و حمایت از تفکر انترنالیسم، حس ملی‌گرایی (میهن دوستی) روسها را تا حدودی تضعیف کرد.

۳- تجربه آلمان

آلمان حرکت خویش را در اواسط قرن نوزدهم آغاز نمود و برقراری اتحادیه گمرکی بین ایالت‌های آلمان نخستین قدم برای فراهم ساختن زمینه مناسب برای رشد بود. فردریک لیست که خود از بنیان‌گذاران این اتحادیه گمرکی بود، سیاست حمایت از اقتصاد داخلی (که به تعبیری نقطه مقابل تجارت آزاد است) را نردبانی می‌داند که انگلستان از آن برای رشد خویش استفاده کرد و سپس آنرا دوراندخت تا مورد استفاده دیگران قرار نگیرد. وی معتقد بود آلمان برای دستیابی به رشد و توسعه قبل از رسیدن به بلوغ صنعتی باید از تجارت آزاد پرهیزد.

تجربه آلمان موید این نظریه است که نقش دولت در هدایت حرکت به سمت توسعه بسیار اساسی و تعیین کننده است و اساساً رشد چشمگیر و قابل توجه آلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تحت تأثیر ایفای نقش حساب شده از جانب دولت بود. مشارکت واقعی مردم در تولید نقش مهمی در توسعه صنعتی آن کشور داشته است. به عنوان مثال حدود ۶۰ درصد از مردم آلمان سهامدار شرکت‌های تولیدی می‌باشند.

۴- تجربه ژاپن

حرکت ژاپن دیرتر از آلمان شروع شد بدین ترتیب طبیعی است که با مشکلات زیاد دست و پنجه نرم کرده باشد، ژاپن علیرغم اینکه از نظر منابع طبیعی بسیار فقیر است. و به همین علت به دور از حضور استعمارگران و سلطه خارجی می‌توانست با سرعت عقب‌ماندگی خود را جبران کند. علت این حرکت سریع و موفقیت آمیز را می‌توان دوری از چشم استعمار، روحیه مساعد مردم ژاپن و نیز دخالت آگاهانه و کارآمد دولت میجی در امور اقتصادی خلاصه نمود. همین عامل باعث شد که اقتصاد این کشور با سرعت پیش‌تازد و حتی در حال حاضر هم اقتصاد اکثر کشورهای غربی خاصیت رشد سریع خود را از دست داداند این حرکت با وجود پیری سن جمعیت در اقتصاد ژاپن ادامه دارد. این کشور دومین قدرت اقتصادی جهان و بزرگترین رقیب کشور ایالات متحده در عرصه صنعت و تجارت می‌باشد. نکته بارز در تجربه ژاپن اراده خلل‌ناپذیر یک دولت و ملت به پیشرفت و تعالی، که در اصل موتور حرکت این کشور بوده است و نیز نقش حساس دولت در جهت دادن به این احساسات و عواطف شور انگیز می‌باشد که به شرح جنبه‌هایی از این ویژگیها می‌پردازیم:

۴-۱- مدیریت ژاپنی / تاکید بر تجربه

ساختار سازمانی در ژاپن به گونه‌ای است که کارکنان تا به میانه زندگی نرسند راه تند و شتابان پیشرفت شغلی آنها آغاز نمی‌شود. در ژاپن کارکنانی که به رده مدیریت می‌رسند باید از قبل به تناوب در سایر بخش‌های تولیدی اداری موسسات عهده دار مسئولیت شده باشند. این گردش مشاغل به آنها کمک می‌کند تا با اطلاعات کافی و تجربه کامل در مدیریت بالای سازمان قرار بگیرند. در ژاپن هیچ کس در رده مدیریت زودتر از موعد معین ارتقا نمی‌یابد و

هیچ فردی بالاتر از کسی که سابقه بیشتری در شرکت دارد قرار نمی‌گیرد. حدود ۷۰ درصد از ژاپنی‌هایی که بین ۶۵ تا ۶۹ سال دارند جزو جمعیت فعال محسوب می‌شوند. مدیران ژاپنی معمولاً در اواخر ۶۰ سالگی یا اوایل ۷۰ سالگی باز نشسته می‌شوند و بعد از بازنشستگی نیز به اعضای هیئت مدیره شرکتها انتخاب می‌گردند. با این کار از نصایح، داوریه‌ها و تخصص‌های گسترده این افراد بهره بسیار برده می‌شود. (اداره کل پژوهش سیاسی صدا و سیما)

۲-۴- نیروی انسانی کارآمد مهم‌ترین عامل توسعه

امروزه تاکید بر سرمایه‌های مادی برای رشد و توسعه بشدت کاهش یافته است و در عرض به سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی بعنوان عامل توسعه توجه بیشتری معطوف شده است. در سال اول دهه ۱۹۵۰ کارشناسان تصور می‌کردند که عامل عمده عقب‌ماندگی کشورهای در حال توسعه ناشی از کمبود سرمایه‌های مادی بوده است. اما امروزه این حقیقت مسلم شده است که تزریق مقادیر زیادی سرمایه فیزیکی در کشورهای در حال توسعه لزوماً منتهی به تسریع رشد و توسعه نخواهد شد مگر آنکه این کشورها از یک سازمان و بنیان اداری کارآمد و یک نیروی انسانی متخصص و توسعه یافته برخوردار باشند تا بتوانند سرمایه‌های مادی را جذب و به طریق عقلانی و مولد بکار گیرند. تجربه توسعه ژاپن نشان می‌دهد که معنای واقعی توسعه را باید در افکار و شخصیت انسانها جستجو کرد چرا که بدون رشد انسان پیشرفت اقتصادی، صنعتی و حتی اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود.

ژاپن سالهاست به این امر حیاتی پی برده است که بهترین سرمایه‌گذاری و مطمئن‌ترین شیوه فرآیند پیشرفت سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش است.

پرورش شخصیت فردی، ارتقای دانش و مهارت شخصی، آموزش و پرورش جسمی و روحی، حس مسئولیت‌پذیری و وجدان کار، روحیه توافق و همکاری، پرورش توانایی در انجام کارهای گروهی، تلاش برای به حداکثر رساندن منافع گروهی، رعایت سلسله مراتب شغلی با

رقابت‌های سالم جهت کسب موفقیت‌های شغلی و اجتماعی و پاسخگویی به تغییرات و تحولات، فناوری از اهم اصول نظام آموزش و پرورش در ژاپن است.

۳-۴- رابطه سازمانی و موفقیت ژاپن در بازارهای جهانی

رابطه سازمانی بین شرکت‌ها در ژاپن چنان مستحکم است که به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران علت اصلی موفقیت این کشور در بازارهای جهانی به شمار می‌رود.

گروه‌های صنعتی در ژاپن وجود دارند که آنها را کی و تسو می‌نامند. این مجموعه‌های صنعتی از تعدادی شرکت تشکیل شده است که در ارتباط با هم و مالک دارائی‌های یکدیگر می‌باشند اعضای هیات مدیره مشترک دارند و در فعالیت‌های تجاری بلند مدت با هم مشارکت می‌کنند. بزرگترین نقطه قوت این شرکت‌ها وابستگی آنها با یکدیگر است. بنابراین در این مجموعه‌ها هیچ شرکتی به صورت یک سازمان سلطه‌گر عمل نمی‌کند و رقابت را درنده خوبی می‌دانند به عنوان مثال می‌توان از شرکت‌های میتسوبیچی نام برد که از صدها شرکت تشکیل شده است فقط هسته مرکزی آن از ۲۸ شرکت که روسای آنها دائماً تشکیل جلسه می‌دهند به وجود آمده است. گفتنی است در آمریکای شمالی این ارتباط و وابستگی را خوب نمی‌دانند و معتقدند این مسئله رقابت را کاهش می‌دهد.

۴-۴- پس‌انداز، مهمترین عامل رشد اقتصادی

ژاپن چهار قرن‌هاست که ملتی پس‌انداز دوست بوده‌اند و آنچه را که به نظر شان زندگی معتدل است انتخاب کرده‌اند.

بالا بودن میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری اولین و شاید مهمترین عامل رشد اقتصاد در ژاپن می‌باشد. مردم ژاپن در سال‌های اخیر نزدیک به یک سوم تولید ناخالص ملی خود را پس‌انداز و سرمایه‌گذاری کرده‌اند آنان دو برابر آمریکایی‌ها و یک و نیم برابر اروپایی‌ها پس‌انداز می‌کنند. میانگین پس‌انداز شخصی مردم ژاپنی در حدود ۲۰ درصد کل درآمد آنان را تشکیل می‌دهد. این پس‌اندازها از طریق بانک‌ها به شرکت‌های خصوصی پرداخت می‌شود تا صنایع ژاپنی بدون تکیه بر وام از خارج قادر به سرمایه‌گذاری بهتر باشند. این پس‌اندازهای ملی به گونه‌ای در

ژاپن در حال افزایش بوده است که در سال ۱۹۹۰ با رقم حیرت انگیز ۳۸۴۳۹ دلار برای هر خانواده به مقام اول جهان رسیده است.

۴-۵ - نقش فرهنگ در توسعه صنعتی ژاپن

آنچه که به عنوان برتری و پیشرفت در فن آوری ژاپنی مشاهده می شود اصول و ارزش های موجود در فرهنگ آن کشور است که در ابعاد مختلف جامعه دیده می شود. بنا به پژوهش و تحقیقات علمی از عمده ترین عوامل در توسعه صنعتی ژاپن را می توان نوع فرهنگ آن جامعه دانست فرهنگی که به رفتار و حرکات مردم این کشور شکل بخشیده است. مهمترین ویژگی های فرهنگی که اساس نظام ارزشی ژاپن را تشکیل داده به این شرح است. دارا بودن کاراترین نظام مدیریت (همکاری در مدیریت مشاغل و اتفاق نظر و هماهنگی در تصمیم گیری) همزیستی بین ارزشهای اخلاقی و معنوی، تقویت وجدان کاری، توسعه فرهنگ سهامداری، دفاع فرهنگی از تولیدات داخلی میل به پس انداز بالا، جمعگرایی و... از دیگر دلایل موفقیت این کشور است.

۵- تجربه سنگاپور

دولت خوب مردان خوب می خواهد.

سنگاپور کشوری است کوچک در جنوب شرقی آسیا، کشوری که به یاری مدیریتی صحیح و انعطاف پذیر و فارغ از عصبانیت های نا بخردانه توانست در طول کمتر از سه دهه فقر را به رفاه و ثروت مبدل کند و از کشور جهان سومی به کشوری مدرن و جهان اولی ارتقا یابد. صعود از ۴۰۰ دلار تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۵۹ به بیش از ۱۲۲۰۰ دلار در سال ۱۹۹۰ و سرانجام به رقم ۲۲۰۰۰ دلار در سال ۱۹۹۹ و به سخنی روشن تر گذر از مشکلات فقر جهان سومی را تنها می توان یک نام بر روی آن گذاشت، معجزه ملی.

این همه آسان بدست نیامده به یاری مدیران پرتوان و فراتر از همه صادق و نیک اندیش که اندیشه های والا و بلند پروازانه در سر دارند و برترین آنها اندیشه خدمت صادقانه است و اندیشیدن و بازاندیشیدن به منافع ملی و جای دادن منافع ملی آن بر فراز اندیشه، با رأی و فکر برتر، می توان از سرزمینی ولو سترون بوستانی پر گل آفریدند.

- حرکت سنگاپور از جهان سوم به جهان اول بر اساس برنامه بیست و چهارگانه ذیل صورت گرفته است. (نشریه تابستانه ۱۳۸۴)
- ۱- برنامه ریزی مناسب جایگزینی واردات دهه ۱۹۵۰، توسعه صادرات دهه ۷۰، فن آوری برتر توسعه ۱۹۹۰. (نشریه برنامه تیرماه ۸۴)
 - ۲- جذب بهترینها از خارج
 - ۳- جلوگیری از فرار مغزها
 - ۴- نیک اندیشیدن برای همه جهانیان فارغ از تفکر و مواضع خودشان
 - ۵- ارتباط سالم با همسایگان بر مبنای منافع ملی
 - ۶- جلب اعتماد جهانیان
 - ۷- پرهیز از خطرناک جلوه دادن خویش برای جهانیان
 - ۸- انعطاف پذیری در سیاست‌های کلان
 - ۹- تزکیه جامعه از طریق سالم سازی مدیران
 - ۱۰- تلاش در ایجاد وحدت ملی و پرهیز از تفرقه در جامعه چند قومیتی
 - ۱۱- برتری منافع ملی بر منافع فردی و گروهی و خویشاوندی
 - ۱۲- شرکت مدیران تراز اول در کالج‌های مدیریتی و آموختن تازه‌های جدید مدیریت و همیشه طلبه بودن مدیران
 - ۱۳- بهره گیری از بهترین مشاوران
 - ۱۴- انتقاد پذیر بودن و گوش سپردن به نقد منتقدان و کوشیدن در رفع نقایص
 - ۱۵- بی ترحمی نسبت به خلافکاران و رشوه گیران حتی اگر نزدیک ترین افراد به حکومت بوده باشند.
 - ۱۶- نظام قضایی مستقل و فارغ از جناح بندیهای سیاسی
 - ۱۷- تلاش برای جذب سرمایه گذاران خارجی
 - ۱۸- سرمایه گذاری برای جذب جهانگردان به منظور ایجاد اشتغال و کسب در آمد
 - ۱۹- مقابله جدی با رشوه خواری، حق العمل کاری و دریافت هر گونه وجهی به عنوان دست خوش یا کمک توصیه شده

۲۰- مبارزه با رانت خواری به ویژه رانت خواری اطلاعاتی

۲۱- جلوگیری از هزینه کردن نامزدهای مجلس در انتخابات، چرا که کاندیداها در صورت پیروزی در برابر حمایت کنندگان خود مقروض می‌شوند و ناگزیر از خطا جهت جبران وجوه دریافت شده و نیز برای کسب موفقیت در دوره‌های بعدی متوسل به امور غیر اخلاقی می‌شوند.

۲۲- آموزش زیستن در جامعه پیشرفته از طریق رسانه‌های جمعی و پاکیزه نگه داشتن محیط زیست خویش به عنوان یک تعهد جمعی

۲۳- برابر دانستن همه انسانها در برابر قانون و کسی را فراتر از قانون نپنداشتن و ایمان واقعی به این آرمان.

۲۴- تلاش برای تقویت همبستگی ملی و ایجاد ملتی منسجم

حال می‌توانیم از مدیران کشورمان پرسیم با نظر به امکانات برتر و بهتر و وجود منابع عظیم طبیعی و انسانی در همان مسیری و درنوردیده‌اند که سنگاپوریان طی طریق کرده‌اند؟ این پرسشی است که هر مسئولی در هر نقطه‌ای از این کشور پهناور باید از خود بپرسد. خدا کند که نزد وجدان خویش جواب خشنود کننده و خدا پسندانه‌ای داشته باشد. (تابستانه، تیرماه ۱۳۸۴ - مهرداد اینانلو)

۶- تجربه صندوق نفت نروژ

اولین واریز از بودجه دولت نروژ به صندوق نفت این کشور در سال ۱۹۹۶ (۱۳۷۵ هجری شمسی) انجام شد و در پایان سال ۲۰۰۴، ارزش بازاری صندوق به ۱۰۱۶ میلیارد کرون (معادل ۱۵۹ میلیارد دلار) و در سال ۲۰۰۷ به ۳۰۰ میلیارد دلار رسید. وجوه صندوق در اسناد مالی خارجی (اوراق قرضه، سهام شرکت‌ها، اسناد بازار مالی، اوراق بهادار) سرمایه گذاری می‌شود.

۱- ۶- صندوق نفت دولت

اقتصاد نروژ با چالش‌های بلند مدت قابل ملاحظه‌ای از قبیل کاهش تدریجی درآمدهای نفتی و پیر شدن جمعیت روبه‌رو است. این چالش‌ها از یک طرف درآمدهای دولت را کاهش و از طرف دیگر هزینه‌های دولت را برای پرداخت مستمری‌های بازنشستگی و ارائه خدمات مراقبت و پرستاری افزایش می‌دهند. از این رو، نروژ در سال ۱۹۹۰ صندوق دولتی نفت را تاسیس کرد تا از طریق هزینه کردن درآمدهای نفتی به شکلی شفاف‌تر، به عنوان ابزاری به مدیریت سیاست مالی کمک کند.

۲- ۶- مکانیسم صندوق

وجوه صندوق در اسناد مالی خارجی (اوراق قرضه، سهام شرکت‌ها، اسناد بازار مالی، اوراق بهادار) سرمایه‌گذاری می‌شود. درآمدهای صندوق عبارت است از خالص جریان نقدی از فعالیت‌های نفتی به علاوه بازده سرمایه حاصل از فعالیت‌های مالی و هزینه‌های صندوق عبارت از انتقالات به بودجه مالی دولت برای تامین مالی کسری بودجه غیر نفتی است. از این رو صندوق بخشی از مالیه دولتی است و ارتباط مستقیمی بین استفاده از سرمایه صندوق و کسری بودجه غیر نفتی وجود دارد.

۳- ۶- مدل مدیریتی

صندوق بر اساس قانون شماره ۳۶ ایجاد شد و از ۲۲ ژوئن ۱۹۹۰ صندوق نفت دولت نامیده شد. بر اساس این قانون، وزارت دارایی مدیر صندوق است. از اکتبر ۱۹۹۷ وزارت دارایی مسوولیت مدیریت عملیاتی صندوق دولتی نفت را به Norges Bank واگذار کرد و در توافقی که بین وزارت دارایی و Norges Bank به امضا رسید و در نامه‌هایی که بعداً از وزارت به بانک نوشته شد چگونگی کار تشریح و تبیین شد.

۴ - ۶ - اصول راهبردی سرمایه گذاری

هدف عمده مدیریت صندوق این است که سرمایه صندوق را با در نظر گرفتن ریسک قابل قبول به گونه ای سرمایه گذاری کند که قدرت خرید بین المللی آن به حداکثر برسد. از مقرراتی که راجع به صندوق تدوین شده است چنین استنباط می شود که صندوق باید در خارج از کشور نوژ سرمایه گذاری کند. (موسسه مطالعات بین المللی انرژی ایران) (۱۳۸۴) مجموعه گزارش کشوری انرژی (نوژ) و همچنین واحد اطلاعات اقتصادی اکونومیست (EIU) نمونه کاربردی: جدول زیر عملکرد صندوق ذخیره ارزی ایران تا پایان برنامه سوم توسعه را نشان می دهد. "گزارش اقتصادی ۱۳۸۳ و نظارت بر عملکرد پنج ساله برنامه سوم توسعه: جلد اول: حوزه های فرابخشی سازمان مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۸۴"

جدول ۱: عملکرد حساب ذخیره ارزی از دی ماه ۱۳۷۹ تا پایان اسفند ۱۳۸۳

شرح	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	متوسط رشد سالانه درصد
منابع	۵۹۴۴	۲۱۶۸	۵۹۱۳	۵۸۶۱	۱۱۴۴۰	۱۷/۷۸
واریزی به حساب	۵۹۴۴	۱۸۳۹	۵۵۹۶	۵۵۶۹	۱۱۱۶۹	۱۷/۰۸
سود متعلقه به موجودی	—	—	—	—	—	—
باز دریافت اعتبارات ارزی داخلی	—	۱۷	۳۵	۴۳	۴۷	۲۸/۹۵
مصارف	—	۸۱۴	۵۱۲۹	۵۴۲۶	۱۱۲۲۰	۹۲/۶۸
مایه التفات دیون مشمول تغییر نرخ ارز	—	—	۲۴۳۱	۲۴۱۴	۲۷۸۰	۳/۴۱
تکالیف بودجه ای	—	۶۵۶	۲۱۰۰	۱۹۴۷	۶۹۲۳	۸۰/۳۴
تسهیلات اعطایی	—	۱۵۸	۵۹۸	۱۰۷۶	۱۵۱۷	۷۶/۰۳
موجودی نقدی در پایان سال	۵۹۴۴	۷۲۹۸	۸۰۸۲	۸۵۰۷	۸۷۲۷	۱۰/۰۸
مطالبات مربوط به تسهیلات ارزی	۰	۱۴۲	۷۰۵	۱۷۴۱	۳۲۱۴	۱۱۸/۱۲
دارایی های حساب ذخیره ارزی	۵۹۴۴	۷۴۴۰	۸۷۸۷	۱۰۳۴۷	۱۱۹۴۰	۱۹/۰۵

منبع: گزارش بانک مرکزی ج. ا. ایران

دیگر اطلاعات موجود گویای آنست که دولت در سال ۱۳۸۵ بصورت کم سابقه ای برداشت از حساب ذخیره ارزی را افزایش داد و رشد ۱۰ درصدی سال ۸۴ نسبت به سال ۸۳ را به رشد ۱۰۵ درصدی سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۸۴ تغییر داده است. علاوه بر آن بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ذخائر خارجی کشور در پایان مرداد ماه ۱۳۷۶ بیش از ۶۸/۲ میلیارد دلار اعلام کرد.

نمونه سؤالات فصل نهم

به تفکیک مهم ترین تجارب توسعه اقتصادی در انگلستان، آمریکا، آلمان، ژاپن، سنگاپور، نروژ و ... را بنویسید.

امام علی (ع):

برنامه ریزی درست (اقتصادی) مال اندک را افزایش می دهد و برنامه ریزی نادرست مال فراوان را نابود می کند. غرر الحکم - ۱۶۷

فصل دهم

برنامه ریزی و توسعه اقتصادی

با نگاهی به تجارب برنامه ریزی در ایران

فهرست تفصیلی عناوین :

صفحه

فصل دهم - برنامه ریزی و توسعه اقتصادی با نگاهی به تجارب برنامه ریزی در ایران ۲۱۷

۱-۱-۱۰- تعریف و مفهوم برنامه ریزی اقتصادی ۲۲۱

۱-۲-۱۰- اهداف برنامه ریزی ۲۲۱

۱-۳-۱۰- انواع نظام های برنامه ریزی ۲۲۲

الف - نظام برنامه ریزی متمرکز (جامع) در اقتصادهای سوسیالیستی ۲۲۲

ب - نظام برنامه ریزی در اقتصادهای سرمایه داری (ارشادی) ۲۲۲

ج- برنامه ریزی در اقتصادهای توسعه نیافته (راهبرد مناسب برنامه ریزی هسته ای)..... ۲۲۳

۱-۴-۱۰- برنامه ریزی کوتاه مدت ، میان مدت و دراز مدت ۲۲۳

۱-۵-۱۰- برنامه ریزی منطقه ای ۲۲۴

۱-۶-۱۰- نارسایی های بازار و ضرورت برنامه ریزی توسعه اقتصادی در جهان سوم ۲۲۴

۱-۷-۱۰- الزامات برنامه ریزی توسعه ۲۲۶

۱-۸-۱۰- دلایل شکست برنامه ریزی در جهان سوم ۲۲۸

۱-۹-۱۰- سوابق برنامه ریزی توسعه در اقتصاد ایران ۲۳۰

الف - برنامه ریزی های توسعه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ۲۳۰

۱- برنامه عمرانی اول (۱۳۲۴-۱۳۲۸) ۲۳۰

۲- برنامه عمرانی دوم (۱۳۳۵-۱۳۴۱) ۲۳۰

۳- برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۲-۱۳۴۶) ۲۳۱

۴- برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۷-۱۳۵۱) ۲۳۱

۵- برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶) ۲۳۲

ب - برنامه ریزی های توسعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۲۳۲

۱- اهداف برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) ۲۳۲

۲- اهداف برنامه دوم توسعه (۱۳۷۳-۱۳۷۸) ۲۳۳

۳- قانون برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳) ۲۳۴

برخی اهداف برنامه سوم توسعه و عملکرد دولت (۱۳۷۹-۱۳۸۳) ۲۳۵

اهداف برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی (۱۳۸۴-۱۳۸۸) ۲۳۶

۵- سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلام ایران ۲۳۶

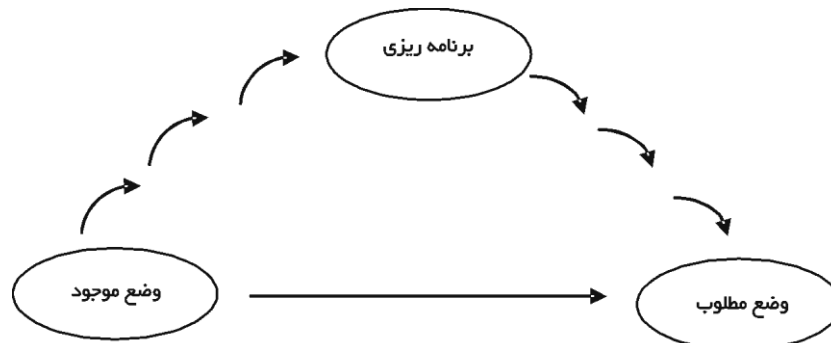
- ۲۳۶..... چالش ها و فرصت های چشم انداز
- ۱۰-۱۰- تجارب برنامه ریزی توسعه در ایران از نگاه همایش ۵۰ سال برنامه ریزی ۲۳۸
- ۲۴۳..... نابسامانی های نظام برنامه ریزی و بودجه های سالیانه در کشور
- ۱-۱-۱- نقایص و نارسایی های نظام برنامه ریزی کشور ۲۴۳
- ۱-۱-۲- نارسایی ها و اشکالات ساختار بودجه ریزی کشور ۲۴۴
- ۲۴۵..... نمونه سوالات فصل دهم

۱-۱- تعریف و مفهوم برنامه ریزی اقتصادی

برنامه ریزی در یک واحد اقتصادی کوششی سازمان یافته و آگاهانه برای انتخاب بهترین وسایل ممکن به منظور دستیابی به هدف یا هدفهای معین اطلاق می شود. بدین ترتیب برنامه ریزی چیزی جز یک نظام اطلاع - تصمیم گیری نیست. منظور از واحد اقتصادی در این تعریف می تواند یک بنگاه اقتصادی، یک کشور و یا چند کشور باشد که انواع برنامه ها را در قلمرو اقتصاد خرد یا کلان در بر می گیرد.

براین اساس چنانچه بخواهیم تعریف برنامه ریزی اقتصادی را بیان نمائیم باید گفت برنامه ریزی اقتصادی کلان عبارت از تغییراندیشیده و عمدی پارامترهای نظام اقتصادی به منظور تغییر دلخواه در عملکرد اقتصادی جامعه است.

برنامه ریزی حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب یا به تلاش آگاهانه و سازمان یافته معین جهت نیل به اهداف مشخص اطلاق می گردد.



۱-۲- اهداف برنامه ریزی

هدف اصلی برنامه ریزی اقتصادی - در عمده کشورهای جهان رشد بوده است که معمولاً بر حسب در آمد ملی - تولیدسرانه در آمد سرانه و غیره بیان می شود درحالی که باید هدف برنامه ها توسعه یعنی رشد بعلاوه تحولات کیفی و نهادی بلند مدت باشد، اغلب اوقات هدف های برنامه ریزی در عین حال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است و در مجموع هدف های برنامه ریزی را می توان فهرست وار چنین بیان نمود:

۱- تأمین استقلال و توسعه اقتصادی

۲- نیل به اشتغال پایدار و کامل عوامل تولید

- ۳- توزیع مجدد درآمد (عدالت اجتماعی) و کاهش نابرابریها
- ۴- تعادل در تراز پرداختها، رهایی از خام‌فروشی و ادغام نابرابر در تجارت جهانی
- ۵- تحول در ساختار اقتصادی برای صنعتی شدن سریع و جهش در تولیدات مدرن
- مغزافزاری
- ۶- تثبیت (مدیریت) قیمتها، رفع تبعیض، ایجاد فرصتهای برابر و غیره

۳-۱۰ - انواع نظام‌های برنامه‌ریزی

امروزه در اغلب کشورهای جهان برنامه‌ریزی اقتصادی به نوعی جریان دارد. لیکن بسته به میزان تغییر هر یک از پارامترهای اقتصادی و نیز این قبیل پارامترهایی که باید کنترل شود، فرآیند برنامه‌ریزی در هر نظام اقتصادی معنای ویژه‌ای دارد که می‌توان آنها را به سه گروه عمده تقسیم نمود:

الف - نظام برنامه‌ریزی متمرکز (جامع) در اقتصادهای سوسیالیستی

اقتصاد اشتراکی سعی دارد که برنامه را از طریق کنترل مستقیم در جهت مجموعه مشخصی از اهداف تعیین شده قرار دهد.

در این نظام به وسیله آیین‌نامه‌ها و رهنمودهایی، سطح پس‌اندازها، مقدار و نوع سرمایه‌گذاریها و تولید و نیز سطح قیمتها را تعیین می‌کند. یعنی مقامات مرکزی با تعیین قیمتها از طریق کنترل سطح دستمزدها و اعتبارات اعطایی به فعالیت تعاونیها، مخارج و پس‌انداز مصرف‌کننده را تحت نظارت و اداره خود قرار می‌دهند و بنگاههای اقتصادی از طریق دستورات صریحی که از دولت دریافت می‌دارند برای آنها مشخص می‌شود که چه چیزی و چه مقدار تولید کنند از کجا مواد اولیه را فراهم نمایند قیمت مواد اولیه چه میزان باشد. چه تعداد نیروی انسانی استخدام کنند، مزد آنها چقدر باشد و چگونه هزینه تولید را محاسبه نمایند و به چه مراجعی و با چه قیمتی کالاهای تولیدی خود را تحویل دهند. چقدر سرمایه‌گذاری کنند و... در این نظام برنامه جایگزین بازار شده است. این نوع برنامه‌ریزی را هنجاری (اجباری یا دستوری) می‌نامند.

ب- نظام برنامه‌ریزی در اقتصادهای سرمایه‌داری (ارشادی)

در کشورهای سرمایه‌داری به دلایل متعددی همچون ظهور تدریجی نارسایی در مکانیسم بازار آزاد بروز بحرانهای اقتصادی و ایجاد بیکاری، مداخلات دولت در امور اقتصادی رو به افزایش نهاده است به استثناء بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی که مسئله برنامه‌ریزی برای آنها در این نظام از دیرباز وجود داشته است، مسئله برنامه‌ریزی با ظهور بخش عمومی در اقتصاد کشورهای سرمایه‌داری روز به روز اهمیت بیشتری یافته است. لذا مراحل اولیه برنامه‌ریزی در این کشورها عبارت بوده است از برنامه سرمایه‌گذاری‌های عمومی، سپس به تدریج برنامه‌ریزی جامع سرمایه‌گذاری‌های عمومی و برنامه‌ریزی جامع ملی مطرح شده است.

کشورهای توسعه یافته سرمایه‌داری را از لحاظ برنامه‌ریزی می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: گروه اول: کشورهایی که برنامه‌های ملی عملاً در آنها اجرا می‌شود و به دلیل سابقه و تجربه نسبتاً طولانی در این امر از فنون پیشرفته برنامه‌ریزی استفاده می‌شود، مانند کشورهای فرانسه، هلند، نروژ، و ژاپن (برنامه‌ریزی ترغیبی یا اخباری)

گروه دوم: کشورهایی که اخیراً برنامه‌ریزی کشیده شده‌اند، مانند: ایتالیا، بلژیک، و انگلستان
گروه سوم: کشورهایی که ظاهراً فاقد برنامه رسمی هستند معذالک در پیش بینی‌های نیمه رسمی درباره وضع اقتصادی اهداف (و اولویتها) تعیین می‌شود. این گروه شامل سه کشور: آمریکا، کانادا، و آلمان می‌باشند (روشناس، ۱۳۸۴)

گروه چهارم: کشورهای جهان سوم بدون برنامه توسعه

ج- برنامه‌ریزی در اقتصادهای توسعه نیافته (راهبرد مناسب برنامه‌ریزی هسته‌ای)
بخاطر عمیق بودن بنیان‌های توسعه به طور کلی برنامه‌ریزی در کشورهای توسعه نیافته ابتدا از طرح‌های پراکنده شروع شده است و در مراحل اولیه برنامه‌ریزی عبارت بوده است از سرمایه‌گذاری‌های عمومی در طرحهای پراکنده مانند: برنامه‌های اول و دوم ایران که طی آن طرحهای سدسازی و راهسازی و غیره اجرا شد. پس از آن مرحله برنامه‌ریزی جامع سرمایه‌گذاری‌های عمومی قرار دارد. بدین ترتیب که منابع پولی و ارزی برآورد می‌شود سپس این منابع بین بخشهایی که انتخاب شده است تخصیص می‌یابد.

۱۰-۴- برنامه ریزی کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت

معمولاً برنامه ریزی کوتاه مدت یک دوره یک ساله، برنامه ریزی میان مدت دوره ۷-۴ ساله و برنامه ریزی دراز مدت یک دوره ۲۵-۲۰-۱۰ را می پوشاند ولی این تفکیک چندان دقیق نیست برای تشخیص یک دوره برنامه ریزی باید به اهداف، سیاستها و خط مشی های برنامه توجه شود: - هدف برنامه ریزی کوتاه مدت حفظ تعادل وضع عمومی اقتصاد بوده و بیشتر به وسیله سیاستهای مالی هدایت می شود، بودجه های اقتصادی سالیانه نمونه های از برنامه ریزی کوتاه مدت هستند.

- در برنامه ریزی میان مدت سعی در جهت مطالعه در شرایط توسعه اقتصادی است. بدین منظور تکنولوژی و رفتارهای اجتماعی نسبتاً ثابت فرض می شود و برنامه ای برای سرمایه گذاریها تنظیم می شود. مانند برنامه های عمرانی و یا توسعه ایران و برنامه های چهارم توسعه

- برنامه ریزی دراز مدت امکان تغییرات مهم فنی یا روانی را هدف قرار می دهد مانند برنامه های ۱۵-۱۰ ساله فرانسه و برنامه های ۲۰ ساله هلند یا سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران

۱۰-۵- برنامه ریزی منطقه ای

برنامه ریزی در مواردی صرفاً قسمتی از یک منطقه جغرافیایی کشور را در بر می گیرد و یا اصولاً کشور به تعدادی منطقه تقسیم و برای هر یک از آنها برنامه ای تنظیم می شود و سپس این برنامه ها با یکدیگر تلفیق شده برنامه کشور را به وجود می آورد. در این صورت امکان توجه به توانمندیها و برتری های نسبی هر منطقه در برنامه ریزی بیشتر می شود. سازمان عمران قزوین یا خوزستان در ایران و سازمان عمران کاسا مربوط به جنوب ایتالیا نمونه هایی در این زمینه هستند.

۱۰-۶- نارسایی های بازار و ضرورت برنامه ریزی توسعه اقتصادی در جهان سوم
تحلیل های رایج در اقتصاد خرد بر کردار فعالیت واحدهای اقتصادی - فردی عمدتاً تولیدکنندگان و مصرف کنندگان تأکید می کند. چارچوب ذهنی و فروض کرداری این تحلیلها

بر آمال‌های سه‌گانه حاکمیت مصرف‌کننده رقابت کامل (به بازاری گفته می‌شود که در آن تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان متعدد است و اطلاعات کامل و شرایط برای همه فعالان اقتصادی یکسان باشد) و به حداکثر رساندن سود استوار است. تصور مشهور آدام اسمیت از دست نامرئی سرمایه‌داری، عدم دخالت دولت و اصل رقابت کامل در مرکز ثقل این جریان قرار دارد.

تحت این فرض یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار دارای تعادل بوده و این تعادل از ویژگی بهینگی پارتو برخوردار است و ویژگی بهینگی پارتو به این معنی است که در شرایط تعادل نمی‌توان با تغییر در تخصیص نهاده‌ها و یا محصولات، وضع کسی را بهتر کرد بدون اینکه وضع دیگری یا برخی افراد دیگر بدتر شود. بهینگی پارتو وجود کارایی در تخصیص و استفاده از نهاده‌ها و کالاها را نشان می‌دهد. (پژویان، اقتصاد بخش عمومی) شعار خصوصی‌سازی بدون بسترسازی واقعیتها هم در این راستا ارزیابی می‌شود.

متأسفانه با توجه به شرایط و واقعیت‌های حاکم بر بخش‌های داخلی و خارجی اقتصاد کشورهای جهان سوم (و حتی در مواردی برای کل اقتصاد جهانی) مکانیسم بازار رقابت کامل ایده‌آلی می‌باشد که با واقعیت رابطه کمی دارد. وجود انحصارات، انتخاب‌های ناصحیح مصرف‌کننده، ضرورت تأمین عدالت اجتماعی، کنترل اثرات خارجی فعالیت‌های اقتصادی، ارائه و تخصیص کالاهای عمومی، تاخیرات زمانی در تولید کالاها، خشکی یا انعطاف‌ناپذیری شدید عرضه در اقتصاد جهان سوم، ضرورت تغییر در مبانی تولید و حمایت از صنایع نوزاد، (مدرن و پیشتاز) نیاز به رشد سریع و ضرورت تخصیص منابع کمیاب در مجراهای مورد نیاز اقتصاد این کشورها اختصاصی‌سازی به جای خصوصی‌سازی بیانگر نوعی عدم اعتماد کامل به بازار و ضرورت‌های برنامه‌ریزی می‌باشد. (جهت اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب "توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی نوشته مؤلف، انتشارات رادیو ۱۳۸۰).

علاوه بر آن ضرورت تخصیص منابع کمیاب در فعالیت‌هایی که حداکثر بازدهی توسعه را دارند اجتناب‌ناپذیر است زیرا اقتصادهای جهان سوم استطاعت آن را ندارند که منابع محدود مالی و نیروی انسانی متخصص خود را در یک سوداگری غیر مولد به هرز دهند. طرح‌ها و پروژه‌های سرمایه‌گذاری باید نه فقط منافع کوتاه‌مدت و زودگذر را مد نظر قرار داده بلکه ترجیحا در

قالب طرح کلی توسعه که صرفه جویی‌های برونی واکنش‌های غیر مستقیم و هدف‌های بلند مدت را نیز به حساب آورند انتخاب گردند، نیروی انسانی متخصص نیز باید در جایی که بیش از هر جای دیگری بدان نیاز است مورد استفاده قرار گیرد. راهبردهای مناسب اقتصادی با انتخاب صحیح بخش‌های کلیدی مدرن، پشتناز و لوکوموتیو باعث می‌گردد تا عوامل کمیاب تولید در جهان سوم به مجراهایی که حداکثر بازدهی توسعه و نه لزوماً سود را دارند راه یابند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

توضیحات ارائه‌شده این‌گونه قابل جمع‌بندی و نتیجه‌گیری است که: توسل به مکانیسم بازار آزاد آنچنان که در تحلیل‌های رایج نظریه اقتصاد از سوی اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک غربی ابراز شده است و از طریق واردات کتاب‌های درسی در میان تحصیل‌کردگان دانشگاهی رشته‌های اقتصاد جهان سوم نیز جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است بنا بر دلائلی نظیر وجود انحصارات، انتخاب‌های ناصحیح مصرف‌کنندگان، عدالت اجتماعی کنترل اثرات خارجی فعالیت‌های اقتصادی، ارائه و تخصیص کالاهای عمومی و... در کلیه اقتصادهای پیشرفته و عقب مانده، نه تنها نوعی دخالت دولت را برای نیل به تعادل اقتصادی می‌طلبد بلکه با توجه به واقعیت‌هایی مانند: تاخیرات زمانی در تولید کالاها، انعطاف ناپذیری شدید عرضه در اقتصاد، ضرورت تغییر در مبانی تولیدی و حمایت از صنایع نوزاد و پشتناز نیاز به رشد سریع و ضرورت تخصیص منابع کمیاب در مجاری مورد نیاز اقتصاد کشورهای جهان سوم برای در هم شکستن قید و بند وابستگی فاقد کارایی بوده و بیانگر ضرورت برنامه‌ریزی به تناسب ساختارهای اقتصادی اجتماعی این کشورها جهت خروج از بن‌بست‌های موجود در صحنه اقتصاد جهانی می‌باشد.

با توجه به اینکه منظور از برنامه‌ریزی اقتصادی تغییر آگاهانه در ساختارهای اقتصادی با استفاده از مبانی درست، نیروهای کار آمد و ساز و کارهای خودگردان بوده و هدف از آن نیز بایستی نیل به استقلال، توسعه، و فکر حاکم بر آن نیز نشات گرفته از درون جامعه باشد. به عبارت دیگر هدایت توسعه‌ای و برنامه‌ریزی به معنای تصدی‌گری کور دولت و حذف یا تضعیف بخش خصوصی مولد و کار آمد از صحنه اقتصادی نمی‌باشد. زیرا اهداف برنامه با جذب مشارکت هوشمندانه بخش خصوصی قابل تحقق است.

۷-۱۰ - الزامات برنامه‌ریزی توسعه

امروزه برای همه کشورها بی که در زمره جهان سوم یا کشورهای عقب مانده در پروسه پیشرفت اقتصادی جای گرفته‌اند به خوبی مشخص شده است که بنا به دلایل متعددی نظیر محدودیت منابع و بازارها، شکاف عمیق تکنولوژیکی، وجود انحصارات، بحران توسعه‌نیافتگی «وجود صنایع با بازده صعودی، تولید کالاهای عمومی و تحت سلطه بودن این کشورها انعطاف‌ناپذیری شدید تولید در اقتصاد یا به عبارت دیگر نارسائی بازار ضرورت برنامه‌ریزی پیش از هر زمان مشخص می‌باشد.

گذشته از افرادی نظیر سرهنگ بلیمب انگلیسی و گروهی از هم فکرا نشان که بنا به فلسفه فکری خود و یا شاید عدم درک صحیح معنا و مفهوم، برنامه‌ریزی را چیزی جز هرج و مرج نمی‌دانند. (گالبرایت، ترجمه نهاوندی) متفکران زیادی برنامه‌ریزی را جزء لاینفک توسعه اقتصادی به شمار آورده‌اند. یکی از صاحب‌نظران، اقتصاد صنعتی ایران، برنامه را تبدیل غیر ممکن‌ها به ممکن می‌داند. (مردوخی، با یزید مجله تدبیر)

اقتصاددان بزرگ توسعه خانم جون رابیسون در ارتباط با برنامه‌ریزی و انتقاد از نقش بازار می‌گوید:

وقتی که مقامات ملی هدایت توسعه اقتصادی را بر عهده می‌گیرند سرمایه‌گذاری باید بجای پیروی از خوی حیوانی اقتصاد خصوصی، به وسیله یک برنامه آگاهانه تحت نظارت قرار گیرد. در اقتصاد آزاد ممکن است این مسئله که شیر تولید شده توسط یک گاوداری نصیب سگ ثروتمندان گردد یا به دست کودکانی که در اثر سوء تغذیه رنج می‌برند برسد فرقی نباشد اما وقتی که چنین روندی در قالب برنامه‌های مشخص قرارگیرد ممکن است محدودیت‌هایی جهت مصارف در برنامه پیش بینی گردد یا در ارتباط با توزیع درآمدها، مکانیسم‌هایی پیش بینی شود تا افراد حتی الامکان بنا به استعداد توانایی و لیاقت‌های خودشان از روی یک خط مسابقه را شروع کنند.

برخی برنامه‌ریزی را مترادف با سوسیالیسم گرفته‌اند در حالی که پس از جنگ جهانی دوم و تجارب ناشی از آن همه کشورها در اشکال مختلف (ارشادی- هسته‌ای - جامع) به برنامه‌ریزی روی آورده‌اند، بدون اینکه بسیاری از آنها سوسیالیست باشند. آنچه که در ارتباط

با برنامه‌ریزی مهم است در نظر گرفتن حد مطلوب میان سهم بازار و برنامه و اهداف قابل دسترسی با توجه به ساختارهای موجود در جامعه یا کشور مورد مطالعه می‌باشد که بدون توجه به ظرفیت‌ها، امکانات و استعدادهای خاص کشور مورد نظر نه تنها برنامه ممکن است به اهداف خود نرسد بلکه تحمل خسارات بیشتر و حیف و میل منافع تخصیص یافته نیز محتمل می‌باشد. به عنوان مثال ممکن است کشوری با ساختار لیبرالیسم اقتصادی، دست به برنامه‌ریزی متمرکز (جامع) بزند یا بر عکس کشور سوسیالیستی به یکباره برنامه‌ریزی ارشادی را بخواهد پیاده کند که به طور یقین چنین برنامه‌ای به شکست خواهد انجامید. همچنانکه تجربه اصلاحات اقتصادی شوروی سابق و فروپاشی سوسیالیسم با اجرای برنامه‌های نو گرایانه گورباچف موید این دیدگاه می‌باشد.

آنچه که در برنامه‌ریزی اقتصاد جهان سوم مهم و ضروری به نظر می‌رسد تفکر حاکم بر برنامه است. مدیرانی که باید مسئولیت اجرایی برنامه را به عهده داشته باشند، به تناسب ساختار علمی، فرهنگی و ظرفیت‌های موجود این کشورها تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی نمایند. تکنیک مناسب برنامه‌ریزی از ضروریات اجرای برنامه می‌باشد و عدم پیش بینی صحیح پارامترها و متغیرهای تاثیر پذیر واقعی می‌تواند برنامه را با شکست مواجه نماید. مضافاً به اینکه با توجه به مخاطره افتادن منافع اقشاری از اجتماع و به ویژه مجریان ذیربط در نتیجه اجرای برنامه، ضمانت اجرای برنامه، تبلیغات صحیح و روشن‌گرانه از طریق رسانه‌های گروهی، صدا و سیما و مطبوعات، تبیین تفاوت بین منافع کوتاه مدت و بلند مدت، وجود یک پشتوانه و اراده قوی سیاسی و یا به عبارتی یک اقتدارگرایی رهایی بخش آگاهانه و مدیران لایق و نظارت کارآمد در تمامی سطوح از ضروریات اجرای برنامه‌ریزی مطلوب توسعه اقتصادی به شمار می‌رود.

۸-۱۰- دلایل شکست برنامه‌ریزی در جهان سوم

آلبرت واترسون در مورد تجربه برنامه‌ریزی قریب به پنجاه کشور در حال توسعه به این نتیجه می‌رسد که: بررسی تاریخ برنامه‌ریزی بعد از جنگ نشان می‌دهد که میزان شکست اجرای برنامه‌های توسعه بسیار بیشتر از میزان موفقیت آنها بوده است:

و یا درک‌هیلی موسسات توسعه را طی ۲۰ سال مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرد که نتایج توسعه برنامه‌ریزی شده به طور غم‌انگیزی سبب سرخوردگی کسانی شده است که معتقد بودند برنامه‌ریزی تنها راه است. می‌خواهیم ببینیم چه رخ داده است چرا شادی‌های اولیه ناشی از برنامه‌ریزی به تدریج به غم و یاس مبدل شده است در پاسخ با دو دیدگاه روبه‌رو می‌شویم: (فرجی دانا احمد، برنامه‌ریزی اقتصادی)

یک دسته معتقدند که میان منافع نظری اقتصادی و نتایج عملی برنامه‌ریزی توسعه شکاف هست عده‌ای دیگر به نقایص اساسی در فرایند برنامه‌ریزی خصوصا نقایص مربوط به قابلیت‌های اداری خواست سیاسی و اجرای برنامه می‌پردازند.

نظریه دوم را مورد توجه قرار می‌دهیم، برنامه‌ها اغلب بسیار جاه‌طلبانه و آرمانگرایانه تهیه می‌شوند. از همه مهمتر میان تنظیم و تدوین برنامه و اجرای آن اغلب شکافی بسیار وسیع وجود دارد. و در موارد متعددی اصول مترقی برنامه‌ها ابخاطر ملاحظات سیاسی یا اجتماعی کوتاه مدت شکسته شده یا اجرا نمی‌شوند.

از علل دیگر شکست، باز بودن اقتصاد این کشورها می‌باشد. برای کشورهای توسعه نیافته اقدام به پیش‌بینی‌های کوتاه‌مدت بسیار مشکل است و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت تقریبا غیر ممکن.

به طور مثال افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۴ و یا کاهش آن در سال ۱۹۹۸ و افزایش آن در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ میلادی آشکارا برنامه‌های توسعه بسیاری از کشورها را بهم ریخت.

ضعف دیگر جدایی سازمان‌های برنامه‌ریزی از رهبران سیاسی می‌باشد.

و بالاخره فقدان خواست سیاسی و تضاد اجرای آن با منافع کوتاه مدت دولتمردان و افکار عمومی از عامل عدم موفقیت برنامه در کشورهای جهان سوم است و علت دیگر به تعبیر دکتر احمد فرجی دانا «برنامه‌های توسعه» که زاده افکار متخصصین جوان آمریکایی حقوق‌بگیر از بنیاد فورد می‌باشد در مجموع حاوی پاسخ‌های مطلوب برای اکثر کشورهای در حال توسعه نیست. (برنامه‌ریزی ۱۳۶۵) به عبارت دیگر به اعتقاد مولف نادرستی مبانی فکری یا تئوریک حاکم بر برنامه‌ها، شکستن برنامه‌های مصوب توسط دولت و مجالس قانون‌گذاری تحت عنوان اصلاحیه قانون، نگرش‌های بخشی نمایندگان، فرافکنی و پاسخ‌گونی‌بودن مقامات مسئول در اجرا،

کم توجهی به نظارت مردمی و مهمتر از همه نداشتن تئوری و بی توجهی به برنامه ریزی هسته‌ای در بخشهای کلیدی، مدرن و اولویت دار از جمله دلایل شکست یا دست نیافتن به اهداف برنامه‌ها می باشد.

بنابراین برنامه نویسی اقتصادی جهان تحت سلطه بدون تخصص و تبحر در مسائل داخلی و خارجی مبتلا به این کشورها، در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... قادر به برنامه ریزی متناسب با جهان سوم نمی باشد. نکته دیگر اینکه «هر چند دولت در تحقیق بانک جهانی (برخلاف بیانیه‌های قبلی) عامل اصلی در رشد و توسعه کشورها به شمار می رود اما اگر در آن فساد و اقدامات خود سرانه گسترش باید بدون شک بزرگترین عامل باز دارنده توسعه است وجود فساد اداری و سوء استفاده از قدرت حیثیت و اعتبار دولت را خدشه دار می کند و با کاهش اعتماد مردم نسبت به دولت زیانهای جبران ناپذیری به پیکر اقتصاد کشور وارد می شود و شاید هم آن را فلج کند».

۹-۱۰- سوابق برنامه ریزی توسعه در اقتصاد ایران

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی پنج برنامه عمرانی به اجرا گذاشته شد، دو برنامه اول و دوم هفت ساله و سه برنامه بعدی پنج ساله بودند. برنامه‌های اول و دوم مشخصات و خصوصیات یک برنامه جامع و کامل را دارا نبودند و اساساً اهداف آنها بسیار کلی و نامشخص بود. اما برنامه‌های سوم، چهارم و پنجم بیشتر خصوصیات یک برنامه جامع را دارا بودند و اهداف تقریباً مشخصی را دنبال می کردند.

الف- برنامه ریزی‌های توسعه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

۱- برنامه عمرانی اول (۱۳۲۴-۱۳۲۸)

این برنامه تهی از مفهوم کلاسیک «برنامه» و فاقد اهداف کمی، سازگار و پیش بینی شده بود. اجرای اولین برنامه عمرانی به دلیل همزمانی با تصویب طرح ملی شدن صنعت نفت ایران در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ و قطع صدور نفت با مشکل تأمین مالی مواجه و به شکست انجامید.

عملکرد آن ایجاد ۶ کارخانه، احداث چند جاده راه آهن، افزایش تولید قند، سیمان و ارتقاء سطح بهره‌وری ارزیابی شده است. مجموع اعتبارات برنامه اول ۱۷/۲ میلیارد ریال پیش بینی شده بود که در جریان برنامه ۲۱ میلیارد ریال پرداخت شد.

۲- برنامه عمرانی دوم (۱۳۴۱-۱۳۳۵)

اهداف این برنامه، افزایش تولید ملی، توسعه صادرات، تأمین احتیاجات مردم در داخل کشور، ترقی کشاورزی و صنعت، توسعه ارتباطات، اصلاح امور بهداشتی و... عنوان گردید. در این برنامه حدود ۲۵ میلیارد ریال وام در اختیار سازمانها قرار گرفت. سهم اعتبارات عمرانی بخش کشاورزی افزایش یافت و بخش صنعت مورد بی توجهی قرار گرفت. متوسط نرخ رشد اقتصادی سالانه ۴/۶ در صد و رشد قیمتها ۴/۴ در صد وضعیت ارزی و تراز پرداختهای کشور طی این سالها نسبتاً رضایت بخش بود. لیکن با شدت گرفتن واردات کالا به کشور، در سال ۱۳۳۹ دولت مجبور به اخذ وام اضطراری برای جبران کسری تراز پرداختها از صندوق بین‌المللی پول شد.

۳- برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۶-۱۳۴۲)

هدف این برنامه افزایش سطح اشتغال و توزیع عادلانه درآمدها ذکر شد. در بخش صنعت هدف برنامه توسعه صنعتی با حمایت از صنایع داخلی از طریق استراتژی جایگزین واردات بود. برنامه سوم پایه گذار صنایع مونتاژ و جانشین واردات کالاهای مصرفی با دوام و بی دوام بود که توانست با هماهنگی لازم، منابع مالی مورد نیاز برنامه را از طریق صادرات نفت استقراض و جذب سرمایه خارجی تأمین نماید. طی سالهای برنامه عمرانی سوم متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی حدود ۸/۶ در صد بود که بیش از هدف رشد ۶ در صدی برنامه تحقق یافت، شرایط رونق اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاریها باعث شد تا نرخ سرمایه‌گذاری از ۱۵ درصد در سال ۱۳۴۱ به ۲۲/۶ در صد در سال ۱۳۴۶ برسد کارخانجات ذوب آهن اصفهان، ماشین سازی اراک، کارخانه تراکتور سازی تبریز و... در این دوره احداث شد. ضمناً در برنامه سوم عمرانی از الگوی رشد اقتصادی هارود - دومار پیروی شده است.

۴- برنامه عمرانی چهارم (۱۳۴۷-۵۱)

برنامه چهارم مکمل برنامه سوم بود مدل به کار رفته جدول داده ستانده و هدف دستیابی اقتصاد به رشد ۹ در صدی و افزایش نرخ سرمایه‌گذاری تا ۲۵ درصد بود. دیگر هدفهای این برنامه، توزیع عادلانه تر درآمدها، کاهش وابستگی در زمینه تولید کالاهای اساسی، تنوع

بخشیدن به صادرات کشور و... بود. در عمل متوسط نرخ رشد سالانه تولید ناخالص ملی به قیمت‌های ثابت طی سالهای برنامه چهارم فراتر از هدف برنامه یعنی در حد ۹/۴ درصد تحقق یافت در این سالها علاوه بر تکمیل کارخانجات ذوب آهن و ماشین سازی، صنایع پتروشیمی، ذوب آلومینیوم، فلزکاری و صنعت شیلات نیز توسط دولت راه‌اندازی شد. روح حاکم بر برنامه چهارم، جایگزینی واردات کالاهای مصرفی را بیش از پیش دنبال می‌کرد. پروژه‌های عظیم کاغذ سازی، تولید نیشکر، ماشین سازی، تولید وسائط نقلیه و لوازم خانگی بادوام به بهره‌برداری رسید که برخی از آنها نظیر رادیو سازی، یخچال سازی، تولید اجاق گاز و نظایر آن در طول همین برنامه از استقبال قابل توجهی برخوردار گردید.

۵- برنامه‌های عمرانی پنجم (۱۳۵۶-۱۳۵۲)

طرح اولیه این برنامه به دنبال برنامه عمرانی چهارم و بر اساس شرایط عمومی اقتصاد کشور به طور واقع بینانه تنظیم گردید. در این طرح هدف رشد اقتصادی در حد ۱۱/۴ درصد تعیین شد.

در سال ۱۳۵۲ به دنبال شوک نفتی جهان، در آمد ارزی ایران به یکباره ۴ برابر شد. این امر باعث گردید تا دولت در جهت مقابله با تورم و حمایت مصرف کنندگان راهبرد حمایت از تولید کنندگان داخلی و جانشینی واردات را ترک گفته و سیاست درهای باز و با عدم محدودیت در واردات را اعلام نمود که طراحی نا مناسب و اجرای مدیریت نشده آن باعث گردید بسیاری از صنایع با سابقه کشور نظیر صنایع نساجی قابلیت خود را از دست بدهند و به دلایل عدیده دیگر برنامه پنجم از روند معمول خود خارج شد

لازم به ذکر است که در نسخه تجدید نظر شده برنامه پنجم عمرانی دولت نرخ رشد اقتصادی را در حد ۲۵/۹ درصد پیش بینی کرده بود که عملاً در حد متوسط سالیانه ۱۷ درصد تحقق یافت. (روشناس ۱۳۸۴) (و نیز مقایسه شود با جلد سوم مجموعه مقالات همایش چشم انداز ۲۰ ساله صفحات ۲۰۴ الی ۲۰۸ و همچنین گزارشات عملکرد برنامه‌ها و کتاب‌های توفیق و زهرا افشاری)

برنامه ششم عمرانی (۱۳۶۱-۱۳۵۷)

برنامه ششم عمرانی با اعتباری معادل ۷۱۴۳۰ میلیارد ریال تهیه شد که با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تصویب و اجرای برنامه متوقف گردید. هدف‌هایی که برنامه‌ریزان برای این برنامه مد نظر داشتند، عبارت بود از:

کاهش سهم تولیدات صنعتی در مجموع تولید ناخالص ملی، خودکفایی در زمینه فرآورده‌های اساسی بخش کشاورزی، عدم تمرکز و واگذاری اختیارات لازم به مردم و تشخیص منابع مناسب به مناطق و استان‌ها، کنترل رشد جمعیت، توسعه وسیع شبکه مخابراتی و ترابری، کنترل مهاجرت از روستا به شهر از طریق افزایش کیفیت زیست و میزان درآمد و تنوع اشتغال. سرانجام روش مورد استفاده در تهیه برنامه ششم مدل اقتصاد سنجی بود که هرگز به انجام نرسید.

ب) برنامه‌ریزی‌های توسعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی الف- دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷

در این مقطع به خاطر همزمانی با انقلاب اسلامی و درگیری کشور با جنگ تحمیلی هشت‌ساله، به رغم ایجاد اراده قوی برای توجه به توانمندی متخصصان داخلی شاخصهای رشد اقتصادی در کشور با وضعیت مطلوبی روبرو نبوده است. برخی اطلاعات سایر برنامه‌ها به شرح ذیل بوده است.

۱- برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۷۲-۱۳۶۸) اهداف کلی برنامه اول توسعه عمدتاً معطوف بر ایجاد رشد اقتصادی در جهت افزایش تولید سرانه، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تاکید بر خود کفایی محصولات راهبردی کشاورزی و مهار تورم و... بود. هدف کلی از تنظیم این برنامه از بین بردن عدم تعادل‌های اقتصادی و ایجاد شرایط لازم برای گذر از تقاصد جنگ به یک اقتصاد با نرخ رشد سریع با استفاده از ظرفیت‌های استفاده نشده اقتصاد و همچنین تلاش برای گسترش ظرفیت‌های زیربنای اقتصادی خصوصاً در بخش‌های برق، آب، گاز و راه بود. محورهای هشت‌گانه این برنامه به قرار ذیل می‌باشد.

۱. بازسازی و تجهیز بنیه دفاعی کشور ۲. بازسازی و نوسازی ظرفیتهای تولیدی و مناطق جنگ زده ۳. گسترش کمی و کیفی فرهنگ عمومی‌تعلیم و تربیت ۴. ایجاد رشد اقتصادی جهت

اشتغال و خودکفایی ۵. عدالت اجتماعی اسلامی ۶. تامین حداقل نیاز آحاد مردم ۷. اصلاح سازمان و مدیریت اجرایی کشور ۸. ایجاد امنیت قضایی در اهداف متوسط نرخ رشد اقتصادی کشور سالانه در حد ۸ درصد، درآمد ارزی طی ۵ سال برنامه به ۱۲۰/۷ میلیارد دلار، صادرات غیر نفتی ۱۷/۸ میلیارد دلار، حجم واردات در حد ۱۱۴/۳ میلیارد دلار پیش بینی شده بود.

با آغاز برنامه تولید ناخالص داخلی با نرخ کاهنده شروع به رشد می‌کند به طوری که در سالهای ۶۹ و ۷۰ بیش از ۱۰ درصد و در سال پایانی برنامه ۴/۸ نرخ رشد داشته است. طی این برنامه سهم بخش‌های اقتصادی از تولید ناخالص داخلی چندان دچار تغییر نشد یعنی سهم بخش کشاورزی حدود ۲۸ درصد، بخش نفت حدود ۲۰ درصد، صنایع ۱۵ درصد و بخش خدمات در حدود ۴۳ درصد نوسانات اندکی داشت. به عبارت دیگر در طول سالهای برنامه تغییر خاصی در ساختار اقتصاد کشور صورت نگرفته است.

در این برنامه رشد بخش صنعت و معدن ۱۴/۵ درصد و ساختمان ۱۵ درصد در نظر گرفته شده بود که در عمل به رشدهای ۵/۲ در صدی و ۸/۳ در صدی محدود شد. (روشناس ۱۳۸۳) طی سالهای برنامه رابطه مبادله روند نزولی طی نمود و درصد تحقق اهداف صادرات غیرنفتی ۶۵/۸ درصد بود زیرا ارزش کل صادرات غیرنفتی طی ۵ سال برنامه اول ۱۱/۷۴ میلیارد دلار بود.

اهداف برنامه دوم توسعه ۷۸-۱۳۷۳

محورهای ده‌گانه این برنامه به شرح ذیل گزارش شده است:

۱. تحقق عدالت اجتماعی ۲. ارتقاء کمی و کیفی فرهنگ عمومی جامعه ۳. تربیت مدیران کارآمد مورد نیاز ۴. تربیت نیروی انسانی مورد نیاز ۵. توسعه پایدار اقتصادی با محوریت کشاورزی ۶. اصلاح ساختار نظارتی- اجرایی و قضایی کشور ۷. تقویت مشارکت عامه مردم در اجرای برنامه‌ها ۸. تقویت بنیه دفاعی کشور ۹. حاکمیت بخشیدن به قوانین و مقررات ۱۰. ایجاد تعادل در بخشهای سه‌گانه اقتصادی

بررسی عملکرد برنامه دوم

متوسط سالانه رشد تولید یا ناخالص داخلی در چهار سال اول برنامه دوم ۲/۸ درصد بوده است که نسبت به هدف برنامه (۵/۲) و نسبت به برنامه اول کاهش چشمگیری داشته است. یکی از عمده‌ترین دلایل کاهش رشد اقتصادی در این دوره کاهش شدید تشکیل سرمایه ثابت بوده است. از دلایل عمده این کاهش می‌توان تخصیص بخش از پس‌انداز داخلی را بر پرداخت وام‌های اخذ شده در برنامه اول و استفاده محدودتر از منابع خارجی داشت.

قانون برنامه سوم (۱۳۷۹ - ۱۳۸۳)

در بخش اول قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۲ فصل در حوزه‌های فرابخشی به شرح ذیل مورد توجه قرار گرفته است.

- فصل ۱: اصلاح ساختار اداری و مدیریت - فصل ۲: ساماندهی شرکتهای دولتی - فصل ۳: واگذاری سهام و مدیریت شرکتهای دولتی - فصل ۴: تنظیم انحصارات و رقابتی کردن
- فعالتهای اقتصادی - فصل ۵: نظام تأمین اجتماعی و یارانه‌ها - فصل ۶: سیاستهای اشتغال -
- فصل ۷: نظام مالیاتی و بودجه - فصل ۸: نظام درآمد هزینه استان - فصل ۹: سیاستهای پولی و ارزی - فصل ۱۰: ساماندهی بازارهای مالی - فصل ۱۱: توسعه علوم و فن‌آوری - فصل ۱۲: سیاستهای زیست‌محیطی

گزارش مقایسه‌ای برخی اهداف برنامه‌ها و عملکرد دولتها پس از انقلاب

صادرات غیر نفتی		رشد نقدینگی		رشد افزود صنعت ^۱		رشد ارزش افزوده		رشد سرمایه‌گذاری		رشد تولید سرانه		نوع متغیر زمان
		درصد		(میلیارد ریال)		(میلیارد ریال)		(درصد)		(درصد)		
عملکرد	هدف	عملکرد	هدف	عملکرد	هدف	عملکرد	هدف	عملکرد	هدف	عملکرد	هدف	
۶/۷		۱۹/۸		۲/۷		۴/۵		-۷/۶			۲/۴	۱۳۵۷-۶۷
۲۹/۳		۲۵/۱		۸/۸		۵/۹		۱۳/۳			۷/۲	برنامه اول ۱۳۶۸-۷۲
۳/۹	۸/۴	۲۵/۵	۱۲/۵	۴/۹	۵/۹	۳/۷	۴/۳	۲/۵	۶/۲	۳/۸	۵/۱	برنامه دوم ۱۳۷۳-۱۳۷۸
۱۴	۱۷/۶	۲۶/۹	۱۶/۴	۱۱/۱	۸	۴/۳	۵/۱	۹/۳	۷/۱	۳/۲	۴/۴	برنامه سوم ۱۳۷۹-۱۳۸۳
		۴۰ (۸۶)	۲۰							۶/۲	۸	برنامه چهارم ۱۳۸۴-۸۸

برخی اهداف برنامه سوم توسعه و عملکرد دولت (۱۳۷۸-۱۳۸۳)

رشد نقدینگی طبق هدف برنامه ۱۶/۴ در صد و طبق عملکرد ۲۶/۹ در صد بوده است. بدیهی

است انحراف از برنامه مهمترین علت تورم بوده است.

رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی طبق هدف برنامه ۵/۱ میلیارد و طبق عملکرد ۴/۳ میلیارد ریال بوده است.

رشد تولید سرانه طبق هدف برنامه سوم ۴/۴ در صد و طبق عملکرد ۳/۲ در صد بوده است.

رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی طبق هدف برنامه سوم ۸/۵ در صد و طبق عملکرد ۹/۵ در صد است

^۱ بنا بر گزارش تیرماه ۱۳۸۴ وزیر وقت صنایع و معادن، روند تحولات بخش صنعت به شرح زیر ارائه شده است.

رشد متوسط ارزش افزوده بخش صنعت در برنامه اول ۹/۲ در صد و طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۲ (برنامه دوم) ۶/۶ درصد و همچنین در برنامه سوم به ۱۱ درصد رسیده است.

رشد سرمایه‌گذاری در برنامه اول ۱۳/۳ درصد، برنامه دوم ۲/۵ و در برنامه سوم ۹/۳ درصد بوده است. (اختلاف ارقام، ناشی از

تناقضات آماری می‌باشد.)

ارزش افزوده بخش صنعت طبق هدف برنامه ۸ میلیارد ریال و طبق عملکرد ۱۱/۱ میلیارد ریال بوده است. (رشد یازده درصدی) متوسط رشد تولید ناخالص طبق هدف برنامه سوم ۶ در صد و طبق عملکرد ۵/۴ در صد بوده است.

اهداف برنامه چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی (۸۸-۱۳۸۴)

سند برنامه چهارم توسعه با اهداف توسعه دانش پایه، عدالت محور، تعامل با اقتصاد جهان، تأمین امنیت ملی و بازدارندگی همه جانبه، صیانت از فرهنگ اسلامی ایرانی، حاکمیت مؤثر و استقرار دولت شایسته تدوین شده است. در این سند پیش بینی شده که در پایان برنامه نرخ بیکاری به ۸/۴ درصد و نرخ تورم از ۱۷ به ۶/۸ در صد کاهش یابد. جدول شماره ۱-۱۰ گویای برخی اطلاعات مربوط به اهداف و عملکرد برنامه‌های پنجساله اول تا چهارم می‌باشد.

جدول شماره ۱-۱۰ هدف‌ها و عملکردها

نرخ رشد اقتصادی		نرخ تورم		نرخ رشد نقدینگی		برنامه‌ها
عملکرد	هدف	عملکرد	هدف	عملکرد	هدف	
۷/۹	۸/۱	۱۸/۸	۸/۹	۲۵/۲	۸/۲	اول (۶۸-۷۲)
۳/۲	۵/۲	۲۵/۶۲	۱۲/۴	۲۵/۹	۱۲/۵	دوم (۷۴-۷۸)
۵/۵	۶	۱۴/۱۲	۱۵/۹	۲۸/۹	۱۶/۴	سوم (۷۹-۸۶)
۶/۲ (۸۵)	۸	۱۶/۲ (۸۶)	۹/۱	۳۹/۴ (۸۵)	۲۰	چهارم (۸۴-۸۸)

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران

چشم‌انداز عبارتست از تصویر مطلوب و آرمان قابل دستیابی جامعه در یک افق زمانی معین بلندمدت که مانند چراغی فراروی ملت دولت قرار می‌گیرد.

در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی مطابق ابعاد اقتصادی سند چشم‌انداز بیست ساله ایران کشوری خواهد بود توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی در سطح منطقه از نظر سلامت، رفاه، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب در آمد به دور از فقر، فساد، تبعیض، برخوردار از وجدان کاری انضباط و

روحیه‌ی تعاون، دست یافته به جایگاه اول اقتصادی با تاکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم و رشد پرشتاب مستمر اقتصادی و رسیدن به اشتغال کامل و...

اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز



چالشها و فرصتهای چشم انداز

مقامات مجمع تشخیص مصلحت نظام در اظهارات شفاهی و گزارشات منتشر شده پیرامون سند معمولاً موارد زیر را به عنوان جنبه‌های قوت و ضعف دستیابی به اهداف چشم انداز مطرح کرده‌اند. (رضایی و مبینی و دهکردی ۱۳۸۵)

بررسی نقاط قوت

- موقعیت ژئوپلیتیکی کم نظیر کشور در جهان
- جامعه جوان و وجود منابع انسانی پویا، با استعداد و باسواد.
- برخورداری کشور از ذخایر غنی هیدروکربوری و معدنی.
- وسعت سرزمین، وجود تنوع اقلیمی و اکوسیستم‌های گوناگون، بهره‌مندی از ذخایر غنی ژنتیکی.
- وجود زیربنای فیزیکی ساخته شده در کشور
- ساختارهای اجتماعی، حقوقی، قانونی و تشکیلاتی و سابقه تاریخی، فرهنگی در حاکمیت و ارائه راه حل‌های بومی.
- وجود میراث کهن و با ارزش تاریخی، فرهنگی و طبیعی برای گسترش خدمات گردشگری، اکوتوریست و توریست فرهنگی.
- وجود سرمایه‌های فیزیکی در بخشهای صنعت، کشاورزی، خدمات و مهیا بودن کشور برای حرکت پرشتاب به سوی توسعه.
- استقلال ملی و نفی استبداد و استعمار در کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی.
- ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در کشور.
- قابلیت‌های فکری در مکتب شیعه برای اداره جامعه و رفع نیازهای آن.
- یکپارچگی ملی و وحدت اجتماعی در کشور.

بررسی نقاط ضعف

- عمده چالش‌ها در این حوزه در موارد ذیل متمرکز است:

- سیستم دیوان سالاری ناکارآمد و ضعف و عدم وجود سیستم‌های مدیریت نوین و متناسب با نیازها و شرایط جامعه.
- ساختار نامتعادل بازار کار و نرخ رشد بالای بیکاری.
- کاهش قدرت خرید گروه‌های متوسط و کم درآمد و فاصله زیاد و توزیع نامتعادل درآمد بین گروه‌های درآمدی جامعه.
- بهره‌وری پایین نیروی کار، سرمایه و کل عوامل تولید ملی.
- سهم پایین منابع انسانی در تولید ثروت ملی.
- وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و عدم تبدیل ذخایر ملی به سرمایه‌های در گردش برای توسعه ملی.
- تمرکز و انحصار اقتصاد دولتی و سهم پایین بخش‌های غیردولتی در اقتصاد ملی
- عدم تعمیق اندیشه‌های اسلامی و ملی در بین نسل جوان و شکافها و تحولات سریع اجتماعی.
- عدم جامعیت نظام تأمین اجتماعی و پوشش کامل آن برای تمامی آحاد جامعه.
- عدم تعادل در پهنه سرزمین و نابرابری توسعه در استقرار جمعیت و فعالیت در کشور.
- روند شدید تخریب منابع خاک و محیط زیست و بیابان زایی.
- کاربردی نبودن تحقیقات، پژوهش‌های موازی، کم توجهی به نتایج و عدم کارآمدی نظام آموزشی کشور.
- نهادینه نشدن موسسات نظریه‌پردازی اقتصادی و تکنولوژیکی در کشور

ضمناً در خصوص موانع بیرونی دشمنی آمریکا بعنوان مهمترین چالش مطرح بوده است.

۱۰-۱۰- تجارب برنامه‌ریزی توسعه در ایران از نگاه همایش پنجاه سال برنامه‌ریزی برنامه‌ریزی توسعه در کشور ما از پیشینه و قدمتی ۵۸ ساله برخوردار می‌باشد. بهره‌برداری از تجربیات نیم‌قرن اخیر موضوع جمع‌بندی دکتر علی صادقی تهرانی از همایش پنجاه سال

برنامه‌ریزی می‌باشد که بسال ۱۳۷۷ در محل دانشکده اقتصاد علامه طباطبایی برگزار گردیده است.

برخی یافته‌های ارائه‌شده در زمینه تجربه برنامه‌ریزی در ایران با مختصر اصلاحات به شرح زیر بیان می‌شود.

۱- در ایران فکر تدبیر امور اقتصادی و برنامه‌ریزی تلقین و تحمیل بیگانگان نبود؛ بلکه ریشه در دردمندی و مسئولیت‌شناسی صاحب‌نظران کشور داشت و آغاز آن را باید حداقل به حدود ده سال قبل از جنگ جهانی دوم یعنی به دوران رکورد عظیم جهانی نسبت داد. بعد از جنگ ۱۳۲۴ مجدداً به لزوم تدوین برنامه اصلاحات اقتصادی اجتماعی توجه شد و برنامه‌ای تدوین و به دولت تقدیم گردید.

نخستین برنامه هفت‌ساله تقدیم شده به دولت در خرداد ۱۳۲۵ سندی ایرانی بود که سرانجام پس از مشاوره با کارشناسان خارجی به صورت لایحه در آمد بدین ترتیب می‌توان ایران و صاحب‌نظران اقتصادی کشور را از نظر تاریخی از پیشگامان برنامه‌ریزی ارشادی در جهان دانست در همه تلاشهای صاحب‌نظران صدیق کشور، از عهد عباس میرزا و امیرکبیر تا عصر حاضر، اندیشمندان ما و اهداف برنامه‌های قانونی کشور نیز جملگی در پی رشد صنعتی، خودکفایی در کشاورزی، رفاه عمومی، رهایی از وابستگی به اقتصاد تک‌محصولی نفت، پرهیز از مصرف ثروت ملی، استقلال و سربلندی بین‌المللی بوده‌اند. این آرمان‌های بلند در تمامی برنامه‌ها مشاهده می‌شود.

۲- نه کمبود عوامل تولید در داخل و نه فشارهای بین‌المللی هیچ کدام چنان نبوده‌اند که رشد اقتصادی کشور را ناممکن کرده باشند. ایران از نیروی انسانی بالقوه شایسته، از منابع اقتصادی غنی، از درآمد ارزی متناوبه و از موقعیت ژئوپلیتیک ویژه برخوردار بوده است علل ناکامی در نیل به اهداف ملی و توسعه اقتصادی - اجتماعی را در موانع و معضلات سیاسی - فرهنگی زیر باید یافت. نفوذ سهل‌بی‌هزینه بیگانگان در کشور نیز پی‌آمد همین بحران بوده است:

الف) طی برنامه‌های گذشته، عمدتاً از محل در آمد نفت به سرمایه‌گذاری صنعتی و تولیدی به واردات علم و فن و ماشین و محصول توجه زیادی شده است اما بی‌توجهی به عوامل غیر مادی توسعه پروژه انسان‌های توسعه یافته به‌رمندی کشور از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده را

چنان ناچیز کرده است که هنوز توان باز تولید علم و فن و سرمایه را به دست نیاورده‌ایم و از عوامل تولید بهره بهینه که هیچ بهره مقبول هم نمی‌بریم.

ب - برنامه‌های گذشته سند آرمان خواهی بلند پروازانه و اهداف کمی قیمت‌گذاری شده بوده است و بی توجهی را نباید حاصل غفلت‌اندیشمندان از زمینه‌های سیاسی - اجتماعی توسعه دانست؛ بلکه نظام تصمیم‌گیری سیاسی کشور، اندیشه کارشناسان سازمان برنامه و صاحب‌نظران اقتصادی کشور را به حوزه اهداف کمی و جنبه‌های غیر اجتماعی توسعه محدود می‌کرده است.

پ - برنامه‌ها به تقویت انگیزه تلاش در آحاد مردم بی توجه بوده است. تقویت انگیزش مستلزم تأمین حقوق بازتاب پذیرش حقوق فردی است. تأمین این حق عامل نایاب توسعه در کشور ما بوده و هست.

ت - در دوره ۵۰ ساله برنامه‌ریزی، علیرغم تصویب قانونی برنامه‌ها، قانون ماهیتاً از منزلت اجتماعی پایدار برخوردار نبوده است. دولت‌مردان تصویب‌کننده قوانین نیز پایبند میثاق‌های محسوب نبوده‌اند برنامه‌ها همانند دیگر قوانین با فرامین و تمایلات و سلیقه‌ها و در مواردی با قوانین جایگزین تغییر هويت می‌داده است. (برای نمونه شکسته شدن مکرر حساب ذخیره ارزی، برنامه سوم و چهارم و حذف آزمون استخدام ادواری و ...)

ث - قدرت سیاسی (دولت‌های وقت) حفظ موقعیت خود را به عنوان تأمین مصلحت اصل ما فوق اصول اخلاقی و میثاق ملی می‌پنداشته و به پای حفظ آن اصول، برنامه‌ها و قوانین را خدشه‌دار می‌کرده است. این معضل سیاسی - اجتماعی عمیق، امنیت حقوقی و پایبندی به تعهدات را در روابط بین دولت و ملت و نیز در سطح حقوق مدنی چنان متزلزل می‌ساخته که برخی محورهای مهم قوانین مصوب برنامه‌های پنج‌ساله هیچکدام ضمانت قوی اجرا نداشته‌اند. ج - از آغاز برنامه‌ها بخش عظیمی از مسئولیت‌های اقتصادی به عهده بازار بوده است، به طوری که از دیدگاه توجه به بخش خصوصی و لزوم کاستن از مسئولیت‌های کارفرمایی دولت می‌توان ایران را از پیشگامان خصوصی‌سازی دانست. اما علیرغم توجه برنامه‌ها به حمایت از بخش خصوصی، حکومت تمرکزگرا با ساختار سیاسی استبدادی عملاً بر حجم کار فرمایی دولت افزوده و همراه با دولت‌سالاری رو به افزایش خود قشر دولتمردان اقتصادی را کنار

خود پرورش داده است. در چنین ساختار سیاسی - اقتصادی و رانت خواری هزینه مبادله برای بخش خصوصی مولد و کارآفرین کشور، که باید آنها را از قشر دولت‌مردان کاملاً جدا دانست چنان سنگین و بی‌ثبات نموده است که علیرغم تأکید برنامه‌ها، استعدادهای این بخش عظیم، ناکارآمد باقی مانده است.

چ - نظام تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی اقتصادی کشور که در فردگرایی افراطی به شدت رنج می‌برده بر محور گریز از مسئولیت‌پذیری و تشویق ارجاع امر به بالا سازماندهی شده و بر مسیر تحول تفکر برنامه‌ریزی آسیب‌های مداوم وارد کرده است. اگر چه از آغاز اولین برنامه، ضرورت حیاتی اصلاح ساختار نظام اداری ناکارآمد کشور پیوسته مورد تأیید و تصریح بوده اما مشکل مزبور به مرور با درآمد نفتی کشور عمیق و عمیق‌تر شده و به صورت بزرگترین معضل توسعه‌ای کشور درآمده است.

نابسامانی این نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اقتصادی و نقش اقتصادی عظیم اما فاقد کارایی دولت به حدی است که سازمان‌مدیریت و برنامه‌ریزی را عملاً در جلوگیری از تصمیمات ضدبرنامه‌ای ناتوان کرده است. سیاستهای متداول پولی و مالی نیز در بستر نظام تصمیم‌سازی اقتصادی کشور کم‌اثر مانده تحولات ساختاری سنگین را ضروری کرده است.

ح - دولت با حجمی چندین برابر ظرفیت بهینه بزرگترین کارفرمای اقتصادی بوده است. این ساختار سنگین متأثر از بیماری مهلک مسئولیت‌گریزی و بی‌اختیاری رأس تا قاعده سازمان به انواع فسادهای ثانوی گرفتار آمده در برابر تحولات ساختاری مقاوم شده است کاهش ممتد هزینه‌های سرانه واقعی عمرانی و جاری معلول کمبود درآمد دولت بر عدم کارایی و بر تمایل فساد آلود بوروکراسی افزوده است. حق صیانت و حساب بهای خدمت بر فساد و بر عدم کارایی می‌افزاید مگر آنکه دولت کوچک شود به گونه‌ای که هزینه‌های سرانه واقعی افزایش و کل بودجه کاهش یابد دولت برنامه ریز در طول سنوات ۵۰ ساله پیوسته از درون نیل به اهداف توسعه را نا هموارتر کرده است. بدین لحاظ تحول ساختاری در بوروکراسی کشور به راستی ضروری است و باید همچنان پیش شرط هر برنامه‌ریزی اقتصادی - اجتماعی تلقی شود همانگونه که در اولین سند بعد از جنگ دوم ذکر شده بود.

خ- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور^۱ به عنوان مرکز رسمی اندیشه اقتصادی، خود از معایب نظام متمرکز وابسته استبداد زده متأثر بوده و با آرمان ترویج هدایت برنامه و بودجه برنامه ای، عملاً برنامه‌های بودجه‌ای ارائه داده است. این سازمان علیرغم تجربه‌های طولانی، فاقد توان بسیج و سازماندهی تفکر علمی و توان و تجربه سازندگی و تولید مانده است. پیوند ارگانیک این سازمان با مراکز علمی دانشگاهی و فضای روشنفکری کشور و با نهادهای غیر دولتی و مردم ضرورت بر جای مانده‌ای است که باید به عنوان گام حیاتی در برنامه‌ریزی رشد و توسعه اقتصادی سازماندهی شود.

برنامه‌ریزی نباید عملاً به مهندسی تخصیص منابع به اهداف تعیین شده توسط سیاستمداران تبدیل شود، بلکه باید برنامه‌ریزی تحول نهادها و ساختارهای اجتماعی با هدایت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تهیه و اجرا شود.

د- ناکامی‌های ۵۰ ساله، در نیل به اهداف و برنامه‌ها گواه و گویای این حقیقت است که پیش بینی و طراحی آینده در این سرزمین، با چنان نظام سیاسی - فرهنگی مقدر و ممکن نبوده است. برای آنکه جامعه‌ای برنامه بردار شود باید قانون گرا باشد. قانون گرایی فرهنگی است که در سرزمین انسانهای بی حقوق و بی اختیار نمی‌روید.

بدین لحاظ است که تأکید بر حقوق فردی جامعه مدنی و نهادهای ناظر مردمی پیش شرط اجتناب ناپذیر برنامه پذیری و توسعه اقتصادی است.

در این صورت علم گرایی و انسان محوری و استعداد پروری که سرمایه‌های اصلی در توسعه و ثبات محسوب می‌شوند ترویج می‌گردد، و عدالت اجتماعی راه تحقق خود را باز می‌یابد. توزیع عادلانه حقوق، مسئولیتها و اختیارات که عامل مفعول در برنامه‌ریزی‌های قبلی بوده باید که به راستی دنبال شود.

ذ- در طول تاریخ کشور، قبل از برنامه‌ها و از آن پس، نظام استبدادی قبیله‌ای و فردی جهت توجیه خود، فرهنگ ملی و اعتقادات مردم را تعبیر و تفسیر می‌کرده است. فرهنگ غنی و انسانی، از یک طرف و دین ما اسلام که با پیام عدالت و حقوق و آزادی و آزادگی و با تأکید

^۱ این سازمان در سال ۱۳۸۶ منحل و به معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری تبدیل شده است.

بر «لا اكره في الدين» آمده است، می‌توانند و باید به عنوان پایه‌های ارزشمند فرهنگی و اعتقادی ملت از آلودگیهای سنگین تاریخی پیراسته شده توسعه و تعالی را سامان دهند و... سخنی پایانی آنکه به باور عده‌ای سندی با جامعیت قانون برنامه سوم یا چهارم به استثنای ایراداتی نظیر مشخص نبودن تولیدات پيشتاز، آزاد سازی واردات، بی توجهی به اصلاح الگوی مصرف و کمتر در تاریخ اقتصادی ایران به تصویب رسیده است اکنون با پایان یافتن برنامه سوم و شروع برنامه چهارم در اجرای محورهای مهمی نظیر حذف رانت خواری، لغو انحصارات مخرب، اصلاحات اداری، کنترل نقدینگی، تبدیل نفت به دارایی و منبع خلق ثروت مولد (ماده ۶۰ قانون برنامه سوم و ماده ۱ برنامه چهارم)، رفع تبعیض و ... کمتر شاهد اجرای موفق یا تحقق کامل قانون برنامه هستیم.

۱۱-۱۰- نابسامانیهای نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌های سالیانه در کشور
نظام برنامه‌ریزی و به ویژه ساختار تنظیم و تصویب بودجه و نظام بودجه ریزی کشور علی رغم برخی اصلاحاتی که در سالهای اخیر در آن صورت گرفته است کماکان دارای مشکلات فراوان می‌باشد که لا ینحل ماندن آنهاصدمات جبران نا پذیری در تحقق برنامه‌های مورد نظر دولت در کشور دارد.

هم تصویب قوانین برنامه‌های توسعه و هم در بعد بودجه ریزی چالشهاو نارسائی‌هایی اساسی وجود داشته که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۱- چالشها در نظام برنامه‌ریزی

۱-۱-۱- نقایص و نارسائی‌های نظام برنامه‌ریزی کشور عبارتند از:
الف: عدم تدوین و ابلاغ به موقع اهداف و سیاستهای کلی و در مواردی تغییر یا اجرا نشدن قوانین و سیاستهای مطلوب (حاکمیت روزمرگی بجای برنامه)
ب: عدم توجه کامل به نظام کارشناسی و توان علمی کشور در تدوین برنامه‌های توسعه و جدایی بین برنامه‌ریزان و مجریان (سیاستمداران)

- ج: تناقضات آماری و فقدان نظام اطلاعاتی صحیح و مناسب در کشور
- د: بومی نبودن الگوها و مدل‌های مورد استفاده برای تدوین و طراحی برنامه
- ه: فقدان، همه‌جانبه‌نگری، آمایش سرزمین و توازن بین بخشی در برنامه‌های توسعه و کم توجهی به راهکار عملیاتی تحقق برنامه‌ها یا اهداف و تداخل قوا بدون قبول پاسخگویی به پیامدها.
- و: نظارت ناپذیر بودن برنامه‌ها به علت تعریف نشدن شاخص‌های ارزیابی سالانه و برنامه‌های توسعه
- ز: عدم تطابق برنامه‌های ملی و برنامه‌های منطقه‌ای با هم (اصغر ابوالحسنی، بسیج اساتید، ۱۳۸۴)
- چ: عدم تطابق بودجه‌های سنواتی و نظام بودجه ریزی سالانه با اهداف و برنامه‌های توسعه و چشم‌انداز ۲۰ ساله
- د: اقتصاد رانتی ناشی از سلطه دلارهای نفتی بر پیکره نظام اقتصادی
- خ: سنگین بودن سایه سیاست بر اقتصاد و ناهمخوانی برنامه‌های قبلی با دیدگاه جریان‌های سیاسی دولتهای جدید که بر اساس انتخابات سالیانه در ایران به قدرت می‌رسند
- ژ: نبود استراتژی هدفمند توسعه و حمایت از تولیدات پیش‌تاز یا برنامه‌ریزی هسته‌ای خلق مزیت نسبی متناسب با دستاوردهای کتاب حاضر

۱-۱-۲ نارساییها و اشکالات ساختار بودجه ریزی کشور

- الف: فقدان ارتباط بودجه با برنامه و اهداف و سیاستهای کلی
- ب: نبود ثبات رویه در طبقه‌بندی و تعاریف منابع و مصارف بودجه‌ها و تغییرات آن در طول زمان

ج: عدم شناخت کامل در وصول دریافتها و پرداختها در بودجه‌های سالانه

د: نفت زدگی و کثرت ردیف‌های متمرکز بودجه

ه: عدم تعادل بین درآمدها و هزینه‌ها یا تعادل ظاهری

و: تداخل اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای

ذ: وجود تبصره‌های غیر بودجه‌ای در قانون بودجه سالانه

ح: رعایت نشدن اصول بودجه در وظایف حاکمیتی به عنوان وظایفی که تأمین هزینه‌های آن الزامی است و ارجاع دادن این هزینه‌ها به درآمدهای سازمان‌های متولی (امنیت، دفاع، رفاه و...)

ط: دشوار بودن نظارت به علت فقدان نظام متمرکز و یکپارچه اطلاعات بودجه در کشور

ی: عدم تعادل در مصارف و منابع شرکت‌های دولتی و تبعیض آمیز بودن قوانین داخلی شرکتها(همان)

- نفت زدگی، ضعف شفافیت درآمد و هزینه‌ها، نفوذ چانه زنی در اخذ بودجه بجای برنامه عملیاتی موجه، غیرتوسعه‌ای بودن بخشی از بودجه و عدم صحت هزینه‌ها، فرا افکنی، قصور نا کارآمدی نظارت، پاسخگویی، کم توجهی به تحقق اهداف و...

نمونه سوالات فصل دهم:

۱. برنامه ریزی اقتصادی را تعریف کنید؟
۲. اهداف برنامه ریزی اقتصادی را نام ببرید؟
۳. کشورهای توسعه یافته سرمایه داری را از لحاظ برنامه ریزی به چند دسته تقسیم می کنند؟
۴. برنامه ریزی در اقتصادهای توسعه نیافته چگونه است؟
۵. اهداف برنامه ریزی میان مدت و بلند مدت چیست؟
۶. برنامه ریزی منطقه ای چگونه است؟
۷. دلایل شکست برنامه ریزی در جهان سوم را نام ببرید.
۸. انواع نظام های برنامه ریزی را نام ببرید؟
۹. برنامه ریزی کوتاه مدت چگونه است و هدفش چیست؟
۱۰. برنامه ریزی های توسعه را قبل از انقلاب اسلامی بیان کنید؟
۱۱. برنامه ریزی های توسعه را بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیان کنید؟
۱۲. اهداف برنامه ی سوم توسعه و عملکرد دولت را بنویسید؟
۱۳. محورهای دهگانه ی برنامه ی دوم توسعه را بیان کنید؟
۱۴. چشم انداز را تعریف کنید؟
۱۵. چند مورد از نقاط قوت دستیابی به اهداف چشم انداز را بنویسید؟
۱۶. چند مورد از نقاط ضعف دستیابی به اهداف چشم انداز را بنویسید؟
۱۷. یافته های ارائه شده در زمینه ی تجارب برنامه ریزی در کشور را مختصراً توضیح دهید؟
۱۸. نقایص و نارسایی های نظام برنامه ریزی در ایران را بیان کنید؟
۱۹. اشکالات ساختار بودجه ریزی کشور را بیان کنید؟

فصل یازدهم

موانع و راهکارهای توسعه اقتصادی در ایران

فهرست تفصیلی عناوین

۲۴۷ فصل یازدهم - موانع و راهکارهای توسعه اقتصادی در ایران
۲۵۰ ۱۱-۱- تعریف توسعه
۲۵۰ ۱۱-۲- عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی
۲۵۱ ۱۱-۳- جدول خلاصه موانع توسعه و راهکارهای اصلاحی
۲۵۶ نمونه سوالات فصل یازدهم
۲۵۷ فهرست منابع
۲۵۷ الف: فارسی
۲۶۲ ب: انگلیسی

بعنوان جمع‌بندی یافته‌های کاربردی کتاب حاضر ذیلا پس از تعریف مجدد توسعه اقتصادی و بیان اصول ثابت توسعه پایدار با درج چکیده عناوین موانع و راهکارهای توسعه اقتصادی ایران پژوهش را به پایان می‌رسانیم با امید به آنکه شاهد تحقق راهبردها ارائه شده در حوزه تحقیقات و سیاستگذاری کشور باشیم.

تعریف توسعه

تحول در مبانی علمی تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری به نحوی که تولید حداقل در بخشهای پیشتاز از وضعیت مبتدی به حالت مدرن تغییر پیدا نماید.

عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی:

۱- استقلال سیاسی دولت (حکومت) ۲- توان فکری و اجرایی هیئت حاکمه ۳- نهادی شدن علم و عقل‌گرایی در تصمیم‌گیری ۴- نظام قانونی کارآمد ۵- ثبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ۶- نظام آموزشی پویا و تولیدکننده علم ۷- فرهنگ اقتصادی مناسب ۸- تعامل برابر با نظام بین‌الملل ۹- انباشت سرمایه مولد ۱۰- انگیزه برای توسعه و خلاقیت ۱۱- تنظیم تجارت خارجی متناسب با توسعه ۱۲- گردش آزاد و سالم اطلاعات ۱۳- اراده ملی و خودباوری ۱۴- برنامه‌ریزی هسته‌ای (منهای فساد) و راهبرد توسعه هدفمند در بخشهای مدرن و پیشتاز با فن‌آوری برتر مغزافزای

راهکارهای اصلاحی مقابله با موانع	موانع توسعه اقتصادی ایران
<p>جدا سازی هزینه‌های غیر توسعه‌ای از درآمدهای نفتی احیاء و اصلاح حساب و تبدیل به صندوق ذخیره ارزی، تصویب قانون ممنوعیت خام فروشی، خرید اختراعات و سهام معتبر خارجی در تولیدات پیشتاز توسعه‌ای با هدف جذب و انتقال تکنولوژی</p>	<p>نفت زدگی بودجه و مصرف عایدات نفتی در بنیانهای غیر توسعه‌ای</p>
<p>تبیین ضرورت و تصویب قانون جامع حمایت پولی، مالی، تعرفه‌ای، فرهنگی از تولیدات پیشتاز و استراتژیک نظیر مشتقات نفت، پتروشیمی، خودرو ملی، گسترش اختراعات، خلق تکنولوژیهای جدید در حوزه فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، دانش هسته‌ای، نانو و بیوتکنولوژی، محصولات مدرن مغزافزایی، تولید اندیشه و فکر به جای حمایت‌های کور و غیرهدفمند فعلی در فعالیتهای سنتی، تشکیل نهادهای مردمی در دفاع از فن‌آوریهای برتر</p>	<p>فقدان استراتژی روشن یا جهت‌گیری دولت در حمایت از تولیدات استراتژیک، مدرن و پیشتاز با فن‌آوری برتر</p>
<p>نیاز فوری به قانون جامع ضد رانت و انحصارات مخرب دولتی یا غیر دولتی، اجرای کارآمد قانون مزایده و مناقصه، رقابتی کردن فعالیتها با تصویب و اجرای قانون فرصتهای برابر، الزام دستگاهها به شفاف‌سازی اطلاعات مالی، پرداخت حق‌الکشف به مخبرین فساد، خصوصی‌سازی ضابطه‌مند با رعایت حقوق کار</p>	<p>رانت‌خواری، انحصارات مخرب دولتی و رقابتی نبودن فعالیتها = مفاسد اقتصادی</p>
<p>ضابطه مندی عزل و نصبها و استخدامها - برقراری آزمون‌های شفاف استخدامی، نظارت نهادهای تخصصی غیر دولتی و حاکمیت نظام اداری الکترونیکی، تعیین حداقل شرایط احراز مسئولیتها</p>	<p>فقدان ضابطه مندی عزل و نصب مدیران و کارکنان</p>
<p>خصوصی‌سازی اطلاعات کتمان شده، تشکیل دادگاه مستقل جرائم اقتصادی، افشای اسامی مفسدان، تشکیل نهادهای مردمی ناظر، فروش خدمت کارمندان بجای وقت، حاکمیت دولت الکترونیک بجای کاغذ بازی با ایجاد ساز و کارهای تشویقی و تنبیهی</p>	<p>ناکارآمدی نظارت، ارزشیابی و فساد اداری</p>
<p>درون‌زا کردن مصرف و اصلاح الگو با مکانیزم‌های مالیاتی و</p>	<p>برون‌گرایی الگوی مصرف و هزینه‌های نامعقول</p>

غیر توسعه‌ای

سیاستهای ترجیحی پولی، تعرفه‌ای و فرهنگی، سازماندهی نظام تبلیغات بازرگانی و رسانه‌ای در دفاع از تولید ملی با کیفیت، تقویت تعصب به تولیدات داخلی، جایگزین کردن گاز به جای سوخت رایج و ساماندهی بهینه‌سازی تولید و مصرف با هدفمندسازی یارانه‌ها، جهش در بازیافت زباله، ایجاد محدودیت برای تردد خودروهای شخصی، اختصاص خط ویژه حمل و نقل عمومی و لغو انحصار اتوبوسرانی دولتی در شهرهای بزرگ، پرداخت یارانه برای کولردار کردن اتوبوس و مینی بوسهای شهری ترویج و تشویق مصرف سیب‌زمینی، خرما، خشکبار و ...

وارداتی بودن نظام آموزشی پژوهشی و فن‌آوری در اقتصاد و تولید

آزمون تئوریه‌ها، بومی‌سازی و بازنگری نظام آموزش (علوم و فنون)، ضابطه‌مندی تحقیقات و الزام قانونی دستگاه‌های اجرایی به بهره‌مندی از نتایج آن، ارتقاء سواد با حاکمیت پژوهش محوری بجای مدرک گرایی، گسترش آموزش مجازی و حمایت از کانونهای تولید علم، پذیرش هزینه‌های پژوهش و انتشاراتی به عنوان مالیات شرکتها، انتشار الکترونیکی و چاپی چکیده دستاوردهای تحقیقات اقتصادی، شروع نهضت علمی به جای استمرار واردات متون درسی، همراه با اطلاعات مالی، حمایت از منتقدان طرحهای پژوهشی، ساماندهی جذب، انتقال و بومی‌سازی تکنولوژی با ایجاد مشوقهای لازم، مالکیت معنوی و الزام دانشگاهها به گنجاندن درس اقتصاد ایران در آزمون کارشناسی ارشد و دکتری اقتصاد

فقدان امنیت در سرمایه‌گذاری‌های مولد تجربه نوسانات بورس در سالهای ۱۳۷۵ و ۱۳۸۴

بیمه سرمایه‌گذاری در حوزه تولیدات استراتژیک و بخشهای پیشتاز مولد، مالیات بر زمین‌خواری، رانت خواری و امضاهای طلایی تغییر جهت‌گیری اقتصادی از مصرف واردات به تولید و صادرات مدرن و هدفمند، شفاف‌سازی بازار بورس با ممنوعیت خرید و فروش

<p>سهام توسط اشخاص مرتبط با اطلاعات مالی و فنی، اعمال مجازاتهای سنگین برای خلافکاران، فروشندهگان و خریداران رانتهای اطلاعاتی و ثبات در مالکیت خصوصی و روابط بین الملل</p>	
<p>تجدید نظر در برداشت بی رویه از حساب ذخیره ارزی، کنترل نقدینگی، صدور اوراق مشارکت در بخشهای مولد، استراتژیک، کارآمد و پویای اقتصادی، کاهش نرخ بهره بانکی و اوراق مشارکت از طریق دوشیفته شدن ساعات کاری بانکها، جهش در بانکداری الکترونیکی، گسترش معاملات ایران چک، واریز نیمی از حقوق کارمندان دولت در پانزدهم و بقیه آن در آخر هر ماه، نصب تابلوی گردش کاری، ممنوعیت تبلیغ کالای خارجی در قرعه کشی بانکها و پرداخت نرخ بهره ارزان برای بخشهای پیشتاز اقتصادی و واحدهای مسکونی کوچک مطابق با الگوی مصرف...</p>	<p>ضعف جهت گیری سیاستهای پولی بانکی و ارزی</p>
<p>بازبینی و اصلاح قانون مالیاتها به ویژه بخشودگی در حوزه تولیدات مدرن و استراتژیک، مالیات بر امضاهای طلائی (رانت خواری) و انحصارات مخرب، مالیات بر تخریب محیط زیست و مصرف به جای تولیدات توسعه ای، معافیت مالیاتی به ازای هزینه های پژوهشی بنگاههای تولیدی و ارتقای کیفیت کالاها و خدمات</p>	<p>ناکارآمدی نظام مالیاتها و عوارض</p>
<p>ادغام و مهمتر از آن انتصاب مدیریت کارآمد و پاسخگو، ضابطه مندی مصوبات بجای تصمیمات شورایی غیرمسئولانه، تفکیک قوا، ممنوعیت تغییر قوانین حقوقی پیشرفته حتی توسط مجلس شورای اسلامی</p>	<p>تعدد مراکز موازی و شوراهای تصمیم گیری</p>
<p>معرفی مکانیسم خود کار صادرات در ازای واردات سهمیه ای، به مزایده گذاشتن اقلام صادراتی و وارداتی انحصاری، پرداخت یارانه هدفمند به صادرات محصولات مدرن دانش بر و تولیدات پیشتاز با فن آوری برتر، مبارزه با قاچاق تا مقصد فروش</p>	<p>واردات بی رویه و اصلاح مکانیسم نا کارآمد بازرگانی خارجی</p>
<p>تخصیص منابع متناسب با توجیه توسعه اقتصادی و نه قدرت سیاسی، توسعه قطبهای روستایی آب و خاک و شهرکهای تخصصی نظیر آی تی، نانو و بیولو تکنولوژی و... در مناطق مستعد کشور، انتقال شرکتها، پایتخت اقتصادی وفرهنگی از تهران، توجه علمی و عملی به آمایش و عدالت</p>	<p>تمرکز منابع تولیدی در شهرهای بزرگ و تخلیه روستاها</p>

سرزمینی	
تجدید نظر در نظام استخراج و پردازش آماری، اعمال جرائم کیفری برای ناشران آمارهای نادرست، توسعه آمارهای کیفی	تناقضات آماری، ضعف آمار و فقر اطلاعات اقتصادی در کشور
اجازه فروش محصول از طریق مزایده رسمی، واگذاری سهام به کارکنان، مدیریتها و نیروهای انسانی - شفاف سازی درآمد هزینه‌ها، خصوصی سازی مدیریت و واگذاری به تعاونیهای تخصصی شاغلان، خصوصی سازی ضابطه‌مند مدیریت و مالکیت شرکتی دولتی	ساختار نا کارآمد شرکتیهای دولتی
یارانه سوخت در قالب کارت اعتباری انرژی یا کالا برگ به خانوارها تعلق گیرد، به جای کوپن روغن نباتی و قند و شکر، ماهی، خشکبار و لبنیات جایگزین شود. اختصاص کوپن کتاب یا کالای فرهنگی به دانشگاهیان و ساماندهی حمل و نقل عمومی با محوریت بخش خصوصی، لغو انحصارات و توسعه خطوط ویژه اتوبوسرانی، اصلاح قیمت انرژی	یارانه‌های مصرفی غیر هدفمند، فسادآور، غیر شفاف و فاقد جهت گیری منطقی
واکسیناسیون یا مصونیت سازی در مقابل تولیدات خارجی حداقل در فعالیتهای پیشتاز و مدرن با حمایتی مؤثر، شفاف و غیرفسادآور، رقابت داخلی، مالکیت معنوی و کاهش مالیاتها و عوارض در تولیدات مدرن و توسعه‌ای، برنامه ریزی هسته‌ای منهای فساد، الحاق موثر و برنامه ریزی شده به تجارت جهانی	تهاجم سازمان تجارت جهانی (WTO) و عدم بلوغ صنایع داخلی (حداقل در بخشهای پیشتاز)
خصوصی سازی ضابطه‌مند و واقعی در شرایط رقابتی و مدیریت شده، بهبود وضعیت حقوقی و اجتماعی صاحبان فکر و اندیشه، اصلاح نظام آموزشی، کنترل حجم نقدینگی و کاهش کسری بودجه، رعایت مالکیت معنوی و شایسته‌سالاری، ساماندهی و توسعه بنیاد نخبگان با تأسیس دفاتر اروپا و آمریکا	گسترده‌گی حجم دولت، مهاجرت مغزها و کاهش قدرت خرید طبقات پایین درآمدی
توسعه تعاونیهای توزیع - آزاد سازی رقابت سود تعاونیها و تشکیل شرکتیهای سهامی تعاونی، الزام تعاونیها به شفاف سازی اطلاعات مالی و فرهنگ سازی تحقق سهم ۲۵٪ بخش تعاون با هدف گسترش عدالت اقتصادی، اجتماعی، و واگذاری بانک ملت به بانک توسعه تعاون	رشد سرطانی بخش توزیع و واسطه‌گری غیرمولد
حذف مباحث غیر توسعه‌ای از فضای فرهنگی، تعیین جرائم برای افرادی که غیر منصفانه علیه منافع ملی (توسعه) جوسازی می‌کنند، ممنوعیت ارائه طرح یا ایده مصرفی با اتکا به پرداخت از درآمدهای نفت، پرداخت جایزه به نقدهای منصفانه و پیشنهادیهای کارشناسی، باز تعریف اقتصاد رسانه	کارکرد غیراقتصادی رسانه‌های گروهی و مطبوعات
ارتقاء سهم زنان در مسئولیتهای بارعایت اصول شایسته‌سالاری توسعه اشتغال زنان در امور تحقیقاتی و فن‌آوری اطلاعات نرم افزاری و ...، افزایش نقش بانوان در اقتصاد خانوار و تولید ملی	ضعف مشارکت زنان در اقتصاد ملی و خانوار
عقلانی سازی انتخابات - تعیین حداقل سواد و تجربه برای احراز مناسب	نابسامانی در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، نقد غیرمنصفانه

<p>مدیریتی و نمایندگی شوراها و ریاست جمهوری، ممنوعیت دامن زدن غیرمنصفانه به افکار عمومی با هدف بر باد دهی درآمدها نفتی و کسب قدرت سیاسی، برقراری ارتباط بین نظام تبلیغات و توسعه، تبدیل آیین نامه نظام پیشنهادها به قانون مصوب مجلس</p>	<p>و دفاع غیرواقع بینانه</p>
<p>قانون گرایی و کارآمد سازی قوانین و مقررات و اصلاح و اجرای مناسب برنامه چهارم و چشم انداز ۲۰ ساله و کم کردن سایه مخرب سیاست بر اقتصاد، مجازات قانون شکنان، واگذاری اختیار متناسب با مسئولیت و عزل دولتمردانی که قادر به اجرای تعهدات برنامه نیستند، اصلاح قوانین ضد توسعه ای و اراده همگانی برای اجرای قوانین و تصمیمات درست</p>	<p>قانون شکنی، خطاهای قانونی و ابهامات موجود</p>

نمونه سوالات فصل یازدهم:

- ۱- توسعه را از دیدگاه مولف کتاب تعریف کنید؟
- ۲- عوامل موثر بر توسعه را نام ببرید؟
- ۳- موانع توسعه اقتصادی ایران را برشمرید؟
- ۴- راهکارهای اصلاحی مقابله با موانع اقتصادی را مطرح کنید؟
- ۵- چند مانع دیگر اقتصادی را علاوه بر موارد بیان شده در کتاب، با ذکر راه حل توضیح دهید؟

فهرست منابع

الف: فارسی

- فردریک لیست (۱۳۷۲) نظام ملی اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر معتمدی؛ دفتر نشر فرهنگستان
- ملکی، بهنام (۱۳۸۲) اقتصاد سیاسی ایران، انتشارات نور علم و قانون
- ملکی، بهنام (۱۳۸۰) توسعه اقتصادی و برنامه ریزی. انتشارات رادیو و جزوات درسی
- مجموعه مقالات چهار جلدی همایش ملی سند چشم انداز ج. ۱۰۱ در افق ۱۴۰۴ دبیر خانه مجمع تشخیص مصلحت نظام اسفند ۱۳۸۵
- سعیدی خلیل، (۱۳۸۷۶)، نظریه‌ها و قانونمندی‌های توسعه، تهران، تعاونی وزارت ارشاد
- اتالی گیوم، (۱۳۶۸)، ضد اقتصاد، ترجمه فرجی دانا احمد، تهران، پیشبرد
- فرهنگ‌اندیشه (۱۳۸۳)، ساخت رانتی و فساد، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی
- استورات فرانسیس (۱۳۷۷) تعدیل اقتصادی و فقر. ترجمه علی دینی و استوار، برنامه و بودجه
- روزبهرانی محمود (۱۳۸۴) توسعه اقتصادی، تهران- نشر تابان
- ایمانی راد، مرتضی، (۱۳۶۹). توسعه و برنامه در جهان سوم. تهران: پیشبرد
- ایمانی راد، مرتضی، (۱۳۷۱)، اقتصاد کلان در کشورهای در حال توسعه، نشر کالج
- رضایی میرقائد و مبینی دهکردی (۱۳۸۴) ایران آینده در افق چشم انداز، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی
- رضایی محسن (۱۳۸۴) ایران فردا، انتشارات اندیکا
- باران، پل (۱۳۵۸). اقتصاد سیاسی رشد، ریشه‌های عقب‌ماندگی. ترجمه قراچه داغی، تهران اطلس.
- علی احمدی، علیرضا (۱۳۸۴)، عوامل اصلی توسعه پایدار، تهران، مدیریت فردا
- باهر، حسین. (بی تا) برنامه ریزی توسعه اقتصادی. انجمن خدمات اسلامی
- بوکانان والیس. (۱۳۵۸) راه‌های پیشرفت اقتصادی. ترجمه عرب مازار تهران- برنامه و بودجه
- پژویان، جمشید. (۱۳۷۰) اقتصاد بخش عمومی او ۲. جهاد دانشگاهی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران
- توانائیان فرد، حسن. (بی تا) موانع پیشرفت اقتصادی. تهران: حامد
- تودارو، مایکل، (۱۳۶۹) برنامه ریزی اقتصادی ترجمه عباس عرب مازار تهران- برنامه و بودجه
- تودارو، مایکل. (۱۳۶۵). توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه غلامعلی فرجادی، برنامه و بودجه
- توفیق، ف. (۱۳۵۹) برنامه ریزی اقتصادی با نگاهی به ایران، تهران: فاروس ایران
- جرالدم، می.ر. (۱۳۷۵). از اقتصاد کلاسیک تا اقتصاد توسعه. ترجمه غلامرضا آزادارمکی. میترا
- جوادی یگانه، (۱۳۷۹) ایدئولوژی حاکم بر برنامه اول و دوم توسعه. تهران: رادیو

- جبروند، عبدالله، (۱۳۶۶). توسعه اقتصادی، مجموعه عقاید. تهران: انتشارات مولوی
- مبینی دهکردی و هاشمیان (۱۳۸۵) شناخت محیط ملی و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- حیدر نقوی، سید نواب، (۱۳۷۸)، اقتصاد توسعه. ترجمه توانائیان فرد، فرهنگ و اندیشه اسلامی
- خادم آدم، ناصر، (۱۳۷۰)، اصلاحات در سیاست توسعه. تهران: اطلاعات
- صدر، محمدباقر (۱۳۴۸)، اقتصاد ما، ترجمه محمد کاظم موسوی-بی جا
- شاهمیرزایی و دیگران (۱۳۸۳)، نقدی بر استراتژی توسعه صنعتی، مرکز تکنولوژی دانشگاه شریف
- خطیب، علیرضا. (۱۳۷۴) توسعه اقتصادی. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
- دورانبوش واف واچ هلمرز. (۱۳۷۴). اقتصاد آزاد. ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی. تهران: انتشارات کویر
- دینی ترکمانی، علی، (۱۳۷۶)، استراتژی‌های توسعه اقتصادی، پلی کپی آموزشی دانشکده اقتصاد
- رابینسون جون، (۱۳۶۵). جنبه‌هایی از توسعه و توسعه‌نیافتگی. ترجمه حسن گلریز، تهران: نشر نی.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۶۹). الگویی برای توسعه اقتصادی ایران تهران: انتشارات توسعه
- روگن اشتین. (۱۳۷۱). علیه بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول. ترجمه کاظم رشاد. تهران: یادآوران
- ریاضی، محمود، (۱۳۶۶)، امپریالیسم، تهران: چاپخش، الهی همایون، امپریالیسم و عقب ماندگی
- زندی حقیقی، منوچهر؛ (۱۳۴۸). توسعه و رشد اقتصادی هماهنگ. تهران: دهخدا، (۱۳۷۵)
- سازمان ملل متحد، (بی تا) نتایج اقتصادی اجتماعی مسابقه تسلیحاتی، ترجمه ابراهیم رزاقی. چاپخش
- سبحانی، حسن (۱۳۷۲). اقتصاد کار و نیروی انسانی. تهران انتشارات سمت.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۷۱). توسعه جهان سوم و نظام بین الملل. نشر سفیر، عقلانیت و توسعه ۱۳۸۲
- سعید رهنما. (بی تا). نظریه‌های وابستگی، بی جا
- توسعه اقتصادی (۱۳۸۴). پلی کپیهای درسی دانشکده حسابداری، اقتصاد مدیریت و بانکداری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب تألیف آقایان مجتبی محمودیان، احمد نوری، علی دینی، اسماعیل محمدی، روشناس، برنگی طالقانی، حسینی، اصغر بالستینی، حسن تاش، مفتاح، رحیمی، محمد کهنندل، بنابی، ممسی زاده و خانمها قوام مسعودی، پریور، زهرا عابدی، مهناز ربیعی، مولود احمد، طبری، مهتاب خیاط فراهانی و...
- شریف آزاده، محمد رضا. (۱۳۶۹). نقدی بر نظریه پردازی در اقتصاد. مجله اقتصاد و مدیریت. شماره ۱.
- طاهری، شهنام. (۱۳۷۶). توسعه اقتصادی و برنامه ریزی. تهران: نشر آروین
- طاهری، شهنام. (۱۳۷۰). علل عدم کارایی در مدیریت دولتی کشورهای در حال توسعه، تهران.
- ازکیا. مصطفی (۱۳۶۵) جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، تهران، اطلاعات
- تی گیل ریچارد (۱۳۶۶) توسعه اقتصادی ترجمه محمود نبی زاد، تهران. گستره
- رهبر، فرهاد، میرزاوند و زالپور (۱۳۸۱) بازشناسی عارضه فساد مالی، جهاد دانشگاهی ۲ جلد
- آمارتیا سن (۱۳۸۱) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه محمودی وحید انتشارات دستان

- قوام، عبدالعلی (۱۳۷۹) چالشهای توسعه سیاسی، نشر قومس
- محمدی، اسماعیل (۱۳۷۵) توسعه منطقه ای، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع)
- ملکی، مصطفی، ۱۳۸۲، استراتژی اقتصادی اسرائیل در خاورمیانه رساله دکتری روابط بین الملل
- طاهری، امیر حسین (۱۳۷۸)، موانع بوروکراتیک توسعه، تهران: جامعه پژوهشگران
- ادبورن (۱۳۷۹) بعد فرهنگی ارتباطات برای توسعه ترجمه مهر سیما فلسفی، مرکز تحقیقات صدا و سیما
- برگر کیندل (۱۳۵۶) توسعه اقتصادی ترجمه صدوقی - مدرسه عالی بازرگان
- عابدی، زهرا، (۱۳۷۳)، راههای انتقال موفقیت آمیز تکنولوژی. رساله دکتری دوره عالی تحقیقات
- عسگری، محمود. (۱۳۸۴). عوامل تولید در توسعه اقتصادی و همچنین شماره‌های مختلف مجله راهبرد
- عظیمی آرانی، حسین، (۱۳۷۱). مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران. تهران: نشر نی
- قره باغیان، مرتضی. (۱۳۷۰). اقتصاد رشد و توسعه، جلد اول و دوم. تهران: نشر نی
- کاسترو، فیدل. (۱۳۶۴). بحران اقتصادی و اجتماعی جهان. ترجمه غلامرضا نصیر زاده، تهران: امیر کبیر
- کریمی موغاری، زهرا. (۱۳۸۵) تاثیر بازار کار ایران بر هزینه های مبادله، اطلاعات سیاسی اقتصادی
- صناعی پور، محمود (۱۳۷۹)، استراتژی جهانی شدن، تهران، مؤسسه علم و ادب
- کیاوند، عزیز (مترجم). (۱۳۶۹). اشتغال، توزیع درآمد و استراتژی توسعه، تهران: سازمان برنامه و بودجه
- لوکایون و دیگران. (۱۳۷۳) توزیع در آمد و توسعه اقتصادی. ترجمه احمد اخوی. پژوهشهای بازرگانی
- متوسلی، محمود. (۱۳۷۰) تجارب توسعه اقتصادی ژاپن. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی
- متوسلی، محمود. (۱۳۷۲). خصوصی سازی یا ترکیب مطلوب دولت و بازار، پژوهشهای بازرگانی
- مدنی، امیر باقر، (۱۳۶۷) استراتژیهای توسعه اقتصادی. تهران انتشارات آذر
- مردوخی، با یزید (۱۳۶۹). برنامه ریزی تبدیل ناممکن ها به ممکن. ماهنامه تدبیر
- معتمدی، ناصر (۱۳۵۴) مطالعه ای در توسعه اقتصادی ایران. تهران: اکونومیست
- خیاط فراهانی، مهتاب، (۱۳۸۶) توسعه اقتصادی و برنامه ریزی. پلی کیپی دانشکده اقتصاد، بانکداری، مدیریت
- دکتر رامش و پراساد میسرا (۱۳۶۴) برداشتی نو از توسعه، نشریه گزیده، شماره ۴۶.
- مهرگان، نادر و اشرف زاده. (۱۳۷۹). توسعه روستایی در جهان سوم. همدان: نشر نور علم
- مؤمنی، فرشاد، (۱۳۷۴). کالبد شناسی یک برنامه توسعه، تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.
- نراقی، یوسف، (۱۳۷۹)، توسعه و کشورهای توسعه نیافته، شرکت سهامی انتشار
- ویلبر، شران. (۱۹۶۴). رسانه‌های گروهی و توسعه ملی. همچنین شماره‌های مختلف مجله افق صدا و سیما
- ویلیام آرتور لوئیس. (۱۳۷۰). برنامه ریزی توسعه. ترجمه شیرازیان، صدیقی و حسینون. برنامه و بودجه
- هانت، دایانا. (۱۳۷۶). نظریه‌های اقتصاد توسعه. تحلیلی از الگوهای رقیب. ترجمه آزادارمکی. تهران: نی
- همتی، عبدالناصر. (۱۳۶۶). مشکلات اقتصادی جهان سوم. تهران: سروش
- رئیس دانا، فریرز (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی توسعه، انتشارات نگاه

- بانک جهانی (۱۳۷۸)، نقش دولت، ترجمه شرکاء، دینی و دیگران، پژوهشهای بازرگانی.
- همتی، عبدالناصر. (۱۳۷۵). توسعه اقتصادی. تهران: انتشارات سروش
- بسیج اساتید (۱۳۸۴) اولویتهای اقتصادی دولت نهم و ارزیابی لایحه برنامه چهارم (۱۳۸۳) گروه اقتصاد
- راگنار نرگس، (۱۳۴۸) مسائل تشکیل سرمایه در کشورهای توسعه نیافته تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران
- جاسبی، عبدا... (۱۳۸۰)، مدیریت اسلامی، جلد ۱ و ۲، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
- گلاس. جانسون (۱۳۷۳) علم اقتصاد، پیشرفت رکود یا انحطاط، انتشارات فلاح اصفهان.
- دانشگاه علامه طباطبایی (۱۳۸۴) مجموعه مقالات سیاست و اقتصاد در شرق آسیا، مرکز تحقیقات.
- محمد زاده عباس (۱۳۸۰) مدیریت توسعه، انتشارات سمت
- رمون بار (۱۳۷۵) اقتصاد سیاسی جلد اول و دوم ترجمه منوچهر فرهنگ، انتشارات سروش
- رزاقی ابراهیم (۱۳۷۶) اقتصاد ایران، نقدی بر خصوصی سازی در ایران، مؤسسه رسا
- دینی ترکمانی علی و افتخاری (۱۳۷۱) اقتصاد ایران، مؤسسه پژوهشهای بازرگانی
- خادم آدم ناصر (۱۳۷۰) اصلاحات در سیاست توسعه، نشر اطلاعات
- باقریان محمد (۱۳۸۲) چالشهای اساسی توسعه ملی و روندهای جهانی، سازمان مدیریت صنعتی
- سیف، احمد (۱۳۷۶)، مقدمه‌ای بر اقتصاد سیاسی ایران، نشر نی.
- فرجی، یوسف (۱۳۸۴)، کلیات علم اقتصاد، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.
- چارلز موریس و فیلیپس، ۱۳۷۳، تحلیل اقتصاد ترجمه اکبر کمیجانی، انتشارات دانشگاه تهران
- نجفی علمی و دیگران (۱۳۷۸) برنامه ایران ۱۴۰۰ سازمان مدیریت و برنامه ریزی
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۳)، ایدئولوژی و روش در اقتصاد ترجمه م. قائد، تهران، نشر مرکز.
- دانشگاه تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی (۱۳۸۲)، کارآفرینی و فن آوری‌های پیشرفته.
- ماهنامه سیاسی اقتصادی و اقتصاد ایران شماره‌های مختلف (۵-۱۳۸۴).
- صحرائیان، دکتر سید مهدی (۱۳۸۰) تولید گرایی، انتشارات معارف
- استیگلیتز جوزف (۱۳۸۲) نقش دولت در جهان معاصر، دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی، ترجمه و ویراسته حسین زاغفر، انتشارات نقش و نگار.
- دینی ترکمانی علی و افتخاری (۱۳۷۱) اقتصاد ایران، موسسه پژوهش‌های بازرگانی
- دولت و توسعه اقتصادی در ایران (۱۳۸۴۹) دکتر غلامعباس مصلی نژاد نشر قومس
- آسیب شناسی توسعه اقتصادی ایران (۱۳۸۴) دکتر غلامعباس مصلی نژاد نشر قومس
- توسعه اقتصادی و برنامه ریزی (۱۳۸۵) دکتر حائری زاده دانشگاه الزهرا
- خلاصه مقالات اسلام و توسعه اقتصادی (۱۳۸۴) انجمن علمی اسلام و توسعه
- سیاهپوش امیر عباس (۱۳۸۵) بررسی فرایند توسعه بر اساس چشم انداز

- استگلیتز، جوزف (۱۳۸۴) نگاهی نو به جهانی شدن، ترجمه کرباسیان
- سازمان ملل متحد (۲۰۰۶) گزارش اهداف توسعه هزاره ۲۰۰۵
- افشاری زهرا (۱۳۸۲) برنامه ریزی اقتصادی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- متوسلی، محمود، (۱۳۸۲) توسعه اقتصادی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)
- ا.پ. تیروال، (۱۳۷۸) رشد و توسعه، ترجمه دکتر منوچهر فرهنگ و دکتر مجاور حسینی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- کیت گریفین، (۱۳۵۷) راهبردهای توسعه اقتصادی ترجمه راغفر و هاشمی، نشر نی
- یونسکو (۱۳۷۶) بعد فرهنگی توسعه به سوی رهیافت علمی، ترجمه تیمور محمدی، سازمان برنامه.
- پی.ان. ماتور (۱۳۷۶) معمای توسعه نیافتگی، ترجمه بانوئی و یوسفی، سازمان برنامه
- جهاد دانشگاهی (۱۳۸۴) کارکردهای نظام سیاسی در فرآیند توسعه در اندیشه‌های دکتر حسین عظیمی
- انتشارات سازمان مدیریت
- دایره المعارف رشد اقتصادی (۲۰۰۵) آگیون و دورلوف، انتشارات الزویر، فصل ۱۴، ترجمه علی سرزعیم
- ماهنامه سیاسی اقتصادی، پژوهش‌های اقتصادی، بررسی‌های بازرگانی، اقتصاد، توسعه، مجلس و پژوهش
- اقتصاد ایران شماره‌های مختلف (۵-۱۳۸۴) کتاب نخبگان و توسعه، ژنو پلتیک نخبگی و ...
- روزنامه‌های اقتصادی و خبرگزاری‌های ایران، فارس، ایسنا، ایسکای نیوز، موج، واحد مرکزی خبر و...

سایت‌های اینترنتی :

www.Itan.ir
 www.sharifthinkTank.com
 www.wanniski.com
 www.tv۴.irib.ir
 www.un.org
 www.Economy.com
 www.mag.gooya.com / economy /archives /۲۰۰۵-۶
 www.world Bank. Org
 www.Eqtessaddan.blogfa.com

ب: منابع انگلیسی

- Alvin , Y . So , Social Change and Development Modernization , Dependency and World – Systems Theories , Sage Publications , Inc , ۱۹۹۰
- Hirschman.Alberto.(۱۹۵۸).The Strategy of Economic Development . New Haven : Yale University Press
- Myrdal.Gunnar.(۱۹۶۸)Asian Drama.Pantheon
- Reynolds . Lioyd.(n.d).Economic Growth in The Third World . Yale university
- Baran.Paul.(۱۹۵۷).The Political Economy of Growth. New York
- Kuznets.Simon(۱۹۶۷).Quantitive Aspectsof the Economic
- Lewis.w.Arthur.(n.d).Aspects of tropical Trade. ۱۸۸۳–۱۹۶۵
- Abdus.Salam.(۱۹۸۸). Notes on Science.Technology and Education
- Todaro michail. (۱۹۷۷) economic development in the third world.
- Rostow. w. w. (۱۹۶۰). Reason or revolution in the positivistdisputein german sociology. London heinemann.
- Streeten paul (۱۹۹۶) "good government: history and development of the concept. Axford university press.
- Harbison. H. f. (۱۹۷۳). Human resousces as the wealth of nations new york: oxford university press.
- Rogers. E. diffusuion of innovations (۳rd. ed) new york, fress, ۱۹۸۳.
- David lehman, ed. Development theory, four ertical studies london, ۱۹۷۹.
- Kindleberger , C . P and B . Henrick , Economic Development , New York : Mc Graw – Hill , ۱۹۷۷ .
- Kuznets , S . Modern Economic Growth , New Haven : Yale University Press , ۱۹۶۶ .
- Mc Clelland , D . C . The Hchieving Society , Princeton : Van Nostrand , ۱۹۶۱ .
- Rao , V . K . R . V , Investment , Income and the Multiplier in an Underdeveloped economy)) , Indian Economic Review , ۱ , ۱۹۵۲ ,
- Robbinson , J . Hspects of Development and Underdevelopment , London : Cambridge University press , ۱۹۸۳ .
- Schumpeter , J . A . The Theory of Economic Development , Oxford : Oxford University Press , ۱۹۶۱ .
- Thirlwall , A . P . Growth and Development , New York : MacMillan , ۱۹۷۲ .
- Todaro , M . Economic Development in The Third World , London : Langman , ۱۹۷۷.
- E . Phelps – Brown , " The under development of economics " ; G . D . N . Worswick , " Is progress in economic science possible ? " ; and N . Kaldor , " The irrelevance of equilibrium economics " .
- Economic Journal , ۱۹۷۲ هر سه مقاله در: ۲۰۰۶ world development
- World Bank Report (۲۰۰۵)
- A History of Economic Theory and method by : Robert . Ekelund , Ir , Robert F.Hebert , internathonal Edithon ۱۹۹۰ . M C graw -Hillco- Singapoor

تقدیر از تئوری هدفمندسازی منابع جهت دستیابی به خلق مزیت نسبی در بخش‌های مدرن، مخرافات‌زایی و پیشتاز اقتصادی، حلقه مفقوده آموزش‌های رایج و برنامه‌های توسعه به شمار می‌رود. برابر یافته‌های کتاب حاضر، تمرکز سرمایه‌های مادی و انسانی در فناوری‌های برتر نظیر نانو و بیو تکنولوژی، فناوری اطلاعات و هسته‌ای، تولید اندیشه و اختراعات تنها گزینه برون‌رفت از مدارهای توسعه نیافتگی محسوب می‌شود.